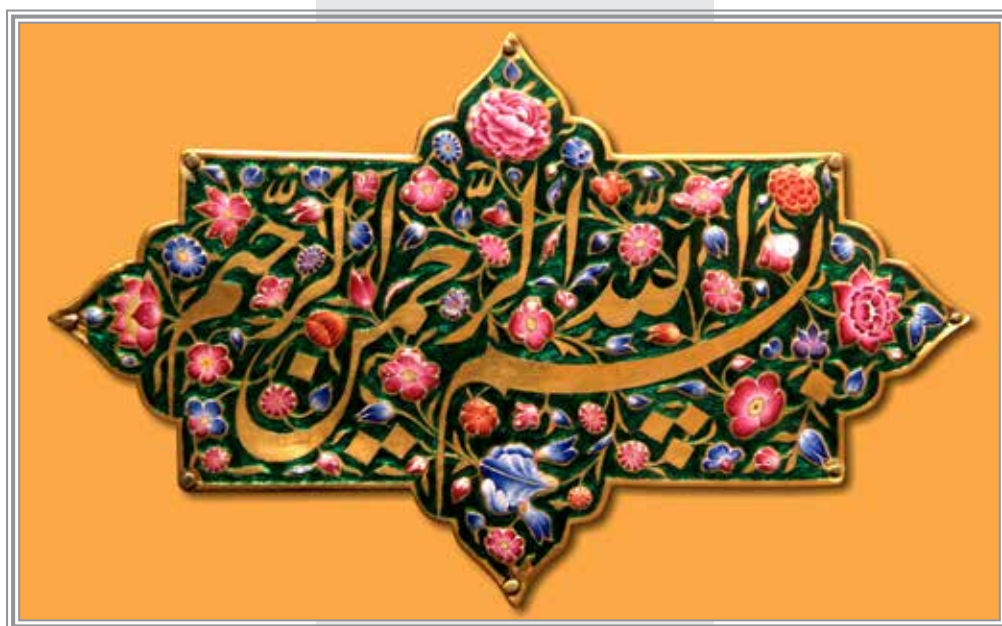




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ:
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، کلید هر نوشته ای است.

مکاتیب الرسول ج ۱، ص ۵۵

۶

بال پرواز | ۴۴

خارها گل می شود | ۴۶

خانه ها را آباد می کند | ۴۸

وقتی مهمان رحمت نیست | ۵۰

فقط برای خدا | ۵۱

تفسیر معنوی بهار | ۵۲

هلال

آیین افتتاح دارالقرآن جمعیت
هلال احمر | ۵۴ارتقای کیفی معارف قرآنی
از دستاوردهای انقلاب است | ۵۴فعالیت های قرآنی ما
باید منسجم و منظم باشد | ۵۵جانمایه فعالیت های فرهنگی
تقویت ایمان است | ۵۵حضور موثر طلاب
لازمه مجاهدت مضاعف است | ۵۶۳۱ تیم واکنش سریع به مصدومان
نوروزی امداد رسانی می کنند | ۵۸مسئولیت پذیری
لازمه پیشرفت جامعه | ۵۹

الگوی بی نظیر برای بشریت | ۶۰



۳۶



۴۲



۴۸



راهبرد

نوروز ایرانی، به جای نوروز باستانی | ۶۱

تلاقی ایران، اسلام و انقلاب | ۸۱

آسیب شناسی عمومی
وضعیت فرهنگی | ۱۲۱

فلسفه روز نو | ۱۴

جوینده بهترین حال ها | ۱۸

قلب ما را نورانی کن | ۲۰

اندیشه

انسان، مسافر آفریده شده است | ۲۲

آب های روان دلپذیرند | ۲۵

مبارزه با مرداب ذهنی | ۲۸

سرگردان در پی حقیقت | ۳۰

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی | ۳۳

اولین سفر، سفر از
بهشت به زمین است | ۳۴

آغاز یک تغییر | ۳۶

گشاینده بندها | ۳۸

در پرتو معنا

حتی یک سلام | ۴۲

زیر نظر شورای سیاست گذاری

• سردبیر:

یاسر احمدوند

• معاون سردبیر:

محمد مهدی بیگلری

• همکاران:

مجید صالحی، محمد جواد کسمایی، شایان ضیایی
محمد رضا بختیاری، فرناز رخشنده، حمید پورصمیمی
محمد جهان شاهی، نازنین رشید بیگی، محمود اورعی
مehتاب هاشم زاده، فریده خان محمدی، علی پورمحسنی
حمید جواد، بهرام جلال وند، بهاره فرج پور



جمعیت هلال احمر
جمهوری اسلامی ایران
حوزه نمایندگی ولی فقیه

مروارید
ماهنامه فرهنگی، اجتماعی با رویکرد دینی

شماره ۴۲. ویژه نامه نوروز ۹۸. سال پنجم
رجب - شعبان ۱۴۴۰. مارچ - اپریل ۲۰۱۹

۵۱



چگونه برای دیگران
کتاب انتخاب کنیم؟ | ۸۸

۱۱ روش برای انتخاب یار مهربان | ۹۰

چه کتابی عیدی بدهیم؟ | ۹۲

بهار خند

ای کاشکی که پاش به سنگی برآمدی | ۹۴

قلندران پیژامه پوش | ۹۶

برزمنت می‌زند نادان دوست | ۹۸

رخش و رستم هر دو دکتر بوده‌اند | ۹۹

آدم حرف هم که نزن دلش می‌پوسد | ۱۰۰

خوش به حال آغا محمدخان قاجار | ۱۰۲

کتاب خوانه | ۱۰۳

چشم بر هم زدیم و شد نوروز | ۱۰۴

حضور مبارک مدیر آقای دبستان | ۱۰۵

خواهی که شود عید سعیدت همه نوروز | ۱۰۶

زن داری و گرانی و بی‌خانگی و فقر | ۱۰۷

سرکرده پیران جهان | ۱۰۸

ثواب صدقه با یزه دزدی برابر گردد | ۱۰۹

هیچ تاز ما یاد آید؟ | ۱۱۰

۵۴



تقدیر از بانوان شاغل
در جمعیت هلال احمر | ۶۱

حرکت الهی مهم‌ترین شرط پیروزی | ۶۲

خدمت رسانی ۱۵۵ بانوی امدادگر
در ایام نوروز | ۶۳

در مسیر عدالت؛ راهکار ۴۰ ساله دوم | ۶۴

اهداف گام دوم انقلاب را
در سال آینده پیش می‌بریم | ۶۵

آداب میزبانی هلال | ۶۶

اخبار دارالقرآن هلال احمر استان ها | ۶۷

فرهنگ و هنر

چو غنچه سر ز گریبان خود برآر | ۷۰

ای رفیقان! نوبهار آمد
کنون دیوانه‌ام | ۷۳

رمز و رازهای سفره هفت‌سین | ۷۴

واقعاً تماشا داشت | ۷۶

بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما | ۷۸

کتاب

کتاب‌های آینده | ۸۲

قرار کتابخوانی | ۸۴

۸۳



مهر و ماه از نوشته‌ها، پیشنهادها و انتقادهای شما استقبال می‌کند.
لطفاً مطالب خود را به نشانی
mehromah.helal@gmail.com ارسال فرمائید.

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴

تلفن: ۸۸۲۰۱۱۳۶

● مسئول پشتیبانی: فیروز شیخی
● مسئول توزیع: علی اصغر خلیج رحیمی
● باسپاس از همراهی:
حامد جبلی، فاطمه صادقی، فرزین صالحی
و مسئولان محترم دفاتر نمایندگی ولی فقیه
در جمعیت هلال احمر استان‌ها

● مدیر هنری:
روح‌اله یاقوتی
● صفحه‌آرایی:
دفتر مشکاه هنر
● ویراستار:
زهرا عزیزی

سال نو مبارک

لطفاً از خودتان طلبکار شوید

بهار، زمان زندگی دوباره طبیعت و جان گرفتن درختان و روزهای تمجید از شکوفه و نسیم روح نواز سحرگاهی و خلاصه هرچه خوبی و لطافت از ازل تاریخ تا ابد ادبیات است اما یک ویژگی دیگر دارد که خیلی هم لطیف و دل نواز نیست. بهار بیش از همه فصل و همه وقت، یادآور گذر عمر است. شاید چون بیش از هر وقت دیگر درباره زمان و دور زدنش می‌شنویم. شاید احساس می‌کنیم دوباره نقطه سر خط هستیم و فرصت دوباره و روز از نو و روزگار از نو. به هر حال بهار موقع قول و قرارهای هرکس با خودش هم هست. موقع تصمیم‌های بزرگ. موقع مرور و حسابرسی و حساب‌کشی از سال طی شده و عمر سپری گشته. این ویژگی بهار شاید چندان هم جذاب و دلپذیر نیست. این حال مردد بین غم و شادی در هنگام سال تحویل و آغاز بهار در همین ریشه دارد. همین زیر و رو کردن یکسال و بیرون کشیدن خوبی‌ها و زشتی‌ها و در آخر چسباندن برچسبی به سال که سال خوبی بود یا سال خوبی نبود. حساب‌کشی از خود و احوال خود اتفاق خوبی است. ما هر کدام برای خود تاریخی را برای حسابرسی مالی خودمان تعیین می‌کنیم و سال مالی برای خودمان داریم تا از اضافه مخارج سال، یک پنجم‌اش را به عنوان خمس شرعی مال پرداخت کنیم. اما بد نیست تاریخی هم برای حساب و کتاب روحی خودمان داشته باشیم. یکی از بهترین زمان‌ها برای این کار انتهای سال جاری و ابتدای سال آتی است. فرصت مناسبی است برای بازنگری در احوال یک ساله خودمان و بررسی این‌که چه کرده‌ایم. قرارهای ابتدای سال با خودمان را اگر درست بگذاریم و آخر سال ببینیم چه کرده‌ایم و چقدر به قرارهای مان پایبند بوده‌ایم می‌تواند فرصت رشد باشد.

اگر خواستیم یک سال خود را مرور کنیم خوب است رابطه خودمان را با چند موضوع بررسی کنیم و خودمان را قضاوت کنیم. اول رابطه خودمان را با خدا داوری کنیم. چقدر به فکرش بوده‌ایم و چقدر توجه کرده‌ایم به آنچه از ما خواسته. بنده خوب خدا بوده‌ایم یا نه. بعد بهتر است رابطه خودمان را با خودمان بسنجیم. چقدر هوای خودمان را هوای دلمان را هوای روحمان را داشته‌ایم. چقدر برای یاد گرفتن چقدر برای فربه کردن روحمان وقت گذاشته‌ایم. ببینیم دوست داشتنی‌هایمان چه بوده‌اند و از چه خوشمان آمده و از چه فاصله گرفته‌ایم. بعد نوبت دیگران است؛ اول خانواده. مسئولیت‌ها و وظایفی داریم در این باره. رفتارمان را در قبال مسئولیت‌های خانوادگی هم دقیق داوری کنیم. رابطه مهم دیگری که باید به آن توجه کنیم رابطه با جامعه مرتبط با ماست؛ همکاران، همسایگان، خویشاوندان، همشهریان، هموطنان. در قبال هر گروه از این‌ها وظایفی داریم و مسئولیت‌هایی به عهده ماست. خوب است آخر سال از خودمان بپرسیم برای همکارانم، بستگانم، همشهریانم، هموطنانم فرد مفیدی بوده‌ام؟ برای آن‌ها چه کرده‌ام؟

اگر بخواهیم نتیجه خوبی از داوری خود بگیریم بهتر است این کار را سخت‌گیرانه انجام دهیم. این طور ضعف‌ها بیشتر و بهتر خودشان را نشان می‌دهند. وقتی کارنامه یک سال خود را دیدیم وقت قول و قرارها فرا می‌رسد حالا بهتر می‌توان برای سال نو تصمیم گرفت. در زمانه‌ای که همه از هم طلبکار شده‌اند شاید بد نباشد ما از خودمان طلبکار شویم. نتیجه خوبی دارد.

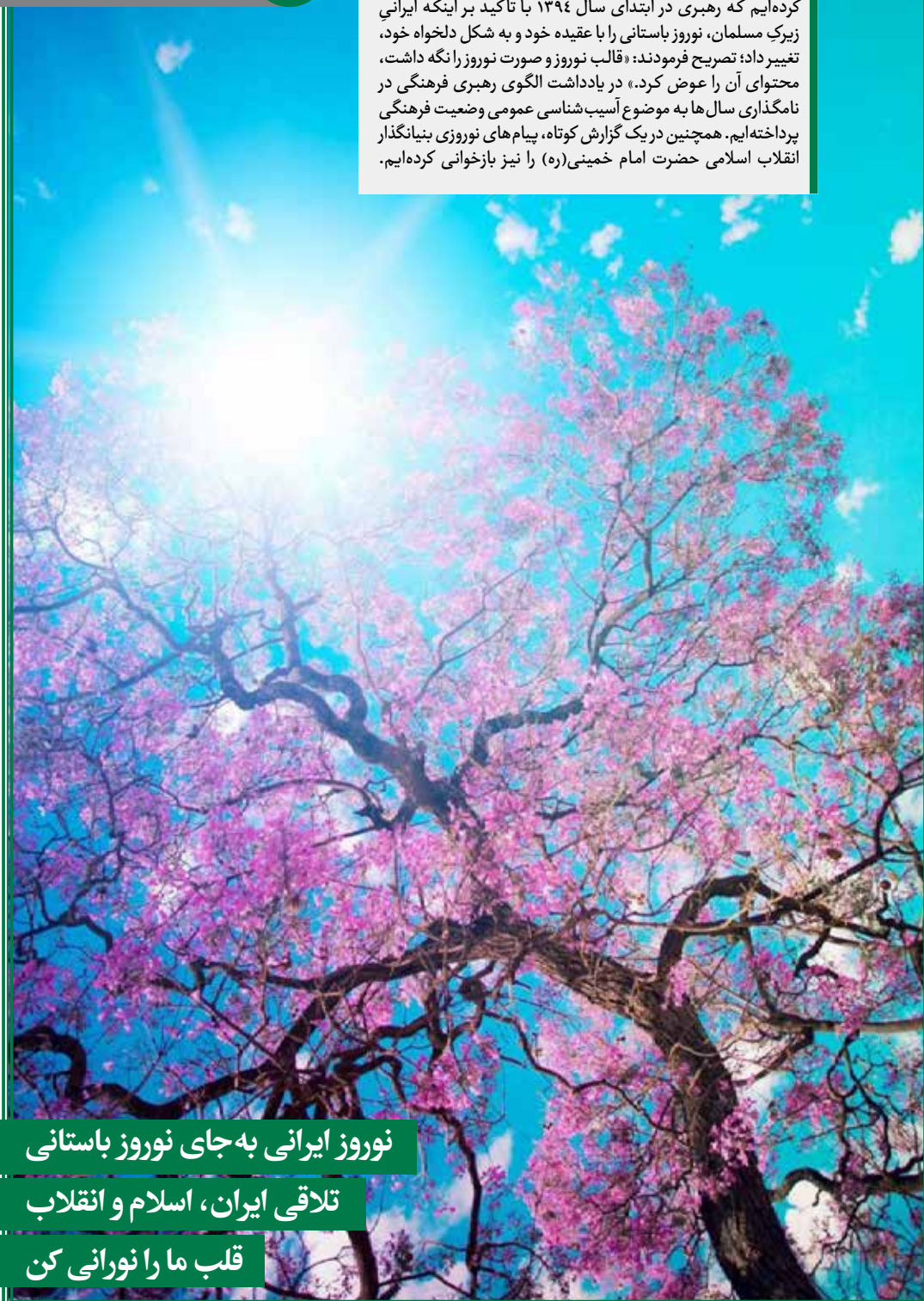
یاسر احمدوند

سردبیر



رهبر معظم انقلاب در سنوات مختلف به موضوع نوروز اشاراتی داشته‌اند و جنبه‌های مختلف آن را از لحاظ تربیتی و تاریخی تبیین فرموده‌اند. در بخش راهبرد این شماره با بازخوانی نکات مهم مورد اشاره ایشان، مطالب مختلفی درباره نوروز از نگاه معظم‌له را فراهم کرده‌ایم. در مقاله «نوروز ایرانی به جای نوروز باستانی» اشاره کرده‌ایم که رهبری در ابتدای سال ۱۳۹۴ با تأکید بر اینکه ایرانی زیرک مسلمان، نوروز باستانی را با عقیده خود و به شکل دلخواه خود، تغییر داد؛ تصریح فرمودند: «قالب نوروز و صورت نوروز را نگه داشت، محتوای آن را عوض کرد.» در یادداشت الگوی رهبری فرهنگی در نامگذاری سال‌ها به موضوع آسیب‌شناسی عمومی وضعیت فرهنگی پرداخته‌ایم. همچنین در یک گزارش کوتاه، پیام‌های نوروزی بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) را نیز بازخوانی کرده‌ایم.

« راهبرد



نوروز ایرانی به جای نوروز باستانی

تلاقی ایران، اسلام و انقلاب

قلب ما را نورانی کن

نوروز ایرانی به جای نوروز باستانی

■ علیرضا خورشید

رهبر معظم انقلاب در ابتدای سال ۱۳۹۴ درباره نوروز به فلسفه مهمی اشاره فرمودند. ایشان با تأکید بر این که ایرانی زیرک مسلمان، نوروز باستانی را با عقیده خود و به شکل دلخواه خود، تغییر داد؛ تصریح فرمودند: «قالب نوروز و صورت نوروز را نگه داشت، محتوای آن را عوض کرد. نوروز باستانی، نوروز پادشاهان بود؛ فرصتی برای سلاطین و حکام مستبد بود؛ برای این که شکوه خود و عظمت ظاهری خود را به رخ ملت‌ها بکشانند و بنشینند از آن‌ها هدیه بپذیرند. حتی در زمان بنی امیه و بنی عباس که نوروز به دربارهای خلافت اموی و عباسی وارد شد، همان رفتار و سیره پادشاهان و کسریان فارسی باستان در دربار آن‌ها عمل می‌شد. اما ایرانی مسلمان، این نظم را، این قالب را به نفع خود تغییر داد؛ اگرچه این تغییر به صورت دفعی انجام نگرفته است، اما شما امروز بعد از گذشتن قرن‌ها، مشاهده می‌کنید که نوروز بهانه‌ای و وسیله‌ای است برای ارتباط قلبی میان مردم و میان مبدأ عظمت و عزت، یعنی ذات مقدس باری تعالی.» ■

پس از بیست و سه سال تلاش و مجاهدت پیامبر اکرم (ص)، دین مبین اسلام در سراسر شبه جزیره عربستان فراگیر شد. بدین ترتیب حکومت اسلامی از شرق با امپراتوری ایران، و از شمال و شامات با امپراتوری روم اشتراک مرزی یافت. در این زمان، دو نامه پیامبر به پادشاهان ایران و روم و دعوت آن دو به اسلام، نشان از آمادگی اسلام برای گسترش در میان ملل دیگر بود. از سوی دیگر نظام طاغوت و جامعه طبقه بندی شده‌ای که امکان هرگونه رشد و تعالی را از آدمیان سلب می‌کرد، زمینه‌ای را فراهم ساخت تا مردم نواحی دیگر به ویژه ایران، به زمزمه‌هایی که از اسلام شنیده می‌شد علاقه نشان دهند. زمزمه‌هایی که نشان از برابری انسان‌ها و عدم برتری نژادی بر نژاد دیگر مگر به واسطه رعایت تقوای الهی بود. ایرانیان که شاهد تحریف آیین زرتشت از سوی سلسله ساسانیان و تبعیض‌های طبقاتی - به طوری که حتی حق سوادآموزی هم اختصاص به طبقه اشراف داشت - و فساد رایج در دیوان حکومتی بودند، با شنیدن اوصاف اسلام، دل در گرو این دین الهی دادند. بدین ترتیب روح اسلام سریع‌تر و فراگیرتر از مجاهدان و لشکریانش بر ایران حاکم شد. بدون شک، اگر میل باطنی و قلبی مردم ایران برای استقبال از اسلام نبود، هیچ‌گاه بدین سرعت لشکر مسلمین قادر به فتح امپراتوری ایران و شکست نیروی نظامی‌ای که چند ده برابر کوچک‌تر از آن بودند نمی‌شد.

مرحوم آقای عزیزا... عطاردی در مقاله‌ای با عنوان «فعالیت اسلامی ایرانیان» چنین نگاشته‌اند: «همه مورخین می‌نویسند که دین اسلام با سرعتی شگفت‌انگیز در ایران پیش رفت و این ملت بدون جنگ و جدال از آن استقبال کرد و در مدت بیست سال، تمام فلات ایران را از ساحل فرات تا رود جیحون و از کناره‌های سند تا کرانه دریاچه خوارزم فراگرفت. پس از این تمام کشور پهناور ایران به تصرف مسلمین درآمد، طولی نکشید که اکثریت مردم این کشور به استثنای کوه‌های مازندران و دیلمان، دین اسلام را پذیرفتند و فعالیت و کوشش این مردم برای تبلیغ اسلام و تحکیم مبانی و قواعد شرع مقدس شروع گردید.»

بر همین اساس است که باید گسترش اسلام را بیشتر از سوی فرهنگ و روح معنوی آن بدانیم تا حضور لشکریان نظامی. همان گونه که قرن‌های بعد تاجران ایرانی با اعمال و رفتار خود در آسیای شرقی، اسلام را به اهالی آن ناحیه معرفی و ترویج کردند. این اندیشه که ملت ایران به زور شمشیر به آیین اسلام درآمد، به طور کلی مردود است، زیرا در قرن سوم

هجری (ابتدا طاهریان و سپس آل بویه) حکومت‌های مستقل و نیمه مستقل ایرانی در کشورمان قدرت را به دست گرفتند و از سوی این حکومت‌ها و جامعه ایرانی آن زمان ابداً تحرکی برای بازگشت به دوران قبل از اسلام دیده نشد. این در حالی است که آتشکده‌های زرتشتیان در نهایت احترام از سوی مسلمانان نیز همچنان فعال بودند.

■ ایرانی زیرک مسلمان

ایرانیان پس از اسلام به پیروی از دین جدید و آموزه‌های ائمه اطهار (علیهم‌السلام) که نمونه مجسم دین بودند به بازنگری در اعمال و عقاید و به طور کلی همه شئون زندگی فردی و اجتماعی همت گماردند. در حقیقت، اسلام دری را

پادشاهان تلاش می‌کردند تا با هرچه عظیم‌تر شدن این مراسم و بالطبع هدایای دریافتی، عظمت و شکوه خود و حکومتشان را به مردم و دیگر حکومت‌ها نشان دهند.

در واقع، دیگر جایی برای شکرگزاری از خالق طبیعت در این جشن نبود و این جشن تبدیل به جولانگاهی برای حکومت‌های استبدادی شده بود. اما پس از ورود اسلام به ایران، نوروزی که تا قبل از اسلام نماد خودکامگی و فخرفروشی شاهان و حکومت‌هایشان بود، به مرور زمان به عنوان نشانه‌ای معنوی، اجتماعی و طبیعی بدل شد.

این دگرگونی از توجه مؤمنین به احادیث و سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) در برابر سؤال پیرامون ماهیت نوروز و همچنین ظرافت و نکته‌سنجی ایرانیان در فهم منطق اسلام نشأت گرفته است. این تغییرات که باعث دگرگونی نوروز باستانی به نوروزی ایرانی - اسلامی شد به شرح زیر است:

۱. تغییر ماهیت نوروز به ارتباط با خالق هستی و پیمان با پروردگار جهانیان برای تجدید عهد بندگی.
۲. تغییر مبدأ سال شماری از شاهنشاهی به هجرت پیامبر، تا این نقطه عطف تاریخ اسلام تا همیشه ماندگار شود.

۳. ابقای معیار شمسی به منظور حفظ هویت سیاسی و ملی در مقابل معیار قمری.

۴. اصرار به رعایت صله رحم و اصلاح ارتباط میان مردم بنابر سفارش ائمه اطهار (ع) به این عمل خداپسندانه.

۵. تبرک جستن از بقاع متبرکه و صالحین به جای تبرک جستن به حکام مستبد.

ذکر این نکته بسیار ضروری است که در موارد متعددی، ایرانیان می‌توانستند به این تغییرات پشت کنند و راه مرسوم باستان را پیش بگیرند، همان‌گونه که بنی امیه تنها با گذشت چند سال از رحلت پیامبر باز به ارزش‌های جاهلی بازگشتند و نهضت بزرتری عرب بر عجم را به راه انداختند و یا حاکمیت زرد رینشان رواج یافت، اما ایرانیان هیچ‌گاه در طول تاریخ پس از اسلام به دوران باستان بازنگشتند و تا به امروز در این راه ثابت قدم مانده‌اند.

همچنان که امروز نیز ماهیت نوروز به جز توجه معبود به خالق هستی و آیات وجودی‌اش به سوی دیگری نیست. □



به سوی مؤمنین خود گشود و ایرانیان بیش از هر قوم دیگری برای رسیدن به تعالی شتاب داشتند. حذف طبقات اجتماعی، برابری انسان‌ها، دعوت به دانش‌اندوزی و خردورزی، از جمله دستورات اکید اسلام بود که باید در جامعه آن روز اتفاق می‌افتاد. بدین ترتیب، سلسله‌ای از اعمال و رسومات که زاینده نظام شاهنشاهی بود باید از بین می‌رفت و یا تغییر می‌یافت. یکی از مهم‌ترین این رسومات جشن نوروز بود.

□ نوروز ایرانی

نوروز به عنوان سنتی تاریخی، در ابتدا به عنوان جشنی به پاس آغاز بهار و رویش مجدد نعمات الهی برگزار می‌شد، اما سال‌ها بعد با کمرنگ شدن جشن مهرگان، به عنوان بزرگ‌ترین جشن ایران باستان، و آغاز سال شمسی قرار گرفت. پادشاهان مختلف از این مراسم به عنوان نوعی تفاخر و فخرفروشی سود می‌بردند. حکومت‌های تابعه و رعیت‌ها نیز باید برای پادشاه در این روز هدیه می‌آوردند.

معنای متفاوت نوروز از منظر رهبر انقلاب

تلاقی ایران، اسلام و انقلاب

مجتبی نامخواه

نوروز در دو سطح تحلیل

موضوع این نوشتار پرسش از چگونگی تحلیل نوروز در ساحت تفکر انقلاب اسلامی با محوریت اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است. این بررسی در وهله اول در پی بازشناسی تحلیل نوروز از خاستگاه و در انقلاب اسلامی ایران است و بر فرصت اجتماعی - انسانی تأکید دارد که سنت نوروز به دست می‌دهد. در سطح کلان تر اما می‌توان این تحلیل را به مثابه یک نشانه / الگو در تحلیل‌های هویتی و نسبت «اسلام» و «انقلاب» با امر ملی (و سنت‌های ملی) یا «ایران» در نظر گرفت. مناسبات اسلام و ایران یکی از مهم‌ترین مسئله‌های هویتی یک و نیم سده اخیر جامعه ایرانی بوده است. معادله‌ای که از حدود نیم سده پیش با افزوده شدن متغیر انقلاب و جوه بدیع و متمایزی یافته است. معادله‌ای که حل آن ظرفیتی ذوابعاد را در سطوح هویتی تثبیت می‌کند و عدم حل آن چندپارگی هویتی را در پی خواهد داشت.

چیستی و تطور نوروز

نوروز از جمله مضامینی است که طول سال‌هایی چند، دست‌مایه ارائه تحلیل‌های گوناگونی در سخنان رهبر انقلاب بوده است. عطف به خاستگاه و جایگاه حقیقی آیت‌الله خامنه‌ای در اندیشه اسلامی معاصر، ادبیاتی که از خلال این تحلیل‌ها فراهم آمده یک تجربه نظری بی‌بدیل است؛ چرا که در خصوص موضوع نوروز برای تفکر اجتماعی - اسلامی کمتر اندیشه‌ورزی شده است. با مروری گذرا بر بیانات رهبر انقلاب با دو سطح از تحلیل پیرامون نوروز مواجه می‌شویم. در سطح اول مسئله‌گونگی نوروز مطرح است. منظری که ایشان به تحلیل نوروز می‌گشاید، منتهی به نوزایی معنای نوروز می‌شود. در این سطح از تحلیل ایشان به فلسفه بودن و شدن نوروز می‌پردازند. چیستی نوروز یا روزنورا با استدلال‌هایی برخاسته از ادبیات روایی شرح می‌دهند و بر این نکته تأکید دارند که «نظم نوروز» یک تطور معنایی داشته و از معنایی باستانی (سلطنتی و شاهنشاهی) به یک معنای مردمی - اسلامی رسیده است. حسب تأکیدی که این تحلیل بر پرسش از چیستی فلسفی و چگونگی تاریخی این سنت دارد؛ نوروز از روزمرگی خارج شده و به یک ظرفیت انسانی و اجتماعی تبدیل می‌شود. بر این اساس نوروز فرصتی است برای ارزیابی و اندیشیدن به خود انسانی و پیوستن به دیگری اجتماعی.



۱. سطوح معنایی نوروز

سطح دوم تحلیلی که براساس بیانات آیت... خامنه‌ای درباره نوروز قابل پیگیری است، درواقع نگره‌ای است پیرامون چیستی و چگونگی نوروز که در پاسخ به پرسش سطح اول تحلیل مطرح می‌شود. در تحلیل ایشان نوروز دست‌کم حامل سه لایه معنایی است که در طول تاریخ بر نوروز و بر یکدیگر مترتب شده است. سطح اول، خاستگاه ملی این آیین است. اصل نوروز یک آورده دینی نبوده است. انسان ایرانی و به تعبیر دقیق‌تر «شرقی»، پیش از ظهور و شکل‌گیری دعوت اسلامی، نوروز را به عنوان مبدأ تاریخ خود قرار داده است. این برای ملت‌هایی که نوروز را مبدأ تاریخ قرار داده‌اند یک «امتیاز» است چرا که نوروز در ذات خود واجد و حامل معنا و ارزش‌های مهم انسانی است. با این حال دشوار نیست که درک کنیم در جوامع پادشاهی وقت، نوروز به مثابه یک سنت / نهاد اجتماعی پرنفوذ تا چه میزان متأثر قدرت‌های حاکم بوده است. حکومت‌های پی در پی شاهنشاهی به نوروز معنایی سلطنتی بخشیده بودند. با این حال اسلام به مثابه جهان‌بینی و آیین جدید و مورد پذیرش مردم ایران، با این سنت اجتماعی برخورد حذفی ندارد، آن را به رسمیت می‌شناسد ولی در عین حال از زوائد حاصل سیطره نهاد سلطنت‌رهایی می‌بخشد و براساس ظرفیت‌های ذاتی آن، ارزش‌های متعالی و توحیدی را در چارچوب سنت نوروز بسط می‌بخشد. بنابراین لایه دیگر معنای نوروز کنونی، سطح معنوی - دینی آن است که با اسلامی شدن نوروز شکوفا می‌شود.

بر وفق سطح اسلامی از معنای نوروز، این سنت در تمام ساحات چهارگانه‌ای که آموزه‌های ادیان تأییدی نمایند، گسترش می‌یابد. وجهه همت عملی و آموزه‌های نظری ادیان، و اسلام به عنوان اکمل ادیان، حول چهار محور اساسی ارتباط انسان قابل صورت‌بندی است. این سطوح چهارگانه عبارتند از رابطه انسان با «خود»، «خدا»، «دیگری» و «طبیعت». همچنین محور سوم (رابطه با دیگری) در ضمن استدلال‌هایی مبسوط در حکمت عملی به دو سطح منزل (خانواده) و مدن (جامعه) تقسیم می‌شود. اسلام نوروز را در تمام این چهار یا پنج حوزه حیات انسانی تأیید می‌کند و یا معنا می‌بخشد. براساس سنت نوروز، روزگار نو با این موارد همراه است: توجه و رسیدگی مادی و معنوی به خود (محاسبه رفتارها و آراستگی



انسان ایرانی و به تعبیر دقیق‌تر «شرقی»، پیش از ظهور و شکل‌گیری دعوت اسلامی نوروز را به عنوان مبدأ تاریخ خود قرار داده است. این برای ملت‌هایی که نوروز را مبدأ تاریخ قرار داده‌اند یک «امتیاز» است چرا که نوروز در ذات خود واجد و حامل معنا و ارزش‌های مهم انسانی است



محورهای چهارگانه ادیان		معادل آن در سنت نوروز
رابطه با خود		توجه به خود مادی و معنوی
رابطه با خدا		نیایش با خدا و زیارت اولیای الهی
رابطه با دیگری	خانواده	صله ارحام
	جامعه	صله احباب
رابطه با طبیعت		نزدیکی به طبیعت



درساحت انقلاب

رہبران آن، نوروز از

تکرار شونده فراتر

اندیشه و دزدی

توجه به هست

ظفت، معنار

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

رنگ: زرد

آیا

[illegible]

برای غرور - ستم

[illegible]

داشتند و داشته مفهومی شان (ایران یا ملیت) و به خاطر نداشته هاشان (اسلام و انقلاب) درگیر می شد و بالاخره «انقلاب اسلامی ایران» با مقدس مآبان به اصطلاح اسلامی برسر مفهومی که داشتند (اسلام)، به خاطر نداشته هاشان (انقلاب و ایران) درگیر می شد. این چنین بود که هویت ما حاصل تعاطی این سه امر در یک تعریف متمایز بود، نه تعارض آن ها در تعریف موجود. سنت نوروز هم که جزئی از هویت ماست، در ساحت اندیشه انقلاب اسلامی ایران و رهبرانش واجد این سه معناست. سه معنایی که البته نقش های متمایزی در این نمایش آیینی برعهده دارند؛ یکی محتواس (اسلام)؛ دیگری ظرف تحقق است (ایران) و دیگری جهت تحقق (انقلاب).

نگاره شماره چهار: سنت نوروز در ساحت انقلاب اسلامی ایران حامل معنای متنوعی در سه لایه ایرانی، اسلامی و انقلابی شد. رهبر انقلاب اسلامی در تحلیل هایی که پیرامون نوروز دارند به این سه لایه و معنای هر یک اشاره کرده اند.

چالش های هویت / نوروز

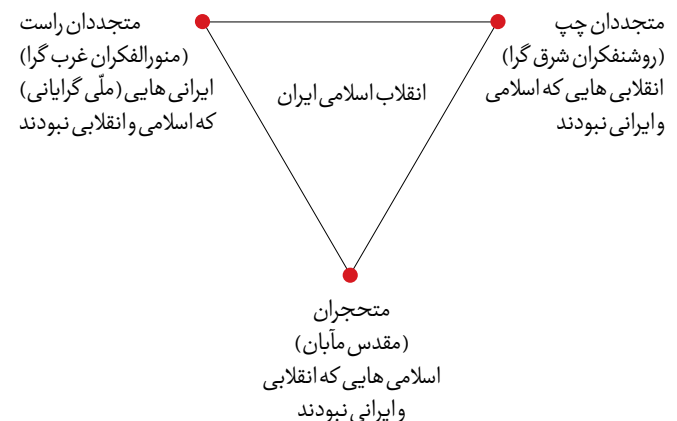
نوروز، هم سرشت و هم سرنوشت هویت ماست. سنت نوروز منهای اسلام به مسلخ سرمایه داری جهانی و استکبار جهانی می رود. در این نگاه نوروز، هیچ تفاوتی با دیگر مناسبت های وارداتی ندارد، چرا که صرفاً یک جشن مجمل و بازار مفصل است برای مصرف بیشتر کالای مصرفی و تجملی. اسلام نباشد نوروز را می توان در اتاق جنگ مدام علیه ملت ایران (کاخ سفید) جشن گرفت. از سوی دیگر منهای ایران، مسلک متحجرانی است که در آن نیز نوروز نفی مذهبی می شود. آنانی که هر آنچه در نصوص دینی نیامده باشد را بدعت می شمارند؛ هر چند عقل و همچنین نص آن را تأیید کرده باشد. و بالاخره منهای انقلاب، نوروز می شود یک آیین فرو افتاده در ورطه روزمرگی. یک سنت فردی و حداکثر قبیله ای، نه یک سنت اجتماعی، جامعه ساز و مرتبط با سرنوشت جامعه. نوروز هم سرنوشت هویت ماست؛ بدون تعاطی این سه معنای فطری که در ساحت انقلاب اسلامی ایران به هم پیوسته و نوروز را، ما را متولد کرده است، هم نوروز و هم اصل هویت ما در معرض چالش های جدی فوق قرار خواهد گرفت.

نگاره شماره پنج: نوروز امروز، در ساحت انقلاب اسلامی ایران در بالندگی معنایی قرار دارد و دوران اوج خود را تجربه می کند. باقی اجزا و نشانه های هویتی ما نیز وضعیتی مشابه دارد.

در سطحی کلان ترمی توان از تحلیل نوروز در ادبیات رهبر انقلاب، چگونگی مواجهه اسلامی - انقلابی با سنت های ملی را استنباط کرد. در نگرش رهبر انقلاب تکرر سه گانه در زمینه نوروز به وحدت می رسد و تعارض و نفی جای خود را به تعاطی و تکامل و گفتگو می دهد تا الگوی نمادین باشد برای درک هویت و حل مسائل اجتماعی ما.

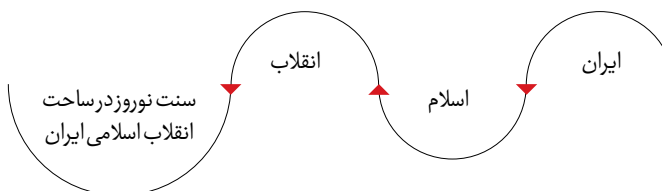
«نظم نوروز» در ساحت انقلاب اسلامی ایران این ظرفیت را دارد که برای ما روزی نور را رقم بزند. □

دیگری است. نیروی عمده دیگر اما متجدد دینی بودند که اگر چه ملی گرا بودند و بر ایران تأکید می کردند، اما در عمل اجتماعی خود نه «مسلم» بودند و نه روش های انقلابی را بر مبارزات پارلمان تارستی ترجیح می دادند. اگر چه بعدها تمسک منورالفکر های راست گرا به استقلال و سپس آزادی، با انقلاب اول و دوم زیر سؤال رفت و بی بنیان شد. نیروی عمده سوم اما متحجرین بودند: مقدس مآبانی که اسلام را می خواستند، اما نه به ایران و اوضاع آن می اندیشیدند و نه با انقلاب و روش های دگرگون ساز روی خوش نشان می دادند. بعدها هنگامی که صدق قدم انقلاب در دگرگونی وضعیت اسلام در جهان پدیدار شد، مدعای این مقدس مآبان نیز بیش از پیش بر باد رفت.



نگاره شماره سه: انقلاب اسلامی ایران در زمانه ای متولد شد که تعارض اجتماعی میان امر ملی، امر انقلابی، امر اسلامی به اوج رسیده بود. انقلاب اسلامی ایران اما در برابر متجددان و متحجران ایستاد و در تعاطی میان اسلام، انقلاب و ایران، هویت جدیدی را بنیان گذاشت. هویت مادر تضاد و کشاکش میان متحجرین و متجددین به مهلکه افتاده بود و نوروز هم جزئی از این هویت بود. وقتی خرداد ۱۳۴۲، «انقلاب اسلامی ایران» در غربت و غیبت این سه نیروی اجتماعی عمده متولد شد حامل این استدلال ضمنی بود که «ما» هر سه این جریان اجتماعی نیستیم ولی واجد تعریفی متعالی تر ارزش هایی هستیم که این سه جریان مدعی آن هستند: ایرانی بودیم، اسلامی شدیم و انقلابی هستیم. در ساحت «انقلاب اسلامی ایران» این سه مفهوم در یک تعاطی و داد و ستد، هویت ما را می سازند و این تعارض های ظاهری نه در ذات مفاهیم که محصول عدم صدق معرفتی و اجتماعی هواداران شان است. به همین دلیل «انقلاب اسلامی ایران» با روشنفکران به اصطلاح انقلابی برسر مفهومی که داشتند و داشته مفهومی شان (انقلاب)، به خاطر نداشته هاشان (اسلام و ایران) درگیر می شد. «انقلاب اسلامی ایران» با منورالفکران به اصطلاح ملی و ایرانی، برسر مفهومی که

ایرانی	تصریح بر ملی و شرقی بودن نوروز
اسلامی	بازخوانی اسلامی - معنوی از نوروز
انقلابی	فرصت باز تولید انسان و جامعه انقلابی



الگوی رهبری فرهنگی در نامگذاری سال‌ها

آسیب‌شناسی عمومی وضعیت فرهنگی

دکتر علی عسگری

چند سالی است که رهبرانقلاب در آستانه سال نو شمسی بر اساس دغدغه‌های نظام اسلامی یا نیازهای فرهنگی و سیاسی جامعه، نامی برای سال جدید برمی‌گزینند و از یکایک مردم و مسئولان می‌خواهند به این نامگذاری و عمل به محتوای آن پای بند باشند. این سنت حسنه که برگرفته از نیازها و ضرورت‌های امروزین انقلاب اسلامی و جامعه ماست از چند منظر قابل تأمل و بررسی است.

در ابتدایی‌ترین سطح تحلیل می‌توان این نامگذاری را به منزله «دستور مستقیم» رهبری دانست که در بردارنده جهت کلان مورد نظر برای دستگاه‌های حکومتی است و به این شکل در آستانه سال جدید به آن‌ها ابلاغ می‌گردد.

این تحلیل هرچند غلط نیست، اما پذیرش آن به سادگی و بدون توجه به سایر ابعاد متصور، فروکاستن نقش و جایگاه فرهنگی رهبری و تنها تکیه بر وجوه حکومتی ایشان است.

در سطح بعدی تحلیل، ارزیابی موضوع با چارچوب «رهبری فرهنگی» جامعه و نظام اسلامی مطابقت دارد و این‌گونه نامگذاری‌ها یک نوع «سیاست‌گذاری فرهنگی» برای حاکمیت و القای جهت فرهنگی به مردم در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی رهبری هم در سطح حاکمیتی و هم در سطح امامت امت اسلامی به تعیین وظیفه نهاد‌های حکومتی و آرمان آفرینی در لایه فرهنگ عمومی می‌پردازند.

اگر تحلیل دوم را دقیق‌تر و جامع‌تر بدانیم، در آن صورت بر نقش رهبری فرهنگی رهبرانقلاب تکیه کرده‌ایم و آن را بر سایر نقش‌های حکومتی ایشان مقدم داشته‌ایم. اما آیا واقعاً می‌توان رابطه رهبری فرهنگی با فرهنگ عمومی را در مؤلفه‌هایی چون نامگذاری سال‌ها جستجو کرد؟

برای یافتن پاسخی درخور این پرسش، لازم است اشاره‌ای به ابعاد موضوع رهبری فرهنگی داشته باشیم. هرچند از سالیانی پیش از یک دهه تفاوت‌های میان مدیریت و رهبری مورد توجه محافل علمی قرار گرفته است، اما بررسی این امر در حوزه فرهنگ و مدیریت فرهنگی قطعاً نیازمند تأمل بیشتری است؛ چرا که در این عرصه سروکار ما غالباً با مفاهیم است تا تعاریف؛ و ناگزیر دقت و هوشمندی بیشتری باید داشت.

۱ تفاوت رهبری و مدیریت

گروهی معتقدند رهبری فرهنگی یعنی فعالیت‌هایی که مردم را برای تلاش مشترکانه در جهت اهداف متعالی فرهنگی جامعه، تحت تأثیر قرار می‌دهد و در تفاوت رهبری و مدیریت نیز گفته شده که رهبری یعنی نفوذ در دیگران برای نیل به هدف، ولی اگر این نفوذ برای نیل به اهداف سازمانی باشد، آن را مدیریت می‌نامند.

این برداشت از رهبری به مثابه هدایت فکری، اعتقادی و فرهنگی به خوبی نشانگر تفاوت مدیریت فرهنگی و رهبری فرهنگی است. به عبارت دیگر تفاوت اصلی این دو را باید در مؤلفه‌های تربیتی و رشد آفرین فکری و فرهنگی آن‌ها جستجو کرد.

بنابراین رهبری فرهنگی یک جامعه، همواره در اختیار کسانی است که علاوه بر شناخت دقیق فرهنگ ملی،

۱۳۶۹	تحول درونی و اصلاح امور
۱۳۷۰	صبح روشنی
۱۳۷۱	تحکیم معنویت
۱۳۷۲	عدالت اجتماعی
۱۳۷۳	صرفه جویی
۱۳۷۴	وجدان کاری، انضباط اجتماعی، انضباط اقتصادی
۱۳۷۵	ضرورت پرهیز از اسراف و حفظ ثروت و منابع عمومی کشور
۱۳۷۶	توجه به معنویات و فضایل اخلاقی
۱۳۷۷	صرفه جویی و پرهیز از اسراف، قناعت و پایداری بر مواضع اسلامی و انقلابی
۱۳۷۸	امام خمینی (ره)
۱۳۷۹	امام علی (ع)
۱۳۸۰	اقتدار ملی و اشتغال آفرینی
۱۳۸۱	عزت و افتخار حسینی
۱۳۸۲	خدمت‌گزاری
۱۳۸۳	پاسخگویی
۱۳۸۴	همبستگی ملی و مشارکت عمومی
۱۳۸۵	پیامبر اعظم (ص)
۱۳۸۶	اتحاد ملی، انسجام اسلامی
۱۳۸۷	نوآوری و شکوفایی
۱۳۸۸	حرکت به سمت اصلاح الگوی مصرف
۱۳۸۹	همت مضاعف، کار مضاعف
۱۳۹۰	جهاد اقتصادی
۱۳۹۱	تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی
۱۳۹۲	حماسه‌ی سیاسی و حماسه‌ی اقتصادی
۱۳۹۳	اقتصاد و فرهنگ، با عزم ملی و مدیریت جهادی
۱۳۹۴	دولت و ملت، همدلی و هم‌زبانی
۱۳۹۵	اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل
۱۳۹۶	اقتصاد مقاومتی، تولید - اشتغال
۱۳۹۷	حمایت از کالای ایرانی



عید فطر



.....

در نظام اسلامی

که برخوردار

از جهان بینی

مشخص و

مستدلی است

و آرمان های

متعالی دارد، توجه

دادن به آرمان ها

و خلق مفاهیم

نوبه نواز میان

آن ها می تواند به

آفرینش افق های

روشن در میان گیر

و دار روزمرگی ها

بیانجامد. به همین

سبب هنر خلق

اندیشه و آرمان

متعالی را می توان

مهم ترین ویژگی

فرهنگی رهبری

و از اساسی ترین

مؤلفه های تمایز

رهبری فرهنگی

در نظام اسلامی

با سایر نظام ها

دانست

نفع آرمان ها هستند. در عین حال آن ها می پذیرند که راه رسیدن به آرمان ها راهی سخت و دشوار است و هیچ گاه نباید تسلیم موانع شد؛ به تعبیر امام راحل (ره) تأخیر در رسیدن به اهداف دلیل عدول از آن ها نیست.

اگر جامعه آرمان متعالی نداشته باشد، در پیچ و خم روزمرگی متوقف خواهد شد و هیچ گاه به قله تعالی نخواهد رسید. بنابراین به نظر می رسد مهم ترین ویژگی فرهنگی رهبری، زدودن این رخوت از جامعه و حرکت دادن مردم به سوی آرمان ها، در چارچوب فرهنگ عمومی است.

نباید فراموش کرد که در طول تاریخ از رهبرانی که جامعه را حرکت داده اند و بذرا امید و شادابی و ایمان به پیشرفت را در دل ها کاشته اند، به نیکی یاد شده. آن ها به گواهی مردم خویش حتی در طول قرن های پس از مرگشان اقتدار معنوی خود را حفظ کرده اند.

با این نگاه، نامگذاری سالانه را می توان مصداقی از آرمان آفرینی رهبری برای حرکت دادن و ایجاد امید و نشاط به جامعه دانست.

آرمانی بودن افق نگاه رهبری البته به معنای چشم بستن بر حقایق جامعه و فضای بین المللی فرهنگ نیست، بلکه مقصود آن است که رهبری همچنان که آرمانی می اندیشد، در حوزه عمل و تدبیر نیز واقعیت های امروزی جامعه را در نظر دارد.

جامعه و مردم هیچ گاه در فضای انتزاعی به سر نمی برند. رهبران مقتدر نیز می دانند که ضمن پاسداشت آرمان های متعالی فرهنگی باید ناظر به مسائل و مشکلات زندگی روزمره و نیازها و ضرورت های جامعه و فرهنگ عمومی تصمیم گیری کنند.

با بررسی عناوین انتخابی رهبر برای سال های گذشته به خوبی می توان متوجه این واقعیت شد که هر کدام ناظر به یک مسئله اجتماعی و فرهنگی و تلاش برای سامان دادن به آن طراحی شده است.

به نظر می رسد سال هایی که با نام پیامبر اعظم (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و عزت و افتخار حسینی (ع) نامگذاری شد برای الگوگیری از وجود مبارک پیامبر و ائمه علیهم السلام در زندگی اجتماعی؛ همچنین سال انضباط اجتماعی برای جلب توجه مردم به رعایت نظم و قانون متناسب با الزامات زندگی اجتماعی؛ سال نوآوری و شکوفایی برای جلب توجه نخبگان به خلق و آفرینش افق های جدید و حفظ نشاط اجتماعی در لایه های گوناگون مردم و سال اصلاح الگوی مصرف برای عنایت بیشتر به حفظ و نگهداری منابع ملی و برحذر داشتن مردم از مصرف بی رویه منابع و امکانات به این نام ها منتسب شده اند.

چنان که ملاحظه می شود، همه این موارد جزو ضرورت ها یا آسیب های فرهنگی - اجتماعی جامعه امروز ایران اسلامی هستند. اگر عناوین این چند سال کنار هم قرار گیرند ما را به گونه ای از آسیب شناسی عمومی وضعیت فرهنگی رهنمون می سازند. با این همه، باید در مورد اهداف و ضرورت های این نامگذاری ها بیشتر تأمل کرد و همزمان آن ها را با اقتضائات دهه عدالت و پیشرفت تحلیل کرد. □

در حوزه فرهنگ عمومی دواصل مهم را مورد توجه قرار دهند: نخست کسب مرجعیت فکری - فرهنگی از راه گفتن سازی و سپس تعالی بخشی از راه آرمان آفرینی.

۱ گفتن سازی

یکی از ویژگی های رهبران مقتدر در هر جامعه ای خلق گفتن های مسلط اجتماعی است. گفتن مسلط فرهنگی هر جامعه نیز که تعیین کننده فضای کلی تعامل های فرهنگی و اجتماعی است، باید از سوی رهبران تعیین گردد یا به عبارت دیگر هر کس بتواند آفریننده و جهت دهنده به این گفتن باشد، رهبر فرهنگی جامعه است.

خلق یک گفتن علاوه بر وجوه فکری و فرهنگی که الزاماً بر پایه های یک جهان بینی روشن و مشخص بنا شده، در عرصه اجتماعی بیشتر معطوف به فراهم آوری فضایی است که علاوه بر ویژگی های فکری دربردارنده «تفوق فرهنگی» است. بنابراین گفتن مسلط همانی است که در عرصه فرهنگ عمومی به مرجعیت فرهنگی رسیده و اغلب روابط و مناسبات فرهنگی بر اساس مؤلفه های آن شکل می گیرد. به نظر می رسد علاوه بر همه تلاش های رهبر انقلاب برای اصلاح و ارتقای وضعیت فرهنگی موجود، نامگذاری سالانه یکی از اضلاع تدابیر ایشان برای ترسیم گفتن مسلط فرهنگی - اجتماعی باشد که در صورت برخورد صحیح مدیران فرهنگی با آن، می توان انتظار داشت در یک دوره زمانی چند ساله، اندک اندک به مرجعیت فکری - فرهنگی به ویژه در عرصه راهبری فرهنگ عمومی بیانجامد.

۲ آرمان آفرینی

در دسته بندی عوامل اقتدار رهبران گفته شده که دو نوع اقتدار، رهبران را در انجام رسالت های خویش یاری می رساند: اول اقتدار ناشی از توانایی های شخصی و دوم اقتدار ناشی از جایگاه حکومتی. در اندیشه سیاسی اسلام اما عامل سوم هم وجود دارد که از قضا از دو عامل پیشین با اهمیت تر است و آن اتصال و ارتباط معنوی رهبری با خداوند متعال و عالم غیب است. بنابراین فراتر از دو عامل پیش گفته، رهبر نظام اسلامی همواره از یک اقتدار معنوی آرمان آفرین و برانگیزاننده برخوردار است.

در نظام اسلامی که برخوردار از جهان بینی مشخص و مستدلی است و آرمان های متعالی دارد، توجه دادن به آرمان ها و خلق مفاهیم نوبه نواز میان آن ها می تواند به آفرینش افق های روشن در میان گیر و دار روزمرگی ها بیانجامد. به همین سبب هنر خلق اندیشه و آرمان متعالی را می توان مهم ترین ویژگی فرهنگی رهبری و از اساسی ترین مؤلفه های تمایز رهبری فرهنگی در نظام اسلامی با سایر نظام ها دانست.

یکی از تفاوت های اساسی مدیر و رهبر فرهنگی هم در همین خصلت است. مدیران معمولاً به دلیل ویژگی عملیاتی خود پس از مدت کوتاهی عمل زده و تسلیم واقعیت های موجود می شوند، اما رهبران فرهنگی پیوسته از آرمان ها دفاع می کنند و در صد تغییر شرایط به

یک عید شرقی و حامل ارزش‌های ممتاز

«عید نوروز یک عید شرقی و حامل ارزش‌های برجسته و ممتازی است. در واقع عید نوروز یک نماد است؛ نماد نوآوری و طراوت و جوانی و نشاط، همچنین نماد مهربانی و محبت به یکدیگر، سرکشی برادران از یکدیگر، محبت خانواده‌های خویشاوند به یکدیگر، محکم کردن روابط دوستی و مهربانی میان دوستان، آشنایان و زدودن کینه‌ها؛ چون بهار، مظهر طراوت است، مظهر نشاط است و همه این معانی در واقع در بهار وجود دارد و این یک امتیاز است برای ملت‌های ما که نوروز را آغاز سال نو خودشان قرار دادند، مبدأ تاریخ قرار دادند؛ به خاطر این که حامل این معانی برجسته است.

این جشن یک جشن ملی است؛ جزو اعیاد دینی نیست؛ لکن از سوی بزرگان شرع مقدس ما هم، نوروز مورد تأیید قرار گرفته. ما روایات متعددی داریم که در آن‌ها از نوروز تجلیل شده و روز نوروز گرامی داشته شده. این موجب شده است که نوروز وسیله‌ای بشود برای اظهار عبودیت انسان‌ها در مقابل پروردگار و تواضع مادر مقابل پروردگار. در واقع فرصتی است برای این که انسان دل خود را با یاد خدا هم طراوت ببخشد. در کشور ما رسم بر این است؛ سال‌های متمادی است که روز نوروز و ساعت تحویل، مردم در عبادتگاه‌ها و زیارتگاه‌ها و مراکز معنوی جمع می‌شوند و از خدای متعال طلب خیر می‌کنند، طلب برکت می‌کنند؛ سال خوبی را برای خودشان و برای دیگران از خداوند متعال طلب می‌کنند و می‌خواهند. بنابراین نوروز مناسبت خیلی با ارزش و برجسته‌ای است؛ هم از لحاظ معنوی، هم از لحاظ ملی، هم از لحاظ بین‌المللی میان ملت‌هایی که نوروز را گرامی می‌دارند.

(بیانات در دیدار رؤسای جمهور شرکت‌کننده در جشن جهانی نوروز، ۱۳۸۹/۱/۷)

سرآغاز طراوت طبیعت و دل و جان

«عید نوروز، سرآغاز طراوت طبیعت و جوان شدن جهان و تازه شدن فضای زندگی طبیعی انسان است و چه نیکوست که همراه با طراوت جهان، جان و دل انسان هم طراوت پیدا کند؛ طراوت جان و دل با ذکر خدا، با درخواست کمک از پروردگار، با رویاندن نهال خیرخواهی و نیک‌خواهی برای همه برادران و خواهران و برای همه بشریت.

رسم نوروز در درون خود زیبایی‌های زیادی را دارد؛ علاوه بر این که در هر نقطه، ایرانیان این لحظه تحویل را با نام خدا و با درخواست تحول اساسی در زندگی‌شان آغاز می‌کنند، یکی از زیباترین رسم‌های موجود در عید نوروز، رسم دید و بازدید و صله ارحام و مستحکم کردن روابط و پیوندهای عاطفی میان افراد جامعه است. این را اگر با بعضی از جشن‌های ملی ملت‌های دیگر – که همراه با کارهای غیر اخلاقی و به دور از این ارتباطات عاطفی است – مقایسه کنیم، آن وقت درمی‌یابیم که جشن ملی و آغاز سال نو ما ایرانیان علاوه بر تقارن با بهار طبیعت که یک امتیازی است، چه خصوصیات نجیبانه و مهربانانه‌ای در

مروری بر بیانات رهبر معظم انقلاب درباره نوروز

فلسفه روز نو

کامران پورعباس

آنچه در پی می‌آید، گزیده‌ای از نظرات و دیدگاه‌های عالمانه و تحلیلی رهبر معظم انقلاب در مورد جشن ملی نوروز و نگاه اسلام نسبت به آن است که در طی سال‌های اخیر توسط معظم‌له بیان شده است. ■





خود دارد. شادی دل‌ها، لبخند و تبریک و خوشامدگویی به یکدیگر و پی گرفتن روابط انسانی و نو کردن محیط زندگی از رسوم بسیار خوب و مطلوبی است که ایرانیان از گذشته تا امروز به آن پای بند بوده‌اند و این‌ها همه مورد تأیید آیین مقدس اسلام و شرع اسلامی است.»
(پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۸۶/۱/۱)

❑ خوب است، اما در جهت درست

«عید نوروز از نظر اسلام، مورد توجه خاصی قرار گرفته است. اگر چه این عید و این روز از قبل از اسلام باقی مانده است؛ ولی برخورد اسلام با این روز، یک برخورد سازنده و حکمت‌آمیز است. بعضی از تبلیغاتچی‌های معروف دنیا که با همه چیز ملت و کشور و جمهوری اسلامی ما دشمنی می‌کنند و تهمت می‌زنند، در این قضیه هم سعی می‌کنند برخورد غیرصادقانه‌ای با ملت ایران داشته باشند. آن‌ها این طور وانمود می‌کنند که اسلام و انقلاب، با عید نوروز و سنت‌های ایرانی، مخالف است. این درست نیست.

من مایلیم جوانان عزیز، به خصوص فرزندان، به این مطلب، درست توجه کنند که اسلام در برخورد با پدیده‌هایی که از کشورها و از ملت‌های دیگر، یا از دوره‌های قبل به آن رسیده است، یک برخورد حکمت‌آمیز و همراه با دقت و نگاهی همه‌جانبه دارد. هر چیزی که قابل این است تا محتوای صحیح پیدا کند، اسلام آن را می‌گیرد، به آن جهت و محتوای صحیح می‌دهد و در دسترس مردم می‌گذارد. مثلاً بعضی از همین مراسم حج، مثل طواف، سعی و قربانی کردن، از قبل از اسلام بود. اسلام، این مراسم را گرفت، محتوای شرک‌آلود، مادی و غلط را از آن خارج کرد و محتوای توحیدی به آن داد؛ آن را درک کرد و به صورت یک درس، به مردم برگرداند. کار خیلی عجیب و مهمی است. در باب عید نوروز و مراسم سنتی قدیمی هم همین‌طور؛ اسلام، عید نوروز را گرفت، محتوای انسانی و اسلامی و معنوی به آن داد و به مردم برگرداند. اول سال تحویل، شما به دستور اسلام با خدا رابطه برقرار می‌کنید و می‌گویید: «یا مُقَلَّبَ القُلُوبِ و الاَبْصَارِ. یا مَدْبِرَ اللَّیْلِ و النَّهَارِ. یا مَحْوِلَ الحَوْلِ و الاحْوالِ»؛ ای کسی که گردش زمین و آسمان، گردش دل‌ها و چشم‌ها و گردش روزگاران به دست توست، این گردش قراردادی سال را هم برای ما با برکت و مبارک قرار بده؛ «حَوْلَ حَالِنَالِی احسن الحال»

راجشن می‌گیریم. اما جشن ما یک جشن سالم است. اسلام با هر کدام از مراسم قدیمی که برخورد می‌کند، این طور برخورد می‌کند. البته بعضی از مراسم هست که قابل اصلاح نیست. مثلاً اسلام درباره مراسم خرافی از روی آتش پریدن، حرفی ندارد و تأیید نمی‌کند؛ اما هیچ اشکالی نمی‌بیند که مردم - فرض بفرمایید - در مناسبتی از مناسبت‌های عید، به فضای باز بروند، با سبزه و طبیعت و صحرا، دیداری تازه کنند، خود و طبیعت را با یکدیگر نزدیک کنند و لذت صحیح و سالم ببرند. مانعی ندارد.

درست عکس روش جاهلی. در روش‌های جاهلی، اگر عمل خوبی هم در دست مردم باشد، آن را بی محتوای می‌کنند! لذا شما می‌بینید که راجع به تحویل سال در تبلیغات رادیوهای بیگانه، صحبت زیادی نیست؛ اما راجع به چهارشنبه سوری در این چند روز قبل از سال، تقریباً تمام رادیوهای بیگانه صحبت کردند! درست نقطه مقابل آن نظر اسلامی...! شما ببینید در ایام تحویل، مردم چه مکان‌هایی اجتماع می‌کنند! دیشب در اطراف آستان قدس رضوی، با این که نیمه شب بود، جای سوزن انداختن نبود!... خوب؛ حالا یک نفر هم پیدا می‌شود که از سر اشتباه و ندانم کاری، به جای مرقد امام رضا (ع) و مرقد امام بزرگوار و مرقد حضرت معصومه (س) و مراسم معنوی، تخت جمشید را زنده می‌کند! البته تخت جمشید، یک اثر معماری است؛ انسان، اثر معماری را تحسین می‌کند و چون متعلق به ما و مال ایرانی‌هاست، به آن افتخار هم می‌کند؛ اما این غیر از آن است که ما دل‌ها، ذهن‌ها و جان‌های مردم را متوجه به نقطه‌ای کنیم که در آن خبری از معنویت نیست، بلکه نشانه طاغوتی‌گری است! در همان ساختمان‌ها که امروز بعد از گذشت یکی دو هزار سال، ویران است، زمانی به مناسبت همین روز نوروز، خدای داند که چقدر بی‌گناه، در مقابل تخت طاغوت‌های زمان به قتل می‌رسیدند و چقدر دل‌ها ناکام می‌شدند! این افتخاری ندارد.

عید نوروز خوب است، مراسم جشن و سرور و شاد بودن دل‌ها خوب و مطلوب است؛ اما در جهت درست. این کاری است که اسلام کرده است؛ ما هم به فضل الهی به تبعیت اسلام، همین سیاست‌ها را دنبال می‌کنیم. مردم هم همین را می‌خواهند و دل‌های مردم هم دنبال همین چیزهاست. مردم به آن چیزهایی که جنبه مادی دارد، مستقلاً توجهی ندارند و اگر آن جنبه مادی، با یک جنبه انحرافی همراه شد، مردم از آن رویگردانی هم دارند.»

(بیانات در دیدار از آخرین و مجاورین حرم مطهر رضوی، ۱۳۷۸/۱/۱)

❑ دگرگونی نوروز باستانی

«ایرانی زیرک مسلمان، نوروز باستانی را با عقیده خود و به شکل دلخواه خود، تغییر داد؛ قالب نوروز و صورت نوروز را نگه داشت، محتوای آن را عوض کرد. نوروز باستانی، نوروز پادشاهان بود؛ فرصتی برای سلاطین و حکام مستبد بود؛ برای این که شوه خود و عظمت ظاهری خود را به رخ ملت‌ها بکشاند و بنشینند از آن‌ها هدیه بپذیرند. حتی در زمان بنی امیه و بنی عباس که نوروز به دربارهای خلافت اموی و عباسی وارد شد، همان رفتار و سیره پادشاهان و کسرایان فارسی باستان در دربار آن‌ها عمل می‌شد. اما ایرانی مسلمان، این نظم را، این قالب را به نفع خود تغییر داد؛ اگر چه این تغییر به صورت دفعی انجام نگرفته است، اما شما امروز بعد از گذشتن قرن‌ها، مشاهده می‌کنید که نوروز بهانه‌ای و وسیله‌ای است برای ارتباط قلبی میان مردم و میان مبدأ عظمت و عزت، یعنی ذات مقدس

❑ جشنی سالم

ببینید، نوروز و تحویل سال - رفتن از یک سال به سال دیگر - یک محتوای معنوی پیدا کرد. مردم را توصیه می‌کند: «اغتسل و البس و انظف ثیابک»؛ غسل کنید، خود را شستشو دهید و تمیزترین لباس‌ها را - البته صحبتی از لباس نو نیست؛ صحبت از لباس تمیز است - بپوشید، به دیدن یکدیگر بروید؛ صله رحم کنید، دل‌هایتان را شاد کنید، به خودتان امید بدهید و با رویش طبیعت، یک رویش معنوی در دل خودتان به وجود آورید. برخورد با عید نوروز این است؛ لذا ما ایرانی‌ها عید نوروز را دوست می‌داریم و آن

باری تعالی. در نوروز ایرانی، حقیقت نوروز یک حقیقت مردمی است؛ مردم به مناسبت نوروز با یکدیگر با صفا و محبت رفتار می‌کنند؛ به یکدیگر تبریک می‌گویند و هدیه می‌دهند. رسم و سنت باستانی و پادشاهی، امروز بعد از گذشت سال‌ها و قرن‌ها، در نوروز وجود ندارد. در ایام نوروز و تحویل سال نو، شلوغ‌ترین و پرازدحام‌ترین مراکز در کشور پهناور ما عبارت است از بارگاه‌های مقدس ائمه و امام‌زادگان (سلام الله علیهم) ... بنابراین این نوروزی که امروز ما داریم، نوروز باستانی نیست، نوروز ایرانی است؛ نوروز ملت مسلمان است که از قالب این مراسم کهن، توانسته است برای خود سرمایه‌ای فراهم کند و به سمت هدف‌های خود پیش برود.»

(بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۴/۱/۱)

۱ مفهوم واقعی نوروز

«به نظر من آنچه که ملت ایران در باب عید نوروز انجام داده است، یکی از زیباترین و شایسته‌ترین کارهایی است که می‌شود با یک مراسم تاریخی و سنتی انجام داد. اول سال شمسی ما ایرانی‌ها، یعنی اول بهار عید نوروز است. اولاً ملت ایران افتخار دارد که سال شمسی او هم سال هجری است؛ یعنی همچنان که سال قمری ما از مبدأ هجرت خاتم الانبیا علیه و علی آله الصلوة والسلام است، سال شمسی ما هم از مبدأ هجرت است. بقیه ملت‌های مسلمان برای سال شمسی خود، از سال میلادی استفاده می‌کنند؛ ولی ما ایرانی‌ها، هجرت نبی اکرم را، هم مبدأ سال قمری قرار دادیم، هم مبدأ سال شمسی. این، مطلب اول که به نظر من نشانگر هنر و عشق و علاقه ایرانی به تعالیم مقدس اسلام و به آثار مطهر و مقدس نبوی است. در ضمن، اول سال را اول فصل بهار انتخاب کرده‌ایم، در حالی که مسیحیان، اول زمستان را اول سال قرار می‌دهند؛ البته فرق آن‌ها با ما این است که ولادت حضرت مسیح، تاریخ مشخصی ندارد و یک مطلب حدسی است؛ در حالی که هجرت نبی مکرم اسلام، از نظر تاریخی کاملاً دقیق و مشخص است. به هر حال ما اول بهار را اول سال خودمان قرار داده‌ایم که این هم یک ذوق و سلیقه ایرانی است. اول بهار، اول رویش طبیعت، اول بیداری باغ و راغ و بوستان و اول بالندگی همه موجودات زنده است. این بهتر از زمستان است که وقت مردن و انجماد طبیعت و گیاه و نباتات است.

در تعالیم اسلام نکته‌ای وجود دارد که خوب است برادران و خواهران به آن توجه کنند. اسلام با سنت‌هایی که از قبل از اسلام باقی مانده است، دو نوع رفتار می‌کند. اولاً بعضی سنت‌های غلط را به کلی از بین می‌برد و نابود می‌کند؛ چون سنت‌های درستی نیست، مثل این که عرب‌ها قبل از اسلام، دختران خودشان را نگه نمی‌داشتند، یا بیشتر ملت‌های غیرمسلمان، جنس زن را تحقیر و اهانت می‌کردند! اسلام این سنت را به کلی از بین برد؛ چون به کلی غلط بود. ثانیاً اسلام بعضی از سنت‌ها را از بین نبرده است. کالبد سنت را نگه داشته و محتوا و روح آن را عوض کرده است؛ مثل



ما عید نوروز را از دیدگاه کسانی که با اسلام سر و کار دارند، تأیید می‌کنیم. عید نوروز، چیز خوبی است. وسیله‌ای است که با آن دل‌ها شاد می‌شود، انسان‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، صله رحم و صله احباب می‌کنند؛ چون دوستان و رفقا هم مثل ارحام، احتیاج به صله دارند. انسان باید با ارحام صله کند، باید با دوستان و رفقا هم صله کند؛ یعنی ارتباط برقرار کند. این، ارتباط عید نوروز است که بسیار خوب است

بسیاری از اعمال و مراسم حج. این طوافی را که ملاحظه می‌کنید، قبل از اسلام هم بود؛ منتهای محتوای طواف، محتوای شرک بود! اسلام آمد و این عمل را از محتوای شرک آلود، خالی و از محتوای توحید پر کرد. طواف در آن زمان، مظهر گرایش انسان به الهه و ارباب ادعایی و پنداری بود؛ آن را تغییر داد و مظهر ارادت انسان به مرکز عالم وجود - یعنی حضرت حق متعال و وجود مقدس پروردگار - قرار داد. ظاهر را نگه داشت و باطن را عوض کرد.

اسلام در بسیاری از مواقع، با سنت‌ها این کار را می‌کند. مردم ما عین همین کار را با نوروز کردند؛ نوروز را نگه داشتند و محتوای آن را عوض کردند. نوروز دیرین، جشنی در خدمت حکومت‌های استبدادی قبل از اسلام بود؛ به همین خاطر است که «نوروز باستانی»، «نوروز باستانی» می‌گویند! «نوروز» اش خوب است، ولی «باستانی» اش بد است! «باستانی» یعنی این که همه این جشن‌های دوره سال - مثل جشن «نوروز»، یا جشن «مهرگان»، یا جشن‌های دیگری نظیر «خردادگان»، «مردادگان» و جشن‌های گوناگونی که قبل از اسلام بوده است - در خدمت حکومت‌های استبدادی و سلطنت‌های پوسیده دوران جاهلیت ایران بود! محتوای نوروز، محتوای مردمی و خدایی نبود؛ توجه و ارادت به حضرت حق در آن نبود؛ جهات عاطفی و انسانی و مردمی در نوروز نبود! ملت ایران نوروز را نگه داشتند؛ اما محتوای آن را عوض کردند. این محتوای امروز نوروز ایرانی، غیر از محتوای باستانی است. نوروز برای ملت ما، امروز عبارت است از اولاً توجه مردم به خدا. اول تحویل سال که می‌شود، مردم دعا می‌خوانند، «یا محوّل الحول والاحوال» می‌گویند، آغاز سال را با یاد خدا شروع می‌کنند، توجه خود را به خدا زیاد می‌کنند. این، ارزش است. ثانیاً نوروز را بهانه‌ای برای دید و بازدید و رفع کدورت‌ها و کینه‌ها و محبت به یکدیگر قرار می‌دهند. این همان برادری و عطف و اسلامی و همان صله رحم اسلام است؛ بسیار خوب است. ضمناً نوروز را بهانه‌ای برای زیارت اعتاب مقدسه قرار می‌دهند؛ به مشهد مسافرت می‌کنند - که همیشه یکی از پرجمعیت‌ترین اوقات سال در مشهد مقدس، اوقات عید نوروز بوده است - این بسیار خوب است.

پس می‌بینید که نوروز را نگه داشتند، محتوای آن را که غلط بود، به محتوای صحیح و درست تبدیل کردند. این هنر ملت ایران و ذوق و سلیقه ایرانی مسلمان است. ما عید نوروز را از دیدگاه کسانی که با اسلام سرو کار دارند، تأیید می‌کنیم. عید نوروز، چیز خوبی است. وسیله‌ای است که با آن دل‌ها شاد می‌شود، انسان‌ها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، صله رحم و صله احباب می‌کنند؛ چون دوستان و رفقا هم مثل ارحام، احتیاج به صله دارند. انسان باید با ارحام صله کند، باید با دوستان و رفقا هم صله کند؛ یعنی ارتباط برقرار کند. این، ارتباط عید نوروز است که بسیار خوب است.

۱ فلسفه «نوروز» و «روز نو»

یک نکته اساسی در نوروز هست که در روایات ما به آن توجه شده است. نوروز، یعنی روز نو. در روایات ما - به



روزی که انقلاب

پیروز شد «نوروز»

است، روز نویی

بود. روزی که

امام وارد این

کشور شد، برای

ما نوروز بود. روز

فتوحات عظیم این

جوانان مؤمن و

این ایثارگران ما در

جبهه نبرد - علیه

نظامیانی که از

«ناتو» و «ورشو»

و آمریکا و شوروی

و خیلی از مراکز

دیگر قدرت تغذیه

می شدند - روز

پیروزی جوانان ما

- با ایمانشان - بر

آن ها «نوروز»

است؛ روز نو است

والاحوال. حوّل حالنا الی احسن الحال». اگر حال خود را عوض کردید، اگر توانستید گوهراسانی خود را درخشان تر کنید، حقیقتاً برای شما «نوروز» است! اگر توانستید پیام انقلاب، پیام پیامبران، پیام امام بزرگوار و پیام خون های مطهر بهترین جوانان این ملت را - که در این راه ریخته شده است - به دل خودتان منتقل کنید، برای شما «نوروز» است. عزیزان من! سعی کنید روز اول فروردین را برای خودتان «نوروز» کنید. بعضی کسان روز اول فروردینشان «نوروز» نیست. ممکن است اول فروردین برای آن ها از هر روز نحسی هم نحس تر باشد! اول فروردین - «نوروز» - برای آن هایی که در درون خود، به فساد و انحطاط گرایش پیدا می کنند، آن هایی که خود را از خدا دور می کنند، آن هایی که خود را از هدف های بلند این ملت و این انقلاب جدا می کنند، نوروز نیست، روز عید نیست، روز جشن و روز شادی نیست؛ شوم است! این، آن حقیقت مسئله در باب نوروز است. پس «نوروز» به طور خلاصه خوب است. اولی سال هجری شمسی است، روز نو، اولی بهار، اولی رویش و جوشش طبیعت و اولی شروع زیبایی ها در عالم طبیعت است. این را برای خودتان هم اولی بالندگی و جوشش و اولی بروز زیبایی ها قرار دهید و برای خودتان «روز نو» کنید. (پیام به مناسبت حلول سال نو، ۱۳۷۷/۱)

موافقت با جشن برای عید

«عید نوروز هم حقیقتی است. ما با عید نوروز موافقیم. کسی خیال نکند که عید نوروز از لحاظ اسلامی چیز بدی است؛ هر کس چنین تصویری بکند، واقعاً اشتباه کرده است. اسلام عید نوروز را رد نکرده است. البته ممکن است در زمان خلفای اول، عده ای تحت تأثیر تفکرات خاصی قرار گرفته باشند و نسبت به این قضیه به عنوان یک تهاجم فرهنگی برخورد کرده باشند و احتمالاً در بعضی از روایات رد شده باشد - که البته آن هم مسلم نیست - اما امروز عید نوروز چیز خوبی است؛ اولی بهار است و مردم عادت کرده اند که این ایام را عید بگیرند و تعطیل باشند و شادی کنند و به دیدن یکدیگر بروند و به هم عیدی بدهند و قهرها آشتی کنند و دورها نزدیکی کنند؛ این چیز بسیار خوبی است و بنده صد درصد با عید نوروز و با جشن گرفتن این ایام موافقم.

هر کاری هم که در این ایام به جشن مردم کمک کند و آن را معنا ببخشد، خیلی خوب است و هیچ ایرادی ندارد؛ یعنی کسی که دارد برای عید نوروز برنامه ریزی می کند، نباید احساس گناه و جرم و کمبودی بکند؛ منتها شاد کردن مردم یک چیز است، مبتذل کردن فضا یک چیز دیگر است. من گاهی می بینم که به عنوان شاد کردن مردم، فضا را مبتذل می کنند! مثلاً اگر می خواهند چوک و لطیفه ای بگویند، لات بازی می کنند! لات بازی بد است؛ هر جا باشد، بد است؛ در تلویزیون هم بد است، در رادیو هم بد است. تیپ های متین و شسته و زفته می توانند همان مقصود را به شکل های خوب کاملاً برآورده کنند؛ لزومی ندارد که در این زمینه آدم به پستی گرایش پیدا کند.»

(بیانات در دیدار مدیران سازمان صدا و سیما، ۱۳۷۰/۱۲/۷) □

خصوص همان روایت معروف «معلی بن خنیس» - به این نکته توجه شده است. معلی بن خنیس که یکی از رؤات برجسته اصحاب است و به نظر ما «ثقه» است، جزو شخصیت های برجسته و صاحب راز خاندان پیغمبر محسوب می شود. او در کنار امام صادق (ع) زندگی خود را گذرانده و بعد هم به شهادت رسیده است. معلی بن خنیس - با این خصوصیات - خدمت حضرت می رود؛ اتفاقاً روز «نوروز» بوده است - در تعبیرات عربی، «نوروز» را تعریب می کنند و «نیروز» می گویند حضرت به او می فرماید: «آندری مال النیروز؟» آیا می دانی نوروز چیست؟

بعضی خیال می کنند که حضرت در این روایت، تاریخ بیان کرده است! که در این روز، هبوط آدم اتفاق افتاد، قضیه نوح اتفاق افتاد، ولایت امیرالمؤمنین (ع) اتفاق افتاد و چه و چه. برداشت من از این روایت، این نیست. من این طور می فهمم که حضرت، «روز نو» را معنا می کنند. منظور این است: امروز را که مردم، «نوروز» گذاشته اند، یعنی روز نو! روز نو یعنی چه؟ همه روز های خدا مثل هم است؛ کدام روز می تواند «نو» باشد؟ شرط دارد. روزی که در آن اتفاق بزرگی افتاده باشد، نوروز است. روزی که شما در آن بتوانید اتفاق بزرگی را محقق کنید، نوروز است. بعد، خود حضرت مثال می زنند و می فرمایند: آن روزی که جناب آدم و حوا، با بروی زمین گذاشتند، نوروز بود؛ برای بنی آدم و نوع بشر، روز نویی بود. روزی که حضرت نوح - بعد از طوفان عالمگیر - کشتی خود را به ساحل نجات رساند، «نوروز» است؛ روز نویی است و داستان تازه ای در زندگی بشر آغاز شده است. روزی که قرآن بر پیغمبر نازل شد، روز نویی برای بشریت است - حقیقت قضیه همین است؛ روزی که قرآن برای بشر نازل می شود، مقطعی در تاریخ است که برای انسان ها روز نو است - روزی هم که امیرالمؤمنین (ع) به ولایت انتخاب شد، روز نو است.

این ها همه، «نوروز» است؛ چه از لحاظ تاریخ شمسی، با اول ماه «حمل» مطابق باشد یا نباشد. این نیست که حضرت بخواهند بفرمایند که این قضایا، روز اول «حمل» - روز اول فروردین - اتفاق افتاده است؛ نخیر. بحث این است که هر روزی که این طور خصوصیتی در آن اتفاق بیفتد، روز نو و «نوروز» است؛ چه اول فروردین، چه هر روز دیگری از اوقات سال باشد.

خوب؛ من حالا به شما عرض می کنم. روزی که انقلاب پیروز شد «نوروز» است، روز نویی بود. روزی که امام وارد این کشور شد، برای ما نوروز بود. روز فتوحات عظیم این جوانان مؤمن و این ایثارگران ما در جبهه نبرد - علیه نظامیانی که از «ناتو» و «ورشو» و آمریکا و شوروی و خیلی از مراکز دیگر قدرت تغذیه می شدند - روز پیروزی جوانان ما - با ایمانشان - بر آن ها «نوروز» است؛ روز نو است.

حال اگر شما می خواهید روز اول فروردین را هم برای خودتان روز «نو» و نوروز قرار دهید، شرط دارد. شرطش این است که کاری کنید و حرکتی انجام دهید؛ حادثه ای بیافرینید. آن حادثه در کجاست؟ در درون خود شما! یا مقلب القلوب والابصار. یا مدبر اللیل والنهار. یا محوّل الحول

تحويل در قلب و بصيرت

«يا مقلب القلوب و الابصار». قلب و بصيرت قلبی، از مؤلفه‌های مهم معنوی در مسیر کمال انسان است که در قرآن کریم و روایات ناب اسلامی تأکید بسیاری بر آن شده است. قلب سرچشمه تمامی جوشش‌های و خیزش‌های وجود آدمی است. به بیان نغز امام راحل (ره): «با سرچشمه گل‌آلود توقع صفای آب نداشته باش... تو اگر معنای «يا مقلب القلوب» را به ذائقه قلب بپشانی و به سامعه قلب برسانی... از جلب قلوب بی‌نیاز شوی». (آداب الصلوه، ص ۱۷۲) از این روست که امام در توصیه به پیروان خویش خاصه طلاب علوم دینی می‌فرماید: «لازم است خود را تهذیب کنید که وقتی رئیس جامعه یا طایفه‌ای شدید، آنان را نیز تهذیب نمایید. برای اصلاح و ساختن جامعه قدم بردارید. هدف شما خدمت به اسلام و مسلمین باشد». (جهاد اکبر، ص ۲۵) «اگر برای خدا قدم بردارید، خداوند متعال مقلب القلوب است. دل‌ها را به شما متوجه می‌سازد». (همان، ص ۶۶)

در اعتقاد امام کسی که ندای «يا مقلب القلوب و الابصار» را سر می‌دهد، باید قلبش تنها متوجه به خدا باشد و از توجه به غیر او روی بگرداند تا دعای او جامه صدق و راستی برتن بیاراید و در ضمیرش اثرگذار باشد. (ر.ج: شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۹۰) علم به ارکان توحید، با ایمان به آن متفاوت است؛ زیرا تا علم توحید در قلب وارد نشود، حظی از ندای «يا مقلب القلوب و الابصار» نخواهیم برد. (همان، ص ۹۵)

درخواست از درگاه ربوبی مبنی بر انقلاب در قلب و بصیرت، نشانه آن است که انسان به سبب نسیان از یاد حق و انس با کثرات دنیوی و هواهای نفسانی، نیازمند تحول قلبی و روشنایی چشمان دل است و این تحول در قلب که مکان حضور حق تعالی است (القلب حرم الله فلا تسکن فیه غیر الله؛ دل، حرم الهی است. پس غیر او را در آن جای نده) و نیز تغییر و تحول در نگرش و بصیرت آدمی (المؤمن ينظر بنور الله؛ مؤمن به نور خدا می‌بیند)، همگی به دست او است و تنها فضل و عنایت ربوبی خدای رحمان است که می‌تواند با دو دست جلال و جمال خویش مرآت دل را از غبار اغیار بزداید و قفل‌های بزرگ هوای نفس را از ابواب آسمانی دل بگشاید و پرده‌های غفلت را از چشمان بصیرت انسان کنارزند و دیدگان دل را به نور معرفت و مشاهدت حضرت دوست روشنی بخشد.

تدبیر روز و شب

«يا مدبر الليل و النهار». انسان، به تصریح قرآنی «إني جاعل فی الارض خلیفه»، جانشین خدا بر روی زمین است و این شایستگی را دارد که مرآت تمام‌نمای ربوبی و مجلای ظهور و بروز اسما و صفات الهی شود. یکی از اسمای حق تعالی «مدبر» است که پروردگار عالمیان به وسیله آن، به تدبیر روز و شب یا تدبیر نظام زمین و آسمان و به طور کلی، نظام خلقت می‌پردازد. انسان نیز باید خویش را متخلق به اخلاق الهی نماید و تدبیرگر روز و شب خویش باشد. اگر روز را به زندگی دنیا و عرصه فعالیت‌های

جوینده بهترین حال‌ها

در طلایع بهار هر سال و در آغازین روزهای سال جدید، همواره دعای روح‌بخش تحویل سال نورانی می‌خوانیم و می‌شنویم و زبان جان را با فرازهای نورانی این دعای شریف مترنم می‌سازیم. حال نیکو است که در معنای این دعای دلنشین بیندیشیم و جان و دل خویش را با حقایق و لطایف آن زینت بخشیم. این دعای کوتاه، سرشار از معارف بلندی است که چونان چشمه زلال بر بستر دل‌های شیفته معنا جاری می‌گردد و جهانی از اسرار را جلوه‌گر می‌سازد. در این نوشتار، کوشیده‌ایم تا به گوشه‌هایی از معارف انسان‌ساز این دعای سازنده و بالنده اشاره کنیم و از معنویات سرشار آن، توشه‌هایی چند برگزیم. ■



.....

وجود خویش را تسلیم دستان صورتگر ربوبی کند. امام خمینی (ره) در مقام و منزلت تسلیم می‌فرماید: «تسلیم، یکی از صفات نیکوی مؤمنین است که به واسطه آن طی مقامات معنویه و معارف الهیه شود و کسی که تسلیم پیش حق و اولیای خدا شود و در مقابل آن‌ها چون و چرا نکند و با قدم آن‌ها سیر ملکوتی کند، زود به مقصد رسد». (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۰۲)

آری، دعای لحظه تحویل سال، سرشار از جلوه‌های وصال است که مسیر کمال و جمال را فراسوی رهروی طریق حق گسترده و بایسته است که در مضامین بلند معنوی و عرفانی آن بیندیشیم و بکوشیم تا در سال جدید، ظاهر و باطن خود را با معارف نغز الهی و انوار رحمانی زینت بخشیم و زلال حالات خوش معنوی و زمزم صفای روحانی را در محضر صاحب‌دلان اهل معرفت و واصلان اهل بصیرت بجویم و قلب و روان خویش را در معرض نسیم حیات بخش و بهشتی مقربین که عطر خوش عشق و معرفت از حریم قدسی وجودشان به مشام جان می‌رسد و بهار زندگی و جاودانگی را برای آدمی به ارمغان می‌آورد، قرار دهیم تا شجره وجودمان در قلعه امن ولایت به گل‌های معطر اسما و صفات الهی و ثمرات جان بخش رحمانی مزین گردد. □

انسان متصف

به زیور «أحسن

تقویم» که آفریده

مبارک «أحسن

الخالقین» است،

بایسته است که

خود را در پرتو

تحول قلبی و

تطهیر آینه دل

به نور بصیرت و

معرفت بیاراید و در

سایه سار تدبیر دنیا

و آخرت و پرهیز

از افراط و تفریط

در بهره‌مندی از

نعمات ظاهری و

باطنی، به «أحسن

الحال» نایل گردد و

فضای جان و دل

خویش را با نسیم

بهشتی معنویت

و پرتو مهتاب

معرفت، صفایی

مضاعف بخشد

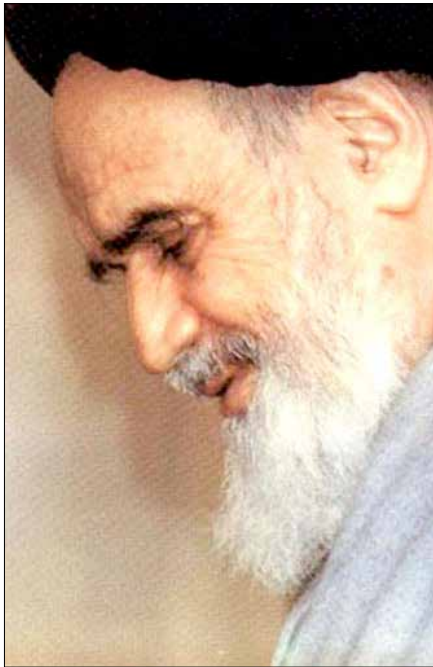
مادی و ناسوتی انسان تعبیر نماییم، شب به منزله آخرت و حیات ملکوتی انسان است که هنگامه تفکر در خلقت آسمان‌ها و عبودیت خالص است که: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا».

همان گونه که زندگی دنیوی خود را در پرتو خورشید رسالت و شریعت محمدی تدبیر می‌کنیم، بایسته است که زندگی و حیات معنوی و ملکوتی خود را نیز در پرتو مهتاب ولایت و معرفت علوی تدبیر نماییم و از مزرعه دنیا، توشه‌ای نیک برای خانه آخرت بگیریم که: «الدنيا مزرعة الآخرة». به بیان دیگر، هم عقل خویشین را به خورشید الهیت روشن نماییم و هم قلب خود را با مهتاب رحانیت منور سازیم و عدالت را به معنای واقعی کلمه در وجود خویشین محقق سازیم تا هم از نعمات دنیوی و امکانات مادی به درستی استفاده نماییم و هم خویشین را شایسته درک مواهب معنوی و فیوضات ملکوتی نماییم.

□ نیل به نیکوترین حال‌ها

«یا محول الحول و الاحوال، حوّل حالنا إلى أحسن الحال». «حوّل» در دعای عید نوروز، به معنای «سال» است و «احوال» جمع حال، به معنای طبیعت و ضمیر یا تغییر و دگرگونی وضعیت انسان است. از این رو، خداوند تغییر دهنده سال و با دگرگون کننده طبیعت مربوط به مخلوقات است و این ضرورت و تحول در مسیر رشد و کمال موجودات، لازمه امر زندگی و حیات است. در این دعای شریف از درگاه ربوبی می‌خواهیم که طبیعت وجود ما را به بهترین و نیکوترین طبیعت‌ها تبدیل کند و این تغییر باطنی یا ظاهری و جودی ما را همسو با تغییر و دگرگونی طبیعت ظاهری، در مسیر شکوفایی و بالندگی قرار دهد.

انسان متصف به زیور «أحسن تقویم» که آفریده مبارک «أحسن الخالقین» است، بایسته است که خود را در پرتو تحول قلبی و تطهیر آینه دل به نور بصیرت و معرفت بیاراید و در سایه سار تدبیر دنیا و آخرت و پرهیز از افراط و تفریط در بهره‌مندی از نعمات ظاهری و باطنی، به «أحسن الحال» نایل گردد و فضای جان و دل خویش را با نسیم بهشتی معنویت و پرتو مهتاب معرفت، صفایی مضاعف بخشد. واژه «أحسن» و مشتقات مربوط به آن در قرآن کریم، در ده‌ها آیه به کار رفته است که شناخت مصادیق و عمل به موارد نام برده شده در قرآن، موجبات نیل انسان به «أحسن الحال» را فراهم می‌آورد. از جمله، بهترین دین، از آن کسی است که وجه خویش را به پروردگار صورت بخش تسلیم کرده و چون رنگ خدایی بهترین و نیکوترین رنگ‌ها است، دستان خلاق الهی نیز زیباترین صورت‌ها را بر لوح وجود آدمی تصویرگری می‌کند؛ «هو الله الخالق الباریء المصور له الاسماء الحسنی» و این آیات متشابه رحمانی است که نیکوترین کلام هاست و مایه قوت قلوب و ثبات قدم‌های مؤمنان می‌شود و آن که جوینده بهترین حال هاست، باید وجه خود را به دستان با کفایت خدای رحمان تسلیم نماید و دل به کلمات معنوی و سخنان متشابه رحیمی بسپارد و برای نیل به سیرت زیبا و صورت دلربای انسانی، لوح



مروری بر پیام‌های نوروزی امام خمینی (ره)

قلب ما را نورانی کن

زمان به سرعت می‌گذرد، هنوز نوای دلنشین پیر جماران هنگام زمزمه دعای یا مقلب القلوب، معطر به بوی شهیدان گل‌گون کفن ایران زمین، طنین انداز است و به برکت نفس قدسی او، تحولات چشم‌گیری به تأسی از انقلاب اسلامی به وجود آمده است. اکنون خلف صالحش بر قلب‌ها حکومت می‌کند و با مدد از دم مسیحایی آن عزیز سفر کرده فرازهای دعای تحویل سال را تفسیر و تحلیل می‌کند. فرازهایی از پیام‌های دلنشین نوروزی آن حقیقت همیشه جاوید را تقدیم می‌کنیم. ■

بصیرت واقعی

خداوند متحول کند قلوب و ابصار ما را و بصیرت ما را به يك قلوب نورانی و يك بصیرت واقعی که مسائل را درست ارزیابی کنیم... من امیدوارم که خداوند این سال را سال رحمت، سال برکت، سال صفا، سال برادری و سال برابری قرار دهد و تمام ملت و دولت و دست‌اندرکارها تماماً مجتمع باشند و با هم این کشور را به سلامتی و سعادت، همه چیزهایی که احتیاج دارد تهیه کنند و کارسازی کنند و از کارهای ناشایستی که در کشور واقع می‌شود، و این لازمه يك انقلاب است، جلوگیری کنند و مملکت ما در سال آینده و در این سال مملکتی باشد که قانون فقط حکم کند. هیچ‌کس غیر قانون حکم نکند و تمام مجری قانون باشند و کسی در حدود غیر قانونی عمل نکند و همه در حدود خودشان عمل کنند.

(نوروز ۱۳۶۰)

تمام قلوب در دست خداست

تمام قلوب و تمام ابصار و بصیرت‌ها در دست خدای تبارک تعالی و ید قدرت اوست. اوست که تدبیر می‌کند جهان را، لیل و النهار را و اوست که قلوب را متحول می‌کند و بصیرت‌ها را روشن می‌کند و اوست که حالات انسان را متحول می‌کند و ما آن را در ملت عزیز خودمان، در زن و مرد، در کوچک و بزرگ یافتیم. این تقلیب قلوب که قلب‌ها از آمل دنیوی و از چیزهایی که در طبیعت است بریده بشود و به حق تعالی پیوسته بشود و بصیرت‌ها روشن بشود و صلاح و فساد خودشان را به وسیله بصیرت بفهمند.

(نوروز ۱۳۶۱)

مفهوم عید

البته عیدهایی که اسلام تأسیس فرموده است، برداشت‌های مختلفی از آن به حسب نظرهای مختلفی که اهل نظر دارند و به حسب قشرهای مختلفی که برخورد می‌کنند با آن بسیار مختلف است. آن برداشتی که اهل معرفت از عید می‌کنند، با آن برداشتی که دیگران می‌کنند بسیار مختلف است. آن‌ها بعد از این که در ماه مبارک رمضان آن ریاضت‌ها را می‌کشند و کشیدند روز عید روز لقای آن‌هاست، لقاء... است آن روز برای آن‌ها. (الغیرک من الظهور مایس) آن‌ها همه چیز را از او می‌دانند و آن روز را عید می‌کنند برای این که بعد از ریاضت یوم ورود است به حضرت و عید قربان را بعد از این که تمام عزیزان خودشان را از دست دادند برای ملاقات مهیا می‌شوند، آن هم ملاقات است بعد از این که نفس خودشان را اکشتند و هر چه عزیز است در راه خدا از آن گذشتند، آن وقت است که روز لقاست و جمعه هم اجتماعاتی که مسلمین با هم می‌کنند مهیا می‌شوند، اهل معرفت برای لقاء... پس برداشت آن‌ها از عید غیر برداشت ماست و ما هم امیدواریم که به تبع اولیای خدا به جلوه‌ای از آن جلوه‌ها برسیم و ذره‌ای از آن معارف در قلب ما واقع بشود.

(نوروز ۱۳۶۲)

معرفت... مقصد تمام انبیاء

خدایا! ما را در این سال نواز این حالی که داریم عوض کن، ما گرفتار هواهای نفسانی هستیم و تودانی، و تو می‌توانی ما را نجات بدهی... تمام مقاصد انبیاء، برگشتش به يك کلمه است و آن معرفت... تمام مقدمه این است. اگر دعوت به عمل صالح شده است، اگر دعوت به تهذیب نفس شده است، اگر دعوت به معارف شده است، تمام برگشتش به این است که آن نقطه اصلی را که در فطرت همه انسان‌هاست، حجاب را از ش بردارند تا انسان برسد به او، و او معرفت حق است، مقصد عالی همین است.

(نوروز ۱۳۶۵)

درخواست تغییرات روحی در سال جدید

تحویل حال الی الحسن الحال این است که ان شاء... در این سال نو ما تغییرات روحی بدهیم، یعنی واقعاً تحول برایمان حاصل بشود و او به این است که همان طوری که سیره انبیا از اول تا آخر بود.

(نوروز ۱۳۶۷)

تحول برایمان حاصل شود

تحویل «حال الی أحسن الحال» این است که ان شاء... در این سال نو، ما تغییرات روحی بدهیم، یعنی واقعاً تحول برایمان حاصل بشود. و آن به این معنی است که همان طوری که سیره انبیا از اول تا آخر بوده است که جنگ و صلحشان برای خدا بوده است، هیچ پیغمبری جنگ نکرد الا برای خدا و صلح نکرد الا برای خدا، ما هم همان‌گونه عمل کنیم.

(نوروز ۱۳۶۸)



« اندیشه

سفر، مسئله مبدأ و حرکت به سوی مقصد را می‌توان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشری در هر عصر و زمانی دانست. بخش اندیشه این شماره از «مهر و ماه» از زاویه‌ای متفاوت به بحث درباره این سؤال فلسفی و هستی‌شناسی انسان پرداخته است که از کجا آمده‌ام و به کجا خواهم رفت. گفتار «انسان، مسافر آفریده شده است» به سفر درونی انسان در خود می‌پردازد و مسیر و مقصد را یکی تعریف می‌کند. یادداشت «آب‌های روان دلبیزند» نگاهی به رحله یا سفرهای علمی در تمدن اسلامی و تأثیر جغرافیای حاکم بر تعریف سفر در گذشته دارد. سفرهای تعالی‌بخش در شاهنامه، سفرنامه‌نویسی در قدیم و جدید، سفر آغاز یک تغییر و سرگردانی در پی حقیقت یا اسطوره از دیگر بخش‌های این پرونده هستند.



انسان، مسافر آفریده شده است

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

آغاز یک تغییر

آیا اهل علم اهل سفرند؟ آیا میان سفر و تحول فکری ملازمه وجود دارد؟ اهل علم اهل سفرند، غالباً برای تحصیل و فراگرفتن علوم، رسم بر این بوده است که سفر می‌کردند. یعنی: اهل علم از جایی که زندگی می‌کردند، به جایی دیگر که عالمی در آن جا بود، سفر می‌کردند و یا به جایی که مرکز علم بود، می‌رفتند. معمولاً این‌گونه بوده که برای دریافت علم و دانش، سفر صورت می‌گرفته است؛ سفر، هجرت و مسافرت چیزی است که برای فراگرفتن علم در اشعار و روایات هم آمده است. سفر و تحول فکری رابطه عمیقی دارند.

از جمله این حدیث شریف که می‌فرماید: برای گرفتن علم به چین بروید! این هست. ولی قاعده کلی نیست. چه بسا کسی در وطن و خانه خودش هم بتواند تحصیل علم کند. ممکن است پدر کسی عالم بزرگی باشد و او در نزد پدرش درس بخواند و عالم بشود. این موضوع اتفاق افتاده است.



انسان، مسافر آفریده شده است

■ دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی



در فلسفه نیز مانند هر علم دیگر سفر زمینی و جغرافیایی بوده است. اما اگر منظور تان سفر معنوی و رابطه آن با فلسفه باشد، خود فلسفه نوعی سفر است. هر تفکری سفر است، ولی نه سفر زمینی. سفر اقصای دارد و نباید آن‌ها را با هم ممزوج کنیم. سفر زمینی برای آموختن علم‌ها، مانند هر دانشی در فلسفه هم بوده است. اما به یک معنی همه علوم و به خصوص فلسفه دقیقاً سفر است. و انسان متفکر سفر می‌کند؛ از مرحله‌ای از تفکر به مرحله‌ای دیگر. خود حرکت فکری، نوعی سفر است؛ سفری روحانی، معنوی، فکری.

طبق این معنا فیلسوف همیشه مسافر است و کسی که مسافر است فیلسوف است. اگر کسی تحوّل فکری نداشته باشد، او فیلسوف نیست. شاید اصلاً نتوان او را انسان محسوب کرد! فیلسوف نبودن کسی را که تحوّل فکری ندارد، قطعاً می‌توانم بگویم، ولی نمی‌دانم که آیا انسان هست یا نیست! نمی‌دانم اسم کسی را که هیچ تحوّل فکری ندارد، چه بگذارم، تردید دارم که به چنین کسی بتوان اطلاق انسان کرد.

۴ در پیچه دانایی‌های جدید

یقیناً، سفر زمینی چنین است. هر حرکتی که شما در ظاهر و زندگی ظاهری انجام می‌دهید، یک نوع حرکت در درون شما هم هست. در ظاهر و زندگی هیچ حرکتی رخ نمی‌دهد، مگر این که در درون نیز اتفاقی می‌افتد. میان بدن و روح ارتباط وجود دارد. امکان ندارد که در بدن و زندگی و جابه‌جایی شما، تحوّل روی بدهد، ولی در درون شما تحول رخ ندهد. منتها این تحولات ممکن است اساسی نباشد و صرفاً در حدّ خودش باشد. سفر و تحول فکری برای فیلسوف معنی خاصی دارد.

تحول اساسی که آن را «تحوّل فکری» می‌نامیم به صورت رفتن از مکانی به مکان دیگر نیست. این می‌تواند منشأ، معدّ و آمادگی بخش باشد. ولی لزوماً موجب تحول بنیادی نمی‌شود. تحوّل بنیادی ممکن است بدون سفر و در حال اقامت و سکونت در جایی، برای انسان حاصل شود. یک انسان ممکن است در تمام عمرش در جایی ساکن باشد، ولی تحولات فکری‌اش بسیار قوی باشد. او هم مسافر است با این که ممکن است در جایی نشسته باشد. این قبیل تحوّل شامل تحوّل درونی، تحوّل حالی، تحوّل فکری، تحوّل شهودی هم می‌شود.

۴ سفر افقی و عمودی

بالا رفتن همراه با حفظ مراتب پایین و زیرین تنها در حرکت عمودی و سیر و سلوک انفسی امکان پذیر است. اما در حرکت افقی و سیر و سلوک جغرافیایی، هر گامی که برداشته می‌شود، قدم قبل از آن پشت سر گذاشته می‌شود. در حرکت افقی، مسافت طی شده پشت سر می‌ماند، اما در حرکت معنوی و عمودی، چیزی پشت سر نمی‌ماند و همه راه و آنچه در راه بوده، همراه راه رونده به پیش می‌رود و افق آینده را روشن و هموار می‌سازد. در حرکت معنوی و عمودی، از یک سو «راه» مقصد است

من عالمی را می‌شناسم که هیچ وقت از شهر خودش بیرون نرفته و در پیش عالم شهر خودش درس خوانده و مجتهد شد، اما غالباً چنان است که می‌فرمایید، چون علم همیشه در خانه و زادگاه آدم نیست. مراکز علمی معمولاً در جایی است که برای رسیدن به آن باید هجرت و سفر کرد و چه بسا یک مرکز علمی را نپسندیم، یا قانع‌کننده نباشد و به یک مرکز علمی دیگر برویم، چنانچه امروز در دانشجویها و طلاب علم، می‌بینیم که سابق به مراکز علمی چون قم و نجف و قاهره و... می‌رفتند. دانشجویها از شهرهای مختلف به تهران می‌آیند و یا به کشورهای مختلف دنیا سفر می‌کنند. معمولاً سفر رفتن اهل علم است و گفتار شما صادق است.

۴ رابطه فلسفه و سفر

فلسفه به عنوان آموختن فلسفه، مانند آموختن هر علم و دانشی، بی‌ارتباط با سفر نیست. یک فیلسوف برای رسیدن به فیلسوف بزرگ‌تر در جایی دیگر ممکن است سفر کند تا فلسفه او را بیاموزد. سابق جندی شاپور در ایران مرکز فلسفه اسلامی بود و شاخص از جاهای گوناگون و دور و نزدیک می‌آمدند و فلسفه می‌آموختند. یا کسانی به آن می‌رفتند و یا از جزایر دیگر یونان به آن می‌آمدند تا در معبد دلفی افلاطون یا در باغ آکادمی ارسطو، فلسفه بیاموزند. این سفرها بوده است.



سفر اقصای دارد و نباید آن‌ها را با هم ممزوج کنیم. سفر زمینی برای آموختن علم‌ها، مانند هر دانشی در فلسفه هم بوده است. اما به یک معنی همه علوم و به خصوص فلسفه دقیقاً سفر است. و انسان متفکر سفر می‌کند؛ از مرحله‌ای از تفکر به مرحله‌ای دیگر. خود حرکت فکری، نوعی سفر است؛ سفری روحانی، معنوی، فکری





و «مقصد» نیز همان راه است و از سوی دیگر، هم راه و هم مقصد، دارای مراتب متفاوت و پایان ناپذیر است. آن جا که از وحدت و یگانگی راه و مقصد سخن گفته می شود، وصل و فصل نیز همراه می شوند و رسیدن و نرسیدن در هم می آمیزند. شاید حافظ عارف به این مسئله اشاره کرده است، آن جا که در نهایت زیبایی می گوید:

بلبلِ برگِ گلی خوش رنگ در منقار داشت
واندر آن برگ و نوا خوش ناله های زار داشت
گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست؟
گفت ما را جلوه معشوق در این کار داشت

۱ سفر دنیوی و سفر معنوی

سفر را می توان به سفر دنیوی و سفر معنوی تقسیم بندی کرد. سفر عبور است از مکانی به مکانی و از کشوری به کشوری. در سفر انتقال است. یک سفر زمان و مکان داریم که شما از مکانی به مکان دیگر نقل مکان می کنید، یعنی یک مکانی را پشت سر می گذارید و به مکان دیگر نقل مکان می کنید. در سفر معنوی هم عبور داریم، ولی وقتی مسافت حس به خیال، از خیال به وهم و از وهم به عقل را طی می کنیم، وقتی بالاتر می رویم تا پایین را هم با خودمان می بریم، دیگر چیزی پشت سرمان نمی ماند. هر انسانی باطناً نورانی است، چون نفس مجرد دارد و هر مجردی نور است. هر انسانی که متولد می شود به حکم این که دارای نفس ناطقه است یک نور دارد. اگر علوم و تجربیات را هم اضافه کند، این نور علی نور می شود. انسان نور عقل را دارد، انسان عاقل است، عقل نور است، برای این که چیزها را برای ما روشن می کند و چون خودش روشن است، چیزها را روشن می کند. خاصیت نور این است که چون خودش روشنایی دارد چیزها را روشن می کند. آدم عاقلی که به وحی متصل شود و کلمات و حیاتی انبیا را آویزه گوش کند، نور علی نور می شود. انسان یک نور عقلانی دارد و یک نور وحیانی هم می گیرد و نور علی نور می شود. در سفر ظاهری مکان و زمان را باید پشت سر گذاشت تا به مقصد برسیم، اما در سفر معنوی هر چه پیش بروید گذشته را از دست نمی دهید، بلکه بر آن می افزایید. با حفظ گذشته چیز تازه ای به دست می آورید. در برون، انسان با گذشته خودش در زمان و مکان فاصله پیدا می کند. اما در درون هر چه به پیش بروید گذشته را پیش پای خود دارید، از دست نمی دهید فقط می افزایشید. روشن را روشن تر می کنید، چاق را چاق تر می کنید، افزایش می دهید، اما از دست نمی دهید. فرق سفر ظاهری و سفر معنوی این است. به عبارت دیگر شما در سفر معنوی گسترش پیدا می کنید و چیزی را از دست نمی دهید.

مولوی می گوید همیشه دنیا نو می شود. من می خواهم عرض کنم، دنیا نو می شود چون من نو می شوم. چون من نو می بینم دنیا نو می شود. اگر انسان نبود و دید انسان به عالم نبود، نو معنی نداشت. اصلاً انسان آفریده شد، برای این که نو بودن معنی داشته باشد. از زمانی که خداوند انسان را آفرید نو بودن آغاز شد. تنها انسان است

مولوی می گوید

همیشه دنیا نو

می شود. من

می خواهم عرض

کنم، دنیا نو

می شود چون من

نو می شوم. چون

من نو می بینم دنیا

نو می شود. اگر

انسان نبود و دید

انسان به عالم

نبود، نو معنی

نداشت. اصلاً

انسان آفریده شد

برای این که نو

بودن معنی داشته

باشد. از زمانی که

خداوند انسان را

آفرید نو بودن آغاز

شد. تنها انسان

است که نو بودن

را می فهمد

که نو بودن را می فهمد. کوه، دریا و حیوانات نو بودن را نمی فهمند. نو بودن کار انسان است. چرا انسان همیشه نو می اندیشد و چرا نو بودن با انسان معنی پیدا می کند؟ برای این که می اندیشد، انسان هر لحظه می اندیشد. خود انسان، اندیشیدن است. ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی تو استخوان و ریشه ای. انسان بدون اندیشه، گوشت و پوست است؛ انسان، اندیشیدن است. انسانیت انسان به اندیشیدن است. اندیشه همیشه نو است و کهنگی ندارد. ما یک اندیشه داریم یک اندیشیدن. اندیشه خوب با اندیشیدن است. حالا فرق بین فکر و تفکر چیست؟ فکر داری یا تفکر می کنی؟ تفکر، فکر را نو می کند، تفکر فکر نو است. اما فکر بدون تفکر و اندیشه، به درد نمی خورد. انسان همیشه مسافر است. انسان مسافر آفریده شده و همیشه مسافر خواهد بود. انسان متوقف مرده است و توقف مرگ است. سفر بدنی را نمی گویم، سفر فکری را می گویم. سفر واقعی از اندیشیدن است خود اندیشه نور است و منشأ نور، نور باطن است و منشأ نور باطن، خداوند است. نور واقعی نور حق تعالی است جلوه نور واقعی که نور حق تعالی است نور عقل است و جلوه نور عقل، نور خیال و فکراست. انسان بدون فکر و عالم بدون اندیشه ظلمانی است.

راه و مقصد یکی است

مراتب هستی خداوند، عقل، نفس، طبیعت هستند. از بالا خدا، عقل، نفس، طبیعت. از پایین طبیعت، نفس، عقل و خدا. این چهار مرحله را باید طی کرد؛ سفری که از طبیعت آغاز می شود و به نفس سپس عقل می رسد و مقصد خداوند تبارک و تعالی است و این سفر پایانی ندارد. انسان در وجود حرکت می کند و به سوی وجود می رود. پس در وجود راه می رود و به وجود می رسد. سپس راه و مقصد یکی می شود. در مرتبه ای از وجود می رود و می خواهد به مرتبه ای بالاتر از وجود برسد. وجود هم مراتب دارد، خدا، عقل، نفس و طبیعت. دو چیز است که کم نمی شود؛ یکی عشق است یکی حسن. آدمی با پیر شدن حسنش کم نمی شود. عاشق وقتی به حسن معشوق نگاه می کند، برایش مکرر نیست. هر نگاهی می کند یک حسن تازه می بیند. عاشق حسن معشوق برایش تکرار ندارد. در تجلی تکرار نیست چون حسن تکرار پذیر نیست. انسان در مسیر معنوی از خودش شروع می کند، در خودش می رود و سرانجام مقصد را در خودش می یابد. پس آغاز، رفتن و مقصد در خود حرکت کردن است. این حرکت درونی را ما نباید فراموش کنیم. متأسفانه امروزه قدری کمتر به آن توجه می شود. من نمی گویم بیرون نگری بد است، انسان هم درون دارد هم بیرون. نباید از بیرون و درون غافل باشیم، ولی وقتی انسان همیشه به بیرون توجه کرد و از درون غافل ماند چیزی را از دست داده است و کسی که از درون به بیرون ننگرد آن هم محدود است. باید هم درون را حفظ کرد هم بیرون را، اما به اندازه. بیرون برای درون است، بیرون را داشته اما بیرون را برای درون داشته باشیم. □

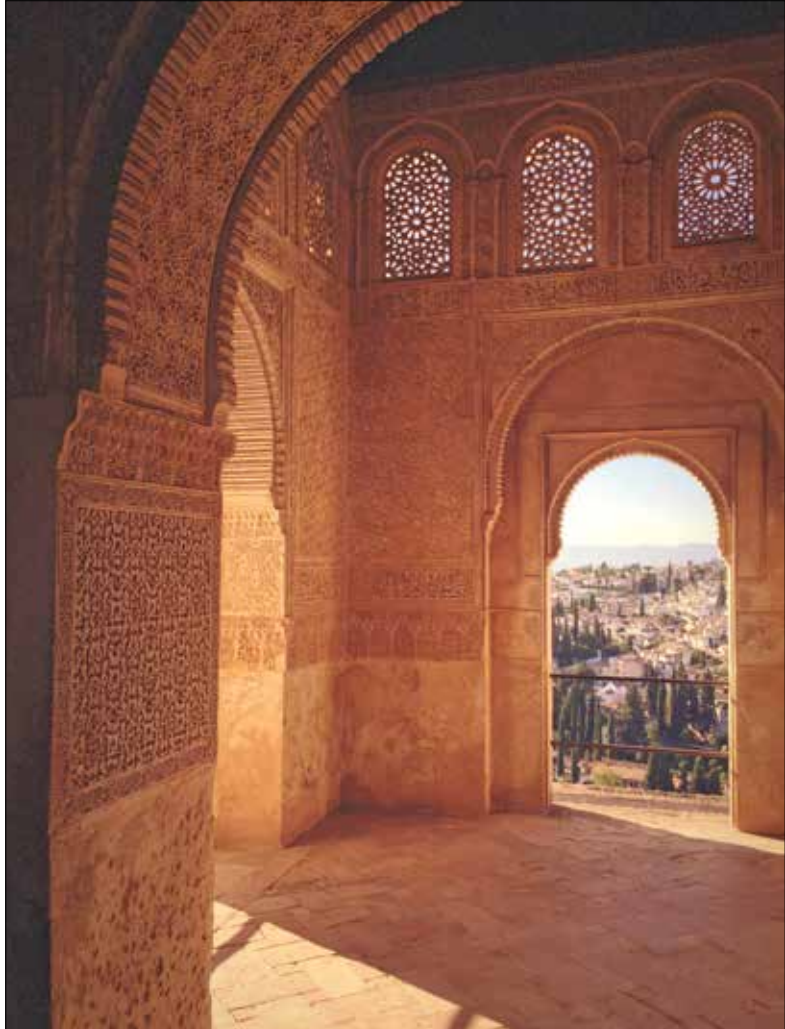
به نوبه خود نقش کلیدی ای در توسعه نهاد علمی در تمدن اسلامی داشتند. این توزیع پراکنده در نهایت به صورت یک شبکه مراکز علمی در جغرافیایی فرهنگی تمدن اسلامی صورت بندی تاریخی خاص خودش را ایجاد کرده بود، و از خلال این شبکه بود که تولید و پویایی علمی و فرهنگی شکل می گرفت و عمل می کرد. نکته مهم آن است که کنشگران علمی چگونه از میان این شبکه عمل می کردند و آثار و نتایج خاص خود را ایجاد می کردند.

این توزیع جغرافیایی، امری طبیعی و طی روال معمول خود علم بود. یکی از مهم ترین پیامدهای توزیع جغرافیایی علم، تکثر مراکز علمی و مانع از انحصار جغرافیایی آن بود و مهم ترین که حضور مراکز علمی در مناطق و حوزه های جغرافیایی مختلف، امکان تأثیر سنت های علمی و مبادلات علمی مسلمانان با سایر سنن علمی غیر اسلامی را فراهم می کرد، این اتفاق به طور مثال در دانشگاه جندی شاپور و تأثیر آن بر مراکز بغداد و بصره افتاد. در این شرایط، بی آن که سیاست تأثیری و دخالتی بر مبادلات علمی داشته باشد، خود مراکز علمی و محققان در فرایندی آگاهانه دست به اقتباس عالمانه و آگاهانه از سنت های علمی دیگر می زدند.

بر این اساس هر مرکزی سنت آموزشی و علمای بزرگ و نهادهای آموزشی بزرگ و معروف خودش را داشت؛ که در این بستر فرهنگی - علمی، طلاب و اساتید در کار تولید علم بودند.

همان طور که پیش تر اشاره شد، یکی از مهم ترین ویژگی های نهاد علم اسلامی، تکثر جغرافیایی علی رغم وحدت معرفت شناختی آن است. مراکز متعدد علمی در جهان اسلام در غایت خودشان، الگوی حکیم مسلمانان را تربیت می کردند؛ در نتیجه این جغرافیای متکثر، در تولید نهایی، به وحدت می رسید. علاوه بر این ها وجود زبان فراملی و به تعبیر امروزی، زبان بین المللی علم، یعنی عربی سبب نوعی اتحاد مبتنی بر تکثر فرهنگی در این زمینه شده بود. هر چند سنن و زبان های محلی علمی و فرهنگی هم بودند، اما زبان نهایی علم، زبان عربی بود که خود، عامل مهمی در اشتراک و وحدت بخشیدن به جریان علم در این جغرافیای وسیع تمدن اسلامی محسوب می شد.

در کنار این سیطره زبان عربی، برخی زبان های محلی نیز وجود داشتند که عملاً در برخی حوزه به عنوان زبان دوم عمل می کردند، مانند زبان فارسی. نکته مهم آن که اساتید نیز لزوماً تک زبان نبودند، آن ها علاوه بر دانستن سایر زبان ها، هم می توانستند در مواقع ضروری به طلاب غیر عرب، در فهم مباحث علمی در زبان عربی کمک کنند و مهم تر از همه این که چند زبانی اساتید، آن ها را به سنت های علمی غیر عربی متصل می کرد. موقعیت زبان عربی سبب توسعه خود این زبان و مطالعات زبان عربی نیز می شد، به عبارت دیگر اهمیت حضور زبان عربی باعث شد که مهم ترین کتاب های صرف و نحو زبان عربی را غیر اعراب بالاخص ایرانیان تألیف کنند و خود این جریان بخشی از تولید علم در جهان اسلام بود.



نگاهی به رحله یا سفرهای علمی در تمدن اسلامی

آب های روان دلپذیرند

■ جبار رحمانی

یکی از مهم ترین و کلیدی ترین مباحث علم اسلامی و نهاد علم در تمدن اسلام، جغرافیای فرهنگی علم و نهادهای علمی است. هر چند در منابع موجود به ابعاد مختلف این مسئله پرداخته نشده، اما می توان براساس داده های موجود، ترسیمی از آن و نقش این جغرافیا در توزیع، تولید و مصرف علم به دست آورد. ■

تکثر مراکز علمی

جغرافیای فرهنگی نهادهای علم در قرون اولیه اسلامی از نیشابور و خراسان گرفته تا اهواز جندی شاپور و سپس ناحیه عراق، کوفه، بصره و بالاخص بغداد و سپس شام و همچنین حجاز و بالاخص مکه و در نهایت مصر و قاهره بود. قلمرو جغرافیایی تمدن اسلامی، بی آن که بخواهد و بتواند، منحصر به یک مرکز برای علم نبود. به عبارت دیگر سنت علمی در تمدن اسلامی یک سنت چند مرکزی و دارای توزیع جغرافیایی خاصی بود، توزیعی که نه بر حسب تصادف، بلکه بر حسب زمینه های تاریخی موجود و همچنین امکان ها و توانایی مراکز مختلف علمی سنتی شکل گرفته بود. به عنوان مثال در قرون چهار و پنج که در حدود ۵۷ مسجد به همراه تعداد زیاد منازل علما و مراکز شخصی در بغداد آن روز، مرکز آموزش علوم اسلامی بود، در همان ایام نیشابور، قاهره و حجاز مراکز بسیار مهمی بودند که هر کدام

[۱] **رحله**

نکته بسیار مهم در این پراکندگی جغرافیایی علم، نحوه اتصال متقابل و مراکز علم و مکانیسم‌های آن بود. اول از همه هیچ مرکزی خود را تنها و مهم‌ترین مرکز نمی‌دانست، مراکز در عین اذعان به حضور سایرین، با آن‌ها مراوده و رابطه نیز داشتند. این پراکندگی جغرافیایی در فرهنگ نهاد علم پذیرفته شده بود و راه‌هایی نیز برای آن وجود داشت. مهم‌ترین قاعده‌ای که وجود داشت، این بود که طلاب علم اسلامی اعتقاد داشتند که باید علم را از سرچشمه آن فراگرفت.

اگر در مرکزی، استادی یا راوی بزرگ حدیثی وجود داشت، این طلاب می‌بایست مستقیم و به‌شخصه او را می‌دیدند. این مسئله سبب رونق گرفتن پدیده‌ای در سنت‌های فرهنگی علم در تمدن اسلامی شد که از آن به عنوان سفرهای علمی یا رحله یاد می‌شود. این سفرها زمینه اصلی روابط میان فرهنگی میان مراکز مختلف و سنت‌های گوناگون علمی و فرهنگی در جهان اسلامی و غیر اسلامی بود. رحله راهی بود برای تربیت عالم، انتقال علم و فرهنگ و در نهایت تولید علمی. این مقوله ریشه در منابع دینی هم داشت و روایاتی از پیامبر نقل می‌شد که این سفرها و جهاد علمی را تشویق می‌کرد و این روایات در جان و دل مردم و طلاب حضور داشت.

همان‌طور که گفته شد یکی از گیراترین سیمای آموزش اسلامی که براساس تکثر جغرافیایی مراکز علمی تمدن اسلامی به وجود آمده بود، رحله یا سفرهای علمی بود که در سده‌های میانی رواج بسیاری داشت. تقریباً همه دانشجویان در مقطعی به این سفرها می‌پرداختند. به عبارت دیگر رحله یکی از شروط عالم شدن بود.

در فضای فرهنگی علم اسلامی، استادی به دانشجویان خودش در قرن سوم (حدود ۲۲۷ ه.ق) چنین اندرز می‌داد: «به این سو و آن سو روید، که آب‌های روان دلپذیر است و مرداب بوی بد می‌گیرد و رنگش تغییر می‌کند؛» این بدان معناست که راکد ماندن یک علم یا عالم در یک مرکز جغرافیایی سبب تبدیل آن به چیزی شبیه به مرداب می‌شود و طراوت و پویایی علم و عالمان بسته به حرکت آن‌ها در فضاهای فرهنگی و جغرافیایی مراکز علمی تمدن اسلامی و گاه نیز مناطق غیر اسلامی بود.

[۲] **ترک زادگاه**

به‌طور معمول یک طلبه و دانشجوی علم پس از آن‌که از استادان بومی و محلی آنچه می‌بایست بیاموزد را آموخته بود، زادگاهش را ترک می‌کرد. او به دسته‌ای از دانشجویان و طلاب یا گروه حج‌گزاران یا کاروان تاجران می‌پیوست، زیرا در عمل به تنهایی سفر کردن ممکن نبود. دشواری‌های بسیاری که آن روزها در مسافرت‌ها وجود داشت، گاه قابل تصور نیست. طلبه‌ای (در ۵۲۸۳ ه.ق) نقل کرده بود که در راستای مسافرت‌هایش ناچار شد پنج بار پیشاب خود را بنوشد، اما هیچ‌گاه دست از علم‌آموزی برنداشت. بسا کسانی که از تشنگی و گرسنگی در بیابان جان می‌سپردند،



.....

رحله هم برای علم‌آموزی بود و هم برای انتقال علم. هم طلاب سفر می‌کردند و هم استادان. در نتیجه جریان بی‌انتهایی از مبادلات علمی در جغرافیای فرهنگی مراکز علمی در تمدن اسلامی رواج داشت، جریانی که زمینه‌ساز طراوت و پویایی علوم بود

یا به دست راهزنان لخت و کشته می‌شدند. اما همه این خطرهای نمی‌توانست آن‌ها را از راهی شدن به دنبال دانش بازدارد. زندگینامه علمای آن دوران بیانگر آن است که عشق به دانش آموختن، طلاب را در زیر دشوارترین شرایط به سرزمین‌های دور می‌کشاند و به ندرت می‌توان استادی را یافت که برای طلب علم به سرزمین‌های دور نرفته باشد. نکته بسیار مهم این‌که رحله صرفاً مخصوص طلاب نبود، حتی اساتید نیز دست به این سفرها می‌زدند، آنان نیز به شهرها و مراکز علمی مختلف می‌رفتند تا هم خود را بیاموزند و هم این‌که به دیگران بیاموزانند.

به دلیل آن‌که نظام آموزشی اسلامی محدودیت زمانی نداشت، یک نفر اهل علم، تا پایان عمر همچنان طلبه و دانشجو محسوب می‌شد و همیشه در پی علم بود. در بسیاری موارد، استادان با وجود علمشان، خود در مقابل دیگران همانند کودکان دبستانی می‌نشستند تا بیاموزند. در موارد بسیاری استاد و طلاب با هم دست به سفر علمی می‌زدند (قبلی، ۱۶۲-۳). به عبارت دیگر رحله هم برای علم‌آموزی بود و هم برای انتقال علم. هم طلاب سفر می‌کردند و هم استادان. در نتیجه جریان بی‌انتهایی از مبادلات علمی در جغرافیای فرهنگی مراکز علمی در تمدن اسلامی رواج داشت، جریانی که زمینه‌ساز طراوت و پویایی علوم بود.

[۳] **گردش شبکه‌ای علم**

نکته مهم آن است که رحله پیامدهای اجتماعی،



فرهنگی و علمی بسیاری برای جهان اسلام و تمدن اسلامی داشت. پویایی، نشاط و تولیدکنندگی نهاد علم در تمدن اسلامی و وجود جریان‌های دلپذیر آب‌های روان علم به جای مرداب‌های گندیده، معمول همین رحله‌ها بود. مهم‌ترین کارکرد علمی رحله‌ها، ایجاد چرخه علم بود. توزیع علم در جهان اسلام، نه به صورت جزیره‌ای، که به صورت شبکه‌ای انجام می‌گرفت. به همین سبب همیشه علم در این قلمرو پهناور (و به طور غیر مستقیم در رابطه با سایر سنت‌های علمی در بیرون از جهان اسلام) در چرخش بود. مهم‌تر از همه این‌که سفرهای علمی، علاوه بر علم‌آموزی، بصیرت و بینش افراد را نیز بیشتر و عمیق‌تر می‌کرد. جهان دیدگی طلاب خود منبع مهمی برای رشد علمی آن‌ها بود. موضوع بسیار مهم آن‌که دو عامل رحله را هم ممکن و هم بارور می‌ساخت، یکی زبان عربی و عمومیت آن بود و دیگری حج.

زبان عربی امکان ارتباط و ابزار آموزش را برای تمام تنوع قومی جهان اسلام فراهم می‌کرد. به همین سبب هر طلبه‌ای می‌دانست که به هر کجا برود، می‌تواند علم بیاموزد، زیرا مشکل زبانی نخواهد داشت. حتی اگر در خود شهر، مشکل در ارتباط با مردم غیر عرب داشت، اما دانشجویان و طلاب مطمئن بودند که در مراکز علمی مشکل نخواهند داشت و حتماً کسانی هستند که عربی بدانند. مهم‌ترین بستر رحله‌ها، حج بود. در واقع حج آغازگر بنیادین رحله است، ترکیبی نمادین از حیات علمی و حیات دینی، بی‌آن‌که این دو به هم تقلیل پیدا کنند، در

حج صرفاً یک

سفر مذهبی و

زیارتی نبود،

بلکه در سراسر

سده‌های میانه،

مکه دیدارگاه

دانشمندان و

علمای مسلمان

بود. مسیر

کاروان‌های حج

که از شهرهای

مهم می‌گذشت،

فرصتی بود که

یک طلبه در مسیر

حج در این شهرها

اساتید بزرگ را

ببیند

یک هماهنگی معنادار با هم پیش می‌رفتند. هم شاگردان و هم استادان ناگزیر به سفر حج بودند و از این سفر در راه یادگیری و یاددهی بهره می‌گرفتند. برخی از آن‌ها بارها به این سفر می‌رفتند. نکته مهم آن‌که برای طلاب و اساتید، حج صرفاً یک سفر مذهبی و زیارتی نبود، بلکه در سراسر سده‌های میانه، مکه دیدارگاه دانشمندان و علمای مسلمان بود. مسیر کاروان‌های حج که از شهرهای مهم می‌گذشت، فرصتی بود که یک طلبه در مسیر حج در این شهرها اساتید بزرگ را ببیند و در مقصد نهایی یعنی مکه، بسیاری از این اساتید را ببیند و از آن‌ها بیاموزد. از سوی دیگر طلاب هر شهر، وقتی کاروان حج می‌آمد، می‌توانستند اساتید شهرهای دیگر را ملاقات کنند. نکته مهم آن‌است که کانون سفرهای علمی، با کانون مذهبی یکی بود، هر دوی آن‌ها به حج و سرزمین مکه ختم می‌شدند. به همین سبب سفر علمی کارکردهای مختلفی داشت:

۱. علم‌آموزی

۲. شناخت جهان و فرهنگ‌های اسلامی (یا فرهنگ‌ها و سنت‌های ذیل قلمرو مسلمانان)؛

۳. شناخت اساتید بزرگ

۴. مهم‌تر از همه نوعی سفر مذهبی و تعالی معنوی طلاب هم بود. طلاب در این سفر روحانی، علاوه بر اندوختن علم، تجربه‌های معنوی بسیاری را نیز می‌آموختند و به دست می‌آوردند. به عبارت دیگر سفر زیارتی، سفری علمی هم بود و این زمینه‌ای برای تجلی وحدت علم و معنویت یا تربیت حکیم مسلمان بود. □



مبارزه با مرداب ذهنی

ایحیی فائدی

هدف از این نوشته، بیان این نکته است که انسان چگونه ممکن است گرفتار «یک‌جاماندگی» شود که هم ممکن است ذهنی باشد و هم جسمی و این‌که فلسفیدن و شاخه‌های گوناگون آن چون فلسفه برای کودکان، مشاوره فلسفی و کافه فلسفه می‌توانند ما را به‌ویژه از گرفتاری تماماً خود بهنجارپنداری رها کنند. و نیز این‌که کافی نیست ما تنها جسممان را به جایی ببریم، مثلاً به دانشگاه، شهری دیگر یا کشوری دیگر یا به مناظر طبیعی ببریم، بلکه باید فکر و روحمان را نیز فعالانه با خود ببریم. و نیز نباید ادای فعال کردن یا فعال بودن فکرمان را در بیاوریم. ■

در سالن هتل‌ها و در دامنه آبشاری در هیمالایا بود. از رهگذر آن، انتظار می‌رفت افراد درک عمیق‌تری از فرهنگی به دست آورند که به مهمانی آن رفته بودند. انتظار داشتم ناتوانی فرهنگی مسافران در مواجهه با جنبه‌های عادی و غیر عادی فرهنگ میزبان کاهش یابد. انتظار داشتم آن‌ها تصور نکنند فقط بهترین چیزها نزد آنان است و بس. ما در این زمینه نتایج درخشانی در کاهش ناتوانی فرهنگی و در نوشتن سفرنامه به شیوه فلسفی به دست آوردیم و این‌ها را مرهون به‌کارگیری اجتماع پژوهشی می‌دانم که در قلب فلسفه برای کودکان قرار دارد.

از زمانی که ایده سفر کردن و سفرنامه نویسی به شیوه فیک (کودکان را با شیوه فلسفه برای کودکان به سفر ببریم و آن‌ها را متأملانه به دیدار رازهای جهان ببریم.) در ذهنم جوانه زده بود، تا همین اواخر، این‌جا و آن‌جا مورد پرسش بودم که چرا بر سر هر چیزی واژه فیک می‌گذارید؟ گاهی این قدر مورد هجوم قرار می‌گرفتم که خودم هم به تردید می‌افتادم. ادعای اصلی در سفرنامه نویسی و مسافرت به شیوه فلسفه برای کودکان این بود: «می‌توان متأملانه سفر کرد» و پرسش این بود: «آیا به شیوه دیگری غیر از شیوه مرسوم می‌شود سفر کرد؟» و پاسخ من یا همان ادعایم این بود: «بله می‌توان به گونه متفاوتی سفر کرد و آن‌گونه مورد نظر من متأملانه سفر کردن است.» در هر حال من پا پس نکشیدم و آن را در یک سفر آموزشی به هند انجام دادم در آن سفر ما همه‌گونه مواجهه فلسفی و از جمله برپایی چندین اجتماع پژوهشی درباره سفر و عناصر آن در اتوبوس در مسیرهای طولانی،



۴ خود جهان پنداری

اخیراً کتاب تسلی بخشی های فلسفه را دوباره خوانی کردم. چیزهایی در آن یافتیم که ادراک مرا درباره سفر و متاملانه سفر کردن تقویت می کرد، مایلم آن را با خوانندگان به اشتراک بگذارم. پیشتر من در مقاله ای در همین باره گفته بودم که کسانی که به سفر نمی روند و متاملانه سفر نمی کنند کل جهان را چون خود می پندارند و یا این که کل جهان را اگر به گونه ای دیگر باشد ریشخند می کنند به زعم آلن دوباتن «مردم، بی پروا و مغرور جهان را به دو اردوگاه امور بهنجار و اردوگاه امور نابهنجار تقسیم می کنند.»

مونتنی فیلسوفی که آلن دوباتن این بخش از کتاب تحت عنوان «درباب ناتوانی فرهنگی» را برآورد استوار کرده است، در سال ۱۵۸۰ به مسافرتی به سراسر اروپا دست می زند و با شروع مسافرت درمی یابد که عقاید مردم درباره امور بهنجار به سرعت از جایی به جای دیگر تغییر می کند. در مهمان خانه های شهرهای سوییسی تصویر می کردند بالاتر بودن تخت خواب از کف زمین امری بهنجار است و بنابراین برای رسیدن به تخت خواب باید از پله ها بالا می رفتند... کمی دورتر از آن ها در آلمان تصور می کردند روی زمین بودن تخت خواب امری بهنجار است... مسافران فرانسوی همراه مونتنی از این تغییرات ناراحت بودند، بنابراین آن ها سعی می کردند از بوفه هایی که غذاهای عجیب داشتند دوری کنند و غذاهای بهنجار را سفارش دهند که در وطن خود با آن آشنا بودند. آن ها سعی می کردند با کسی که مرتکب این اشتباه شده بود که به زبان آن ها حرف نزده بود صحبت نکنند و با احتیاط به نان رازیانه دست بزنند.

۴ سفر بی حاصل

مردمی که به سفر می روند اما تمام مدت به دنبال یک همزیان یا هم شهری می گردند و اگر یک نفر را ببینند که به زبان آن ها صحبت می کنند چون یافتن دُزی گرانها او را در آغوش می گیرند، کسانی که زبان خود را به هنجار می دانند. آن ها به پاریس، بارسلونا یا هر جای دیگری می روند و به همشهریان شان به وقت بازگشت پز به خارج رفتن را می دهند، اما نمی گویند که تمام مدت به دنبال یک رستوران ایرانی می گشته اند که به آن ها قورمه سبزی یا کباب کوبیده بدهد و یا برای کل ایام فرصت مطالعاتی شان قورمه سبزی یخ زده به همراه داشته اند. آن ها هنوز دارند قصه نابهنجار بودن پیتزایی را تعریف می کنند که در کنار کلیسای نوتردام پاریس سفارش داده بودند و انتظار داشتند که پیتزا سبزیجات باشد، اما یک بادمجان درسته و گوجه نیم پز را روی نانی خمیری یافته بودند و نگران بودند که چرا ۱۵ یورو برای آن پول داده اند. این ناراحتی برای این بود که از نظر آن ها یک پیتزای سبزیجات بهنجار همانی است که در کرج خورده اند. آن ها حتی اگر به ایتالیا بروند باز هم پیتزای آن جا را نابهنجار خواهند یافت.

آلن دوباتن این گونه از مونتنی نقل می کند: «آن ها بیرون از دهکده هایشان احساس می کنند مثل ماهی بیرون از آب

هستند. هر جا می روند به راه و رسم خود می چسبند و راه و رسم بیگانه را طرد می کنند. اگر با هموطنی روبه رو شوند، این واقعه را جشن می گیرند. با احتیاطی مقرون به عبوس بودن و کم حرفی در حالی که خود را در لباس هایشان پنهان کرده اند، مسافرت می کنند و خود را از بیماری های واگیردار سرزمینی ناشناس حفظ می کنند.»

به یاد می آورم در سال ۲۰۰۸ برای اولین بار یک آمریکایی را از نزدیک در مسکو دیدم. او زنی مسن بود که همراه فرزند جوانش به همایشی در دانشگاه ایالتی مسکو آمده بود و من اساساً نمی دانستم با یک آمریکایی اساس چگونه و درباره چه چیزی باید حرف بزنم؟ به همین خاطر نشان می دادم که آدم کم حرفی هستم او هم احتمالاً فکر می کرده که من نمونه یک ایرانی کامل به همین خاطر او به من لقب سایلنت من (مرد ساکت) داده بود. در همان جا مادنبال غذایی می گشتیم که بهنجار باشد و در لیست غذاها تنها چیز به نظر بهنجار غذایی دریایی بود و ما تصور می کردیم الان چه ماهی کباب و برشته ای خواهند آورد. چشمان روز بدنیدند. من متعجب بودم این ها چگونه این همه کند و گوله را می خورند. دیر زمانی پایید تا من از رهگذر فلسفیدن به ادراکی متفاوت برسم. به زعم مونتنی «هر ملتی آداب و رسوم و عادات های زیادی دارد که نه تنها برای ملل دیگر ناشناخته است، بلکه به نظر آن ها وحشیانه و مایه شگفتی است... به نظر می رسد تعریفی که هر جامعه ای از امر بهنجار ارائه می کند فقط بخشی از امور واقعاً معقول را دربر دارد و نامنصفانه تجربیات وسیع موقعیتی نا آشنا را طرد می کند.» مونتنی سعی می کرد درک ساده لوحانه خوانندگانش از امر بهنجار را گسترش دهد و از روش فیلسوف محبوبش پیروی کند: «وقتی از سقراط می پرسیدند اهل کجاست، نمی گفت اهل آتن، بلکه می گفته اهل دنیا.»

۴ مرداب ذهنی

آشکارا است که یکی از راه هایی که می تواند درک مردم را از مردمان دیگر گسترش دهد مسافرت است. اما همان گونه که پیش تر گفتم و گفته های مونتنی نیز آن ها تأیید می کند این است مردم را به ابزاری مجهز کنید که آن ابزار بتواند به آن ها در گسترش درکشان از امور بهنجار کمک کند و آن چیزی جز «استدلال دقیق» نیست. به جای تعصب ورزیدن و تمسخر سایر فرهنگ ها آن ها باید بیاموزند که امر نا آشنا، الزاماً امر نادرست یا ناپسند نیست.

راه دیگری که مونتنی در مواجهه با اتهامات مربوط به نابهنجاری پیشنهاد می کند دوستی است. «یکی از ویژگی های دوست این است که آن قدر مهربان است که در مقایسه با دیگران بخش بیشتری از وجود ما را بهنجار می داند. هنگام گفتگو با مخاطبی عادی بسیاری از نظرهای خود را به دلیل بسیار زنده بودن، مایوسانه بودن، احمقانه بودن، هوشمندانه بودن یا احساساتی بودن بیان نمی کنیم، ولی این نظر ها را با دوستان خود در میان می گذاریم - دوستی توطئه ای کوچک است علیه آنچه دیگران معقول می پندارند.» □

مردمی که به سفر

می روند اما تمام

مدت به دنبال

یک همزیان

یا هم شهری

می گردند و اگر

یک نفر را ببینند

که به زبان آن ها

صحبت می کنند

چون یافتن دُزی

گرانها او را در

آغوش می گیرند،

کسانی که زبان

خود را به هنجار

می دانند. آن ها به

پاریس، بارسلونا

یا هر جای دیگری

می روند و به

همشهریان شان

به وقت بازگشت

پز به خارج رفتن

را می دهند، اما

نمی گویند که تمام

مدت به دنبال

یک رستوران

ایرانی می گشته اند



گیلگمش

در جستجوی اسطوره‌ای، صحبت از اولین هاست. چگونه می‌توان به دنبال نشانه‌های سفر در ناخودآگاه جمعی بشر بود و از «گیلگمش» نگفت. حماسه سومری گیلگمش، حماسه بزرگ مرگ و زندگی است، کهن‌ترین محصول اندیشه انسان؛ اندیشه‌ای که به واسطه آن، انسان قدم در راه سفر می‌گذارد؛ سفری برای دانستن و تجربه کردن. این حماسه بر الواح شکسته‌ای که از کتابخانه آشور بانیپال (قرن ۷ ق. م) پیدا شد، نوشته شده بود. گیلگمش، فرمانروای نیمه الهی و جوان در شهر اوروک بین‌النهرین از مادری الهه و پدری کاهن به دنیا آمد. او در زیبایی و نیرومندی یکتا بود و از این‌که کسی را شایسته عشق یا نبرد نمی‌یافت، همواره احساس دل‌تنگی می‌کرد. مردم نیز از رفتارهای او ناخشنود بودند. خدایان «انکیدو» را به نبرد با او فرستادند. آن دو پس از یک نبرد سخت با هم دوست شدند و به سرزمینی جنگلی رفتند و در آن جا غولی را کشتند. در راه بازگشت، الهه عشق (ایشتر) به گیلگمش دل بست، ولی پهلوان از عشق او سر باز زد. الهه، گاو آسمان را برای نابودی گیلگمش و انکیدو فرستاد؛ اما به دست آن‌ها کشته شد. خدایان انکیدو را به مرگ محکوم کردند. با مرگ دوست، گیلگمش از تنهایی و وحشت مرگ به هراس افتاد. نزد

سرگردان در پی حقیقت

■ نوشین کاظمی

اسطوره، معرب واژه «هستوریا» به معنی جستجو، آگاهی و داستان است. اساطیر، نماینده تداوم فرهنگی یک ملت و به نوعی تاریخ آن هستند و پیوندی ناگسستنی با آیین‌ها و عقاید دینی دارند. از سوی دیگر اسطوره، تجسم خواسته‌ها و احساسات آدمی است در مقابله با درماندگی‌ها. نقشی که اسطوره در دین دارد، آن‌ها را از حکایت‌ها متمایز می‌کند. آدمی می‌کوشد که در دین خویش شناختش را از خویشتن، طبیعت و محیط خود بیان کند. این جستار بر آن است تا به بررسی تعدادی از خدایان سفر در جهان و به‌ویژه در ایران بپردازد. در این میان آنچه حائز اهمیت است، نه صحت تاریخی داستان‌ها، بلکه مفهومی است که برای معتقدان آن‌ها در بردارد. ■

سفر فقط به منظور تجارت صورت می‌گرفت، هرمس خدای تجارت نیز محسوب می‌شد، چراکه بازرگانان برای معرفی و فروش کالاهای خود مجبور بودند، داد سخن بدهند و محاسن و مزایای آن را توصیف کنند، بنابراین هرمس خدای فصاحت و بلاغت نیز به شمار آمد.

علاوه بر این خدایان اورا به قاصدی مخصوص خود برگزید. از این روست که در ایلید هومر در شرح جنگ‌های تروا همیشه اوست که پیام‌های خدایان را به خدایان و مردم ابلاغ می‌کند و پاسخ می‌گیرد. برای هرمس معادل‌های زیادی در فرهنگ‌های گوناگون تعریف شده است: «طاط» یا تاهوتی میان مصریان، «اخنوخ» نزد یهودیان (وسنت عتیق)، «هوشنگ» میان ایرانیان باستان، «ادریس» (والیاس) میان مسلمانان، «یوذاسف» یا بودادر خاور دور، «اورمزد» نزد شرق نزدیک و «انجهد» در برخی متون کهن ایران باستان.

وجه مشترک این اسامی در فرهنگ‌ها و نوشته‌های کهن آن است که در حقیقت اورا به نوعی پیامبر و یا یک الهه یا موجودی جاودانه می‌دانستند که مبشر اسرار و علوم بود و پیدایش بسیاری از علوم همچون نجوم، حکمت، کیمیاگری و مانند آن‌ها را به او منسوب کرده‌اند. اکنون می‌توانیم تصویر یک شخصیت واحد را در میان این افراد به ظاهر متفاوت جستجو کنیم. البته گاه شخصیت هرمس دچار اختلاط شده و یکی دانستن او با افرادی نظیر بودا چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. گفتنی است بعدها «هرمنوتیک» به معنی تفسیر نیز از همین ساختار مشتق شده است.

❑ چیستا

واژه «چیستا» به معنای علم، دانش، معرفت و فرزندی است. چیستا با صفت «رزیشت» یعنی راست‌ترین همراه است. او راه راست را می‌شناسد و انسان‌ها را به راه راست، چه در این جهان و چه در جهان دیگر دعوت می‌کند. به همین خاطر او را ایزد راه و طریق نیز نامیده‌اند. «ژاله آموزگار» در کتاب «تاریخ اساطیر ایران» می‌گوید: چیستا ایزدبانو و نماد آگاهی است. این ایزدبانو با ایزدبانوی دین ارتباط نزدیک دارد و یشت شانزدهم اوستا مربوط به ایزدبانوی دین همگی در توصیف چیستاست. او هدایت به راه راست را چه در این جهان و چه در جهان دیگر عهده‌دار است. در مهریشت نیز آمده است که چیستای راست‌کردار در طرف چپ گردونه مهر می‌تازد. البته در سایر بخش‌های اوستا نیز نام او آمده است. برخی چیستا را به معنی «آنچه مورد توجه» و «درخور توجه» گرفته‌اند و این را صفتی برای ایزدبانوی دین فرض کرده‌اند. آن‌ها عقیده دارند چیستا ایزدی جداگانه نیست، بلکه صفتی برای ایزد دین است. بعضی نیز معتقدند که بعدها وظایف چیستا به دوازده کوچک‌تر، چیستی و دین سپرده شده است. چیستی نیز از فعل چیست به معنی اندیشیدن و آگاهی یافتن و دانستن مشتق شده است. او ایزدبانوی علم و معرفت است.



«هرمس»

خدای تردستی

و نگهدارنده

مسافران،

بازرگانان و

راهزنان در یونان

است. رومیان

او را «مرکور»

می‌نامیدند.

هرمس در بیشتر

موارد در پیکر

جوانی نیرومند با

سیمای زیرک و

دوست‌داشتنی

و بدنی نرم و

چالاک در جامه

سفر و کلاهی بر

سر، صندل بالدار

بر پا و عصای

چاووشی در

دست مجسم

می‌شود. در

حقیقت هرمس

از خدایان بسیار

قدیم یونان و

در اصل خدای

شبانان ناحیه

اردکای یونان به

شمار می‌رفت

«اوتنه‌پیشتم» ، تنها انسان بی‌مرگ رفت تا چاره جاودانگی را از او جوید و اینچنین سفر او برای گریز از سرنوشت آغاز شد.

❑ هرمس

«هرمس»، خدای تردستی و نگهدارنده مسافران، بازرگانان و راهزنان در یونان است. رومیان او را «مرکور» می‌نامیدند. هرمس در بیشتر موارد در پیکر جوانی نیرومند با سیمای زیرک و دوست‌داشتنی و بدنی نرم و چالاک در جامه سفر و کلاهی بر سر، صندل بالدار بر پا و عصای چاووشی در دست مجسم می‌شود. در حقیقت هرمس از خدایان بسیار قدیم یونان و در اصل خدای شبانان ناحیه اردکای یونان به شمار می‌رفت. او را خدای نگهبان خانه‌ها نیز می‌دانستند، از این رو در بالای ورودی بیشتر خانه‌های یونانیان اولیه مجسمه یا تصویر کوچکی از او نصب شده بود. اندک اندک او به صورت خدای نگهبان و محافظ مسافران درآمد و در یونان کلاسیک نیز به همین عنوان شناخته شد. تصویر هرمس به صورت طلسم در محل تقاطع جاده‌ها نصب شده بود تا مسافران را از بیراهه رفتن و خطرات سفر حفظ کند؛ بی‌دلیل نبود که بعدها یک مأموریت دیگر را نیز به او دادند که عبارت بود از هدایت ارواح مردگان به قلمرو زیرزمین. از آن‌جا که درازمنه کهن

۱ وای

هویدا است؛ باد پیشرونده و همیشه در سفر. حافظ از شعرایی است که به وفور از باد در اشعارش استفاده کرده است. گاه به آن‌ها جان داده و گاه حتی آن‌ها را صاحب درک و شعور و صفاتی عالی دانسته است. حافظ از بیش از بیست و یک نوع باد در اشعارش استفاده کرده است؛ از باد بهار، خزان، دی و صبا گرفته تا باد پریشانی، غرور و نخوت؛ البته صبا در دیوان حافظ جایگاه ویژه‌ای دارد. صبا نسیمی است که در وقت طلوع خورشید از مشرق می‌وزد و در دیوان حافظ کارکردهای بسیاری را به خود گرفته است که از مهم‌ترین آن فراگرد ارتباطی باد است؛ خبرسانی یک‌سویه، دوسویه و یا به عبارتی چاپار؛ و اینچنین است که یکی از نموده‌های مثبت عنصر باد، به صورت حلقه ارتباطی در اشعار شاعران تجلی پیدا می‌کند. وقتی در اشتیاق قصد جان کند، صبا چارگر و امداد رسان است. در دیوان حافظ باد صبا از قهرمانان و موجودات شعری فعال است.

صبا اگر گذری افتد به کشور دوست

بیار نفعه‌ای از گیسوی معنبر دوست

در اشعار سعدی، مولانا و سنایی نیز باد، سخت جلوه‌گری می‌کند و در اغلب موارد نیز خبر از معشوق دارد که می‌تواند نمادی از روح حقیقت باشد. حقیقتی که سالک به دنبال آن قدم در راه دشوار سفر می‌نهد. «مریم حسینی» از پژوهشگران معاصر ادبیات فارسی معتقد است سنایی به سبب کثرت توجه به باد و تعبیرهای گوناگون آن «شاعر باد» نامیده می‌شود و این‌گونه است که باد مسافری همیشه رونده است تا آنجا که سنایی آن را «دفتر سخن» می‌داند. شاعر باد را به دفتری تشبیه کرده است که سخن‌ها را بر آن ثبت می‌کنند. شاید شاعر می‌داند که اگر باد همیشه مسافر و هوا نبود هیچ کلمه‌ای به گوش کسی نمی‌رسید.

۲ از اسطوره به حماسه

با گذر از روزگار اسطوره‌ای، اساطیر نیز در قالبی دیگر به حیات خود ادامه می‌دهند. گروهی از پژوهشگران، حماسه را برخاسته از اسطوره و صورت تغییر یافته آن می‌دانند. آنچه در این میان به وقوع می‌پیوندد، تحول خدایان و گاه بزرگواران در قالب پهلوانان حماسی است. این دگرگونی گاه در پاره‌ای صفات پهلوان و گاه در قالب پیر خرد که در جریان سفر به یاری پهلوان می‌آید، بروز پیدا می‌کند. در ادب حماسی پهلوانان زیادی در جستجوی خویشتن و در طلب زندگی قدم در راه سفر گذاشته‌اند؛ پهلوانانی چون رستم، آرش، اسفندیار و... در حماسه‌های عرفانی نیز سفر حالتی درونی به خود می‌گیرد. پهلوان در آرزوی جاودانگی قدم در راه دشوار سفرهای مخاطره‌آمیز می‌نهد و هفت وادی عشق یا هفت مرحله سیر و سلوک را در طلب شکوه زندگی طی می‌کند.

آنچه گفته شد مختصری بود بر سرگذشت سفر و مسافر در گذر تاریخ، چه آن‌جا که اسطوره می‌خوانیمش یا آن‌جا که در ادبیات متجلی می‌شود. فراگرد سخن، خردگرایی و جستجوی دانش، مبنای همه دیدن‌ها و چه بسا سرگردانی‌های بشر به نظر می‌رسد. به تعبیر کوندرآ تجدید، زمانی آغاز شد که دون کیشوت آرامش خانه خود را به قصد کشف جهان وا گذاشت. □

ایزد دیگر «وای» است که تجسمی است از فضا و همچنین از باد؛ بادی که در ابر باران از زندگی می‌آورد و در طوفان، مرگ. او از اسرارآمیزترین خدایان هندو ایرانی است. در هند باستان او را برآمده از نفس غول جهانی می‌دانند که دنیا از بدن او ساخته شده است و همچنین او را روح خدایان به شمار می‌آورند. در ایران دم زندگی است. هم اورمزد و موجودات خوب و پارسا برای او قربانی می‌کنند و هم موجودات اهریمنی؛ ولی دعا‌های آفریدگار و موجودات خوب مستجاب می‌شود و خواسته‌های ویرانگرانه برآورده نمی‌شود. همان‌طور که اورمزد در بالا و در روشنی فرمانروایی می‌کند و اهریمن در پایین و در ظلمت، وای در فضای میان آن دو یعنی در خلأ حکمفرمایی دارد. در وای نوعی مفهوم بی‌طرفی یا دوپهلویی وجود دارد؛ زیرا هم وای خوب یا وای وه (به) است که در گروه ایزدان جای می‌گیرد و هم وای بد که جزو موجودات اهریمنی به شمار می‌آید. به عبارت دیگر به او می‌توان دو جنبه داد: جنبه حیات بخش و جنبه مرگ‌آفرین. او هم نخستین دمی است که زندگی با آن آغاز می‌شود و هم واپسین دمی است که مرگ را به دنبال دارد. همان‌گونه که باد از میان هر دو جهان نیک و بد می‌گذرد، این شخصیت نیز می‌تواند هم نیکوکار باشد و پیوند دهنده و هم نابودکننده و در هم کوبنده. مشخصات او پیشرونده، پسرورنده، دلیرترین، نیرومندترین و سترترین است. صفت عمده او در متون پهلوی «دیرنده خدایی» یا «دیرنگ خدایی» است، یعنی کسی که فرمانروایی دراز مدت دارد.

در زبان عربی نیز واژه «ریح» به معنی باد است و در قرآن، آیه بیست و دوم سوره یونس از دو نوع باد یاد می‌شود. «ریح طیبه» بادی خوش و «ریح عاصف» یا تندباد که انسان‌های درون کشتی را در بر می‌گیرد. اما چرایی ذکر باد در میان ایزدان سفر، همیشه در حرکت بودن آن است و نیز رسالتی که برای باد در ادبیات بارها به آن اشاره شده است؛ مسافری همیشه رونده که حامل خبر است. بدیهی است اسطوره‌ها جدا از فرهنگ و تاریخ یک ملت نیستند؛ اینچنین است که نمود عنصر باد در ادبیات ایرانی بسیار



است. سفر، نماد تعالی است. نمادهای تعالی، نمادهایی هستند که کوشش انسان را برای رسیدن به هدف تعالی نشان می‌دهند. این نمادها محتویات ناخودآگاه را فراهم می‌کنند و از آن جا به خودآگاه راه می‌یابند و فعال می‌شوند. یکی از رایج‌ترین آن‌ها که بیانگر آزادی در راه تعالی نیز هست، سفر تنهایی یا زیارت است که نوعی سفر روحانی است و نوآموز در خلال آن به کشف طبیعت مرگ نایل می‌شود. این نمادگرایی تنها به پرواز پرنده‌گونه یا سفر در بیابان... محدود نمی‌شود و هر حرکت نیرومندی را که به آزادی منجر گردد در برمی‌گیرد، و درست زمانی پدیدار می‌شود که انسان در نیمه نخست زندگی است و هنوز سخت به خانواده یا محیط اجتماعی وابسته است و باید به تنهایی در راه زندگی گام بردارد. ارزش این سفرها در این است که قهرمان پرورده و آموخته و کامل شود و بازگردد در غیر این صورت ارزشی نخواهند داشت.

این دیدگاه در سفرهای روحانی قهرمانان، شاهزادگان و پهلوانان شاهنامه به خوبی آشکار است. در این سفرها اسطوره به خرد منتهی می‌شود و هدف اسطوره خردمندی و آگاهی است. مفهوم آزادی و رهایی در این سفرها قابل تأمل است و به معنی رهایی انسان از بند نیروهای منفی و مخرب روان است.

در شاهنامه هر سفری نمی‌تواند به کمال منجر شود. سفر کاووس به آسمان، سفر او به مازندران و سفرهایی از این قبیل هرگز به کمال نمی‌انجامند و نه تنها موجب آزادی مسافران بند بی‌خردی و پلیدی و بداندیشی نمی‌شوند، بلکه او را به اسارت و زبونی و خواری نیز می‌کشانند. شاید بتوان سفر اسکندر را نیز از این نوع دانست. زیرا در شاهنامه درخت اسطوره‌ای سخنگو به او می‌گوید:

تورا از گرد جهان گشتن است

کس آزدن و پادشا گشتن است

از این رو اسکندر آرمند در این سفر طولانی به آب حیات دست نمی‌یابد و به کمال نمی‌رسد، به رغم همراه خردمند خود خضر که به آب زندگانی که در حقیقت چیزی جز آگاهی و معرفت نیست نایل می‌شود و به کمال می‌رسد. البته در برخی از این سفرها نیز در نهایت نوعی شناخت و آگاهی به دست می‌آید که بیشتر از نوع پس‌آگاهی است، و با خودآگاهی به دست آمده در سفرهای انسان‌ساز متفاوت است. آنچه این سفرها را از هم متمایز می‌کند، نحوه بازگشت مسافر است. این که او با سربلندی و افتخار و در حالی که به بازاریابی رسیده بازگشته، یا با سرافکندگی و حقارت و شکست بازگشته است بسیار مهم است.

بازگشت پیروزمندانه مسافر در این سفرها نشان بازاریابی و حیات دوباره آنان است، ولی تداوم خردمندی برای تداوم حیات معنوی لازم و ضروری است. گشتاسپ و اسفندیار از نمونه قهرمانان پیروز این سفرها هستند که پس از بازگشت، بی‌خردی می‌ورزند و رنج سفرهای دشوار گذشته را تباه، و خود را نیز نابود می‌کنند. این نوع واپس‌گرایی واقعیتی قابل قبول و ممکن است و در زندگی روزمره نمونه‌های فراوانی از آن دیده می‌شود. □



سفرهای تعالی بخش در شاهنامه

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی

■ سید کاظم موسوی، اشرف خسروی

ایرانیان سفر کردن را موجب دانایی و پختگی می‌دانند. این مفهوم در قالب ضرب‌المثل رایج از زبان حافظ «بسیار سفر باید تا پخته شود خامی» هنوز خود را نشان می‌دهد. چنین برداشتی پیشینه کهن و دیرینه‌ای دارد و به روزگار اسطوره و بعد از آن به حماسه برمی‌گردد. ■

سفر، به ویژه سفر تنهایی در شاهنامه فراوان است و در هر سه بخش آن دیده می‌شود. این سفرها معمولاً در دوره کودکی و جوانی که دوره خامی، ناپختگی، نوآموزی و آغاز راه کمال است شروع می‌شود. فریدون، کیخسرو، زال، گشتاسپ، داراب، بهرام گور، سیاوش، اردشیر بابکان (سفر به درگاه اردوان و سپس گریختن) رستم و اسفندیار در هفت خوان و نمونه‌هایی از این قبیل، مسافران سفرهای اسطوره‌ای محسوب می‌شوند که به سوی مقصد کمال، خودآگاهی و خردمندی گام برمی‌دارند.

دشواری‌ها، مخاطره‌ها، لغزشگاه‌ها و پرتگاه‌های موجود در این سفرها نشان نیازمندی قهرمان به تلاش و کوششی طاقت‌فرسا برای رسیدن به هدف است. در طول این سفرها خردمندی، آگاهی و تدبیر قهرمان مسافر در کنار همراهی نیروهای ایزدی و الهی موجب می‌شوند او به مقصد برسد. از این رو پیوند خرد و اسطوره در این سفرها هم دیده می‌شود.

اسطوره‌ای‌ترین و در عین حال خردگراترین این سفرها، سفر زال در عنفوان نوزادی و سفر رستم و اسفندیار در هفت خوان است. در این سفرها نمادهای پیوند خرد و اسطوره فراوان

اولین سفر به حساب می‌آید. پس اولاً قالب سفرنامه خیلی قدیمی است، و ثانیاً می‌توان گفت اولین سفرنامه نویسی به آن اندازه‌ای که منابع در اختیار ماست، نقطه عزیمت، پراکندگی یا فشردگی در آن دوره است. باز اگر به سایر سفرنامه‌ها در طول تاریخ نگاه کنیم، می‌بینیم سفرنامه‌های دیگری هم وجود دارند که پراکنده است. در دوره صفویه، قبل و بعد از آن همیشه سفرنامه وجود داشته است. اگر ما بیاوریم و نقشه‌ای زمانی از سفرنامه‌ها بکشیم، می‌بینیم که دوره قاجار دوره‌ای است که در آن تجمعی از سفرنامه‌ها و سفرها وجود دارد. هرچه به دوره قاجار نزدیک می‌شویم، سفرنامه نویسی خیلی زیاد و متمرکز می‌شود و می‌توانیم به صورت توده‌ای سفرنامه‌ها را مشاهده کنیم.

شاید به این دلیل که در این زمان درهای ایران به سمت اروپا باز شد. در دوره صفویه هم داشتیم، اما در دوره قاجار، این سفر و سفرنامه نویسی به اوج خودش رسید. درست است؟

بله. قطعاً. البته دلایل زیادی دارد. دلایل این که ما در دوره قاجار چرا این تعداد سفرنامه داریم، نیاز به یک کار پژوهشی مفصل که هم جنبه جامعه‌شناختی و هم اقتصادی و هم جنبه تاریخ علم و... دارد که متوجه شویم چرا در دوره قاجار سفر کردن و به تبع آن سفرنامه نویسی، تا آن اندازه شیوع پیدا می‌کند. مثلاً ممکن است پیشینه آن، سفر اروپاییان به ایران باشد. ما می‌دانیم که اروپاییان، عمدتاً از اواخر اواسط دوره صفوی شروع کردند به سفر کردن به ایران و به تعبیری استعمار از آن دوره شروع شده و در زمان قاجار، شکل جدیدی به خودش می‌گیرد. دلیل دیگر تأثیر حمل و نقل می‌تواند باشد و نیز این که امکانات جدیدی در آن زمان به کشورمان راه یافته بوده؛ و یک دلیل دیگر نیز می‌تواند توسعه چاپ و حتی سوادآموزی باشد. از دوره قاجار که فاصله می‌گیریم، سفرنامه نویسی افت پیدا می‌کند و رو به افول می‌گذارد؛ و سفر هم همین طور. به نظر من، دوباره نزدیک یک دهه هست که سفرنامه نویسی رونق پیدا کرده است.

پس اگر بخواهیم این بحث را جمع بندی بکنیم، باید بگوییم که در تاریخ سفرنویسی ما، این سه مقطع ملاحظه می‌شود: یکی دهه اخیر، دوم دوره قاجار و سوم دوره قبل از آن؛ اما چرا الان سفرنامه نوشتن، این اندازه رونق پیدا کرده است؟! من به رغم همه دلایل دیگر، این موضوع را به طور مستقیم مدیون فضای مجازی می‌دانم. به نظر من، چیزی که باعث رونق سفرنامه نویسی در دهه اخیر و مخصوصاً پنج سال اخیر شد، فضای مجازی بود که برای سفر کردن و سفرنامه نویسی امکانی برای ما مهیا کرد و حالا وقتی سفرنامه نویسی دارد رونق پیدا می‌کند، باید دنبال اشکال جدید و فرم‌های جدید برای نوشتن سفرنامه باشیم.

حتی می‌توان گفت یک نوع رقابت هم بین افراد مختلف پیش آمده که آن را جذاب‌تر کنند. به طور مثال در کتاب هایتان، فرم جذاب طراحی جلد، فونت و عکسی

**سفرنامه نویسی در قدیم و جدید
در گفتگو با علی اکبر شیروانی**

اولین سفر سفر از بهشت به زمین است

■ **راحله فاضلی**



اگر بخواهید میان شهرهای دنیا تعدادی از آن‌ها را برای سفر انتخاب کنید، ملاک‌تان چه می‌تواند باشد؟ تعریف و توصیه دیگران؟ کتاب‌هایی که درباره شهرهای بزرگ جهان نوشته شده؟ عکس‌ها و فیلم‌هایی که از این شهرها دیده‌اید؟ رسانه‌های مجازی یا...؟ اگر بدانید سفرنامه‌ای هست که روایت مسافران دوره قاجار در آن‌ها گردآوری شده، کنج‌ها می‌شوید روایت هموطنان خود را بخوانید؟ روایت ایرانیان عصر قاجار که تجربه‌های خود از سفر به خارج از ایران را نوشته‌اند. سال گذشته نشر اطراف به همت علی اکبر شیروانی مجموعه‌ای منتشر کرده مشتمل بر گردآوری و ویرایش روایت ایرانیان عهد قاجار از سفرهایشان به خارج از ایران. در این مجموعه روایت سفر به شهرهای سنت پترزبورگ، لندن، پاریس، بمبئی و استانبول منتشر شده است. در این گفتگو با شیروانی درباره سفرنامه نویسی صحبت شده است. ■

برای شروع بحث بد نیست که به پیشینه و قدمت سفرنامه نویسی در تاریخ بپردازیم.

به نظر من اگر ما بخواهیم یک بار به تاریخ سفرنامه و سفرنامه نویسی نگاهی بیاندازیم، سه نقطه مهم در سفرنامه نویسی داریم یا سه نقطه تجمع سفرنامه در کل تاریخ پیدا می‌کنیم. نقطه اول: نقطه عزیمت یا ابتدای سفرنامه نویسی است که به اولین سفرنامه‌هایی که در دسترس ماست، برمی‌گردد. نظیر بلعمی، ابن خلدون و ابن بطوطه، گرچه ابن بطوطه ایرانی نیست. این‌ها جزو اولین سفرنامه‌هاست. پس قالب سفرنامه‌ها، قالب نو و جدیدی نیست. مثل بعضی از قالب‌های مدرن نیست که بتوانیم تاریخ صدساله، دویست ساله یا سیصدساله برای آن قائل شویم. ما نمی‌دانیم دقیقاً اولین سفرنامه نویس چه کسی بوده است، اما اولین سفرنامه‌هایی که نوشته شده‌اند در حال حاضر در دسترس ما هستند و توانسته‌اند از تمام پست و بلندی‌های تاریخ عبور کنند و به دست ما برسند.

اما از طرفی سفر هم، به نوعی همراه و هم قدمت زندگی بشر است. ما به هر روایتی برای آفرینش اعتقاد داشته باشیم، (که روایت ما و سایر ادیان الهی، روایت «آدم و حوا» است) می‌توان گفت اولین سفر، سفر از بهشت به زمین است. یا می‌توان آن را جنبه‌ای الهی دانست و به عنوان اولین سفر به آن نگاه نکرد. اولین جابه‌جایی که بشر روی زمین داشته،



که استفاده شده، عناوین کتاب‌ها و تمهیداتی دیگر به کار گرفته شده تا سفرنامه‌ای جذاب‌تر خلق و دیده شود. یا نکته دیگر فعال شدن اینستاگرام‌ها و بلاگرهاست که مدام سعی می‌کنند تا فرم جدیدی ارائه دهند. در واقع ما با پدیده‌ای به اسم فالوئر یا دنبال کننده روبه‌رو هستیم؛ یعنی کسی که شما را در فضای مجازی دنبال می‌کند و در مواقعی هم برای شما منبع درآمد می‌شود.

اگر ما بخواهیم نگاه دقیق‌تری به دوره معاصر داشته باشیم، مخصوصاً وقتی که سفرنامه پا به دنیای مجازی می‌گذارد و خودش را نشان می‌دهد، دچار احساس دوگانگی می‌شویم. سفر و سفرنامه در ذات خودش، تنوع، رنگارنگی و پیدا کردن فرم و شکل جدید، پیدا کردن جا و مکان و آدم‌های جدید و در واقع یک نوع مکاشفه است. سفرنامه‌نویس کسی است که از حال و هوا و شهر و کشور خودش خارج می‌شود و می‌رود به سراغ یک مکاشفه. آن کشف و شهود خودش را در همه چیز نشان می‌دهد. اول در کشف آدم‌های جدید؛ دوم در کشف مکان‌های جدید؛ سوم در کشف حس و حال‌های جدید؛ چهارم در کشف خاطرات جدیدی که در حال ثبت آن‌هاست برای آینده‌اش و پنجم و مهم‌ترین کشف نوع نوشتن یا انتقال آن سفرنامه است چون تأکید خود من بر همین قالب نوشتن سفرنامه است. پس ما می‌بینیم که اتفاقاً سفرنامه‌ها باید به شدت متنوع و رنگارنگ با حال و هوای متنوع باشند، اما برخلاف آن، ما می‌بینیم که سفرنامه‌ها خیلی هم شکل شده‌اند و در تضاد با ذات «سفرکردن»ی که به آن اشاره کردیم، شده است.

به نظر شما چرا چنین اتفاقی افتاده؟

به نظر من یکی از عجایب است که جای تأمل دارد و البته جوابی که به ذهن من می‌رسد جواب کاملی نیست و جای پژوهش و تأمل دارد. احساس من به عنوان کسی که در یک دوره‌ای به فضای مجازی هم نیم‌نگاهی داشته و



سفرنامه‌نویس
کسی است که از
حال و هوا و شهر
و کشور خودش
خارج می‌شود و
می‌رود به سراغ
یک مکاشفه.
آن کشف و شهود
خودش را در
همه چیز نشان
می‌دهد

سعی کرده انواع سفرنامه‌ها را ببیند، این است که ما دچار نوعی یک‌دستی و یک‌شکلی شده‌ایم. خیلی وقت‌ها اگر بیست سفرنامه هم ببینیم از کسانی که بلاگر باشند و بازتاب سفرشان را در فضای مجازی نشان می‌دهند، می‌بینیم که تنوع ندارد. همه یک شکل‌اند. حتی انگار مکاشفه‌های آن‌ها مکاشفه‌های نابی نیست. همه می‌روند جایی که قبلاً کسان دیگری رفته‌اند یا می‌روند به جایی که به آن‌ها معرفی شده است. این مسئله از کجا ناشی می‌شود؟ به نظر من بخشی از این مسئله از این ناشی می‌شود که فضای مجازی، فرصت فکر کردن به شما نمی‌دهد. به سرعت ثانیه‌هاست و در نهایت دقیقه‌ها. شما فرصت مکث کردن و تأمل کردن ندارید. به اندازه ثانیه‌ای فرصت دارید که انتخاب بشوید یا انتخاب کنید و در نهایت چند دقیقه فرصت می‌گذارید که در مورد آن تأمل کنید و جنس آدم‌ها را بشناسید. آدم‌هایی که فضای مجازی می‌سازد، آدم‌های ثانیه‌ای و دقیقه‌ای است. آدم‌ها تحملشان نسبت به ثانیه‌ها و دقیقه‌ها کمتر و کم‌تر شده است. آدم‌ها می‌خواهند به ثانیه و دقیقه‌ها تنوع بدهند و دیگر تحمل این را ندارند که یک ساعت، دو ساعت، چند روز نسبت به یک چیزی فکر و تأمل کنند. چرا؟ چون یاد گرفته‌اند فقط چند ثانیه فرصت دارند که صفحه اینستاگرام را چک کنی و یک متن را بخوانی. آدمی که فقط چند ثانیه فرصت دارد تا صفحه اینستاگرام یک نفر را چک کند و احتمالاً متن را بخواند، دیگر آن آدمی نمی‌شود که بتواند ساعت‌ها به دنبال مکان و فضای جدیدی باشد. این اتفاق در سفر هم می‌افتد. آن فرد می‌خواهد سریع عبور کند. اگر ما یک دوره‌ای با آدم‌هایی مواجه بودیم که ساعت‌ها می‌رفتند در یک مکان تاریخی می‌نشستند و سعی می‌کردند از زوایای مختلف آن مکان را ببینند و خودشان را در این مکان کشف کنند، الان آدم‌ها این‌طور شده‌اند که فقط با چند تا عکس و در حد یک توصیف کوتاه، قانع می‌شوند. ■

آغاز یک تغییر

این جمله و این ضرب‌المثل وجود دارد، آن هم این است که انسان‌ها در شرایط خاص سفر بیشتر خود واقعی‌شان را نشان می‌دهند، در ضمن در سفرهاست که انسان‌ها در عین تجربه سفر، به کشف و شهود در خود و روابط شخصی‌شان هم می‌پردازند، زیرا در سفر از روزمرگی‌های معمول زندگی دور می‌شوند و این ذهن‌شان را آماده تجزیه و تحلیل می‌کند. در سفر است که دوستی‌ها به اختلافات و دشمنی‌ها به دوستی‌ها بدل می‌شود. شما چه بخواهید و چه نخواهید طی یک سفر نکته‌های بسیاری را درباره همسفران خودتان کشف می‌کنید.

لوییژ آمون: «بارها و بارها دیده‌ام که آدم‌ها درباره میزان مسافتی که در یک روز یا در یک هفته طی کرده‌اند صحبت کنند، اما به ندرت دیده‌ام که آن‌ها از آنچه طی مسافت‌ها دیده‌اند حرف بزنند.»

همه ما آدم‌های زیادی را می‌شناسیم یا دیده‌ایم که فهرست کشورها و اماکن تاریخی و گردشگری که از آنها بازدید کرده‌اند را با افتخار می‌شمارند؛ «۶۲ کشور»، «کشور»، «هر ۵ قاره»، «... اما واقعاً چند درصد آن‌ها را

سفرها به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شوند مثل کاری، زیارتی، تفریحی و... اما هر سفر، تجربه‌ای گران‌بهاست که نباید آن را کم‌ارزش بشماریم. احتمالاً به همین منظور بوده است که برخی از مشاهیر درباره سفر، نکاتی را گوشزد کرده‌اند. مطلب زیر در همین باره است که خواندن آن را به شما توصیه می‌کنیم. ■

لئوناردو: «طولانی‌ترین سفرها، حتی سفرهای چند هزار کیلومتری با یک گام شروع می‌شوند.»

به نظر تان این جمله خیلی ساده است؟ این جمله هوشمندانه، نه درباره سفرها، که درباره تمام امور زندگی صادق است. خب، همه ما آرزوها و رویاهای زیادی در سر داریم، اما حتی یک قدم هم برای محقق شدن آن‌ها بر نمی‌داریم. واقعاً برای همه سفرهای رؤیایی باید اولین گام را برداشت، وقتی گام اول برداشته شود، بقیه کارها راحت می‌شود. درباره سفرها اگر گام اول را بردارید دیگر به عقب بر نمی‌گردید.

مارک تواین: «این را به تجربه فهمیده‌ام: بهترین راه برای اینکه بفهمید کسی را دوست دارید یا از او متنفر هستید، این است که همراه او سفر کنید.»

این جمله خیلی شبیه یکی از ضرب‌المثل‌های ما ایرانی‌هاست. واقعیتی روانشناختی در پس



.....

و نیروی عظیم انسان‌ها پی ببرید و از این راه اعتماد به نفس خودتان را تقویت کنید. اما در سفر، شما غرور کاذبان را فراموش خواهید کرد، در ضمن بسیاری از مسائل و مشکلات که فکر می‌کنید بزرگ هستند، کوچک بودنشان را به شما نشان خواهند داد و اینگونه دست از نگرانی‌ها و اضطراب‌های بی‌دلیل برخواهید داشت.

❑ **هرمان ملویل: «در نقشه نیست، دنبالش نگرد جالبترین جاها در نقشه نیستند.»**

همه ما می‌دانیم که برج ایفل یکی از مناطق دیدنی پاریس است و در سفر به مصر باید به دیدن اهرام ثلاثه بروید یا اگر توانستید آبشارهای آنجل و نیاگارا را از نزدیک ببینید، اما واقعیت این است که لذت بخش‌ترین سفرها آن‌هایی هستند که در آن‌ها خودتان به کشف و شهود می‌رسید. ممکن است شما در ساحل یک دریا سنگی را پیدا کنید که از تمام اماکن دنیا به نظر شما زیباتر باشد یا در کوچه و پس‌کوچه‌های شهری چند شاخه گل پیدا کنید که از تمام موزه‌های دنیا زیباتر به نظر برسند.

❑ **میریام برادی: «سفر کردن، فقط تماشا کردن و عکس گرفتن نیست، این تغییری است که پایدار است. تغییری که سفر در شما ایجاد می‌کند در روح شما می‌ماند شیوه زندگی شما پس از هر سفر تغییر می‌کند.»**

داشتن یک سفر تفریحی پرهیجان خوب است، اما واقعاً بهترین سفرها آن‌هایی است که روح شما را هم درگیر کند. اگر همین لحظه به سفرهایتان فکر کنید، قطعاً یکی، دو سفر را در آغاز به خاطر خواهید آورد، چرا؟ صرفاً به دلیل آنکه در آن سفرها بیشتر به شما خوش گذشته است؟ نه، اگر دقیق تر فکر کنید، می‌بینید که در این سفرهای خاص، شما تجربه‌های جدید کسب کرده‌اید و پس از بازگشت از آن‌ها تغییری کوچک یا بزرگ، در زندگی شما اتفاق افتاده است. قطعاً این سفرهای خاص روی نحوه تفکر و نحوه نگرش شما تأثیر گذاشته‌اند.

❑ **جورج برناردشو: «دلم نمی‌خواهد در سفر حس کنم در خانه‌ام.»**

آن شعار «ما می‌دونیم که به هر هتلی که میرید دوست داریم اون رو به شکل خونه خودتون در بیاریم» را فراموش کنید، خب، واقعیت این است که شما سفر می‌کنید تا چیزهای جدیدی را ببینید و تجربه‌های جدید کسب کنید، خب اگر می‌خواهید هر جا که می‌روید حس کنید در خانه‌تان هستید، بهتر است از خانه‌تان تکان نخورید، در همان خانه بمانید و از راحتی آن لذت ببرید. چرا پول و وقت‌تان را هدر می‌دهید؟ سفر یعنی لذت بردن و هیجان داشتن، بدون چالش این‌ها را ممکن است به دست آورید؟ واقعیت این است که مسافران حرفه‌ای و توریست‌های واقعی دشمن راحتی و یکنواخت بودن هستند و همیشه راهی پیدا می‌کنند که در سفرها قالب روزمره زندگی‌شان را بشکنند. □

واقعیت این

است که

لذت بخش‌ترین

سفرها آن‌هایی

هستند که در

آن‌ها خودتان به

کشف و شهود

می‌رسید. ممکن

است شما در

ساحل یک دریا

سنگی را پیدا

کنید که از تمام

اماکن دنیا به

نظر شما زیباتر

باشد یا در کوچه

و پس‌کوچه‌های

شهری چند شاخه

گل پیدا کنید که

از تمام موزه‌های

دنیا زیباتر به نظر

برسند

دیده‌اید که درباره اماکن و آدم‌های جالبی که دیده‌اید توضیح دهند؟ سفر کردن یعنی دیدن، کشف کردن و تجربه کردن، یعنی دیدن فرهنگ‌های مختلف، برخورد با آدم‌های جدید و یاد گرفتن درباره جهان و درباره خود، تعداد سفرها مهم نیست؛ مهم چیزهایی است که دیده‌اید، تجزیه و تحلیل کرده‌اید و به یاد سپرده‌اید.

❑ **جان اشتاین بک: «سفر مثل ازدواج است، بزرگترین اشتباه در آن، این است که فکر کنی همه چیز تحت کنترل توست.»**

این جمله را می‌توان از هوشمندانه‌ترین جمله‌های مربوط به سفر دانست، اگر ازدواج کرده باشید، قطعاً می‌دانید که هیچ وقت نباید دچار این توهم باشید که همه چیز زیر نظر و تحت کنترل شماست. در سفر هم همینطور است. شما در یک سفر باید هر لحظه این آمادگی را داشته باشید که با یک اتفاق جدید یا یک حادثه روبه‌رو شوید، بخشی از تجربیاتی که شما در سفرها کسب می‌کنید از همین رودرویی با شرایط متفاوت و اتفاقات و حوادث است، در واقع اگر شما یاد بگیرید به جای هراسان یا غمگین شدن هر وضعیت و هر اتفاقی را مدیریت کنید آن وقت درس‌های بزرگی برای زندگی‌تان می‌گیرید.

❑ **جی. آر. آلن: «همه آن‌هایی که عاشق سفر هستند، نمرده‌اند.»**

اگر کتاب «ارباب حلقه‌ها» را خوانده باشید، احتمالاً از میزان فانتزی‌های ذهنی و روایپردازی‌های ذهن نویسنده این کتاب متعجب شده‌اید، اما بدانید که خود آقای تالکین گفته تمام فانتزی‌های ذهن فوق‌العاده‌اش را مدیون سفرهایش و به خصوص دقت در کشف مکان‌های جدید و ناشناخته طی سفرهایش است. این نویسنده مشهور می‌گوید که مطمئن باشید انسان‌هایی را پیدا خواهید کرد که مثل شما عاشق سفر کردن و رفتن به دل ناشناخته‌ها و ندیده‌ها باشند. این نویسنده می‌گوید که هیچ وقت نسل آن‌هایی که سفر، بزرگترین و لذت بخش‌ترین تفریحشان است، منقرض نخواهد شد و برای همین اگر شما از این گروه هستید، هرگز تنها نخواهید ماند.

❑ **گوستاو فلوبر: «سفر کردن، انسان‌ها را فروتن می‌کند، زیرا در سفر است که شما پنهان بودن جهان و عظیم بودن همه آنچه در آن زندگی می‌کنند را کشف می‌کنید.»**

دیدن کشورهای مختلف، عجایب طبیعی، مخلوقات گوناگون و وسعت جهان و پدیده‌های عجیب و غریب آن می‌تواند به انسان این حس را بدهد که خودش چقدر در مقابل این عجایب و مخلوقات گوناگون کوچک است. در واقع سفر می‌تواند غروری دلیل انسان‌ها را از بین ببرد. البته این به آن معنا نیست که سفر اعتماد به نفس شما را از بین می‌برد، برعکس با سفر کردن شما می‌توانید عظمت پروردگار و ساخته‌های دست انسان‌ها را ببینید و به توان

سفر به سمت نور؛ درباره استعاره سیمرغ

گشاینده بندها

دکتر محمد جواد مشکور



می‌گذرند و به سوی کوه هشتم به پرواز درمی‌آیند و در آن جا مرغانی زیبا می‌بینند که با ایشان هم صحبت می‌شوند و درمی‌یابند که در پس آن کوه شهری است که شاه بزرگ مرغان در آن شهر جای دارد، به سوی آن شهر می‌شتابند و شاه بزرگ را دیدار می‌کنند و از وی می‌خواهند تا رشته تعلق را از پایشان بگشاید. پادشاه بزرگ می‌گوید آن رشته را آن کس باز تواند کرد که بسته است و من کس بدو می‌فرستم تا بنداز پای شما بگشاید. مرغان باز می‌گردند و همچنان در راهند تا به گشاینده بندها برسند.

پس از این سینا این داستان به بیانات گوناگون به شرح و توضیح آمده است. عین القضاة همدانی در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد: «مرغان چند سال در طلب سیمرغ بودند، چون به درگاه او رسیدند، ایشان گفتند که ان الله غنی عن العالمین.»

یکی از قصه‌هایی که توجه صوفیان و عارفان ایران را جلب کرده و به اعتقاد ایشان بیانی رمزی و تمثیلی از سیرو سلوک معنوی سالکان طریقت به سوی حقیقت است، داستان سفر مرغان به درگاه پادشاه خود عنقا یا سیمرغ است. این قصه به روایات و صور مختلفی در ادبیات اسلامی آمده و هر یک «رساله الطیر» نام گرفته است. این داستان عبارت است از رهایی مرغان از قفس و پرواز آنان به سوی بالا و گذشتن از بیابان‌ها، دریاها، کوه‌ها و سرانجام رسیدن به مقصود و دیدار پادشاه خود سیمرغ. ■

روزی بهان بقلی شیرازی (۵۲۲-۶۰۶) روح را به مرغ تشبیه کرده و به گرفتاری وی در قفس تنگ و رهایی او و پروازش در آسمان ملکوت و ورود وی به سراپرده جبروت اشاره کرده است. ابن سینا در قصیده عینییه خود که از قصاید معروف فلسفی و عرفانی است، از روح تعبیر به ورقاء (کبوتر) می‌کند که از مقام بالایی هبوط کرده و در این عالم خاکی نزول کرده است، چنان که فرماید:

ورقاء ذات تعزز و تمنع
هبطت الیک من المحل الرفع

به قول خواجه شیراز:

طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق
که در این دامگه حادثه چون افتادم

نخستین کسی که در اسلام در نقل این داستان در سیر معنوی عرفانی پرداخته، حکیم ابوعلی سینا (در گذشته در ۴۲۴ هجری) است. ابن سینا نفس یا روح را به مرغی تشبیه می‌کند که در میان گروهی از مرغان در دام صیاد گرفتار می‌آید و به یاری دیگر مرغان از قفس آزاد می‌شود و از راه‌هایی دراز، بیابان‌ها، منزل‌ها و کوه‌ها عبور می‌کند و سرانجام پس از تحمل رنج فراوان به شهر پادشاه مرغان می‌رسد، به دیدار وی توفیق می‌یابد و از همه رنج‌ها راحت می‌شود.

«رساله الطیر» ابن سینا داستانی است نغمه‌مانند و آن قصه مرغی است که با جماعت مرغان دیگر به دام صیاد افتاده و اسیر قفس شده. روزگاری بدن حال مانده تا از درون قفس مشاهده کرده است که بعضی از مرغان قفس را در هم شکسته‌اند و در فضا پرواز می‌کنند. مرغ گرفتار از ایشان خواسته است تا او را به جهان آزادی رهنمون شوند و چندان زاری می‌کند تا راه رستگاری را به دو می‌آموزند. سپس به همراه یکدیگر سفر آغاز می‌کنند و از هفت کوه

نظیر این رساله الطیرها بسیار است که پس از رساله الطیرهای مذکور می‌توان از رساله الطیربیهقی ابوالحسن علی بن زید معروف به ابن فندق (درگذشته در ۵۶۵ هجری) و لسان الطیر امیر علی شیر نوایی متخلص به فانی (درگذشته ۹۰۶ هجری)، به زبان ترکی جغتایی نام برد.

۴. روندگان طریق حقیقت

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (درگذشته در ۶۱۷ هجری) که از عرفای قدراول ایران در قرن هفتم است، کتابی به نام «منطق الطیر» یا زبان مرغان دارد که از میان

مثنوی‌های عرفانی او دل‌انگیزتر و از همه شیواتر است و می‌توان آن را تاج مثنوی‌های عطار دانست. موضوع آن گفتگوی مرغان از یک پرنده داستانی به نام سیمرغ است. مراد از پرندگان در این راه سالکان راه حق و مراد از سیمرغ وجود حق تعالی است. اصطلاح «منطق الطیر» یا زبان مرغان که در قصه سلیمان در قرآن کریم آمده و اشاره به آن است که وی السنه همه حیوانات و مرغان را می‌دانست، عنوان کتاب عطار در بیان این داستان شده است. عطار در تسمیه «منطق الطیر» بی‌گمان منظورش زبان و استعداد و ظهور مرتبه و مقام هر یک از مرغان و روندگان طریق حقیقت است.

شیخ عطار در این داستان چگونگی سفر پرنج عارف سالک را در شاهراه وصول به حق شرح می‌دهد و می‌گوید: پرندگان انجمن کردند تا پادشاهی برای خود برگزینند، اما هدهد فرزانه گفت که ایشان را خود سلطانی باشد و آن سیمرغ است و طالبان او و جویندگان آن پادشاه باید در راه طلب مقصود

جدّ و جهد کنند و بر مشکلات بسیار فایق آیند. سالکان این طریق بایستی از هفت وادی یعنی هفت دره پرخطر بگذرند تا به مطلوب برسند. پرندگان که طالب دیدار سیمرغ بودند با وجود همه مشکلات راه طریق سفر اختیار کردند و برای وصول به سر منزل سیمرغ که در قاف حقیقت مسکن داشت هدهد را که سال هادرك محضر سلیمان جان را کرده بود به راهنمایی برگزیدند. اما چون هدهد باز به شرح دشواری‌ها و سختی‌های راه پرداخت بیشتر پرندگان هر یک به عذرو بهانه‌ای ترك سفر کردند. وادی‌هایی را که می‌بایستی از آن بگذرند در این چند بیت خلاصه شده است:

هست وادی طلب آغاز کار
وادی عشق است از آن پس بی‌کنار

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود
آدم آورد در این دیر خراب آبادم

۴. شوق دیدار ملک

حجت الاسلام ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی (درگذشته در ۵۵۰ هجری) رساله‌ای دارد به زبان عربی به نام «رساله الطیر» که خلاصه آن این است: اصناف مرغان با اختلاف انواع و طبایعشان گرد آمده گفتند به ناچار ما را پادشاهی است که او را عنقا است. پس از استخبار بسیار خبر یافتند که تختگاه این شهریار در برخی از جزایر

کشورهای غربی است. پس به شوق دیدار او به پرواز آمدند و از کوه‌های بلند و دریا‌های پهناور بگذشتند و بر اثر انواع مصائب بسیاری از ایشان هلاک شدند و جز گروهی اندک نتوانستند خود را به درگاه پادشاه مرغان برسانند. شاه مرغان که در کوشکی بس بلند و استوار جای داشت کس فرستاد و سبب آمدن ایشان پرسید. گفتند که شوق دیدار ملک ما را بدین جا آورد. شاه گفت آمدن شما بدین جا بیهوده است، شما خواه بدین جا بیایید یا نیایید ما شاهیم و ما را به شما نیازی نیست. چون استغناء او را دریافتند ناامید شدند و شرم‌منده گشتند. ملک گفت حال که ناتوانی خود را از معرفت و شناسایی مقام ما دریافتید بر ماست که شما را منزل و مأوا دهیم، زیرا این جا خانه کرم است و هر که حقارت خود را در این درگاه دریافت باشد، شایسته است که عنقا شاه مرغان او را دم‌ساز و همنشین خود سازد.

یکی دیگر از صوفیان ایران که رساله الطیری نظیر این رساله دارد، احمد غزالی برادر امام محمد غزالی است که

شاید رساله الطیر او که به نام داستان مرغان است و ترجمه رساله الطیر عربی برادرش امام محمد غزالی به زبان فارسی باشد.

یکی دیگر از صوفیان بنام ایران، عارف شهید و شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی یحیی بن حبش (درگذشته در ۵۸۶ هجری) است که نه تنها رساله الطیر ابن سینا را به پارسی برگردانیده، بلکه در آثار دیگرش مانند عقل سرخ هم اشاراتی به گرفتاری مرغ جان در قفس تن و نیاز وی به رهایی از آن کرده است. وی در رساله دیگر خود به نام «الغریبه العربیه» که به عربی نوشته و آن را شیوایی بسیار است و مانند رساله الطیر ابن سینا است به حدیث نفس و احوال متعلقه به آن اشاره کرده است.



.....

اصطلاح

«منطق الطیر» یا

زبان مرغان که در

قصه سلیمان در

قرآن کریم آمده و

اشاره به آن است

که وی السنه همه

حیوانات و مرغان

را می‌دانست،

عنوان کتاب

عطار در بیان

این داستان

شده است.

عطار در تسمیه

«منطق الطیر»

بی‌گمان منظورش

زبان و استعداد و

ظهور مرتبه و مقام

هر یک از مرغان

و روندگان طریق

حقیقت است



هر که آید خویشان بیند دراو
تن و جان هم جان و تن بیند دراو

پس سیم وادیست آن معرفت
پس چهارم وادی استغنی صفت
هست پنجم وادی توحید پاک
پس ششم وادی حیرت صعب ناک
هفتمین وادی فقرست و فنا
بعد ازین روی روش نبود ترا
(مرحله اول وادی طلب است که سالک باید از اسباب دنیوی دست بشوید.

(مرحله دوم وادی عشق باشد که در آن سالک چنان به آتش عشق ایزدی فروخته می شود که گویی وجود خود را یکباره فراموش می کند.

(مرحله سوم وادی معرفت است که وادی بی پا و سر است؛ یعنی بی آغاز و بی انجام است.

(مرحله چهارم وادی استغناست و آن مکانی است که سالک خود را از قید همه علایق دنیوی آزاد می کند.

(مرحله پنجم وادی توحید است و در آن منزل سالک درمی یابد که خداوند یکتا بر همه اسرار واقف است و به سروحدت پی می برد و دویی از در معشوق برمی خیزد و به وحدت و یکتایی می گراید.

(مرحله ششم وادی حیرت است که در آن سالک یک باره از خود بی خود و بی خبر می شود.

(مرحله هفتم فقر است و فنا که وصفش به زبان نیاید. سرانجام سالک در آن مفهوم بیارامد و فراغت گزیند.

دسته های بسیاری از مرغان که طالب سیمرغ حقیقت بودند، جان و تن سوخته و کوفته از طی طریق باز آمده اند یا این که به هلاک رسیدند و از آن همه فقط سی مرغ جان به سلامت برند و به کعبه مقصود رسیدند و به قصر پادشاه در آمدند و رخصت حضور به درگاه وی یافتند.

پس از آن که پاک و منزه شدند، خورشید سرمدی برایشان بتافت و در برابر آئینه حق نما قرار گرفتند؛ بیش از عکس سیمرغ در آن نیافتند که به حقیقت، سیمرغ با ایشان یکی است و در میان او و ایشان جدایی نیست.

آن گاه سیمرغ به ایشان خطاب کرده بفرمود:

بی زبان آمد از آن حضرت خطاب
کاینه است این، حضرت چون آفتاب
هر که آید خویشان بیند دراو
تن و جان هم جان و تن بیند دراو
چون شما سیمرغ این جا آمدید
سی در این آئینه پیدا آمدید
گر چهل پنجاه مرغ آیند باز
پرده ای از خویش بگشایند باز
گرچه بسیاری بسر گردیده اید
خویش می بینید و خود را دیده اید
این همه وادی که واپس کرده اید
وین همه مردی که هر کس کرده اید
محو ما گردید در صد عز و ناز
تا به ما در خویشان یابید باز



« در پرتو معنا

سعی کردیم در شماره نوروز مطالب بخش‌های مختلف رنگ و بوی بهاری داشته باشد. برای همین مطالب این بخش از مجله با نگاهی به موضوع صله رحم و دید و بازدید از خویشاوندان انتخاب شده‌اند. مطلب اول و دوم به قلم آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی و حجت الاسلام والمسلمین شیخ حسین انصاریان آیات و روایات مرتبط با صله رحم را بررسی کرده است. مطلب سوم به تبیین جنبه‌های مختلف عید دیدنی به عنوان یک سنت نیک ایرانی اشاره کرده است. مطلب بعدی، هشت فایده صله رحم را برشمرده و در مطلبی دیگر نیز به روی دیگر دید و بازدید پرداخته‌ایم. پیشنهادهای نوروزی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی و معنای متفاوت بهار از نگاه آیت‌الله العظمی جوادی آملی مطالب دیگر این بخش را تشکیل می‌دهند.



بال پرواز
خارها گل می‌شود
تفسیر معنوی بهار

حتی یک سلام

آیت ا... العظمی مکارم شیرازی

قال رسول... (صلی علیه وآله): «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ؛ صله ارحام خود کنید، حتی این که سلام کردن باشد.» در آیات و روایات تأکید فراوانی درباره صله رجم شده است. خداوند می فرماید: «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ و کسانی که پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند، قطع نموده، و در روی زمین فساد می کنند، این ها زیانکارانند.» مصداق صله رحم چیست؟ رحم کیانند؟ صله چیست؟ و فلسفه اش کدام است؟

بیشتر مردم صله رحم را مستحب می دانند و حال آن که صله رحم یکی از واجبات و قطع رحم یکی از گناهان کبیره است. ظاهر رحم که در روایات آمده، تمام ارحام را شامل می شود و دلیلی نداریم که فقط طبقه اول ارث، داخل ارحام باشد و طبقات دیگر داخل نباشد، منتها چگونگی صله مختلف است؛ یعنی صله ای که درباره درجه اول مثل پدر، مادر و فرزندان است، غیر از آن صله ای است که درباره وابستگان درجه دوم است.

صله چیست؟

صله يك معنای عرفی دارد که داشتن نوعی رابطه است که این رابطه مختلف است، گاهی رابطه به این است که زندگی پدر و مادری را که در مضیقه هستند تأمین کند، (و جوب نفقه مصداق صله رحم است) و گاهی وجوب نفقه نیست، بلکه خبر داشتن از بیماران آن ها و کمک کردن به گرفتاری ها و مشکلات آن ها در حد توان، مصداق صله است، و گاهی بایک سلام، صله رحم صورت می گیرد، به عبارت دیگر طوری باشد که او را بیگانه ندانند.

فلسفه صله رحم چیست؟

اسلام روی مسئله وحدت و انسجام خیلی سرمایه گذاری می کند، به همین جهت وحدت را چند مرحله ای کرده است، مرحله اول وحدت در خانواده و مرحله دوم وحدت در بین فامیل ها و مرحله بعد وحدت در کل مؤمنان و جامعه اسلامی است، چرا که همیشه برای اصلاح، تقویت و پیشرفت جامعه، وحدت، از ضروریات است؛ و با پیشرفت و تقویت تمام واحدهای کوچک، اجتماع عظیم، خود به خود اصلاح خواهد شد. وحدت، هزینه زیادی لازم دارد، در صورتی که تفرقه با یک سوء ظن حاصل می شود.

اهمیت صله رحم تا حدی است که پیامبر اکرم (صلی علیه وآله) می فرماید: «صَلَّةُ الرَّجْمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ وَتَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ وَإِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَخْيَارٍ؛ پیوند با خویشاوندان شهرها را آباد می سازد، و بر عمرها می افزاید، هر چند انجام دهندگان آن از نیکان نباشند.»

و نیز امام صادق (ع) می فرماید: «صَلِّ رَجْمَكَ وَلَوْ بِشَرْبَةِ مِائٍ، وَأَفْضَلُ مَا يُوصَلُ بِهِ الرَّجْمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا؛ پیوند خویشاوندی خویش را حتی با جرعه ای از آب محکم کن و بهترین راه برای خدمت به آنان این است که (لااقل) از تو آزار و مزاحمتی نبینند، زشتی و گناه قطع رحم به حدی است که امام سجاده (ع) به فرزندش نصیحت می کند که از همنشینی با پنج گروه دوری کن، یکی از آن پنج گروه کسانی هستند که قطع رحم کرده اند: «وَأَيَّكَ وَمُصَاحَبَةَ

الْقَاطِعِ لِرَجْمِهِ فَإِنَّهُ وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي ثَلَاثِ مَوَاضِعٍ؛ قال الله عز وجل: (فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ؛ از مصاحبت قطع رحم کننده دوری کن چرا که من آن ها را در سه آیه از قرآن ملعون یافتیم.) سپس حضرت آیه ۲۲ سوره محمد را تلاوت فرمود، اما دو آیه دیگر که در ذیل حدیث آمده یکی آیه ۲۵ سوره رعد و دیگری آیه ۲۷ سوره بقره که در یکی لعن، صریحاً آمده و در دیگری کنایتاً.

رسول اکرم (ص) می فرماید: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُذْمِنٌ خَفَرٌ وَمُذْمِنٌ يَسْخَرُ وَقَاطِعٌ رَحِمٍ؛ سه گروه هستند که هرگز داخل بهشت نمی شوند، شراب خواران، ساحران و قطع کنندگان رحم.»

از پیامبر اکرم (ص) پرسیدند: «إِنْ رَجُلًا مِنْ خَتَمِ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)؛ أَى الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ فَقَالَ: الشَّرُّكَ بِاللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّجْمِ؛



را در دنیا ببینند: ستم کردن، قطع رحم کردن و قسم خوردن به دروغ که به وسیله آن با خدا مبارزه شود».

مرحوم نراقی چند حدیث پرمعنا در باب صله رحم نقل می‌کند: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «لَا تَقْطَعْ رَحِمَكَ وَإِنْ قَطَعْتَكَ؛ قطع رحم مکن، اگر چه با تو قطع رابطه کند.» و فرمود: «رحم و امانت روز قیامت در دو طرف صراطند، چون صله رحم کننده و امانت گذار بر صراط بگذرد به بهشت درآید، و چون خائن امانت و قاطع رحم بگذرد، هیچ عملی با این دو گناه به او سود نبخشد و صراط او را در آتش سرنگون کند.»

امیرمؤمنان (ع) در خطبه‌ای می‌فرماید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الذَّنْبِ الَّتِي تُعْجِلُ الْقَنَاءَ؛ از گناهی که در نابودی (گناه کار) شتاب کند به خدا پناه می‌برم.»، عبدالله بن کثاء یشکری عرض کرد: یا امیرالمؤمنین آیا گناهی هست که در فتنای آدمی شتاب کند؟ حضرت فرمود: «تَعَمُّ وَنَيْلُكَ، قَطِيعَةُ الرَّحِمِ؛ آری وای بر تو، آن قطع رحم است، خانواده‌ای هستند که گرد هم می‌آیند و یاری هم می‌کنند و با این که اهل گناهند خداوند به آن‌ها روزی می‌دهد، و خانواده‌ای از هم جدا می‌شوند و از یکدیگر می‌برند، پس خداوند آن‌ها را محروم می‌کند با این که اهل تقوا هستند.» و فرمود: هرگاه مردم قطع رحم کنند، اموال و ثروت‌ها در دست اشرار قرار می‌گیرد. □

زشت‌ترین عمل در پیشگاه خداوند کدام است؟ فرمود: شرک به خدا. پرسیدند: بعد از آن؟ فرمود: قطع رحم».

□ آثار و برکات صله رحم در زندگی

امام صادق (ع) می‌فرماید: «صَلَةُ الرَّحِمِ تَهَيِّئُ الْجَسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهِيَ مَنَسَأَةٌ فِي الْغُمْرِ وَتَقِي مَصَارِعَ الشَّوْءِ؛ صله رحم حساب روز قیامت را آسان و عمر را طولانی می‌کند، و از مرگ ناگوار جلوگیری می‌کند.»

و همچنین فرمود: صله رحم اعمال انسان را پاک و پاکیزه می‌کند، اموال را پر رونق و پر برکت می‌سازد، بلاها و حوادث ناگوار را دفع می‌کند و رزق و روزی را زیاد می‌کند.

امام باقر (ع) از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: «ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبِالْهَنِّ؛ الْبَغْيُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ؛ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهُ بِهَا؛ سه خصلت است که دارندگان آن از دنیا نروند، تا مجازات و نتیجه آن

صله رحم در قرآن و روایات بال پرواز

■ حجت الاسلام و المسلمین حسین انصاریان

حضرت صادق (ع) در توضیح آیه شریفه: «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ؛ وَ أَنْجَحَهُ رَحْمَةً» می‌فرماید: از جمله اموری که حضرت حق امر به اتصال کرده‌اند صله رحم و رسیدگی به اقوام است، و نهایت تأویل آیه، صله مردم نسبت به ما اهل بیت است. صله نسبت به اهل بیت علیهم السلام، قبول ولایت و امامت آن بزرگواران و تأشی به آنان در اخلاق و اعمال و اطاعت از امر و نهی ایشان است.

۱ صله رحم در قرآن مجید

قطع رحم آن چنان مورد نفرت حق است که در قرآن مجید فرموده است: «وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ؛ وَ كَسَانِي كَهِ عَهْدِ خُدا رَا پَس از استوار کردنش می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن فرمان داده می‌گسلند، و در زمین فساد می‌کنند، لعنت و فرجام بد و دشوار آن سرای، برای آنان است.»

«الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ؛ آنان کسانی هستند که پیمان خدا را [که توحید و وحی و نبوت است] پس از استواری اش [با دلائل عقلی و علمی و براهین منطقی با عدم وفای به آن] می‌شکنند و آنچه را خدا پیوند خوردن به آن را فرمان داده است [مانند پیوند با پیامبران و کتاب‌های آسمانی و اهل بیت طاهرین و خویشان] قطع می‌نمایند و در زمین تباهی و فساد برپا می‌کنند، آنانند که زیانکارند.»

قرآن مجید در بیست و سه مورد به اهل ایمان و سایر مردم سفارش اقوام و ذوی‌القربی را کرده، و این همه تأکید تحت این عنوان که با مال و ارث و ادای حقوق نسبت به آنان از آنان رعایت کنید، دلیل بر اهمیّت صله رحم در پیشگاه حضرت حق است. ■



.....

«وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا؛ و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید، پروا کنید و از [قطع رابطه با] خویشاوندان پرهیزید. یقیناً خدا همواره بر شما حافظ و نگهبان است. امام صادق (ع) در توضیح آیه می فرماید: منظور از ارحام در این آیه اقوام مردمند که خداوند نسبت به آنان امر به صله فرموده و آن را بزرگ دانسته است.»

❏ صله رحم در روایات

❏ رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود: «عَجِّلُ الْخَيْرَ ثَوَاباً صِلَةَ الرَّجِمِ؛ سریع ترین نیکی برای رسیدن به ثواب صله رحم است.»

❏ امام علی (ع) در «نهج البلاغه» می فرماید: ای مردم! هیچ کس از طایفه و خویشان خود بی نیاز نیست، هر چند صاحب مال و دارایی باشد بدون شک به دست و زبان آنان برای این که از او دفاع کنند و به یاری اش برخیزند نیازمند است، و نزدیکان شخص برای این که او را به هنگام نبودنش یاری دهند مهم ترین اشخاصند و بهتر می توانند پراکندگی و گرفتاری او را رفع کنند و در هنگام سختی و پیشامدهای ناگوار از همگان نسبت به او مهربان ترند، و نام نیکو که حضرت حق به شخص در میان مردم عطا فرماید بهتر است برای او از ثروت و دارایی که برای دیگری به ارث بگذارد.

بدانید که یک نفر از شما حق روگرداندن از خویشان خود را ندارد، آن گاه که آنان را در فقر و پریشانی ببیند، بر او لازم است با مالی که به خاطر ماندنش زیاد نمی شود به آنان احسان کند، و کم نمی گردد اگر آن را به مصرف حق برساند. هر کس از اقوام خود دست بکشد، از آنان یک دست گرفته شده، و از او دست های بسیار؛ و آن که نسبت به اقوامش متواضع باشد و مهربان و همراه، به طور دائم دوستی آنان را به طرف خود جلب خواهد کرد.

❏ امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «وَ أَكْرَمُ عَشِيرَتِكَ، فَأَتْهَمُ بِخَنَائِكَ الَّذِي يَهْ طَبِطُ، وَ أَضْلَكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَ تَدْكُ الَّتِي يَهْ تَصُولُ؛ اقوامت را گرامی بدار، زیرا آنان برای تو بالی هستند که به وسیله آن طایران می کنی، و ریشه ای هستند که به سوی آنان می روی، و دوستی هستند که با آن قدرت پیدا می کنی.»

❏ ابوبصیر می گوید: از حضرت صادق (ع) پرسیدم: «عَنِ الرَّجُلِ يَضْرِبُ دَوَى قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَغْرِفُ الْحَقُّ؟ قَالَ: لَا يُنْتَبِئُ لَهُ أَنْ يَضْرِبَهُ؛ مردی به خاطر این که اقوامش شناخت به حق ندارند با آنان قطع رابطه می کند، فرمود: قطع رابطه با رحم سزاوار نیست.»

❏ صفوان می گوید: به حضرت صادق (ع) گفتم: مرا نزدیکی هست که بر غیر دین من و راه و روش اهل بیت است، آیا او را بر من حقی هست؟ فرمود: آری، حق خویشاوندی را هیچ چیز قطع نمی کند. و اگر بر آیین تو باشند دارای دو حقتند. حق رحم و حق اسلام.

❏ رسول حق صلی الله علیه و آله فرمود: «صِلُوا أَرْحَامَكُمْ فِي

الدُّنْيَا وَ لَوْ بِسَلَامٍ؛ در دنیا صله رحم کنید گرچه به یک سلام باشد.» و نیز آن حضرت فرمود: «إِذَا قَطَعُوا أَرْحَامَ جُعِلَتْ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ؛ چون گناه قطع رحم به میان آید اموال در دست اشرار قرار خواهد گرفت.»

❏ حضرت باقر (ع) فرمود: «صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ، وَ تُثَمِّي الْأَمْوَالَ، وَ تَذْفَعُ الْبُلُوَى، وَ تُنْصِيءُ فِي الْأَجْلِ؛ صله ارحام، اعمال را پاک می کند، اموال را زیاد می نماید، بلا را دفع می کند، اجل را به تأخیر می اندازد.» (کنایه از این که عمر را طولانی می کند.)

❏ امام صادق (ع) می فرماید: صله ارحام اخلاق را نیکو، شخص را با گذشت، نفس را پاکیزه، رزق را زیاد و اجل را به تأخیر می اندازد. و نیز فرمود: صله ارحام و نیکی به آنان، حساب را آسان می کند، و حافظ شخص از گناه است، صله رحم کنید و به برادران نیکی نمایید گرچه به خوب سلام کردن و یا جواب سلام دادن باشد.

❏ موسی (ع) از حضرت حق عز و جل پرسید: «فَمَا جَزَاءُ مَنْ وَصَلَ رَجْمَةً؟ قَالَ: يَا مُوسَى! إِنِّي سَأَلْتُ لَهُ أَجَلَهُ، وَ أَهْوَوْتُ عَلَيْهِ سَكْرَاتِ الْمَوْتِ؛ جزای آن که صله رحم کند چیست؟ خطاب رسید: اجلسش را به تأخیر می اندازم و سختی های مرگ را بر او راحت و آسان می کنم.»

❏ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «صِلَةُ الرَّجِمِ تَعْمُرُ الدِّيَارَ، وَ تَزِيدُ فِي الْأَعْمَارِ؛ وَ إِنْ كَانَ أَهْلُهَا غَيْرَ أَحْيَاءٍ؛ صله رحم مملکت را آباد و عمر را زیاد می کند گرچه کنندگان این کار از خوابان نباشند.»

❏ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بِزَّ سَنَةٍ صَلَّ رَجْمَكَ؛ یک سال مسیری را طی کن، صله رحم بجای آور.» و نیز فرمود: من به حاضر و غائب اقامت سفارش می کنم و به هر که در اصلاص مردان و رحم زنان است تا روز قیامت، صله رحم کنید گرچه مسیر یک سال راه باشد، که صله رحم از دین است.

❏ حضرت صادق (ع) می فرماید: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد عرضه داشت: مرا اقوامی است که نسبت به آنان اهل صله هستم ولی آنان مرا آزار می دهند، می خواهم آنان را ترک کنم. حضرت فرمود: در این وقت خداوند هم همه شما را ترک خواهد کرد. عرض کرد: چه کنم؟ فرمود: به آن که تو را محروم کرد عطا کن، با آن که از تو قطع کرد صله کن، و آن که به تو ظلم کرد از او بگذر. چون این برنامه را عمل کردی خداوند در مقابل آنان پشتیبان و یار و یاور توست.

❏ رسول حق (ص) فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ؛ مُذْمِنٌ خَمْرٍ، وَ مُؤْمِنٌ سَخِرَ، وَ قَاطِعٌ رَحِمٍ؛ سه نفر وارد بهشت نمی شوند، دائم الخمر، مؤمن به سحر و جادو، قطع کننده رحم.»

❏ امام علی (ع) فرمود: «أَقْبَحُ الْمَعَاصِي قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَ الْعُقُوقُ؛ زشت ترین گناهان قطع رحم و عاق پدر و مادر شدن است.»

❏ حضرت صادق (ع) فرمود: «الدُّنُوبُ الَّتِي تُعَجِّلُ الْقَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ؛ از گناهانی که انسان را دچار مرگ زودرس می کند قطع رحم است.» ❏

امام علی (ع) در

«نهج البلاغه»

می فرماید: ای

مردم! هیچ کس از

طایفه و خویشان

خود بی نیاز

نیست، هر چند

صاحب مال

و دارایی باشد

بدون شک به

دست و زبان آنان

برای این که از او

دفاع کنند و به

یاری اش برخیزند

نیازمند است، و

نزدیکان شخص

برای این که

او را به هنگام

نبودنش یاری

دهند مهم ترین

اشخاصند و بهتر

می توانند پراکندگی

و گرفتاری او را

رفع کنند

درباره ضرورت دید و بازدید، رسم کهن ایرانیان خارها گل می شود

دید و بازدید یا «عید دیدنی» یکی از آیین‌های اصلی و مهم نوروزی است. در نوروز رسم است نخست به دیدن بزرگان فامیل، طایفه و شخصیت‌های علمی و اجتماعی می‌روند. در بسیاری از این عید دیدنی‌ها، همه اعضای خانواده شرکت دارند. کتاب‌های تاریخی و ادبی، تنها از عید دیدنی‌های رسمی درباره، امیران و رئیس‌ان خبر می‌دهند. «دیدن»های نوروزی از روزهای نخست فروردین آغاز شده و گاه تا سیزده فروردین و حتی تا آخر فروردین بین خویشاوندان و دوستان و آشنایان دور و نزدیک، تا پاسی از شب ادامه دارد. ■

تا زمانی که «مسافرت‌های نوروزی» رسم نشده و دنیای مجازی جای خود را در میان مردم باز نکرده بود، در شهرها و محله‌هایی که آشنایی‌های شغلی و همسایگی و روابط چهره به چهره جایی داشت، دید و بازدیدهای نوروزی، وظیفه‌ای کم و بیش الزامی به شمار می‌رفت؛ در حالی که اکنون چه بسا آشنایانی هستند که فقط سالی یک بار، آن هم در دید و بازدیدهای نوروزی، به خانه یکدیگر می‌روند. دکتر عبدا... معتمدی شلمزاری معتقد است دید و بازدیدهای نوروزی موجب ایجاد روحیه «تعلق» و «پیوند» در فرد می‌شود و موضوع «دوست داشتن» را در افراد تقویت می‌کند. این استاد علوم اجتماعی با بیان این که انسان دوست دارد که هم دوست داشته شود و هم دوست بدارد، گفت: به همین دلیل دید و بازدید نوروزی از نظر روانشناسی موجب دوست داشتن و دوست داشته شدن خواهد شد. گسترش شهرها، ازدیاد جمعیت، پراکندگی خانواده‌های سنتی، محدودیت‌های شغلی و نیز فرهنگ آیارتمان نشینی از عواملی است که دید و بازدیدهای نوروزی را کاهش داده و بر اثر این دشواری‌ها و محدودیت‌های زمانی، بسیاری از خانواده‌هایی هم که به مسافرت نمی‌روند، برای دید و بازدیدهای نوروزی از پیش زمانی را معین می‌کنند.

نوروز اول

همچنین در دید و بازدیدهای نوروزی رسم است که نخست به خانه کسانی بروند که اولین نوروز درگذشت عضوی از آن خانواده است. خانواده‌های سوگوار افزون به سومین، هفتمین و چهلمین روز، که بیشتر در مسجد برگزار می‌شود، نخستین نوروز که ممکن است بیش از یازده ماه از مرگ متوفی بگذرد، در خانه می‌نشینند و در این روز است که خانواده‌های خویشاوند لباس سیاه را از تن سوگواران در می‌آورند. جلسه‌های «نوروز اول» که جنبه نمادین دارد، در عین حال از فضای دید و بازدیدهای نوروزی برخوردار است و دیدارکنندگان، در نوروز اول، به خانواده سوگوار تسلیت نمی‌گویند بلکه برای آنان «آرزوی شادمانی» می‌کنند. رسم نوروز اول بیشتر در شهرهایی برگزار می‌شود که آخرین روز اسفند را به عنوان یادبود درگذشتگان سال سوگاری کنند. هدیه نوروزی، یا هدیه و عیدی دادن به مناسبت نوروز رسمی کهن است. کتاب‌های تاریخی از پیشکش‌ها و بخشش‌های نوروزی - پیش از اسلام و بعد از اسلام - خبر می‌دهند، از رعیت به پادشاهان حکمرانان، از پادشاهان و حکمرانان به وزیران، دبیران، کارگزاران و شاعران، از بزرگ‌تران خاندان به کوچک‌تران، به ویژه کودکان.

ارتباطات خانوادگی

اما دکتر الهه نیک‌صفت، محقق علوم رفتاری درباره «ارتباطات خانوادگی» و یا همان «صله ارحام» می‌گوید: گاهی بزرگ‌ترها و افرادی که سن و سالی از عمرشان گذشته،





.....

تا زمانی که

«مسافرت‌های

نوروزی» رسم

نشده و دنیای

مجازی جای

خود را در میان

مردم باز نکرده

بود، در شهرها

و محله‌هایی

که آشنایی‌های

شغلی و

همسایگی و

«روابط چهره

به چهره» جایی

داشت، دید

و بازدیدهای

نوروزی،

وظیفه‌ای کم و

بیش الزامی به

شمار می‌رفت

از گذشته‌های نه چندان دور یاد می‌کنند که انگار مردم در آن دوره شادتر و با صفا و لذت بیشتری زندگی می‌کردند.

وی با بیان این‌که انسان‌ها غیر از جسم و نیازهای جسمانی، نیازهای روحی و روانی هم دارد، افزود: متأسفانه با وجود امکانات رفاهی که هر روز بیشتر می‌شود، دیدن چهره‌های افسرده و بی‌حوصله، قیافه‌های مغموم و در خود فرو رفته و افراد آماده برای نزاع و درگیری که با کوچک‌ترین بهانه‌ای دعوا و داد و فریاد راه می‌اندازند به صحنه‌هایی عادی تبدیل شده که همه این‌ها نشانه این است که نیازهای روح و جان انسان‌ها تأمین نیست.

۱ تقصیرها را گردن مشکلات اقتصادی نیندازیم

این محقق علوم رفتاری افزود: گروهی که مشکلات و گرفتاری‌های اقتصادی را عامل اصلی بروز این ناهنجاری می‌دانند توجه داشته باشند که مشکلات معیشتی و اقتصادی، همیشه همراه آدمی بوده است و به دلیل ویژگی‌های درونی، انسان، هیچ‌وقت از وضعیت اقتصادی‌اش رضایت کامل نداشته است.

نیک صفت به حدیثی از امام صادق (ع) در این باره اشاره کرد و گفت: «اگر به کفاف زندگی اکتفا کنی، کم‌ترین مال دنیا بی‌نیازت می‌کند، ولی اگر اکتفا نکنی، تمام ثروت جهان نمی‌تواند تو را بی‌نیاز کند.» بنابراین در این مورد نمی‌توان همه تقصیرها را به گردن مشکلات اقتصادی انداخت.

وی ادامه داد: روح و روان، برای این‌که سالم و شاداب و کارآمد باشد مثل جسم احتیاج به غذا و تأمین مایحتاج دارد و همچنین هر چند وقت یک بار باید به آن استراحت داد و روح و روان را هم مثل جسم باید از مسمومیت‌ها و آنچه برایش مضر است دور کرد. اما چگونه می‌توان این کارها را انجام داد و به چه صورت باید مایحتاج روح و روان را برآورده کرد؟

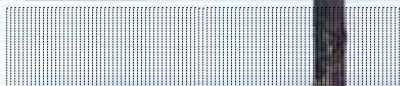
۲ غذای روح

این محقق علوم رفتاری با بیان این‌که تعامل با هم‌نوعان یکی از غذاهای مورد نیاز روحی است، اظهار داشت: احادیث و روایات در مورد تأکید بر رفت و آمد با اقوام و بستگان دور و نزدیک و همان صله ارحام و سفارش نسبت به ایجاد روابط دوستانه و محترمانه با همسایه‌ها و دوستان و برادران ایمانی و توصیه به آگاه شدن از اوضاع و احوالشان و رفتن به عیادتشان، تلاش برای رفع مشکلات و گرفتاری‌هایشان و برقراری آشتی و صلح بین هر کدام از آشنایان که نسبت به هم رنجیده خاطر شده‌اند و اجر و پاداشی که برای هر کدام از این کارها تعیین شده به قدری زیاد است که نیازی به توضیح و یادآوری ندارد.

نیک صفت تأکید کرد: در یک شعر ساده اما با مفهوم عمیق آمده است که «از محبت خارها گل می‌شود»؛ محبت دید و بازدیدها و صله ارحام قطعاً کدورت‌ها و کینه‌ها را اگر از بین نبرد حداقل آن‌ها را التیام می‌بخشد و موجب تحکیم روابط

خانوادگی و خویشاوندی خواهد شد. وی ادامه داد: همه این تشویق‌ها، تأکیدها و توصیه‌ها برای این است که روابط انسان‌ها از حالت خشک، دلسرد و بی‌روح، خارج شده و افراد جامعه در مراودات با دیگران علاوه بر این‌که نیازها و مایحتاج زندگی‌شان را فراهم می‌کنند، از نظر عاطفی و روحی و روانی غنی و سیراب شوند. این محقق علوم رفتاری تأکید دارد که عید نوروز یکی از بهترین فرصت‌ها برای صله ارحام و دلجویی از بستگان و خویشان است که می‌تواند روابط انسانی را بین خانواده‌ها بهبود ببخشد؛

بسیار خوب است که افراد این فرصت را غنیمت شمرده و در این روزها روابط خود را با خویشان، دوستان و همسایگان‌شان محکم‌تر و صمیمانه‌تر از گذشته کنند. □



۸ فایده و آثار صله رحم

خانه‌ها را آباد می‌کند

دین مبین اسلام به صله رحم تأکید بسیاری دارد. در این فرصت ۸ فایده و آثار این توصیه را بر می‌شماریم. ■

[۱] آسانی حساب در روز قیامت

از رسول اکرم (ص) در این باره نقل است: «نیکی به والدین و صله رحم، حساب را در قیامت آسان می‌کند.» پیامبر گرامی پس از این سخن، آیه‌ای از قرآن شریف را با این مضمون تلاوت فرمود: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ؛ افراد بصیر در دین، آنانند که وصل می‌کنند آن را که خداوند به وصلش امر فرمود و از خداوندشان می‌هراسند و از سختی حساب قیامت بیم دارند.»

[۲] افزایش روزی و فقرزدایی

از جمله سودهای دنیوی صله رحم، رونق در ثروت و روزی است. چنان که امام سجاده (ع) در حدیثی، از رسول گرامی (ص) نقل می‌کند: «هرکس خوش دارد خدا عمر او را دراز کند و روزی‌اش را توسعه دهد، باید صله رحم کند.» بعضی افراد صله رحم را ترک می‌کنند تا فرصت بیشتری برای کارکردن داشته باشند و از این راه، درآمد خود را حفظ و بیشتر کنند. این افراد اگر در مفهوم روایت‌های امامان بیشتر دقت کنند، به این پی می‌برند که نه تنها با قطع رحم روزی خود را گسترش نمی‌دهند، بلکه خود را از توفیقی بزرگ در این زمینه محروم می‌سازند. آن‌هایی که در فقر و پریشانی به سر می‌برند، برای رهایی خویش از وضع موجود، به صله رحم روی می‌آورند، چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «صله رحم، عمر را زیاد می‌کند و فقر و پریشانی را از بین می‌برد.» پس، صله رحم کنید تا فقر از میان برو و روزی‌ها افزون شود.

[۳] محبوبیت نزد خویشاوندان

وقتی یکی از افراد فامیل، در بحران و مشکلات زندگی‌اش غوطه می‌خورد، اگر یکی از خویشاوندانش که اهل نیکوکاری است، با آن‌ها صله ارحام کند و نگرانی آن‌ها را نگرانی خود بداند، در این صورت خانواده‌ای که در رنج و سختی به سر می‌برد، او را فرشته‌ای آسمانی می‌پندارد که برای حل مشکل و رهایی‌اش فرود آمده است، گرچه از او، تنها همدردی و همدلی ببیند. از امام علی (ع) نقل است: «صَلِّهِ الرَّحِمَ تُوجِبُ الْمَحَبَّةَ؛ پیوند با خویشاوندان، محبت می‌آورد.» بی‌شک، صله رحم به معنای حفظ حرمت و موقعیت و توجه به طرف مقابل است و هر قلبی که از دیگران توجه و دلجویی ببند به آن‌ها علاقه‌مند می‌شود؟ امام علی (ع) می‌فرماید: «صله رحم انسان را در میان خانواده و بستگانش محبوب می‌سازد.» این محبوبیت نشانه‌های بسیاری دارد، از جمله این که وقتی مشکلات و گرفتاری‌ها به انسان هجوم می‌آورند، خویشان اردتمند خود را بازوان مقاومی می‌بینند که حاضر نیستند کوچک‌ترین گزندی به او وارد شود و هرگاه دشمنان آدمی، سد دفاعی بستگان فرد را در مقابل خویش ببینند، خود را خوار و ذلیل می‌پندارند و ناامید می‌شوند. پس، چه خوب است که محبت و دوستی را به سردی و کدورت نسپاریم و با صله رحم محبت را برای همدیگر به ارمغان بیاوریم.





۱. صله رحم و صله خداوند

امام باقر(ع) می‌فرماید: «روز قیامت، رَحِم به عرش آویخته می‌شود و می‌گوید: خدایا هر که با من پیوست، با او پیوند و هر که از من برید، از او ببر.» در این روایت، تشبیه امری معقول به محسوس است و بارستارین وجه، حق رحم را اثبات می‌کند و آویختن به عرش، کنایه از این است که رحم حق خود را در پیشگاه خداوند مطالبه می‌کند. پیامبر اکرم(ص) نیز در کلامی دلنشین فرموده است: «خدا فرمود که: من خداوند رحمان هستم و این رَحِم است. اسم آن را از اسم خود مشتق کرده‌ام؛ هر که صله آن را به جای آورد، من صله او را به جا آورم و هر که آن را قطع کند، من هم او را قطع می‌کنم.»

۱. طولانی شدن عمر

بسیاری از آموزه‌های دینی، افزون بر نفع اخروی، برای ما منفعت دنیوی نیز به همراه دارد و به زندگی مادی ما هم سر و سامان می‌بخشد که صله رحم، یکی از آن‌هاست. روزی امام صادق(ع) به شخصی به نام میسر فرمود: ای میسر عمر تو زیاد شده است، چه عملی انجام می‌دهی؟ عرض کرد: من در بازار برای کسی کار می‌کردم و پنج درهم مزد می‌گرفتم و به خاله‌ام می‌دادم. آن‌گاه امام فرمود: به خدا سوگند، دو بار مرگت نزدیک شد، ولی به خاطر این صله رحم و دلجویی از خاله‌ات، به تأخیر افتاد. □



۱. افزایش آگاهی‌ها و تجربه‌ها

بی‌گمان، هیچ انسانی بی‌نیاز از آگاهی و تجربه بیشتر نیست، بلکه همواره باید بکوشد تا به دانش و تجربه‌های خود بیفزاید تا حرکت در مسیر پیشرفت‌های مادی و معنوی برای او آسان‌تر باشد. از جمله کارهایی که نقش بسزایی در افزایش دانسته‌های آدمی دارد، صله رحم است. زیرا دیدار بستگان، فرصت خوبی برای گفتگو و تبادل افکار است و هر دو طرف می‌توانند از اندوخته‌های همدیگر بهره‌مناسبی ببرند. بدین گونه، صله رحم تأثیر شگرفی بر ارتقای علمی و فکری و تجربی افراد خواهد گذاشت. بنابراین، همه این برکت‌های صله رحم، در صورتی نصیب انسان می‌شود که همه فرصت‌های آزاد خود را به سرگرمی‌های رسانه‌ای و مشغول کردن فکر و ذهن خود با آن‌ها نگذراند و زمانی را هم برای دیدار با آشنایان و خویشان در نظر بگیرد.

۱. دفع بلا و پاکیزگی اعمال

از آثار بسیار ارزشمند صله رحم، دفع بلا و پاکیزگی اعمال است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «صله رحم، اعمال را پاکیزه و بلا را دفع می‌کند.» و این تأثیر، شاید به دلیل ایجاد محبت میان آن‌ها و از بین رفتن زمینه کدورت و ناراحتی است؛ چرا که همین کدورت‌ها و ناراحتی‌هاست که موجب بروز کینه، غیبت، تهمت و غیره می‌شود، در حالی که با صله رحم، محبت و دوستی جایگزین کدورت‌ها می‌شود و انسان از این گناهان دور می‌ماند.

برخی از مصیبت‌ها که بر عموم مردم وارد می‌شود، به خاطر مکافات گناهان و اعمال آن‌هاست، چنان‌که امام صادق(ع) می‌فرماید: «هیچ رگی در بدن انسان نمی‌پیچد و سنگی به پای انسان اصابت نمی‌کند و هیچ‌گاه پایش نمی‌لغزد و خراشی به بدنش نمی‌افتد، مگر به خاطر گناهی که انجام داده است. همچنین با کم شدن زمینه گناه، گناه هم کمتری می‌شود و بلاها نیز کاهش می‌یابد که در این باره، صله رحم نقش مؤثری ایفا می‌کند.»

۱. آبادانی شهرها

رسول اکرم(ص) درسختی فرموده است: «صله رحم، شهرها را آباد می‌کند و عمر مردم را افزایش می‌دهد، اگرچه اهل آن بلاد از اختیار و خوبان نباشند.»

صله رحم، نه تنها برای مؤمنان، بلکه حتی برای افراد ناصالح نیز سودمند است. شهری که مردمان آن با انجام صله، محبت و دوستی را برای همدیگر به ارمغان می‌آورند و تا جایی که برایشان امکان دارد، مشکلات خویشان را حل می‌کنند و به سخاوتمندی و خوش خلقی روی می‌آورند، شهری آباد و بانشاط خواهد شد. همان‌گونه که امام جعفر(ع) می‌فرماید: «صله رحم و نیکی با همسایگان، خانه‌ها را آباد می‌کند.»

وقتی مهمان رحمت نیست

اصول مهمانی

با این حال باید پذیرفت همه آمادگی پذیرش مهمان را ندارند. برخی از وضع مالی مناسبی برای مهمان نوازی و خرج ضیافت برخوردار نیستند. بعضی از نظر جا و منزل و امکانات پذیرایی آبرومندانه از مهمان در مضیقه و فشارند. بعضی ها اشتغالاتی دارند که مهمانی مزاحم وقت، یا کارشان خواهد شد. این جاست که خود مهمان باید مراعات حال میزبان را بکند، انتظار بیش از حد نداشته باشد، بی خبر و بی دعوت نرود، دیروقت و ناهنگام بر سر صاحب منزل فرود نیاید و او را به تکلف و زحمت نیفکند.

مهمان، هر که باشد

چیزی به نام «حفظ آبرو» یا «حیثیت» برای برخی چنان تکلف آور و مشقت بار است که خود را برای آن به زحمت های بسیار دچار می کنند و به هر قیمتی شده از مهمان پذیرایی می کنند، مبادا که آبرویشان برود، اما در مثل های زیبای فارسی است که: «رسیده، رسیده خورد»، یا این که: «مهمان، هر که باشد، در خانه هر چه باشد».

رفت و آمدهای هزینه ساز

یکی از عواملی که باعث می شود مهمان زحمت شود، رفت و آمدهای هزینه ساز و خرج تراش و تکلف آور است که سبب کاهش دید و بازدیدها و مهمانی ها و موجب قطع رابطه ها یا کاهش و سردی آن ها می شود. امیرمؤمنان (ع) در این زمینه درسی می آموزند. مردی حضرت علی (ع) را به خانه دعوت کرد. حضرت فرمود: به سه شرط می آیم. آن مرد پرسید: آن شرایط چیست؟ امام پاسخ داد: یکی این که از بیرون خانه چیزی برایم تهیه نکنی، دوم آن که آنچه در خانه داری پنهان نسازی (هرچه داری بیاوری)، سوم آن که به خانواده ات اجحاف نکنی و فشار وارد نیاوری. مرد گفت: می پذیرم. حضرت قبول کرد و مهمان خانه او شد.

ستم به خانواده

این حدیث، درس های عظیم و نکات ظریفی را بیان می کند. بعضی ها به خانواده و همسر خویش زحمت بسیار می دهند و تهیه بساط و مواد یک سفره و پخت و پز را به او تحمیل می کنند تا یک مهمانی آبرومند برپا شود. زحمتش را خانم می کشد، ولی پزنش را آقا می دهد. این نوعی ستم به خانواده است و روا نیست که انجام گیرد. رسول خدا (ص) فرمود: «مهمان تا دوشب مورد اکرام و پذیرایی قرار می گیرد. اگر شب سوم فرا رسید، دیگر او از اهل خانه محسوب می شود، هر آنچه که بود، می خورد». نیز از آن حضرت روایت است: به خانه دیگری چنان وارد نشوید و مهمانی نروید که چیزی نداشته باشند تا خرج و انفاق کنند. این برای حفظ آبرو و عزت صاحب خانه است که نزد مهمان شرمنده و سرافکنده نشود. در ضرب المثل های فارسی است که: «مهمان دیروقت (یا ناخوانده) خرجش به پای خودش است». در حدیث است که: «برای پذیرایی از مهمان، خود را بیش از حد توان به زحمت و مشقت نیندازید».

مهمان حبیب خدا و مایه برکت است؛ هدیه ای از سوی پروردگار و عامل افزایش رزق و سبب آموزش گناهان صاحب خانه و سبب نزول مغفرت الهی است. این ها همه بجا و درست، چرا که فرموده معصومین و تعالیم مکتب است: اما در همین جا «هزار نکته باریک تراز مو» وجود دارد که اگر مهمانی رفتن ما سبب زحمت و رنجش صاحب خانه شود و او را به دردسر بیندازد، آن وقت چه؟ باز هم رحمت است؟

معاشرت ها و رفت و آمدها، گاهی به صورت «مهمانی» است. این موضوع، دو جنبه و دو طرف دارد: یکی آن که مهمان می کند، دیگری آن که مهمان می شود و هر کدام را آداب، روش و حد و حدودی است. درست است که از نعمت الهی باید بهره گرفت، اما با حفظ حد و مرز ارزشی آن نباید از مرز اعتدال و انجام دادن آن کار به صورتی خردمندانه و شرع پسند و عرف پذیر فراتر رفت.

گاهی اصل مهمانی دادن، ریاکاری است. گاهی نوع غذا و محل اطعام و کیفیت سفره چیدن، تظاهر و خودنمایی است. گاهی مهمان های خاص و مدعوین، شایسته اطعام نیستند یا با انگیزه های ریاکارانه و حسابگرانه و مصلحت اندیشانه دعوت می شوند. همه این ها نارواست و هدر دادن نعمت های الهی. پیامبر (ص) فرمود: «هر کس طعامی را از روی ریا و خودنمایی اطعام کند و مهمانی دهد، در روز قیامت، همانند آن را خداوند از طعام های دوزخی به او می خوراند». امام حسن مجتبی (ع)، مهمان خانه ای در منزل داشت که به طور معمول، از طبقات مختلف، به ویژه افراد غریب، بی خانه، بیوا، مسافران، یتیمان و محرومان، پیوسته از آن بهره مند می شدند.





چند پیشنهاد نوروزی

فقط برای خدا



حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحيم
نامه‌ای غیراداری از همکار و دوست شما
سلام علیکم

ایام عید و همه اعیاد بر شما مبارک باد
افرادی هستند که از همه فرصت‌ها استفاده می‌کنند
و افرادی که فرصت‌ها را از دست می‌دهند، ما از کدام
هستیم؟ عید نوروز، هوای مطلوب، تعطیلات، مهمانی،
صله رحم، لباس نو، سفر و سیاحت، فرصت‌های مهمی
است. شما همکار عزیز در طول سال به کارهای تربیتی
رسمی و شناخته شده مشغولید، می‌توانید از این فرصت‌ها
کارهای غیررسمی ولی گاهی عمیق‌تر از رسمی در لابه لای
تفریح و دید و بازدید انجام دهید، از جمله:

۱. از افراد محبوب و متمکن فامیل بخواهیم دور از چشم
دیگران جلسه‌ای خصوصی برگزار و بعضی از مشکلات
فامیل را حل کنیم و برای آنان اگر می‌توانید به نوعی ایجاد
اشتغال کنید و اگر در میان آنان کسی زندان است برای
آزادی او تدبیری کنید.

۲. نوجوانانی که در درس ضعیف هستند و نگران
امتحانات دو ماه دیگر آنان هستیم را خصوصی دعوت
کنیم و تحصیل‌کردگان فامیل (فرهنگیان - دانشجویان)
لحظاتی دروس مشکل آنان را کمک و برای امتحانات آنان
را از نگرانی بیرون آوریم.

۳. اگر در میان فامیل کدورتی است و افرادی بایکدیگر
قهر هستند از طریق افراد محبوب یا مهمانی ویژه و یا هر
راهی که می‌شود تلاش کنیم که آنان را آشتی دهیم.

۴. در لابلای دید و بازدیدها برای افراد بی‌همسر تدبیر و
مشورتی شود که بهترین واسطه‌گری در اسلام واسطه‌گری
درامرز دواج است.

۵. در بسیاری از جلسات به اوضاع سیاسی، اقتصادی،
اجتماعی و فرهنگی ممکن است انتقاداتی وارد شود که ما
باید اولادقت کنیم که انتقاد نابجاست یا بجا، اگر انتقاد
صحیح است اشکالات را توجیه نکنیم زیرا توجیه لغزش‌ها
حماقت است.

ولی وجود اشکال هم دلیلی بر کناره‌گیری از مسئولیت‌ها
نیست، زیرا انقلاب ما کودتای گروهی خاص نبوده، بلکه
قیام صدها هزار شهید و جانباز و اسیر بوده و نادیده گرفتن
این همه سرمایه خیانت است و وظیفه ماست که از ضعف‌ها
بکاهیم و نارسایی‌ها را تکمیل کنیم، کوتاه سخن این‌که:

توجیه اشتباه حماقت است.

تضعیف خیانت است.

تکمیل رسالت است.

۶. در دید و بازدیدها به منكراتی می‌رسیم که افراد
صاحب نفوذ باید رسالت خود را انجام دهند.

۷. در دید و بازدیدها ممکن است به سؤالاتی برسیم که
می‌توانیم آن سؤال یا اشکال را یادداشت کنیم و بعداً با
تماس با فرهیختگان پاسخ را دریافت و شبیه پیش آمده را
حل کنیم.

۸. ممکن است در میان بستگان افرادی نسبت به نماز
تارک یا کاهل یا جاهل باشند، از این فرصت با آموزش و
تذکرات رابطه آن‌ها را با خدا تقویت کنید.

۹. در میان صدها هزار سفر سعی کنیم به مسافری، در
راه مانده (ابن سبیل) کمک کنیم و گاهی از خادمین در
جاده (پلیس، هلال احمر، اورژانس و...) حتی المقدور اگر
می‌شود با کلمه‌ای تشکر کنید.

۱۰. در میان این دید و بازدیدها به بستگان ضعیف و
گمنام توجه بیشتری کنیم و حتی می‌توان کمک‌های خود
را به اسم عیدی به آن‌ها برسانیم.

همکار عزیز ده نمونه کار مفید را می‌توان در لابلای دید و
بازدیدها انجام داد و چون انجام این کار براساس بخشنامه
و اجبار و شرح وظیفه نیست، و فقط برای خداست، حتماً
از نصرت‌ها و امداد‌های الهی بهره‌مند خواهیم شد، زیرا
خداوند وعده داده که «ان تنصروا... ینصرکم و یثبت
اقدامکم» و یقین بدانیم که وعده الهی حتمی است. □



از افراد محبوب

و متمکن فامیل

بخواهیم دور از

چشم دیگران

جلسه‌ای

خصوصی برگزار

و بعضی از

مشکلات فامیل

را حل کنیم و

برای آنان اگر

می‌توانید به نوعی

ایجاد اشتغال

کنید و اگر در میان

آنان کسی زندان

است برای آزادی

او تدبیری کنید



تفسیر معنوی بهار

■ آیت... العظمیٰ جوادی آملی



کاربرد اسمای الهی

هر اسمی کاربردی دارد در دنیا و در آخرت ما برای درمان بیماری یک بیمار خدا را به اسم «مُحِیت» و «قَهَّار» و امثال ذلک نمی‌خوانیم خدا را به اسم محیی و شافی می‌خوانیم با این که محیی همان ممیت است، شافی همان ممیت است. اما وقتی خواستیم از ذات اقدس الهی خواسته‌ای داشته باشیم مناسب با آن اسم که هر اسم، کلیدی است برای حقیقتی (وَعِنْدَهُ مَفَاتِیْحُ الْغَیْبِ) ناظر به این می‌تواند باشد خدا را با آن اسم مخصوص می‌خوانیم و از خدا به برکت آن اسم، رفع نیازهایمان را طلب می‌کنیم که مفاتیح و کلیدهای غیب نزد ذات اقدس الهی است پس هر اسمی خصوصیتی دارد، کاربردی دارد.

تناسب دعا با عید نوروز

جریان «مقلب القلوب و الأبصار» در قرآن دو جا ذکر شده و هر دو جا مربوط به مسئله معاد و قیامت است. یکی این که فرمود افراد کافری که دل‌هایشان را تطهیر نکردند آلوده است. ما در قیامت دل‌های این‌ها را زیر و رو می‌کنیم. (وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَنبَاطَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ) در آیه نور سوره مبارکه نور که از رجال الهی سخن به میان می‌آید می‌فرماید: رجال الهی کسانی‌اند که (لَّا تُلَیْهِمْ تَجَاوُزٌ وَلَا یَنْبَغُ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ) این‌ها کسانی‌اند که (یَخَافُونَ یَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِیْهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ) این‌ها از روزی می‌ترسند که دل‌ها زیر و رو می‌شود، چشم‌ها برگردانده می‌شود و زیر و رو می‌شود که این هم باز مربوط به مسئله قیامت است.

یاد قیامت

نتیجه بحث این که بهار انسان را به یاد قیامت می‌اندازد و در قیامت این کارها جزو خطرناک‌ترین کارهایی است که دامنگیر تبه‌کاران می‌شود و آن تقلیب قلوب و تقلیب ابصار است در تحویل سال که بهار است به خدا عرض می‌کنیم ای خدایی که دل‌ها را زیر و رو می‌کنی، ای خدایی که چشم‌ها را زیر و رو می‌کنی، ای خدایی که شب و روز را مدیریت می‌کنی، ای خدایی که سال را به سال دیگر، حال را به حال دیگر تبدیل می‌کنی، حال ما را به بهترین وجه تبدیل کن تا ما گرفتار تقلیب قلوب نشویم. گرفتار تقلیب ابصار نشویم. بلکه از احسن الأحوال بهره بگیریم. این عصاره دعاست بر اساس تناسبی که بین بهار هست (یک) و معاد است (دو) و حوادث تلخ معاد است (سه) این‌ها کاملاً یادآور جریان معاد است. پس اگر در روایات دارد وقتی بهار آمد به یاد معاد باشید، یکی از راه‌های تذکره معاد همین است که ما از تقلیب قلوب نجات پیدا کنیم. از تقلیب ابصار نجات پیدا کنیم. ■

در روایات ما آمده است که وقتی بهار را دیدید به یاد معاد باشید. چون در قرآن کریم یکی از نمونه‌های معاد را جریان بهار ذکر می‌کند. خدای سبحان در بهار دو کار انجام می‌دهد: یکی این که خوابیده‌ها را بیدار می‌کند و یکی این که مرده‌ها را زنده می‌کند. این درخت‌ها در زمستان خواب‌اند، ولی بهار که شد بیدار می‌شوند، وقتی بیدار شدند این درخت مواد مرده را به عنوان غذا جذب می‌کند و به صورت خوشه، شاخه، برگ و میوه در می‌آورد، این مرده‌ها را زنده می‌کند. ■

کثرت اسمای حسنای خداوند

خداوند دارای اسمای حسنای فراوان است؛ گرچه ذات احدی در همه موارد به عنوان یک حقیقت یکتا و یگانه و بسیط فعال است، لکن اسمای الهی جزو مدثرات عالم‌اند، اسمای خدا الفاظ نیستند، اسمای خدا مفاهیم نیستند، اسمای خدا آن حقایق خارجی‌اند که این مفاهیم از آن حقایق حکایت می‌کند و انسان‌های کامل یا فرشته‌ها مظهر آن اسمای هستند.



۵۳-۶۸

علاوه بر خبرهایی درباره اقدامات و برنامه‌های جمعیت هلال احمر در نوروز گزارش‌هایی درخصوص عملکرد دفاتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان‌های فارس، اصفهان، خراسان رضوی، بوشهر، خراسان جنوبی و ... را می‌خوانیم. همچنین خبرهایی درباره افتتاح دارالقرآن، مراسم بزرگداشت مقام بانوان، دستاوردهای سفر نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر به استان مرکزی و خراسان رضوی را در این بخش فراهم آورده‌ایم.

« هلال



فعالیت‌های قرآنی ما باید منسجم و منظم باشد

مسئولیت‌پذیری لازمه پیشرفت جامعه

در مسیر عدالت؛ راهکار ۴۰ ساله دوم



نماینده ولی فقیه در هلال احمر، در آیین افتتاح دارالقرآن:

ارتقای کیفی معارف قرآنی از دستاوردهای انقلاب است

هدایت‌کننده قرآن کریم است. نماینده ولی فقیه در هلال احمر، قیام در جهت احقاق حق مستضعفان را فرموده قرآن دانست و افزود: خداوند در قرآن نوید پیروزی مستضعفان را می‌دهد و همین مسئله در قیامت سؤال می‌شود که چرا با وجود پهناور بودن زمین قیام نکرده و حق مظلومین و مستضعفان را نگرفته‌اید. وی در همین زمینه افزود: همین قرآن کریم و آموزه‌های سراسر نور آن سبب شد تا امام خمینی (ره)، آن رهبر فقیه، فیلسوف و قرآن‌شناس، مردانه در برابر ستمی که به این کشور از سوی آمریکا وارد می‌شود بایستد و ملتی را از ظلم ستم‌شاهی نجات دهد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با بیان این که ۴۰ سال است که انقلاب اسلامی، آمریکا را به چالش کشیده است گفت: کشوری که تحت سلطه آمریکایی‌ها بود و مستشاران آن به انواع جنایت در این کشور دست می‌زدند، این‌گونه با هدایت‌های قرآنی نجات پیدا می‌کند.

وی با اشاره به این موضوع که قرآن کریم استوارترین برنامه‌ها را به ما می‌آموزد خاطرنشان کرد: اگر برنامه‌ای بر پایه فطرت بشر باشد، استوار و پایدار خواهد ماند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در ادامه با بیان این که ما می‌خواهیم هلال احمری قرآنی داشته باشیم افزود: وجود در این دارالقرآن موجب فراهم شدن زمینه یادگیری و فهم قرآن بیش از پیش آن می‌شود.

وی با یادآوری این مسئله که باید با قرآن زندگی کرده و انس بگیریم به افزوده شدن تعداد قاریان و حافظان قرآن پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی اشاره کرد و گفت: نشاط و آرامش را می‌توان از قرآن به دست آورد.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در پایان از اعضای زحمت‌کش هلال احمر خواست تا همواره با یاد قرآن در میدان خدمت تلاش کنند. ■

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر در مراسم افتتاح دارالقرآن این جمعیت که در سالن اجتماعات معاونت بهداشت، درمان و توانبخشی این نهاد و با حضور رئیس، دبیر کل، معاونین و مدیران کل جمعیت هلال احمر و رؤسای سازمان‌های تابعه جمعیت برگزار شد، در ابتدای سخنان خود با اشاره به این که قرآن کریم آن‌گونه که توصیف می‌کند کتاب نور و آشکار است، گفت: مسیر زندگی انسان مملو از پیچیدگی‌هایی است که تنها با وجود نور می‌توان از آن عبور کرد و از شر شیاطین نفسانی، به خصوص در دوره شباب و جوانی در امان بود. ■

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی با بیان این که برای سالم گذر کردن از موانع و مشکلات و همچنین سقوط نکردن در دره‌های هولناک زندگی نیازمند مطالعه و پندپذیری از قرآن کریم هستیم افزود: مال خواهی، قدرت طلبی و عشق به خویش‌نمون‌هایی از تمایلات نفسانی انسان است که اگر انسان در این مسیر قرار گیرد، خودپرست می‌شود و حقیقت را نمی‌بیند. نماینده ولی فقیه در هلال احمر ادامه داد: با وجود این مصادیق ظلمت و تاریکی، تنها راه نجات، بهره گرفتن از قرآن کریم است.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر با بیان این مطلب که امروز نیز در دنیا علی‌رغم همه پیشرفت‌های علمی و فناوری، جهالت دیده می‌شود، افزود: تفکر این مسئله که بشر باید آزاد باشد و بتواند به همه تمایلات فردی خود برسد، نمونه‌ای از این جهالت‌هاست.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در ادامه با تأکید بر این که قرآن نور است، چرا که منطبق با فطرت بشری است افزود: قرآن کریم هدایت‌کننده بشریت است. نه تنها در عرصه‌های فردی و روحی، بلکه حرکت به سوی نجات از ظلمت، و مبارزه با ظلم و ستم نیز درس‌های



دکتر پیوندی در مراسم افتتاحیه دارالقرآن کریم هلال احمر:

فعالیت‌های قرآنی ما باید منسجم و منظم باشد

رئیس جمعیت هلال احمر در مراسم افتتاحیه دارالقرآن جمعیت هلال احمر که از سوی معاونت فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی حوزه نمایندگی ولی فقیه انجام شد، این اقدام را حرکتی در راستای اهداف و اصول جمعیت هلال احمر دانست و ابراز امیدواری کرد که با افتتاح دارالقرآن حرکت قرآنی جدی در مجموعه شکل بگیرد.

دکتر علی اصغر پیوندی در آیین افتتاحیه دارالقرآن جمعیت هلال احمر با ابراز خرسندی از حضور در این مراسم گفت: باید از پیگیری‌ها و مساعدت‌های حجت‌الاسلام والمسلمین معزی برای افتتاح و راه‌اندازی این دارالقرآن تشکر کنم. این کار ماندگار و خوبی است که انجام شد و این اتفاق را به فال نیک می‌گیریم و امیدوارم حرکت قرآنی جدی‌تری در جمعیت هلال احمر شکل بگیرد و ما هم با توجه به اهداف بشردوستانه و اصول هفت‌گانه‌ای که داریم در این راه موفق باشیم و امیدوارم این حرکت الگوی خوبی برای سایر نهادها هم باشد.

وی افزود: در جهانی که در یک گوشه‌اش به اسم تمدن مدرن و در گوشه دیگری به اسم اسلام جنایت می‌کنند، در روزگاری که صدای مظلومان به جایی نمی‌رسد، در زمانه‌ای که ستمگران و ظالمان جنگ افروزی می‌کنند، بشر چه پناه و گریزگاهی می‌تواند داشته باشد جز قرآن و کلام خدایی که نیکی و درستکاری جوهره اصلی آن است.

دکتر پیوندی با یادآوری این که ما گاهی در زندگی روزمره از بعضی کارها دور می‌شویم و ذره ذره فاصله می‌گیریم، گفت: این فاصله‌ها آن قدر ریز و کوتاه است که دیده نمی‌شود، اما وقتی به چشم می‌آید که بعد از مدتی برگردیم و به پشت سرمان نگاه کنیم و آن وقت می‌بینیم این فاصله‌ها چقدر طولانی شده است. معنویات معمولاً چیزی است که مادر این فاصله گرفتن‌ها از دست می‌دهیم و اقدام ارزشمند راه‌اندازی خانه‌های قرآن، حتماً راهی برای کم کردن این فاصله‌هاست و معتقدم باید این اتفاق را یک فرصت بدانیم برای این که فاصله‌مان را با قرآن کم کنیم.

رئیس جمعیت هلال احمر در ادامه با بیان این که خواندن قرآن تنها هدف نیست، اما به هر حال باید از جایی شروع کرد، افزود: ما وقتی به قرآن نزدیک می‌شویم که به معانی آیات آن فکر و البته عمل کنیم. پیش‌نیاز این تفکر و عمل کردن هم توانایی روخوانی قرآن است. وقتی بتوانیم قرآن را درست بخوانیم، معنی آن را درک می‌کنیم و حتی ممکن است چند آیه از آن را حفظ کنیم و این آیات ارتباط با قرآن در سخت‌ترین شرایط زندگی به ما کمک خواهند کرد و آرامش خواهند داد. مخصوصاً برای ما که در جمعیت هلال احمر به فعالیت‌های بشردوستانه اشتغال داریم، آیات قرآن بسیار الهام‌بخش و امیدآفرین خواهد بود و مطالبه بنده از مجریان محترم برنامه هم برگزاری منسجم‌تر فعالیت‌هاست و بسیار مناسب است که در فضای فعالیت‌های فرهنگی جمعیت در آینده شاهد برگزاری مسابقات قرآن میان کارکنان باشیم. □



معاون فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی
حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر:

جانمایه فعالیت‌های فرهنگی تقویت ایمان است

معاون فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر در مراسم افتتاح دارالقرآن کریم جمعیت هلال احمر گفت: قطعاً با خشوع قلبی که نیازمند کار در هلال احمر است و آن هم از طریق قرآن حاصل می‌شود، می‌توان مأموریت‌های مختلف را در این جمعیت به خوبی پیش برد.

یاسر احمدوند طی سخنانی با بیان این که جانمایه فعالیت‌های فرهنگی، تقویت ایمان و تلاش برای راسخ ساختن کارکنان و داوطلبان هلال احمر در انجام مأموریت‌های بشردوستانه است، به تشریح روند از سرگیری فعالیت دارالقرآن‌ها پرداخت و از آغاز فعالیت دفاتر استانی این مراکز از امروز تا پایان سال و براساس زمان بندی مشخص در همه کشور خبر داد.

وی در ادامه گزارشی از فعالیت‌های انجام شده در این خصوص و تلاش صورت گرفته در راستای

ارتقای سطح فرهنگی و دینی اعضای جمعیت ارائه کرد. در پایان این مراسم نیز نشان دارالقرآن جمعیت هلال احمر با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین معزی، دکتر پیوندی، دکتر پیروی و تعدادی از چهره‌های قرآنی رومایی شد. □

تنهاراه نجات و رهایی از ظلمت فهم و عمل به قرآن است



حضور موثر طلاب لازمه مجاهدت مضاعف است



از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب گسترش معارف قرآن است





مراسم به منظور تکریم فعالان قرآنی در جمعیت هلال احمر، ضمن تقدیر از همه تلاشگران عرصه‌های مختلف قرآنی همچون حافظان، قاریان و خدمتگزاران به قرآن، بر آموزش صحیح خوانی و مفاهیم قرآنی کودکان تأکید کرد و افزود: قرآن کریم کتابی است که هیچ ابهامی نداشته و راهنمای تمام کسانی که بخواهند پاکیزه زندگی کنند.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر با یادآوری این مطلب که کلام الهی زمینه حسادت، شرک و کبر از وجود انسان پاک می‌کند خاطر نشان کرد: قرآن کریم در نهایت راه رسیدن به رضوان الهی را نشان می‌دهد. این کتاب الهی روشن‌گر راه حقیقی و تقرب انسان به پروردگار و سعادت ابدی است و در هر بخشی که بتوانید در مسیر رشد و گسترش مفاهیم قرآنی در جامعه تلاش کنید، قابل تقدیر و ستایش است.

در این مراسم با حضور مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان مرکزی، معاون فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی حوزه نمایندگی ولی فقیه، مشاور نماینده ولی فقیه در هلال احمر و مدیر کل حوزه نمایندگی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان و دیگر مسئولان استانی از فعالان قرآنی جمعیت هلال احمر استان مرکزی تقدیر شد. □

جایگاهی در کشور با نگاه به موقعیت خود می‌تواند مؤثر و کارآمد باشد و در جهت پیشبرد اهداف این نظام گام بردارد. حجت الاسلام والمسلمین معزی در بخش پایانی سخنان خود با تشریح اهم فعالیت‌ها و حوزه‌های کاری جمعیت هلال احمر، به اهمیت حضور طلاب در کانون‌های هلال احمر اشاره کرد و گفت: طلاب با فراگیری آموزش‌های لازم در خصوص انجام امور امدادی و همچنین اقدامات روحی و روانی می‌توانند در زمان بروز حادثه و یا کمک به مرتفع کردن آسیب‌های اجتماعی مؤثر و کارگشا باشند.

وی با بیان این‌که اکنون بیش از ۳۰۰ کانون طلاب در سراسر کشور فعالیت می‌کنند خاطر نشان کرد: وجهه احترام روحانیون و طلاب در اجتماع می‌تواند زمینه‌ساز گسترش روابط و حلقه اتصال توانمندان به نیازمندان شود.

در این مراسم دکتر محمدی، مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان، یاسر احمدوند، معاون فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی، حجت الاسلام سیدرضا میرهاشمی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان مرکزی و جمعی از مسئولان هلال احمر استان نیز حضور داشتند. □

گرفته است و بنابراین باید دین را به خوبی بشناسیم که در این خصوص طلاب حوزه‌های علمیه نقش کلیدی و مؤثری ایفا می‌کنند و همین دین بود که در انقلاب اسلامی توانست مردم را برای قیام علیه ظلم و ستم هدایت و نظام شاهنشاهی را از بین ببرد.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در بخش دوم سخنان خود بار دیگر با یادآوری این‌که طلاب و روحانیون با توجه به نقش تأثیرگذار در جامعه باید هم علم بیاموزند و هم به آن عمل کنند افزود: طلاب به عنوان پرچمداران دین باید بتوانند پنجه در پنجه اندیشه‌های ضد قرآنی و اسلامی انداخته و با آن مبارزه کنند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با انتقاد از برخی کشورهای به ظاهر مسلمان که با نام قرآن سعی در تخریب و نابودی اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران دارند، گفت: استکبار و زورگویان جهان از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون به روش‌های مختلف همچون تحمیل ۸ سال جنگ و ممانعت دیگر کشورها به منظور عدم همکاری برای تهیه امکانات مورد نیاز جنگ، سعی در سقوط این نظام مردمی داشته‌اند، لیکن ایستادگی مؤمنانه مردم و همچنین رهبری مقتدرانه و آگاهانه معمار کبیر انقلاب و سپس مقام معظم رهبری، مانع از دستیابی آنان به نقشه‌های شوم گردید و این مسئله رمز ماندگاری انقلاب اسلامی در برابر انبوهی از هجمه‌های دشمن در طول ۴۰ سال پس از پیروزی است.

وی با تبیین برخی از اهداف بزرگ پیروزی انقلاب اسلامی، بیان شیوه‌های دستیابی به رشد، تعالی و سعادت و هموار نمودن مسیر صحیح زندگی را از مهم‌ترین اهداف برشمرد و خاطر نشان کرد: در نظام اسلامی افراد نباید به دنبال کسب قدرت باشند، اما هر کس در هر



حجت الاسلام والمسلمین معزی در بخش بعدی سخنان خود با بیان این‌که باید در کنار آموزش حفظ، صحیح خوانی و قرائت قرآن کریم، زندگی در پرتو قرآن را نیز به به فرزندان بیاموزیم خاطر نشان کرد: صالح و مؤمن شدن کودکان در آینده در پرتو همین تعالیم دینی و قرآنی است.

وی افزود: یادآوری این نکته که انقلاب چگونه پس از ۴۰ سال با همه تهدیدها، تحریم‌ها و تحمیل جنگ و مشکلات استوار ماند و در برابر هجمه‌های دشمن مقاومت کرد، با مرور رشادت‌ها و دلاوری‌های عده‌ای که با خون خود درخت انقلاب را آبیاری کرده و به همه جهانیان درس ایستادگی و آزادگی دادند میسر می‌شود.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در پایان با تأکید بر ضرورت آموزش کودکان برای بهره‌مندی از لحظه لحظه زندگی خود به منظور فراگرفتن فرهنگ خدمت به انسان‌ها، پیروی از آموزه‌های قرآنی و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) تصریح کرد: قرآن کریم می‌تواند نقش مؤثری در تحقق این مهم ایفا نماید چرا که اساساً این کتاب الهی مسیر مستقیم و مطمئن را به انسان نشان می‌دهد. □



۳۱ تیم واکنش سریع به مصدومان نوروزی امدادرسانی می‌کنند

مدیریت، پشتیبانی، بخش پزشکی و فوریت، بخش نجات و بخش جستجو انجام می‌دهد.

این مقام مسئول در جمعیت هلال احمر با اشاره به این‌که طرح ملی امداد و نجات نوروزی جمعیت هلال احمر از ۲۴ اسفند امسال آغاز و تا ۱۶ فروردین ماه سال آینده ادامه خواهد داشت، اظهار داشت: در اجرا و برگزاری این طرح ملی هزار و ۱۰۰ آمبولانس، ۲۴ فروند بالگرد امداد و نجات، ۴۶۵ دستگاه خودرو نجات، هزار و ۳۵۰ دستگاه خودرو عملیاتی به کارگیری می‌شوند که نسبت به پارسال پنج درصد افزایش دارد.

وی توضیح داد: طرح ملی امداد و نجات و راهنمایی مسافران نوروزی هلال احمر امسال با هدف کاهش تلفات و حوادث جاده‌ای نوروز ۹۸ با گستردگی و تنوع بیشتری در محورهای ارتباطی این استان اجرا خواهد شد.

سلیمی در خصوص طرح امداد و نجات نوروزی سال ۹۸ گفت: در مجموع ۱۴۲۱ پایگاه و پست امدادی در سطح تمامی جاده‌های کشور مشغول ارائه خدمات امدادی به هموطنان در طرح امداد و نجات نوروزی هستند. اکثر جاده‌های کشور دارای پایگاه‌های امداد و نجات بین شهری هستند و در محورهایی که فاصله پایگاه‌ها زیاد باشد، پایگاه‌های موقت امدادی ایجاد خواهد شد.

وی افزود: همچنین امسال مجموعاً ۳۴۷۸ دستگاه خودروی امدادی و پشتیبانی در این طرح مشغول به فعالیت است. در مجموع امسال ۳ درصد افزایش در منابع به کارگیری شده داشته ایم. □

رئیس سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر، از آمادگی کامل ۳۱ تیم واکنش سریع متشکل از ۴۶۵ نیروی عملیاتی زنده به منظور امدادرسانی به حادثه‌دیدگان و متاثران احتمالی انواع حوادث و سوانح در طرح ملی امداد و نجات نوروزی سال ۹۸ خبر داد. □

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر به نقل از ایرنا؛ مرتضی سلیمی با اعلام این خبر اظهار کرد: این تیم‌های واکنش سریع به منظور انجام عملیات امداد و نجات سریع و پاسخگویی فوری در زمان وقوع حوادث و سوانح و پس از آن به منظور کاهش و جبران اثرات سوء ناشی از بروز آن‌ها در مواقع بحرانی ایجاد شده‌اند.

وی گفت: ساختار این تیم‌ها برحسب اهداف ترسیم شده و کارکردهای مورد انتظار از آنان با تجهیزات قابل حمل و استفاده سریع و مؤثر از ناوگان خودرویی، پنج نفره تعیین شده و هدف کلی از تشکیل این تیم‌های عملیاتی، مدیریت سازماندهی شده حوادث و سوانح در زمان طلایی به منظور عملکرد سریع و به حداقل رساندن میزان تلفات و کاهش آسیب‌هاست.

رئیس سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر اهداف ویژه از تشکیل این تیم‌های واکنش سریع را نیز حضور به موقع و مؤثر در حوادث و سوانح، ارزیابی اولیه و سریع و تهیه گزارش از منطقه حادثه‌دیده، تریاژ (اولویت‌بندی مصدومان) و انجام اقدامات حیاتی و بالینی برای کاهش تلفات انسانی ناشی از حوادث تارسیدن تیم‌های تخصصی، انجام عملیات جستجو و نجات تارسیدن تیم‌های تخصصی، ساماندهی خدمات امداد و نجات مبتنی بر جامعه، ایجاد حس آرامش و اطمینان در منطقه حادثه‌دیده و همکاری با تیم‌های تخصصی اعزامی بنا به تشخیص ستاد هدایت عملیات عنوان کرد.

سلیمی با تشریح ساختار این تیم‌های واکنش سریع افزود: هر تیم واکنش سریع هلال احمر متشکل از یک فرمانده، ۲ جستجوگر، ۲ نجاتگر (یک نجاتگر فنی و یک نجاتگر با مأموریت فوریت‌های پزشکی درمانی) است که هر تیم مجموعه وظایف خود را در قالب بخش‌های



نماینده ولی فقیه در هلال احمر به اعضای جوان تأکید کرد

مسئولیت پذیری لازمه پیشرفت جامعه

تکنولوژی روزبهره می برد. وی در همین زمینه این پیشرفت ها را حاصل خواست ملت ایران دانست و خاطرنشان کرد: وحدت و یکپارچگی مردم برای رسیدن به پیروزی انقلاب اسلامی اگرچه ۱۵ سال به طول انجامید، لیکن مقاومت سرانجام نتیجه داد و علی رغم تمام کارشکنی ها و دسیسه های دشمن از پای نیفتاد.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر بار دیگر با تأکید بر حفظ روحیه تلاش و پشتکار در جوانان، سازمان جوانان هلال احمر را میدان فعالیت دانست و با تشریح برخی از فعالیت های انسان دوستانه این سازمان تصریح کرد: مسئولین نیز باید با فراهم کردن زمینه فعالیت و پذیرفتن مسئولیت در جوانان عضو این نهاد مردمی، امید به آینده و روحیه خودباوری را در آنان تقویت کنند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در پایان خطاب به جوانان عضو هلال احمر گفت: «انسان از بزرگ ترین سرمایه های الهی چون عقل، اراده و اختیار به عنوان تنها موجود جهان آفرینش بهره می برد و همین عوامل سبب می شود تا بشر در قیامت در خصوص استفاده صحیح از این نعمت ها سؤال شود.

وی افزود: باید تلاش کنیم تا با درک و فهم مفاهیم قرآنی و استفاده از آنان در مسیر حیات خویش به معنویت رسیده و راه سعادت دنیا و آخرت را پی بگیریم. □

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در دیدار با منتخبین دبیران کانون های استانی جوانان سراسر کشور، جوانان را سرمایه های اجتماعی هلال احمر دانست و گفت: از مهم ترین انگیزه های حضور من، بعد از فرموده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر، همین موضوع سازمان جوانان و وجود اعضای جوان در این مجموعه بود. □

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به این که این جوانان نه تنها برای جمعیت هلال احمر، بلکه برای کشور نیز سرمایه های عظیم انسانی محسوب می شوند خاطرنشان کرد: سازماندهی این جوانان در سازمان جوانان هلال احمر برای فراگیری دانش ها و تخصص های مدیریتی و همچنین تمرین فداکاری، ایثار و از خودگذشتگی از مسائل مهمی است که باید پیگیری شود. وی در بخش دیگر سخنان خود تلاش را لازمه رسیدن به اهداف و بهره مندی از نعمت هدایت الهی دانست و افزود: هدایت الهی بر اساس آیات و روایات به کسانی تعلق می گیرد که مجاهدت کرده و برای رسیدن به اهداف حرکت کرده اند.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر با تأکید بر پرهیز از یأس و ناامیدی در جوانان، مسئولیت پذیری را از دیگر فعالیت های جوانان در جهت رشد شخصی و پیشرفت اجتماع دانست و تصریح کرد: جوانان باید با احساس داشتن فکر، اندیشه و توانایی و بدون توجه به حرکت های دلسرد کننده دشمن در جهت آبادانی این مرز و بوم تلاش کنند.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با بیان این که امروز ایران به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی در رتبه های برتر پزشکی، هسته ای، هوا و فضا و... در جهان قرار دارد اضافه کرد: رشد و توسعه شهری و گسترش رفاه اجتماعی نیز پس از انقلاب در کشور به خوبی دیده می شود، به گونه ای که امروزه بسیاری از روستاهای دورافتاده کشورمان نیز از امکانات و

بانوی بزرگ با عظمت، علاوه بر قبول مسئولیت همسراری و مادری در خانواده، در مسیر خطیر کمک به نیازمندان و مصیبت زدگان در عرصه امداد و نجات، سیاست و علم حضوری مؤثر و کارآمد داشته که یقیناً موجب افتخار است. نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر در تکمیل این بخش از سخنان خود با تشریح برخی از خصایل برجسته شخصیت حضرت زهرا(س)، به همسراری، تربیت فرزند و همچنین بهره‌مندی از بینش عمیق سیاسی و اجتماعی اشاره کرد و افزود: فاطمه زهرا(س) همچنین در کنار پدر بزرگوار خویش به تبلیغ و رساندن پیام اسلام در جامعه اهتمام ویژه‌ای داشته است.

حجت الاسلام والمسلمین معزی در بخش بعدی سخنان خود بار دیگر با تأکید بر لزوم الگوبرداری از شخصیت خطیر فاطمه زهرا(س) ایستادگی، صبر و مقاومت آن حضرت را یادآور شد و خاطرنشان کرد: آن بانوی بزرگ در همه مصائب و سختی‌هایی که در زندگی خود دید، تنها برای رضایت پروردگار ایستادگی و مقاومت کرد.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر در ادامه با بیان این‌که انقلاب شکوهمند اسلامی نیز، انقلابی فاطمی است افزود: همین روحیه مقاومت، ایستادگی و هوشیاری ملت و همچنین درایت و هوشمندی امام راحل و پس از ایشان رهبر معظم انقلاب اسلامی سبب شد این نظام مقدس، چهل سالگی خود را علی‌رغم پیش‌بینی استکبار جشن بگیرد و به خواست پروردگار متعال چهل سالگی دوم را نیز جشن خواهد گرفت.

تشریح و تبیین بیانیه مهم و راهبردی مقام معظم رهبری در خصوص آغاز گام دوم انقلاب اسلامی بخش دیگری از سخنان حجت الاسلام والمسلمین معزی بود.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر با پراهمیت برشمردن این بیانیه، مخاطب اصلی آن را جوانان دانست و خاطرنشان کرد: براساس منویات رهبر معظم انقلاب این جوانان هستند که باید با عزت، اقتدار و قدرت، پرچم انقلاب اسلامی را به دوش کشیده و به قله‌های پیروزی روزافزون برسند.

وی در بخش پایانی سخنان خود با قدردانی از حضور همیشگی امدادگران و نجاتگران جمعیت هلال احمر در عرصه خدمت به بشریت و مصیبت‌زدگان ناشی از حوادث طبیعی و غیرطبیعی، سازمان امداد و نجات را «چشم و چراغ» جمعیت هلال دانست و خاطرنشان کرد: مردم سرزمین ما جمعیت هلال احمر را به نام سازمان امداد و نجات می‌شناسند و البته تلاش‌ها و ایثارگری‌های شبانه‌روزی امدادگران و نجاتگران جمعیت هلال احمر است که بارقه امید و آرامش در دل‌های‌شان می‌کارد.

حجت الاسلام والمسلمین معزی ارزش کار و تلاش دنیایی را در کسب رضایت پروردگار دانست و افزود: امدادگران، نجاتگران و کارکنان جمعیت هلال احمر با هدف کسب رضایت الهی در خدمت به انسان‌ها پیشقدم شده که این مسئله‌ای مکتبی و تربیتی است و باید تقویت شود.

در پایان این مراسم از بانوان شاغل در سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر قدردانی شد. □



نماینده رهبر انقلاب در هلال احمر ویژگی‌های حضرت فاطمه زهرا(س) را تبیین کرد

الگویی بی نظیر برای بشریت

نماینده ولی فقیه در هلال احمر با حضور در مراسم جشن میلاد دخت نبی مکرم اسلام، حضرت فاطمه زهرا(س) و تجلیل از کارکنان زن سازمان امداد و نجات، ضمن تبریک سالروز میلاد حضرت فاطمه زهرا(س) به نگاه ویژه دین مبین اسلام به شخصیت زن در جامعه اشاره کرد و گفت: آیین مقدس اسلام در زمانی مسئله عظمت و بلندی مقام زن را مطرح کرد که در آن دوران هیچ ارزشی برای زن قائل نبودند و باید دید تحقیرآمیز به شخصیت زن می‌نگریستند. □

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه، حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به این‌که اسلام انسانیت را برای زن و مرد برابر و از سوی پروردگار متعال دانست، افزود: در آن دوران تنها در جامعه جاهلیت عرب همچون جوامع اروپایی نگاهی غلط به زن در جامعه حاکم بود.

حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به آیات و روایات به وجود زنانی همچون آسیه، خدیجه و مریم اشاره و اسوه و الگوی همه آنان را حضرت فاطمه زهرا(س) بیان داشت و افزود: حقیقتاً حضرت فاطمه زهرا(س) در تمام ابعاد شخصیتی، معنوی، اجتماعی و سیاسی درس‌های بزرگی به بشریت می‌آموزد.

وی در همین زمینه ادامه داد: امروز بانوان شاغل در جمعیت هلال احمر نیز با تأسی از این



مهارت های زندگی برای کارکنان جمعیت هلال احمر استان فارس تأکید کرد. در این مراسم از دو بانوی در شرف بازنشستگی تجلیل و با اهدای هدیه به بانوان شاغل در جمعیت هلال احمر فارس، از آنان تقدیر شد. این مراسم به همت دفتر امور بانوان و خانواده و دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر فارس برگزار شد. □

تقدیر از بانوان شاغل در جمعیت هلال احمر استان فارس

مراسم گرامیداشت سالروز ولادت حضرت زهرا(س) و روز زن همراه با برنامه تقدیر از بانوان شاغل در جمعیت هلال احمر استان فارس در سالن کنفرانس این جمعیت برگزار شد. □



با سرپرستی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان لرستان

تیم کاراته جوانان هلال احمر لرستان در مسابقات کشوری قهرمان شد

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان لرستان از قهرمانی تیم کاراته جوانان این استان در مسابقات کشوری کیوکوشین کاراته خبر داد. □

به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر استان فارس، در این مراسم مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت فارس با تبریک ولادت حضرت صدیقه طاهره(س) و روز زن گفت: خداوند متعال در خلقت و جوهره وجودی زن ظرافت هایی را قرار داده است که انجام برخی رسالت های مهم و خطیر مانند تربیت فرزند، مدیریت خانواده و ساماندهی امور داخلی خانه تنها از آن ها برمی آید و درشتی و زمختی مردان، اجازه ورود به این دوا بران نمی دهد. حجت الاسلام والمسلمین جواد قاسمی با انتقاد از برخی تبلیغات و فرهنگ های غلط و منحط که تلاش می کنند با تشبیه زنان به مردان، آن ها را به ورود به برخی عرصه های اجتماعی و حتی ورزشی خشن تشویق کنند، اظهار کرد: زنان ایرانی باید تلاش کنند در چارچوب ارزش های اسلامی و ملی، جایگاه اول «مقام مادری» و «مدیریت خانواده» را در دنیا به دست آورند. قاسمی وظیفه شناسی زنان با تمسک به الگوی فاطمی را بسیار مهم دانست و با اشاره به رواج برخی از معضلات فرهنگی در جامعه امروز تصریح کرد: الگوی ما حضرت صدیقه طاهره(س) است که حتی در مقابل فرد نابینا و نامحرم حجاب کامل خود را حفظ کرد. مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان فارس حضور محدودتر و مقید به ضرورت ها و اصول شرعی را موجب مصونیت بیشتر زنان در برابر آسیب های اجتماعی عنوان کرد و خواستار هدف گذاری صحیح و بنیانگذاری بنیادهای تربیتی سالم در جامعه زنان مسلمان ایران شد.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان فارس نیز در این مراسم ضمن گرامیداشت میلاد با سعادت حضرت فاطمه زهرا(س) و روز زن، بر آرامش در محیط کار تأکید کرد و ادامه داد: اکثر ما حدود یک سوم روز و نصف زمان بیداری را در محیط کار می گذرانیم؛ در نتیجه داشتن آرامش در محیط کار، داشتن محیط کار آرام و رابطه سالم و توأماً با صلح با همکارانمان تأثیر زیادی در سلامت جسمی و روحی ما دارد. حسین درویشی بر برگزاری بیشتر کارگاه

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی در مراسم بزرگداشت ۴۰ سالگی پیروزی انقلاب اسلامی در سالن اجتماعات معاونت توانبخشی جمعیت هلال احمر، انقلاب اسلامی را برگرفته از راه و رسم پیامبر (ص) و خاندان عصمت و طهارت دانست و گفت: انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران به پشتوانه مذهب و دین در شرایطی شکل گرفت که در اقصی نقاط جهان اندیشه های مادی و ضد دینی حاکم بود و هرگز برپایی حکومت دینی تصور نمی شد. نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر از راه الهی و خاص ملت بیدار و هوشیار ایران را از مسائل مهم پیروزی انقلاب در کشور دانست و افزود: مطابق کلام الهی، اگر انسان تغییری در وجود خود ایجاد کند، پروردگار متعال نیز زندگی و وجود او را تغییر خواهد داد.

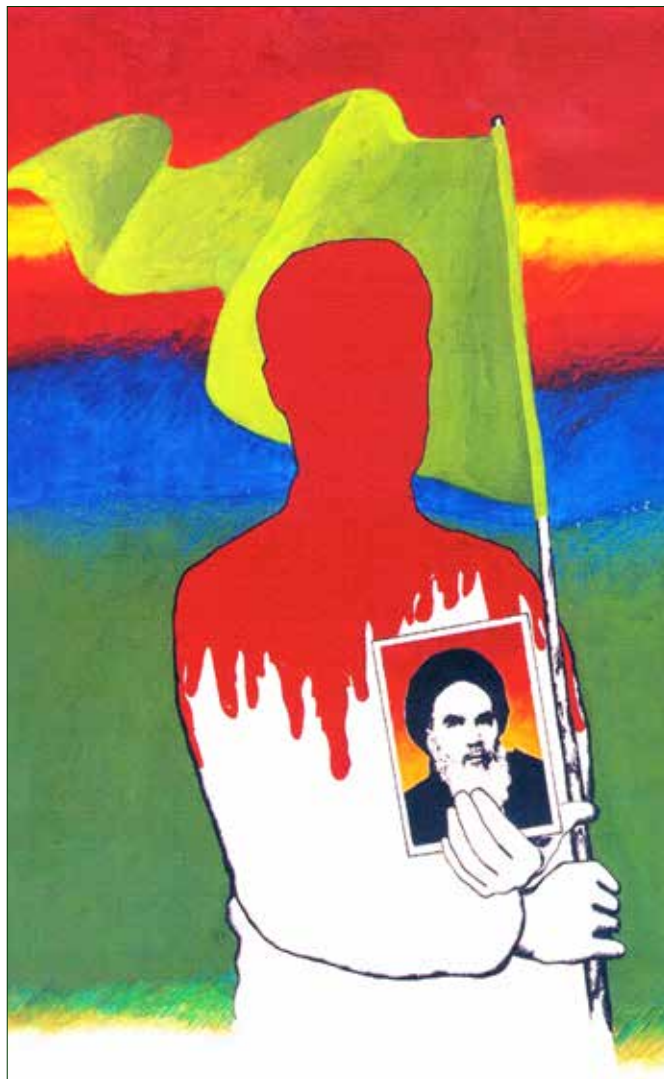
وی با یادآوری سلطه استکبار بر سراسر کشور به واسطه رژیم شاهنشاهی خاطرنشان کرد: ایستادگی و مقاومت مثال زدنی انقلابیون زیر شکنجه های سخت ساواک و نیروهای امنیتی رژیم طاغوت، برگرفته از سیره اهل بیت (ع) در برابر سختی ها بود.

نماینده رهبر معظم انقلاب در جمعیت هلال احمر با بیان این که باور لزوم تغییر در تک تک مردم ایران به وجود آمده بود و مردم اسلام را فریاد می زدند افزود: زنان و مردان بودند که در آن روزها قرآن را کتاب نجات بخش خود دیدند و در برابر ظلم به پا خواستند. در آن ایام امام امت (ره) نیز از وجود آن همه ظلم و ستم آرام نگرفت و بر اساس کلام معصومین (ع) مبنی بر عدم سکوت در برابر ظلم، ستم و بی عدالتی، نهضت خویش را آغاز کرد.

وی با بیان این که امام خمینی (ره) با وجود مشکلات و کمبودها همچون نبود وسایل ارتباطی با دیگران، بدون هیچ ترس و هراسی در برابر ظلم ستمشاهی ایستاد، تصریح کرد: این حرکت الهی امام سبب ایجاد روحیه مضاعف در ملت شد تا برای رسیدن به هدف از پای ننشینند.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر سپس به اتحاد یکپارچه ملت ایران در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی اشاره کرد و افزود: هوشیاری ملت در برابر رنج ها، توطئه ها و دسیسه هایی که از همان روزهای اول پیروزی تاکنون از سوی دشمنان این نظام مقدس به وجود آمده سبب شده است تا امسال چهلمین بهار پیروزی را جشن بگیریم. حجت الاسلام والمسلمین معزی بار دیگر به بیداری و مقاومت مردم در تمامی شرایط سخت کشور اشاره و با تأکید بر این که دشمن همواره در کمین است خاطرنشان کرد: وجود رهبر معظم انقلاب اسلامی بعد از امام خمینی (ره) ذخیره ای برای مدیریت کشتی بزرگ انقلاب در تلاطم های گوناگون شد.

تغییر در درون جامعه و حرکت به سوی الهی شدن، برای پیروزی و تعالی، پایان بخش سخنان نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر بود. حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به اینکه برای پیروزی باید در درون تغییر ایجاد کنیم افزود: گذشت، ایثار، فداکاری، هوشیاری، بصیرت، دشمن شناسی و متحد بودن سبب حفظ نظام خواهد بود. ■



نماینده رهبر انقلاب در هلال احمر مطرح کرد

حرکت الهی مهم ترین شرط پیروزی

نماینده رهبر معظم انقلاب در هلال احمر تغییر در درون جامعه و حرکت به سوی الهی شدن را از مهم ترین مسائل برای رسیدن به پیروزی و تعالی دانست و گفت: گذشت، ایثار، فداکاری، هوشیاری، بصیرت، دشمن شناسی و متحد بودن سبب حفظ نظام خواهد بود. ■

خدمت رسانی ۱۵۵ بانوی امدادگر در ایام نوروز



طرح نوروزی تمام مواردی را که باید به عنوان امدادگر و نجاتگر پایگاه در طول اجرای طرح بر آن تسلط داشته باشند، می گذرانند.

وی یادآور شد: در طرح ملی امداد و نجات نوروزی سال ۹۸ در مجموع هزار و ۴۲۱ پایگاه و پست امدادی در سطح تمام جاده های کشور مشغول ارائه خدمات امدادی به هموطنان و مسافران نوروزی خواهند بود که اکثر جاده های کشور دارای پایگاه های امداد و نجات بین شهری هستند و در محورهایی که فاصله پایگاه ها زیاد باشد، پایگاه های موقت امدادی ایجاد خواهد شد.

این مقام مسئول در جمعیت هلال احمر تصریح کرد: همچنین امسال مجموعاً سه هزار و ۴۷۸ دستگاه خودروی امدادی و پشتیبانی در این طرح مشغول به فعالیت هستند در مجموع امسال ۳ درصد افزایش در منابع بکارگیری شده داشته ایم. طرح ملی امداد و نجات و راهنمایی مسافران نوروزی هلال احمر امسال با هدف کاهش تلفات و حوادث جاده ای نوروز ۹۸ با گسترده و تنوع بیشتری در محورهای ارتباطی سراسر کشور اجرا خواهد شد.

رئیس سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر از مردم خواست تا در صورت قرار گرفتن در وضعیت های اضطراری و پیچیده انواع حوادث و سوانح جاده ای، دریایی و کوهستانی با شماره ۱۱۲ مرکز پاسخگویی به انواع حوادث سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر در سراسر کشور تماس بگیرند. □

رئیس سازمان امداد و نجات جمعیت هلال احمر، از سازماندهی ۱۵۵ بانوی امدادگر به منظور ارائه خدمات حمایتی و امدادی به زنان آسیب دیده و متاثر از حوادث احتمالی در تعطیلات نوروز ۹۸ خبر داد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی جمعیت هلال احمر به نقل از ایرنا، مرتضی سلیمی اظهار داشت: زنان جزیی از گروه های آسیب پذیر در حوادث و سوانح به شمار می روند که به دلیل ویژگی های جسمی خاص خود باید از کمک های ویژه نیروهای امدادی (تیم های توان خواهران) در حوادث و سوانح برخوردار شوند.

وی ادامه داد: کمک به زنان آسیب دیده و متاثر در انواع حوادث و سوانح باید با حضور گروه های واکنش سریع امدادگران زن به صورتی ارائه شود که تبعات ناشی از استرس و اضطراب را در این گروه های آسیب پذیر کاهش دهد.

رئیس سازمان امداد و نجات با اشاره به ارائه طیف وسیعی از فعالیت های بشردوستانه از سوی زنان در جمعیت هلال احمر گفت: آثار و برکات این اقدامات در تحقق ارتقای حضور اجتماعی این زنان در پوشش سریع به انواع حوادث بسیار مفید و حائز اهمیت است.

سلیمی توضیح داد: همه سعی مسئولان جمعیت هلال احمر در سال های اخیر توجه ویژه به ارتقای سطح کمی و کیفی حضور بانوان در فعالیت های آموزشی، حمایتی و امدادی بوده و تشکیل گروه های توانا از جمله این اقدامات است.

وی اظهار داشت: تمام امدادگران و نجاتگرای که در طرح امداد و نجات نوروزی هلال احمر حضور پیدا می کنند، دارای تخصص های جست و جو و نجات بین شهری (جاده ای)، جست و جو و نجات کوهستان و پیش بیمارستانی هستند و تمام دوره های تخصصی لازم را گذرانده اند. به گفته سلیمی، تمام این نیروها یک ماه قبل از شروع کار، با شرکت در دوره های بازآموزی

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر، حجت الاسلام والمسلمین معزی با اشاره به توسعه، آبادانی و رشد همه جانبه ایران اسلامی در جهان تصریح کرد: در بخش‌هایی از این بیانیه ارزشمند بر اهمیت مسئولیت‌پذیری و همچنین بهره‌بردن از سرچشمه‌های دانش به منظور دستیابی به جامعه‌ای پویا و متعهد همراه با پیشرفت و توسعه تأکید شده است.

وی با اشاره به اهمیت موضوع نیروی انسانی به عنوان مهم‌ترین منابع یک سازمان و مجموعه، توسعه و بهبود منابع انسانی و تحول اداری را در گرو توجه به مؤلفه‌هایی همچون ایجاد انگیزه کار و تلاش در جهت رسیدن به اهداف در کارکنان دانست و گفت: هیچ عملی بدون وجود انگیزه لازم ارزشمند نیست و به نتیجه مطلوب نخواهد رسید و البته در این میان ابزارهایی همچون توجه به رفاهیات و تربیت روحی و جسمی به منظور ایجاد انگیزه و نشاط و سلامت جسمی در کارکنان وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرند، چرا که اگر انگیزه در یک سازمان وجود نداشته باشد، سطح کارایی و بهره‌وری کاهش خواهد یافت و نظام اداری و سیستم سازمانی دچار اشکال و اختلال خواهد شد.

وی ایجاد حس مسئولیت و تعهد کاری در کارکنان را از دیگر مؤلفه‌های منابع انسانی دانست و خاطرنشان کرد: این‌که کارکنان یک مجموعه خود را در برابر تعالی، رشد و ترقی آن سازمان و رسیدن به اهدافی که برای آن تعریف شده است مسئول و متعهد بدانند اهمیت دارد، لیکن این وظیفه مدیران منابع انسانی است که با بالا بردن سطح دانش و افزایش آگاهی در کارکنان به این مهم دست یابند.

لزم تکریم شخصیت انسان‌ها و توجه به محترم شمردن کارکنان مؤلفه دیگری بود که حجت الاسلام والمسلمین معزی خطاب به مدیران منابع انسانی جمعیت هلال احمر بیان کرد و افزود: اساساً در اهداف این نهاد بشردوست و مردمی، مسئله حفظ کرامت انسانی مورد تأکید قرار گرفته است که باید نسبت به اجرای آن اهتمام ویژه ورزید.

نماینده ولی فقیه در هلال احمر سپس با توصیه به صرف زمان برای بررسی و شنیدن دغدغه‌های کارکنان، رعایت قسط و عدل در برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و همچنین توجه به حفظ امانت و امین بودن به عنوان سایر مؤلفه‌های اساسی منابع انسانی افزود: بر اساس روایات معصومین (ع) فعالیتی که در آن برنامه جامع بر پایه معرفت و شناخت و همچنین عدالت محور وجود نداشته باشد، نتیجه نخواهد گرفت.

حجت الاسلام والمسلمین معزی توجه به نظرات، پیشرفت‌ها و توانایی کارکنان در تنظیم برنامه‌ها با محوریت خدمت به مردم و کسب رضایت الهی را لازمه هر فعالیت در سازمان دانست و خاطرنشان کرد: در بیانیه گام دوم رهبر انقلاب نیز به ضرورت گسترش عدالت و ترویج قسط در جامعه تأکید شده که باید سرلوحه کار و اقدامات همگان قرار گیرد.

وی در پایان با تأکید بر این‌که باید در همه حال خود را امانتدار مردم و کارکنان یک مجموعه بدانیم افزود: منابع انسانی امانتی است که بر اساس آموزه‌های دین باید به خوبی از آن حفاظت کرد. □



نماینده ولی فقیه در هلال احمر
بر اهمیت بیانیه راهبردی گام دوم تأکید کرد

در مسیر عدالت؛ راهکار ۴۰ ساله دوم

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر با حضور در اختتامیه گردهمایی معاونین منابع انسانی و پشتیبانی جمعیت هلال احمر در مشهد مقدس، در سخنانی با تأکید بر لزوم بهره‌گیری از منویات و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب در همه زمینه‌ها خاطرنشان کرد: راهکارها و راهبردهای چهل ساله دوم نظام مقدس جمهوری اسلامی در این بیانیه مهم تأکید و مورد توجه قرار گرفته است. ■



هلال احمر حمایت روحی و روانی است، چرا که آن‌ها در صحنه‌های دلخراش حضور پیدا می‌کنند و لازم است از نظر روحی مورد حمایت قرار گیرند.

وی ادامه داد: بر این اساس طرحی در نظر داریم تا به صورت ماهانه امدادگرانی که در صحنه‌های منجر به فوت یا مجروحیت سنگین و دلخراش حضور دارند را در برنامه تفریحی، مشاوره‌ای بیاوریم.

وی بیان داشت: در این برنامه مشاوران روانشناس و مذهبی حضور دارند و با امدادگران صحبت می‌کنند تا اثرات صحنه‌های دلخراش بر روح و روانشان کمتر شود و از سوی دیگر به مسائل و سوالات مذهبی پرداخته می‌شود، در نهایت برنامه‌های تفریحی خواهیم داشت تا قوای آن‌ها برای حضور مجدد در حوادث احیا شود.

حجت‌الاسلام والمسلمین فعال اظهار داشت: برای این طرح و ایده با معاونت امداد و نجات استان و معاونت آموزشی صحبت کرده‌ایم و توافقات اولیه صورت گرفته است، با انجام هماهنگی‌ها کارهای برگزاری این طرح هر چه زودتر عملیاتی می‌شود.

وی با اشاره به تعداد بالای مراجعین به بخش توانبخشی و داروخانه جمعیت هلال احمر گفت: افراد با مشکلات روحی و روانی متعددی به این مراکز مراجعه می‌کنند، در نظر داریم برنامه مهارت زندگی در شرایط بیماری را فراهم کنیم تا کسانی که به مرکز توانبخشی یا داروخانه مراجعه می‌کنند از فضای مشاوره‌ای هلال احمر که توسط دفتر نمایندگی ولی فقیه ارائه می‌شود، بهره‌مند شوند.

جانشین مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اصفهان برای سال جدید دعا کرد: امیدوارم سال آینده پر از خیر و برکت برای همه مردم کشورمان باشد و در سال ۹۸ بتوانیم قدم به قدم گام دوم انقلاب را با رهنمودهای مقام معظم رهبری پیش ببریم و سال ظهور ولی عصر (عج) باشد، از سوی دیگر با رعایت قوانین و قواعد رانندگی در ایام نوروز کم‌ترین آمار تصارفات را داشته باشیم. □

جانشین مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اصفهان:

اهداف گام دوم انقلاب را در سال آینده پیش می‌بریم

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد فعال در گفتگو با مجله مهر و ماه با اشاره به اتمام سال ۹۷ و اقدامات انجام شده در طول سال، به مهم‌ترین و اثرگذارترین فعالیت دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اصفهان پرداخت و گفت: در طول سال برنامه‌های همیشگی و مدونی داشته‌ایم در این بین دو فعالیت را مهم‌تر و اثرگذارتر دیده‌ایم، چرا که در نوع خود کم‌نظیر



و بی‌سابقه بوده است.

جانشین مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اصفهان توضیح داد: یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های این دفتر، برگزاری همایش سراسری کانون طلاب بود، این همایش به میزبانی اصفهان و با همکاری دوستان با محوریت دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اصفهان انجام شد. وی تأکید کرد: از آن جایی که این همایش در سطح کشوری بود در نوع خود کم‌نظیر و اثرگذار بود.

وی ادامه داد: علاوه بر این همایش سراسری، در ایام ماه مبارک رمضان سال ۹۷ موفق به اعزام ۱۴۰۰ نفر-ساعت روحانی به پایگاه‌های جمعیت هلال احمر در سطح استان باشیم. بسیاری از این روحانیون فاصله ۴۰۰ کیلومتری را طی کردند تا در پایگاه‌های مدنظر حضور پیدا کنند.

حجت‌الاسلام والمسلمین فعال تأکید کرد: از آن جایی که روحانیون از مرکز استان به سراسر استان اعزام شدند، این کار در نوع خود مهم و بی‌نظیر بود و توانستیم در طول ماه مبارک رمضان به تمام داوطلبین و کارکنان هلال احمر مشاوره مذهبی دهیم.

جانشین مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان اصفهان با بیان این‌که در سال ۹۸ طرح‌ها و ایده‌های متنوعی برای خدمت‌رسانی به مردم مدنظر است، گفت: در سال جدید برنامه‌های اساسی خواهیم داشت؛ یکی از نیازهای امدادگران جمعیت



تشریح برنامه‌های نوروزی دفتر نمایندگی ولی فقیه جمعیت هلال احمر استان خراسان رضوی:

آداب میزبانی هلال

گردهمایی ائمه جماعات جمعیت هلال احمر استان‌های خراسان شمالی و گلستان

گردهمایی ائمه جماعات جمعیت هلال احمر استان‌های خراسان شمالی و گلستان با هدف اجرای برنامه‌های فرهنگی و عقیدتی به میزبانی خراسان شمالی برگزار شد. به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر خراسان شمالی، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه جمعیت هلال احمر خراسان شمالی گفت: این گردهمایی در راستای منویات مقام معظم رهبری و تأکید ویژه ایشان بر اجرای بهتر برنامه‌های فرهنگی و عقیدتی در جمعیت و با همکاری معاون فرهنگی و امور آموزشی و پژوهشی حوزه نمایندگی ولی فقیه جمعیت مرکز برگزار شد. حجت الاسلام محمد رضایی افزود: در این گردهمایی دوازده، درباره شیوه‌ها و راهکارهای جذب جوانان و کارمندان به نماز بحث و بررسی شد. □



حجت الاسلام والمسلمین اسدا... اسدی در گفتگو با مجله مهر و ماه به برنامه‌های نوروزی دفتر نمایندگی ولی فقیه جمعیت هلال احمر استان خراسان رضوی اشاره کرد و گفت: در ایام نوروز جلسه شورای فرهنگی ویژه برنامه ریزی خدمات هلال احمر، در سفر نوروزی مقام معظم رهبری به مشهد مقدس و مشارکت اعضا تشکیل می‌شود.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه جمعیت هلال احمر خراسان رضوی ادامه داد: همچنین مناسبت‌های مذهبی ماه رجب، سنت نبوی اعتکاف، عید میلاد حضرت علی (ع) و درک فضایل ماه نیایش، اطلاع‌رسانی می‌شود.

فعال سازی کانون‌های طلاب جهت مشارکت در طرح نوروزی، راه اندازی غرفه‌های فرهنگی، مشاوره دینی و اقامه نماز جماعت از دیگر برنامه‌های نوروزی این دفتر نمایندگی است. وی بیان داشت: از پایگاه‌های بین شهری و پست‌های جوانان در ایام نوروز بازدید می‌شود. از سوی دیگر گردهمایی آموزشی و توجیهی مجریان طرح نوروزی اعم از جوانان و امدادگران برگزار خواهد شد.

حجت الاسلام والمسلمین اسدی با بیان این که ابلاغ آیین نامه ویژه آداب میزبانی و رعایت شئون اخلاقی و موازین شرعی انجام می‌شود، گفت: گروه‌های ارزیاب و ناظر بر کلیه فعالیت‌های نوروزی، به ویژه موضوع امر به معروف و نهی از منکر و رعایت عفاف و حجاب فعال می‌شود.

وی ادامه داد: اطلاع‌رسانی زمان و مکان دیدار در مسیر تردد برون شهری زائرین بارگاه حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، بصیرت افزایی نقش ولایت فقیه در استمرار انقلاب اسلامی و انعکاس به رسانه‌ها جهت نشر، فعالیت پایگاه‌ها و پست‌های نوروزی با محوریت استقبال از سفر پربرکت مقام عظمای ولایت و صدور بیانیه و فراخوانی همکاران در دیدار اولین روز نوروزی در حرم مطهر رضوی با مقام معظم رهبری مدظله العالی از برنامه‌های نوروزی دفتر نمایندگی ولی فقیه جمعیت هلال احمر خراسان رضوی است. □



دارالقرآن جمعیت هلال احمر استان های خراسان شمالی و جنوبی افتتاح شد

در طول سال و حمایت از محصولات قرآنی در کانون های جوانان و داوطلبان جمعیت هلال احمر با حمایت این مرکز انجام شود.

مسئول دفتر نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خراسان جنوبی گفت: سلسه مراتب قرآنی، تجلیل از فعالان قرآنی و استفاده از اساتید مجرب در بخش خواهران و برادران در دستور کار دارالقرآن است. اساسنامه دارالقرآن در حال تدوین است و طبق این اساسنامه در جمعیت هلال احمر، برنامه های قرآنی تحت عنوان دارالقرآن برنامه ریزی و انجام شود تا از ظرفیت هلال احمر استفاده شود. وی اظهار کرد: ارتقای سطح کیفی و کمی فعالیت های قرآنی را در آستانه ورود به پنجمین دهه انقلاب با افتتاح دارالقرآن که به همه محافل نورانیت می بخشد در دستور کار قرار داده ایم.

❑ افتتاح دارالقرآن جمعیت هلال احمر خراسان شمالی

همچنین نماینده دفتر ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان خراسان شمالی از راه اندازی دارالقرآن جمعیت هلال احمر این استان خبر داد. به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر خراسان شمالی، حجت الاسلام محمد رضایی گفت: دارالقرآن جمعیت هلال احمر خراسان شمالی با هدف یکپارچه سازی برنامه های قرآنی با هماهنگی معاونت فرهنگی و آموزش جمعیت کشور راه اندازی و در سفر دبیر کل محترم جمعیت کشور، دکتر پیروی به خراسان شمالی همزمان با ایام... دهه فجر افتتاح شد. وی افزود: تمام برنامه های قرآنی شامل حفظ، قرائت، مسابقات فرهنگی، جلسات ترتیل و تفسیر در این مکان برگزار می شود. همچنین در این گردهمایی حجت الاسلام کمالی که در مورد شیوه های جذب جوانان راهکارهایی ارائه دادند، از سوی ستاد اقامه نماز به عنوان روحانی جوان و موفق برگزیده شد. □

مسئول دفتر نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خراسان جنوبی در مراسم افتتاح دارالقرآن این جمعیت با اشاره به جایگاه والا و رفیع قرآن، اظهار کرد: قرآن در قیامت نگهبان حافظان و قاریان قرآن خواهد بود و از این مرتبه بالاتر نمی توان برای این افراد متصور شد. ■

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه به نقل از تارنمای روابط عمومی جمعیت هلال احمر خراسان جنوبی، علی محمد درویشی با بیان این که فرزندان را باید با سه خصلت دوستی با پیامبر، خاندان پیامبر و قرائت قرآن، آشنا و تربیت کرد، افزود: همچنان که پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) می فرمایند: بهترین ما کسی است که قرآن را بیاموزد و آن را به دیگران هم بیاموزد. قرائت قرآن در خانه سبب سرازیر شدن خیر در خانه و وسعت آن می شود، به همین دلیل پیامبر گرامی اسلام (ص) در آخرین لحظات زندگی خود، بر تمسک به قرآن و اهل بیت تأکید کرده اند.

وی ادامه داد: امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری و تمامی مراجع و علمای دین، توجه خاصی به قرآن داشته و دارند و در تمام مراحل احکام از این طریق تذکرات و رهنمودهایی را به جامعه اسلامی تزریق می کنند. رهبر انقلاب در نوجوانی قاری ممتاز قرآن بودند و هم اکنون هم در مباحث تفسیر، مفاهیم و قرائت قرآن که سالانه قاریانی از کشورهای خارجی و داخلی به ایران می آیند، چندین ساعت به قرائت قرآن گوش فرا می دهند که خود نشان از اهمیت و جایگاه ویژه قرآن برای معظم له دارد.

حجت الاسلام درویشی با بیان این که قرآن راهنمای ویژه هدایت بشر است و در هر موردی که مادر آن کمبود داریم باید به قرآن تمسک بجویم، گفت: روز قیامت سه گروه «مسجد، اهل بیت علیه السلام و قرآن» از مسلمانان شکایت می کنند و باید توجه داشت که روز قیامت، ما جزو این شاکیان مخصوص قرآن نباشیم.

وی عنوان کرد: اگر انقلاب در نگاه های مختلف و در زوایای متنوع اش با قرآن تطبیق داده شود، روشن خواهد شد که امام راحل تمام کارهایش مطابق با قرآن بوده است.

مسئول دفتر نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خراسان جنوبی همچنین بر اهمیت فعالیت دارالقرآن اشاره کرد و گفت: محفل انس با قرآن باید در تمامی شعب برگزار شود تا آموزش های قرآنی، تخصصی و کاربردی و سبک زندگی اسلامی، تربیت مربی و دوره استعداد های قرآنی برای افراد در رشته های مختلف برگزار شود.

به گفته وی، ارزیابی، سطح بندی و ارتقای سطح دانش قرآنی، برگزاری حلقه های تفسیری



برپایی محفل انس با قرآن در بوشهر

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر به نقل از روابط عمومی هلال احمر استان بوشهر، حجت الاسلام والمسلمین دشتی با اشاره به پیدایش دشمنی های گوناگون با انقلاب از آغاز شکل گیری آن افزود: مهم ترین عامل دشمنی قدرت های جهان با ایران اسلامی گسترش اقتدار منطقه ای و بین المللی کشورمان است و هراس امروزی آنان وجود رقیب قدرتمندی همچون ایران اسلامی است که تحمل دیدن آن را ندارند.

وی با برشمردن پیشرفت ها و دستاوردهای مهم ایران در چهل سال گذشته خاطرنشان کرد: پیشرفت های خیره کننده ایران اسلامی در چهار دهه اخیر پاسخ محکم و روشنی بر چهل سال فشار، تحریم و تهدید این ملت از سوی قدرت های جهانی بوده است.

حجت الاسلام والمسلمین دشتی افزود: ملت بزرگ ایران با ایستادگی و مقاومت خود به دنیا فهماند که برای پیشرفت و اقتدار کشور از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان بوشهر تصریح کرد: آمریکایی ها چهل سال است که تلاش می کنند تا ایران اسلامی را در انزوای کامل قرار دهند، اما نظام مقدس جمهوری اسلامی علی رغم همه این فشارها به قدرتی جهانی مبدل شده و این آمریکاست که هر روز در دنیا منزوی تر می شود. حجت الاسلام والمسلمین عباس دشتی تأکید کرد: پیشرفت های امروز ایران اسلامی مرهون چهار دهه ایستادگی و مقاومت این ملت بزرگ است و امروز، این وظیفه مسئولان است که در دهه چهارم انقلاب، با خدمات صادقانه و بی منت خود به مردم، از این همه ایستادگی و مقاومت قدردانی کنند.

وی این ایام را فرصتی مغتنم برای تبیین و تشریح خدمات چهل ساله انقلاب اسلامی به ملت ایران دانست و افزود: همه این پیشرفت ها در شرایط تحریم به دست آمده است و هیچ کشوری را نمی توان یافت که در چهار دهه تحریم و فشارهای اقتصادی دشمن، این چنین به دستاوردهای ارزشمند دست پیدا کرده باشد.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان بوشهر با اشاره به تعیین سرنوشت و انتخاب آزادانه ارکان حکومت به دست مردم اظهار داشت: امروز ایران اسلامی در بخش های بزرگی همچون علمی، نظامی، فناوری های نوین و صنایع روز دنیا به خودکفایی رسیده و به پیشرفت های ارزشمند و قابل توجهی دست یافته است، اما دشمنان ملت نمی خواهند این پیشرفت ها را ببینند، لذا هجمه های سنگینی علیه انقلاب و نظام اسلامی از همان ابتدای انقلاب آغاز کردند.

حجت الاسلام والمسلمین دشتی خاطرنشان کرد: متأسفانه برخی افراد در کشور تنها به نقاط ضعف نگاه می کنند و پیشرفت ها را نادیده می گیرند، باید خدمات و دستاوردهای انقلاب مورد تبیین قرار گیرد و نقاط ضعف نیز از سوی مسئولان اصلاح شود.

وی افزود: نسل امروز کشورمان شرایط سخت دوران رژیم گذشته را درک نکرده اند باید شرایط آن دوران را با وضعیت امروز برای جوانان کشورمان تبیین کرد تا آن ها با وضعیت گذشته بیشتر آشنا شوند. متأسفانه عده ای مغرضانه در مورد وضعیت امروز کشورمان صحبت می کنند. حقیقتاً پیشرفت هایی که امروز کشور در عرصه های مختلف به دست آورده است به هیچ عنوان قابل مقایسه با گذشته نیست و دهه مبارکه فجر فرصت ارزشمندی برای تقویت و گسترش آرمان ها و ارزش های انقلاب اسلامی است.

حجت الاسلام والمسلمین دشتی تأکید کرد: امروز دشمن به دنبال کم رنگ کردن آرمان های انقلاب اسلامی است، این آرمان ها که عامل عزت و اقتدار ایران اسلامی در چهار دهه اخیر است باید تقویت شود. وی در پایان خاطرنشان کرد: اکنون رسالت ما در این برهه حساس، یادآوری و تبیین دستاوردهای چهل ساله انقلاب اسلامی با محوریت آرمان ها و ارزش های انقلاب اسلامی است. □



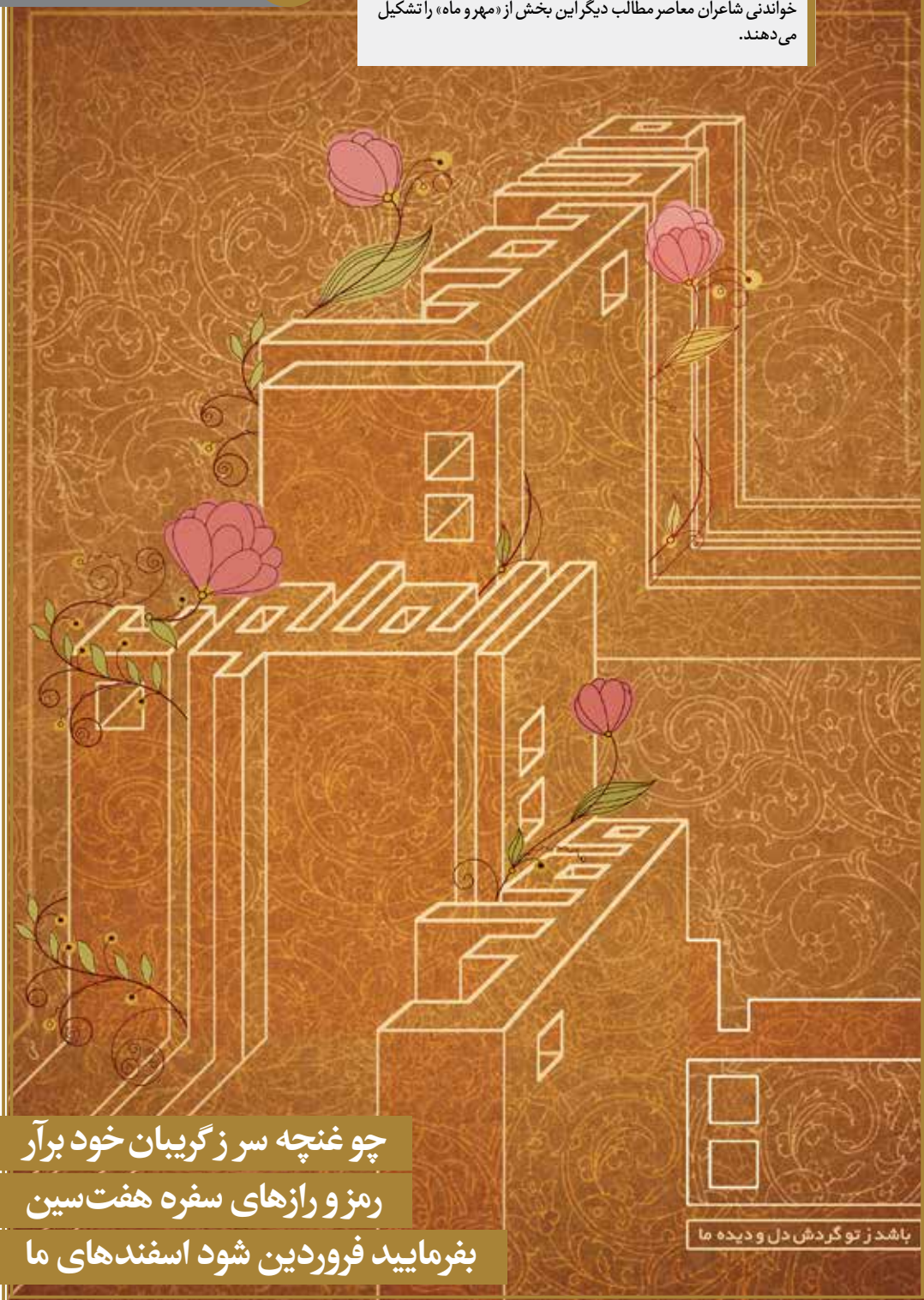
افتتاح دارالقرآن جمعیت هلال احمر استان بوشهر

دارالقرآن جمعیت هلال احمر استان بوشهر نیز طی مراسمی با هدف آموزش نیروهای امدادگر و جوانان، داوطلبان و کارکنان جمعیت هلال احمر استان تأسیس شد. دارالقرآن جمعیت هلال احمر با حضور حجت الاسلام والمسلمین دشتی مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در جمعیت استان، ایزدپناه جانشین جمعیت هلال احمر استان و معاونین جمعیت افتتاح شد. □



اولین مطلب این بخش، مروری دارد بر بهاریه‌های شاعران شاخص فارسی‌گو از سبک خراسانی تا دوران معاصر. پس از آن یادداشت شاعر و محقق ارجمند محمدکاظم کاظمی درباره مفهوم بهار در شعر بیدل دهلوی را می‌خوانیم. آشنایی با رمز و رازهای سفره هفت سین از نگاه مورخان و سفرنامه‌نویسان، واپسین روز نوروز در سفرنامه‌ها و بهاریه‌های خواندنی شاعران معاصر مطالب دیگر این بخش از «مهر و ماه» را تشکیل می‌دهند.

«فرهنگ و هنر»



چو غنچه سر ز گریبان خود برآر
رمز و رازهای سفره هفت سین
بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما

باشد ز تو گردش دل و دیده ما

مروری بر بهاریه‌ها در تاریخ شعر ایران

چو غنچه سر ز گریبان خود برآر

■ امیر مرادی

از بهار سرودن و به اصطلاح بهاریه‌سرایی از آغاز شعر فارسی تاکنون رواج داشته است و شاعران هر دوره، با توجه به شیوه رایج سبکی و زبانی در دوره خود به سرایش از بهار و حیات مجدد طبیعت پرداخته‌اند. در این جا قصد داریم به طور اجمالی به تعدادی از این بهاریه‌ها اشاره کنیم. ■

■ بهاریه در سبک خراسانی

شعر را در سبک خراسانی می‌توان شعر طبیعت بنامیم؛ چه، این که شعر فارسی در این دوره آفاقی است و برون‌گرا. بدین معنا که ذهن و چشم شاعر برای پرداخت مضامین مختلف و وصف و مدح در طبیعت می‌گردد و شاعر چون نقاشی زبردست به نسخه برداری از طبیعت می‌پردازد. شاعران این دوره و این سبک بیشتر درباری هستند و مدح پادشاهان، اشتغال عمده آنان است. قالب اصلی نیز در این دوره قصیده است و بخش طبیعت‌نگاری شعر، در بخش ابتدایی قصیده که تغزل نامیده می‌شود (که برخی معتقدند قالب غزل برگرفته از همین بخش قصیده است) جلوه می‌نماید؛ یعنی شاعر کار قصیده خود را با ابیاتی در وصف بهار، طبیعت، صبح، آسمان و... آغاز می‌کند و پس از چند بیت، از بیتی که «بیت گریز» نامیده می‌شود مدح ممدوح خویش را آغاز می‌کند. در ادامه چند بهاریه از این دوره را از نظر می‌گذرانیم:

■ فرخی سیستانی

فرخی قصیده‌ای مشهور دارد که طبق قول نظامی عروضی در چهارمقاله، آن را در وصف داغگاه امیر ابوالمظفر فخرالدوله که اصلاً آن را ندیده بود سروده است. ابیات آغازین این قصیده در وصف طبیعت بهار بسیار رنگارنگ و سرشار از زندگی و از زیباترین وصف‌های شعر فارسی است.

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پر نیان هفت رنگ اندر سرآرد کوهسار
خاک را چون ناف آهو مشک زاید بی قیاس
بید را چون پَر طوطی برگ روید بی شمار
دوش وقت نیم شب بوی بهار آورد باد
حیداً باد شمال و خُرمای بوی بهار
باد گویی مشک سوده دارد اندر آستین
باغ گویی لعبتان ساده دارد در کنار
ارغوان، لعل بدخشی دارد اندر مرسله
نسترن لؤلؤی لالادارد اندر گوشوار
تا برآمد جام‌های سرخ مل بر شاخ گل
پنجه‌های دست مردم سرفرو کرد از چنار
باغ بو قلمون لباس و راغ بو قلمون نمای
آب مروارید رنگ و ابر مروارید بار
راست پنداری که خلعت‌های رنگین یافتند
باغ‌های پرنگار از داغگاه شهریار
داغگاه شهریار اکنون چنان خرم بود
کاندرو از نیکویی حیران بماند روزگار...

■ نظامی

در این که شعری که در منطقه آذربایجان و آران و دیارهای نزدیک آن‌ها سروده می‌شده است را سبک بدائیم یا نه، اختلاف نظر وجود دارد و صد البته که کسی نیست که بتواند نوآوری‌ها و بزرگی‌های شاعرانی چون نظامی و خاقانی را منکر گردد. نظامی، شاعر منظومه‌های بلند و به یادماندنی است که کمتر شاعری است که پس از او منظومه‌سرایی کرده باشد و تقلید از وی را پیشه خود قرار نداده باشد. در خلال منظومه‌های نظامی به تناسب موقعیت وصف‌هایی از طبیعت و بهار صورت گرفته است. در آغاز اسکندرنامه یا همان شرف‌نامه نیز با ابیاتی در وصف باغ و بهار مواجه می‌شویم:

بیا باغبان خرمی ساز کن / گل آمد در باغ را باز کن
نظامی به باغ آمد از شهر بند / بیارای بستان به چینی پرند
ز جعد بنفشه برانگیز تاب / سرنگس مست برکش ز خواب
لب غنچه را کایدش بوی شیر / ز کام گل سرخ دردم عبیر
سهی سرورایال برکش فراخ / به قمری خبرده که سبزا است شاخ
یکی مژده ده سوی بلبل به راز / که مهد گل آمد به میخانه باز
ز سیمای سبزه فروشی گرد / که روشن به شستن شود لاجورد
دل لاله را کامد از خون به جوش / فرومال و خونی به خاکی پیوش



انوری

او شاعر بزرگ دیگر این دوره است که بسیاری سعدی را در ساده و سهل ممتنع سرودن مدیون این «مفسل کیمیا فروش» می‌دانند. انوری نیز به مدح شاهان می‌پرداخته است و از این راه ارتزاق می‌کرده است. در ادامه ابیاتی از تغزل قصیده‌ای را مرور می‌کنیم که در مدح امیر ناصرالدین قتلغ شاه سروده شده است:

شب و شمع و شکرو بوی گل و باد بهار / می و معشوق و دف و رود و نی و بوس و کنار
سبزه و آب گل افشان و صبحی دریاغ / ناله لبل و آوازیت سیم عذار
خوش بود خاصه کسی را که توانایی هست / وای بر آن که دلی دارد و آن هم افکار
نوبهار آمد و هنگام طرب در گلزار / چه بهاری که ز دل هاببرد صبر و قرار
ساقیا خیز که گل رشک رخ حوراشد / بوستان جنت و می کوثر و طوبی ست چنار
مرد خواهد که بجنبند به چنین وقت از جا / کشته خواهد که ز خون لاله کند با گلنار
کاری ساز که بی می نتوان رفت به باغ / مست، روسوی چمن تات کند باغ نثار
بلبل شیفته مست است و گل و سرو و سمن / نپسندند که او مست بود ما هشیار...

بهاریه در سبک عراقی

در سبک عراقی شعر از گستره آفاق به انفس مراجعت می‌کند. در عموم اشعار این دوره است که می‌بینیم دیگر اگر وصف بهار و خزان و باغ و گل و سبزه‌ای هم هست در راستای بهره‌گیری از این مفاهیم در راستای وصف معشوق یا مسائل عرفانی و معرفتی است. قالب عمده در سبک عراقی غزل است. دیگر دوره «وصف برای وصف» تمام می‌شود و شعر از آن طرب و شادبازی به نوعی به یک حزن درونی و درد عمیق بدل می‌گردد. به همین دلایل است که دیگر کمتر شعری داریم که سرتاسر و یا حتی در چند بیت متوالی به وصف بهار و طبیعت بازگردد و اشارات به صورت ابهامی، استعاری و ابهام‌آمیز است و شعر شاعرانی چون مولوی و عطار و حافظ سراسر با نماد روبه‌رو هستیم. به اشاراتی از بهار در سبک عراقی و در شاعران مطرح این دوره می‌پردازیم:

سعدی

شاید سعدی از نظر خوشی و خوش باشی به نسبت حافظ و مولانا بیشتر به سنت شاعران گذشته پایدار باشد، اما تغییر محسوسی که در اشعار سعدی دیده می‌شود، استفاده از عناصر طبیعی برای وصف معشوق زمینی است. ابیات سعدی کمتر تأویل عرفانی پیدا می‌کنند، اما باز تفاوت‌های فراوانی میان نگاه سعدی و شاعران سبک خراسانی به طبیعت وجود دارد. قصیده‌ای از سعدی را در وصف بهار مرور می‌کنیم: (هرچند نمود مسائلی که در رابطه با سبک عراقی گفته شد در غزل بیشتر است اما باز این قصیده را مقایسه کنید با قصاید و اشعار شاعران سبک خراسانی)

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار / خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار
صوفی از صومعه گو خیمه بزن بر گلزار / که نه وقتست که در خانه بختی بیکار
بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق / نه کم از بلبل مستی تو، بنال ای هشیار
آفرینش همه تنبیه خداوند دلست / دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار
این همه نقش عجب بر درو دیوار وجود / هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند / نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار
خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند / آخرای خفته سراز خواب جهالت بردار
هر که امروز نبیند اثر قدرت او / غالب آنست که فرداش نبیند دیدار
تاکی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش / حیف باشد که تو در خوابی و ترگس بیدار...

حافظ

حافظ استاد ابهام بلانظیر و ابهام است و کلمات و عبارات و ابیات او، تأویل‌های مختلف عرفانی، اجتماعی، مذهبی و حتی تاریخی پیدا می‌کنند و از همین روست که پیدا کردن شعری در وصف بهار و طبیعت از او که صرفاً تک منظوره باشد سخت و شاید حتی غیرممکن باشد. باینکه به سامد بهار و کلمات متناسب با آن در اشعار حافظ کم نیست، اما این کلمات هر جا و هر بار به گونه‌ای جداگانه قابل شرح و تعبیرند. غزلی از حافظ که در هر بیت به نوعی رمزی از بهار نهفته است در ادامه می‌خوانیم:

رودکی

پدر شعر فارسی نیز از سرایش برای بهار و طبیعت برکنار نمانده است و جابه‌جا با وصف و شرح‌هایی دلنشین به رنگ آمیزی اشعار خویش پرداخته است. از رودکی در مجموع بیش از ۱۰۰۰ بیت باقی نمانده است، اما در همین ابیات اندک نیز می‌توان به جهان شعری او قدم گذاشت و از شادی و شادبازی خاص این دوره لذت برد. قصیده‌ای از وی می‌خوانیم:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب
با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
شاید که مرد پیر بدین که شود جوان
گیتی بدیل یافت شباب از بی مشبب
چرخ بزگوار یکی لشکری بگرد
لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب
نفاط برق روشن و تندرش طبل زن
دیدم هزار خیل و ندیدم چنین مهیب
آن ابریین که گرید چون مرد سوگوار
و آن رعذبین، که نالد چون عاشق کثیب
خورشید را ز ابر دم‌دروی گاه‌گاه
چونان حصاری، که گذر دارد از رقیب
یک چند روزگار، جهان دردمند بود
به شد، که یافت بوی سمن باد را طیب...

منوچهری

از دیگر شاعران مشهور این دوره است که چه در قصاید و چه در مسط‌های استادانه خود بارها و بارها به وصف بهار و طبیعت و رویش مجدد باغ و بوستان پرداخته است. منوچهری شاعری است که برعکس بقیه شاعران این دوره، ابیایی از آوردن کلمات عربی در شعر خود ندارد و خود نیز به این موضوع می‌بالد و می‌نازد. البته در مسط‌زیر، این موضوع کمتر به چشم می‌خورد:

آمد بهار خرم و آورد خرمی
وز فزون بهار شد آراسته زمی
خرم بود همیشه بدین فصل آدمی
با بانگ زیر و بم بود و قحف در غمی
زیرا که نیست از گل و از یاسمن کمی
تا کم شده ست آفت سرماز گلستان
از ابر نو بهار چو باران فرو چکید
چندین هزار لاله ز خارا برون دمید
آن حله‌ای که ابر مرا و راهمی تنید
باد صبا بیامد و آن حله بردید
آن حله پاره پاره شد و گشت ناپدید
و آمد پدید باز همه دشت پرنیان
از لاله و بنفشه همه کوهسار و دشت
سرخ و سپید گشت چو دیبای پیرشت
برچند بنفشه دامن و از خاک برونشت
چون باد نو بهار برو دوش برگذشت
شاخ بنفشه چون سز لفتین دوست گشت
افکند نیلگون به سرش معجز کتان...



.....

در شعر عرفانی خالص، بی شک عطار در کنار مولانا از سردمداران است. اشعار قلندری این شاعر نیشابوری شهره‌اند. عطار نیز مانند اکثر شاعران سبک خراسانی نگاهی متفاوت و انفسی به بهار و طبیعت دارد و گویی در این جهان رنگ‌رنگ در جستجوی گم‌شده درونی خویشتن می‌گردد و دنیا را سراسر جلوه‌ای از حق می‌داند

۱ مولوی

مولانا شاعری است که بی شک بی او، شعر عرفانی اوج خود را هرگز نمی‌یافت. در اشعار مولانا سرتاسر با نماد و اسطوره سرو کار داریم و این نمادها در مفردات و غالب کلی آثار او نمایان است. کمتر پیش می‌آید مولانا بگوید باغ و منظورش باغ باشد و بگوید بهار و صحبت از این بهار آفاقی مدنظر او باشد. بهار در آثار مولانا، عمدتاً بهار جان است و بهار، بارستخیز غایی جهان پیوند می‌خورد. یکی از غزلیات دیوان شمس را به عنوان نمونه از نظری گذرانیم:

آمد بهار ای دوستان منزل سوی بستان کنیم / گرد غریبان چمن خیزد تا جولان کنیم
امروز چون زنبورها پزان شویم از گل به گل / تاد در عسل خانه جهان شش گوشه آبادان کنیم
آمد رسولی از چمن کاین طبل را پنهان مزن / ما طبل خانه عشق را از نعره‌ها ویران کنیم
بشنو سماع آسمان خیزد ای دیوانگان / جانم فدای عاشقان امروز جان افشان کنیم
زنجیرها را بردریم ما هریکی آهنگریم / آهن‌گران چون کلبتین آهنگ آتشان کنیم
چون کوره آهنگران در آتش دل می‌دمیم / کاهن دلان رازین نفس مستعمل فرمان کنیم
آتش در این عالم ز نیم‌وین چرخ را برهم ز نیم‌وین عقل یابر جای را چون خویش سرگردان کنیم
کویم ما بی پا و سر، که پای میدان گاه سر / ما کی به فرمان خودیم تا این کنیم و آن کنیم
نی نی چو چوگانیم مادر دست شه گردان شده / تاصد هزاران گوی را در پای شه غلطان کنیم
خامش کنیم و خامشی هم مایه دیوانگیست / این عقل باشد کاتشی در پنبه پنهان کنیم

۲ صائب تبریزی

صائب یا به قول استاد محمد قهرمان، مولانا صائب، از بزرگان سبک هندی یا به قولی، سبک اصفهانی است که نازک خیالی او و چیرگی اش در بستن مضامین دشوار و دور از ذهن، از او شاعری ممتاز ساخته است. صائب علاوه بر این که در تک بیت‌ها و بخش‌هایی از غزل‌های خود از بهار و مضامین مرتبط با آن سود جسته است غزلی دارد که منحصرآدر حال و هوای بهار و نگاهی عبرت‌آمیزانه به طبیعت و رستخیز آن سروده شده است:

بیا و تازه کن ایمان به نوبهار امروز / که شد قیامت موعود آشکار امروز
شکوفه از افق شاخ همچو اختر ریخت / نشان صبح قیامت شد آشکار امروز
محیط رحمت حق در تلاطم آمده است / کف از شکوفه فکنده است بر کنار امروز
ز تازیانه پی در پی نسیم بهار / زمین شده است چو افلاک بی قرار امروز
ز جوش لاله و گل کز رکاب می‌گذرد / پیاده جلوه کند در نظر سوار امروز
چمن چنان به صفا شد که هر نهالی را / توان کشید به آغوش چون نگار امروز
ز جوش لاله و گل خار بر سر دیوار / شده است همچو رگ لعل آبدار امروز
گشوده است بساط ملایمت ایام / لطیف ترز زنگ گل شده است خار امروز
ز جوش قطره شبنم شده است روی زمین / ستاره خیز چو رخسار شرمسار امروز
هوا خمار شکن، گل پیاله گردان است / پیاله نوش و میندیش از خمار امروز
به شغل عیش، شب و روز را برابر دار / که عدل گشت ترازوی روزگار امروز
به دام و دانه چه حاجت، که موج سبزه و گل / شده ست سلسله گردن شکار امروز
همین برآینه سیل نوبهاران است / اگر بود اثری ظاهرا ز غبار امروز
زلاله جوش خم باده می‌زند کهسار / شراب لعل برآید ز چشمه سار امروز
چراغ لاله گره کرده دود را در دل / کهب ی صفا نشود بزم نوبهار امروز
چه بادبان که مهیا نکرده است از ابر / برای کشتی می، موسم بهار امروز
بهشت نقد طلب می‌کنی اگر صائب / چو غنچه سرز گریبان خود برآر امروز

ابر آذاری برآمد، باد نوروزی وزید
وجه می می خواهم و مطرب که می گوید رسید
شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسه‌ام
بار عشق و مفلسی صعب است می باید کشید
قحط جود است آبروی خود نمی باید فروخت
باده و گل از بهای خرقة می باید خرید
گویا خواهد گشود از دولتم کاری که دوش
من همی کردم دعا و صبح صادق می دمید
بالی و صد هزاران خنده آمد گل به باغ
از کریمی گویا در گوشه‌ای بویی شنید
دامنی گر چاک شد در عالم رندی چه باک
جامه‌ای در نیک نامی نیز می باید درید
این لطایف کز لب لعل تو من گفتم که گفت؟
وین تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید؟
عدل سلطان گر نرسد حال مظلومان عشق
گوشه گیران را ز آسایش طمع باید برید
تیر عاشق کش ندانم بردل حافظ که زد
این قدر دانم که از شعر ترش خون می چکید

۱ عطار

در شعر عرفانی خالص، بی شک عطار در کنار مولانا از سردمداران است. اشعار قلندری این شاعر نیشابوری شهره‌اند. عطار نیز مانند اکثر شاعران سبک خراسانی نگاهی متفاوت و انفسی به بهار و طبیعت دارد و گویی در این جهان رنگ‌رنگ در جستجوی گم‌شده درونی خویشتن می‌گردد و دنیا را سراسر جلوه‌ای از حق می‌داند؛ آن گونه که در رباعیات مختار نامه هم اشاره دارد: «هر چیز که هست جمله چون آینه‌ست / در دست گرفته، روی خوی می‌بیند» غزلی که در ادامه از عطار آورده شده، احوال زمین در بهار را با اشاراتی به مرگ شرح می‌دهد:

جهان از باد نوروزی جوان شد
زهی زیبا که این ساعت جهان شد
شمال صبحدم مشکین نفس گشت
صبای گرم و عنبر فشان شد
تو گویی آب خضر و آب کوثر
زهر سوی چمن جویی روان شد
چو گل در مهد آمد بلبل مست
به پیش مهد گل نعره زنان شد
کجایی ساقیا؟ درده شرابی
که عمرم رفت و دل خون گشت و جان شد
قفس بشکن کزین دام گلوگیر
اگر خواهی شدن اکنون توان شد
چه می جویی به نقد وقت خوش باش
چه می جویی که این یک رفت و آن شد
یقین می‌دان که چون وقت اندر آید
تو را هم می‌باید از میان شد
چو باز افتادی از ره ز سر گیر
که همره دور رفت و کاروان شد

درباره بهار در شعر بیدل دهلوی، شاعر بزرگ سبک هندی

ای رفیقان! نوبهار آمد، کنون دیوانه‌ام

محمد کاظم کاظمی



.....

شاعر ما در
جاهای بسیاری
مصدر «بهار»
داشتن را به
معنی «خرم»
بودن»، «فرخنده
بودن»، «بانشاط
بودن»، «جلوه
داشتن» و امثال
این‌ها به کار
می‌برد و این به
واقع ایجاد یک
ظرفیت معنایی
جدید برای این
کلمه است

نوبهار است... می‌خوانیم:
امروز آمدن‌ها چندین بهار دارد
فردا که راست امید تا خود چه سان بیاید؟
و این «چندین بهار دارد»، مجازاً یعنی «چندین خرمی و
فرخندگی دارد».
چقدر بهار دارد سوی دل نگاه کردن
به خیال قامت یار، دوسه سروآه کردن
و «بهار دارد» یعنی «نیک و خوشایند است».
این نوع کاربرد «بهار داشتن» را در آن دو غزل باردیف «بهار»
که پیشتر ذکرشان رفت هم می‌بینیم:
از گل و سنبل به نظم و نثر سعدی قانم
این معانی در گلستان بیشتر دارد بهار
در این جا «دارد بهار» یا «بهار دارد» فعلی مرکب است به معنی
«جلوه دارد». یعنی «این معانی، در گلستان بیشتر جلوه
دارد» (منظور کتاب گلستان سعدی است). اگر چنین فرض
نکنیم و «بهار» را فاعل جمله بگیریم، یعنی بگوییم «بهار
این معانی را در گلستان دارد» معنی بیت تباه می‌شود. این
هم مثال‌هایی دیگر.
شب‌نم ما را به حیرت آب می‌باید شدن
کز دل هر دژه، طوفانی دگر دارد بهار
یعنی «از دل هر دژه، طوفانی دیگر جلوه دارد» یا «از دل هر
دژه طوفانی برخاسته است».
بی‌فنا نتوان گلی زین هستی موهوم چید
صفحه ما گر زنی آتش، شر دارد بهار
یعنی «اگر صفحه ما را آتش بزنی، از آن شر برمی‌خیزد»
از خزان آیینه دارد صبح تا گل می‌کند
جز شکستن نیست رنگ ما، اگر دارد بهار
یعنی «رنگ ما اگر جلوه‌ای دارد، همان شکستن است»
زخم دل عمری است در گردنفس خوابانده‌ام
در گریبانی که من دارم سحر دارد بهار
یعنی «در گریبان من، سحر جلوه دارد»
این بیت‌ها که نقل کردیم، بدون توجه به این معنی از «بهار
داشتن» غالباً مهمل یا حداقل مبهم به نظر می‌آید و همین
خود یکی از جوانب ابهام در شعر بیدل است.
این ایجاد ظرفیت معنایی به کلمات، خاص کلمه «بهار»
نیست، بلکه شاعر ما با بسیار واژگان این کار را می‌کند و به
دایره معنایشان گسترش می‌بخشد، به گونه‌ای که بدون
وقوف به این معانی، در شعر بیدل راه به خطا خواهیم
پیمود. به واقع یکی از دلایل این که گروهی از ادبا، شاعر ما
را مغلق‌گوی و در مواردی پریشان‌گوی وانمود می‌کنند،
حاصل ناآگاهی‌شان از این ظرایف است. □

«بهار» از کلمات پرکاربرد در شعر بیدل است. اما این کاربرد
نسبتاً وافر تنها بدین واسطه نیست که شاعر همانند دیگر
شاعران زبان فارسی توجهی خاص به این فصل دارد. البته
بهار فصل محبوب شاعران ما بوده است و این خود دلایلی
دارد که در این مقام بدان نمی‌پردازیم. بیدل هم در جاهای
بسیاری از این منظر به بهار نگریسته است. این مطلع یکی از
غزل‌های زیبایی اوست:

امروز نوبهار است، ساغرکشان بیا بید
گل، جوش باده دارد تا گلستان بیا بید
و در این بیت شاعر میان یار و بهار مقارنتی یافته است:
یار شد بی‌پرده، دیگر تاب خودداری که راست؟
ای رفیقان! نوبهار آمد، کنون دیوانه‌ام
و در این بیت یک رندی جالب دیده می‌شود. بالاخره با نو
شدن حیات، همه موجودات قابلیت‌های خود را به نمایش
می‌گذارند. پس زاهد هم باید با تزویر به میدان آید.

بهار آمد، تو هم ای زاهد بی‌درد! تزویری
چمن گل، شیشه قلقل، یار مستی، من جنون کردم
و بالاخره یکی از بهترین تک‌بیت‌های بیدل با محوریت بهار،
بیت زیر است که در آن گل‌هایی که می‌رویند، نامه‌هایی
دانسته می‌شود که از سوی یاران رفته از دل خاک به ما
فرستاده شده است.

بهار، نامه‌ی یاران رفته می‌آید
گلی که وا کند آغوش، در برش گیرید
از این‌ها گذشته دو غزل مستقل باردیف «بهار» هم در
غزلیات او می‌توان یافت که بدان‌ها اشاره خواهیم کرد. اما
این تنها بخشی از «بهارستانی» بیدل است. ما یک کاربرد
گسترده واژه «بهار» را هم در شعر او شاهدیم، آن هم در
مواردی که شاعر ما بهار را نه به معنی فصل اول سال، که
در یک معنی مجازی هم به کار می‌برد و آن به مفهوم مطلق
«خرمی» و «نشاط» است. مثلاً در این بیت‌ها بهار بیشتر
همین معنی مجازی «خرمی و فرخندگی» را دارد.

ای نسیم از کوی جانان می‌رسی، آهسته باش
هم‌رهت بوی بهاری هست و من دیوانه‌ام
بهار آن دل که خون گردد به سودای گل رویی
ختن فکری که بنده‌آشیان در حلقه مویی
بر فرق عزت تو نزید گلی دگر
ای خاک! اگر بهار کنی، نقش پا شوی

بر اساس همین نگرش است که شاعر ما در جاهای بسیاری
مصدر «بهار داشتن» را به معنی «خرم بودن»، «فرخنده
بودن»، «بانشاط بودن»، «جلوه داشتن» و امثال این‌ها به
کار می‌برد و این به واقع ایجاد یک ظرفیت معنایی جدید
برای این کلمه است. مثلاً در بیتی دیگر از همان غزل «امروز



رمز و رازهای سفره هفت سین

باید گفت تاریخ دقیق ورود هفت سین به مراسم نوروزی به طور دقیق مشخص نیست، اما یکی از قدیمی ترین اسنادی که نشانگر نماد هفت سین است، مطلبی است که ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه بیان کرده است: «چون جمشید بر اهریمن که راه خیر و برکت و باران سبز شدن گیاه را گرفته بود، پیروز شد و دوباره باران باریدن گرفت و گیاهان سبز شدند، مردم گفتند روز نو (یعنی روز نوین و دوره ای تازه) آمده است. پس هر کسی ظرفی جو کاشت و مردم در روز نوروز در هفت طرح، هفت نوع غله کاشتند و سبز کردند.» یکی دیگر از منابع کهنی که به هفت سین اشاره کرده «المحاسن والاضداد» جاحظ است. در این کتاب آمده است که ساسانیان در نوروز هفت دانه را بر هفت ستون می کاشتند یا نانی می پختند از هفت غله مختلف.

سفره خانگی

دولت مردان قاجار و سفرنامه نویسان نگاه ویژه ای به این سفره هفت سین داشته و در آثار خود اشاره هایی به آن کرده اند. عبدا... مستوفی و معیر الممالک دو تن از شناخته شده ترین رجال قاجار هستند که در آثار خود درباره نوروز و نمادهای آن مطالب جالبی آورده اند. مستوفی در سفرنامه خود با اشاره به سفره هفت سین می نویسد: «سفره عید سفره خانوادگی بود. بزرگ تر خانه

هفت سین بین سلسله آیین های نوروزی، رازآلودترین و فلسفی ترین سنتی است که در پس هر سین آن داستان ها و رازهای بسیاری نهفته است. با این حال ایرانیان کمتر به فلسفه وجودی این سفره نوروزی توجه می کنند و هرساله به رسم عرف و عادت آن را در خانه های خود می گسترانند. به همین دلیل بر آن شدیم تا با مرور آثار مورخان و سفرنامه نویسان پرده از راز هفت سین برداریم. ■

توپ تحویل سال نو

هفت سین بخش جدانشدنی نوروز است و برای ما نوروز بدون آن رنگ و بویی ندارد. تب و تاب تدارک وسایل سفره هفت سین، سبزه سبز کردن، انداختن ماهی قرمز به تنگ و در صف خرید سمنو انتظار کشیدن جزو خاطرات شیرین ما ایرانی هاست که سالی یک بار فرصت تجدید آن را پیدا می کنیم. با این حال کمتر پیش آمده که برای یافتن دلیل آن سری به کتابخانه بزنیم و در میان انبوه آثار مکتوب و تاریخی ردی از فلسفه وجودی این سفره پرمز و راز پیدا کنیم، اما خبرگزاری ایبنا این کار را برای شما کرده است و با مراجعه به منابع معتبر از راز و رمزهای خوان نوروز مطالب مفیدی را گردآوری کرده است.



می نشست، افراد خانواده به دور او جمع می شدند، توپ تحویل که صدا می کرد، بین آن ها تیریک و روبوسی ردوبدل می شد. بزرگ ترها به کوچک ترها عیدی می دادند، شربت و شیرینی صرف می کردند.»

مستوفی سفره هفت سین دوره قاجار را این گونه ترسیم می کند: «در سفره عید، گذشته از شیرینی و شربت و آجیل باید هفت سین هم موجود باشد. هفت سین عبارت از هفت چیز خوراکی بود که اسم آن به سین شروع شود. معمولاً سنج و سپستان (نام گیاهی که در نواحی جنوبی ایران به ویژه کرانه ای خلیج فارس پراکندگی دارد) و سبزی و سمنو و سماق و سرکه و سیب هفت سین را تشکیل می کرد. هر کدام از این هفت تا دستیاب نبود، سپند (اسفند) و سبزه جانشین آن می شد حتی بعضی ها ماهی را به مناسبت اسم عربیش «سمک» جزو آن می کردند. نان و پیرو مرغ پرکرده و ماهی زنده در ظرف آب و شیرو ماست هم بر این جمله علاوه می شد. مقدسین قرآن هم سر سفره عید گذاشته «یا مقلب القلوب و الابصار و یا مدبر اللیل و النهار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال» می خواندند و نیز هفت آیه قرآن که به سلام شروع می شود «سلام علی ابراهیم - سلام قولا من رب الرحیم - سلام علی آل یاسین - سلام علی موسی و هرون - سلام علی نوح فی العالمین - سلام علیکم طیتم فاد خلوها خالدین - سلام علیکم بما صبرتم فنعیم عقبی الدار» را در قدح چینی نوشته، با آب باران نیشان، نوشته می شستند و از آن در موقع تحویل می خوردند. آخوندها از این آب دعا در سفره عید خود داشتند و پذیرایی عید بعضی از آن ها هم منحصر به همین آب دعا بوده.»

۱ قرآن در بالای سفره

معیر الممالک از دیگر رجال عهد قاجار است درباره سفره هفت سین این گونه می نویسد: «ترتیب هفت سین همان بود که اکنون نیز خوشبختانه نزد برخی از ایرانیان پای بند به آداب و سنن گذشته و رسوم نیاکان متداول است، با این تفاوت که در قدیم این آداب مفصل تر برگزار می شد. در بالای سفره هفت سین کتاب آسمانی مسلمان و شمایل شاه مردان برابر آینه ای بزرگ و زیبا خودنمایی می کرد. در دو طرف آینه، شمعدان هایی چندشاخه شمع زده قرار داشت. آنچه بر سفره هفت سین حاضر می آوردند، بدین قرار بود: سبزه، سنبل، سیب، سیر، سماق، سرکه و سمنو، انواع شیرینی و آجیل، مرغ و ماهی، کاسه بلورین پراز آب که روی آن چند برگ گل شناور بود، چند گلدان رنگس و نیز انواع گل ها و میوه های مصنوعی از موم رنگین درون گلدان های مزین به کاغذهای طلایی و نقره ای، ظرفی از اسپند الوان و عناب زورق زده، کاسه ای ماست و کاسه ای عسل و یک شاخ نبات، منقلی سیمین برای بخور اسپند و کندر در گوشه ای از سفره، بساط هفت سین را تکمیل می کرد. گرد آتش این منقل مادر خانواده به تعداد فرزندان خویش تخم مرغ می نهاد و مقید بود که پس از تحویل سال آن ها را نوش جان کند.»

او در کتاب «زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه» در مطلبی

معیر الممالک از

رجال عهد قاجار

است که درباره

سفره هفت سین

این گونه

می نویسد:

«ترتیب هفت سین

همان بود که

اکنون نیز

خوشبختانه نزد

برخی از ایرانیان

پای بند به آداب

و سنن گذشته

و رسوم نیاکان

متداول است، با

این تفاوت که در

قدیم این آداب

مفصل تر برگزار

می شد. در بالای

سفره هفت سین

کتاب آسمانی

مسلمان و شمایل

شاه مردان برابر

آینه ای بزرگ و

زیبا خودنمایی

می کرد

که به برگزاری جشن نوروز و آیین سلام عام در کاخ مرمر اختصاص داده به سفره هفت سین نیز اشاره کرده و آورده است: «از چند گام به در ورود تالار مانده، سفره سپید بزرگی گسترده، بساط هفت سین را روی آن می چینند، دامنه آن تا شاه نشین وسیعی که تخت مرصع فتحعلی شاه در آن قرار داشت کشیده می شد، روی تخت، مسندی (تکیه گاه) زربافت، کارهندوستان می گسترند. روی آن تشکی نهاده، پارچه ای مرورید دوزی، رویش می کشیدند و کنارش دو متکای جواهردوزی با ریشه و منگوله های مرورید قرار می دادند، چهار شمعدان مرصع که دارای آویزه های درشت از سنگ های قیمتی بودند، در چهار گوشه تشک گذاشته، شمع های آن را می افروختند. خواه روز، خواه شب، سایر جارها و چهل چراغ ها را نیز روشن می کردند و مجلس، شکوه عجیبی به خود گرفته، جواهرات و نشان هایی که به سینه حضار نصب بود در پرتو چراغ ها درخشندگی مخصوص پیدا می کرد. در شاه نشین های اطراف تخت، روسای ایل قاجار با سرداری های ترمه و شمشیر بسته با لباس های رسمی می ایستادند.»

۲ گل های سین دار

در نوشته های سیاحان قرن نوزدهم میلادی اثر چندانی از سفره هفت سین نیست. تنها دو نمونه از سیاحان اشاره مختصری به این نماد نوروزی داشته اند که به آن ها می پردازیم. هاینریش بروگش که در ۱۸۶۰ میلادی از تهران بازدید کرده است، اشاره کوتاهی به سفره ایرانیان در نوروز می کند و می نویسد: «ایرانیان برای نوروز گل هایی می کاشتند که نامشان با سین آغاز می شده است.»

اوبن، سیاح فرانسوی که در دوره قاجار از ایران دیدن کرد، نیز با اشاره به سفره هفت سین می گوید: «بزرگ ترین نماد نوروز سفره هفت سین است. ایرانیان سفره هفت سین را از ضروریات آغاز سال نو می دانند که عبارتند از: ماهی - از سین لغت عربی سمک گرفته شده است - سیب، سیر، سبزی، سرکه، سنج و سنگک. بعد از آن دید و بازدیدها شروع می شود. مردم به دیدن همدیگر می روند و سال نور را به همدیگر تبریک می گویند.»

۳ هفت مقدس

هاشم رضی در کتاب «گاه شماری و جشن های ایرانیان» می نویسد: «ایرانیان عقیده داشتند که در ایام نوروز ارواح درگذشتگان از جایگاه آسمانی خود به زمین و به خانه های خویش باز می گردند. بازماندگان برای پذیرایی از آن ها سفره ای رنگین می گسترانند و انواع خوراک ها و نوشاک ها را در آن می نهادند تا ارواح درگذشتگان از پذیرایی و صفا و پاکیزگی بازماندگان، دل خوش شده و آنان را برکت عطا کنند. این رسم توجیه سفره نوروزی یا هفت سین شد.»

به نظر دکتر مهرداد بهار، آیین هفت سین در ارتباط با تقدس هفت سیاره مؤثر بوده است و گمان بر این بوده که اگر کسی هر هفت را در اختیار داشته باشد، نظر لطف هر هفت سیاره را به خود جلب کرده و خوشبخت می شود. □

روز پایانی نوروز در سفرنامه‌ها و کتاب‌های تاریخی

واقعاً تماشا داشت

پژوهشگران، مورخان و سیاحان در بررسی نوروز و آیین‌های آن به روز پایانی این جشن کهن نیز توجه داشته و مطالب ارزشمندی درباره آیین سیزدهم فروردین در آثار خود بیان کرده‌اند که در این گزارش مروری کوتاه بر آن‌ها داریم. ■



۱ «آثارالباقیه» بیرونی

ابوریحان بیرونی که به حق، مردم‌شناسی تیزبین است در «آثارالباقیه» به نقل از «دانشنامه مزدیسنا» در مقابل لغت سیزه به در می‌نویسد: «روز سیزدهم نوروز در ایران، همگان برابریک رسم به بیرون شهر رفته و به تفریح و گردش می‌پردازند تا به اصطلاح نحوست این روز را به در کنند.» گره زدن سیزه یکی از رسوم سیزده به در است که دیدگاه‌های بسیاری درباره فلسفه آن وجود دارد. یکی از قدیمی‌ترین اظهارنظرها درباره این رسم از حمزه اصفهانی در کتاب «سنی ملوک الارض و الانبیا» و همچنین «آثار الباقیه» ابوریحان است. براساس مطالب این دو کتاب، مشی و مشیان روز سیزدهم فروردین با هم ازدواج کردند. در آن زمان چون عقد و نکاحی شناخته شده نبود آن دو به وسیله گره زدن دو شاخه مورد، پایه ازدواج خود را بنا نهادند و چون ایرانیان باستان از این راز به خوبی آگاهی داشتند، آن مراسم را - به ویژه دختران و پسران دم بخت - انجام می‌دادند و امروز هم دختران و پسران برای بستن پیمان زناشویی نیت می‌کنند و سبزه گره می‌زنند.

۲ عید... مستوفی

عید... مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من» بخش قابل توجهی را به نوروز اختصاص داده است و در پایان این بخش توجه ویژه‌ای به سیزده بدر دارد. وی در این باره می‌نویسد: «سیزدهم نوروز عید ورزش و تفرج بود. روز یا شب پیش، هرکس بقدر وسع و لزوم تدارکی برای این روز می‌دید. از صبح این روز خانواده‌های شهری با سماورهای کوچک و بقچه بسته‌هایی که در آن خوراکی روزانه را بسته بودند، خیابان‌هایی را که به بیرون شهر می‌رفت پر می‌کردند. دسته دیگر که سیزده بدر را فقط برای عصر گذاشته بودند، از دوسه ساعت بعد از ظهر به این خیابان‌ها رو می‌آوردند. از شهر که بیرون می‌رفتند، هردسته‌ای کنار نهر آب و سبزه‌زاری می‌نشستند. نهار را در زیر طاق آسمان و اگر چند درختی گیر آورده بودند، در زیر سایه کم آن صرف می‌کردند. آجیل و شیرینی هم چه قبل از نهار و چه بعد از نهار داشتند، به علاوه عصر کاهو با سرکه یا سکنجبین و یا سرکه شیر که باید بخورند. بعضی از خانواده‌های نسبتاً توانا تر رشته بریده و نخود و لوبیای پخته و اسفناج خرد کرده شسته در دوسه کیسه و دوغ و کشک در یک کوزه و مقداری پیاز و روغن همراه برده و در یورتی که برای خود گرفته بودند، آش رشته‌ای هم ضمیمه سایر خوراکی‌ها می‌کردند.»

مستوفی ادامه می‌دهد: «سماور آن‌ها از صبح بار بود. شاید این روزه یک اهل شهر هم در شهر نمی‌ماند و اجمالاً هرکس تمکن بدنی داشت، از این تفریح و تفرج خودداری نمی‌کرد. خانواده‌های اعیان اکثر به باغ‌های داخل یا خارج شهر می‌رفتند و در آن جا سیزده بدر را با تمام لوازم و جزئیات برگزار می‌کردند. مادرم از اقوام و دوستان خود دعوت می‌کرد و در باغ بیرون که نزدیک سه راه خیابان برق و شهری امروز واقع بود، سیزده بدر حسابی برپا

سیزدهمین روز فروردین ماه پایان بخش جشن‌ها و آیین‌های نوروزی است. آیین‌هایی که از نیمه اسفند آغاز می‌شود و به سیزدهمین روز از اولین ماه سال ختم می‌شود. هرچند برخی اعتقاد به نحوست این روز دارند و برای اثبات گفته خود دلایل و مستنداتی می‌آورند، اما آنچه مسلم است این است که سیزده بدر برای ما ایرانیان روز تفریح، تفرج، شادی، گردهمایی خانوادگی و سرور است. روزی که به امید برای سالی پربارتر به پایان می‌رسد.



مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من»: «سیزدهم نوروز عید ورزش و تفرج بود. روز یا شب پیش، هرکس بقدر وسع و لزوم تدارکی برای این روز می‌دید. از صبح این روز خانواده‌های شهری با سماورهای کوچک و بقچه‌هایی که در آن خوراکی روزانه را بسته بودند، خیابان‌هایی را که به بیرون شهری رفت پرمی‌کردند. دسته دیگر از ساعت دوسه بعد از ظهر به این خیابان‌ها رو می‌آوردند...»

ورزشی دیگر آماده نمایند. مردمان اعیان هم در این روز به باغات بیرون می‌رفتند، ولی آن‌ها به ورزش نمی‌پرداختند. ورزش آن‌ها همان سواری و رفتن تا باغ بود، با وجود این جوان‌های آن‌ها الک‌دولک و توپ بازی را راه می‌انداختند. «مستوفی پایان آیین‌های این روز را این‌گونه توصیف می‌کند: «وقت عصر، مراجعت مردم از زن و مرد و بچه و سواره و پیاده به خصوص در خیابان‌های نزدیک به دروازه‌ها که پراز جمعیت بود واقعا تماشا داشت. تا یکی دو ماه از عید گذشته هم روزهای جمعه در سبزه‌زارها و باغات بیرون شهر، البته نه به عمومیت روز سبزه، ولی در هر حال از این بازی‌ها برپا بود که جوان‌ها از صبح یا بعد از ظهر به این گردش‌های ورزشی می‌رفتند.»

(تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه از آقامحمد خان تا آخر ناصرالدین شاه یا «شرح زندگانی من»، تألیف عبدالله مستوفی، چاپ ششم، تهران: زوار ۱۳۸۸ ص ۳۶۷-۳۶۴)

از نگاه جهانگردان اروپایی

یاکوب ادوارد پولاک، هنریش بروگش و اوین از جمله سیاحانی هستند که در سفرنامه‌های خود اشاره‌ای نیز به آیین‌های سبزه بدر داشته‌اند. پولاک در این باره می‌نویسد: «سرانجام روز سیزدهم یعنی آخرین روز عید فرا می‌رسد. مطابق با یک رسم کهن گویا تمام خانه‌ها در چنین روزی معروض خطر ویرانی هستند. به همین دلیل همه از دروازه شهر خارج می‌شوند و به باغ‌ها روی می‌آورند. به خصوص زنان که علاوه بر هراس از خطری که ظاهراً آن‌ها را تهدید می‌کند به انگیزه‌های دیگری نیز به دشت و صحرا می‌روند.»

وی ادامه می‌دهد: «برای این که تا حدودی از هجوم زنان به خارج شهر جلوگیری شود به دستور کلاتر از هرزنی عوارض ناچیزی وصول می‌شود. با این روز دیگر شادی‌های نوروز پایان می‌پذیرد. از نظر کشاورز عید مبدا زمانی است که بر محور آن کار آماده‌سازی زمین، بذر پاشیدن و محصول برداشتن را تعیین می‌کند؛ وی می‌داند که این تخم یا آن تخم را بیست روز پیش یا پس از عید باید افشاند؛ این یا آن درخت را چند روز پیش یا پس از عید باید پیوند زد؛ روی هم رفته نوروز در زیر آسمان شاد و زیبای ایران جشنی است برای شادی و شادکامی؛ مع‌هذا به علت اسراف و تبذیری که در کار برگزاری این جشن می‌شود آثار نامساعد آن تا مدتی در زندگی خانواده‌ها برجا می‌ماند.»

(ایران و ایرانیان، یاکوب ادوارد پولاک، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی ۱۳۶۱، ص ۲۶۵-۲۶۶)

اوین فرانسوی بیرون رفتن مردم از خانه‌های خود و گشت و گذار در اطراف شهر را به این دلیل می‌داند که مردم می‌خواهند تازه شدن طبیعت را جشن بگیرند. هنریش بروگش روز سیزدهم نوروز را روزی نحس از نگاه ایرانیان دانسته و علت این نحوست را این‌گونه بیان می‌کند: «یکی از روزهای بسیار نحس سال، روز سیزدهم ماه فروردین است. ایرانیان معتقدند که در این روز که به آن سبزه بدر می‌گویند، نباید در خانه ماند چون ممکن است نحوست آن دامنگیر صاحبخانه شود. لذا همه مردم از شهرها و روستاها خارج شده و به صحرا می‌روند تا این روز را در هوای آزاد و در زیر سقف آسمان بگذرانند. در این روز نباید ناراحت بود بلکه باید خوش گذراند تا این که دیوهایی که در خانه هستند بهانه‌ای برای آسیب رساندن به صاحبخانه و اعضای خانواده‌اش نداشته باشند.»

(سفری به دربار سلطان صاحبقران، هنریش بروگش، ترجمه مهندس کردبچه، تهران: اطلاعات

۱۳۶۷، ص ۱۳۸) □

می‌داشت، خانم‌ها به داربست مو کنار دیوار باغ تاب می‌بستند و تاب می‌خوردند حتی الک‌دولک و توپ بازی هم می‌کردند. ماهم البته در این ضیافت شرکت داشتیم، ولی این کار مانع آن نبود که عصر سری به بیرون دروازه دولاب زده و منظره سبزه بدر عمومی را هم تماشا کنیم.» وی در ادامه به بازی‌های ویژه سبزه‌بدر (در دوره قاجار) اشاره می‌کند: «منظره بیرون شهر بسیار جالب بود، بچه‌ها و جوان‌ها و کامل مردها دسته‌دسته به بازی‌های ورزشی از قبیل الک‌دولک بازی، اعم از سردستی و سرسنگی و چری یا نچری زوئی و توپ بازی، گردو، بل بگیر بالا بیا و چپ توپ و باق‌لی به چند من؟ و بازی چرنک چرنک اسب چه رنگ؟ و اگر وضعیت مکان اجازه می‌داد، گرگم به هوا و قایم باشک مشغول بودند. میمون بازها و خرس بازها و بزبازها و غول بیابانی و دوری گردان‌ها با تنبک و تصنیف خواندن خود هم می‌آمدند و با ده شاهی پنج شاهی اسباب سرگرمی می‌شدند.»

از داش مشدی‌ها تا پهلوان کچل

مستوفی می‌نویسد: «دسته‌های مطربی که تارزن و آوازه‌خوان هم داشتند زیاد بودند. طبق‌های آجیل و شیرینی و بالاخص کاهو به حد فراوان به روی چهار پایه‌های چوبی گذاشته شده و فروشنده‌گان با توصیفات معموله خود مشتری می‌طلبیدند. داش مشدی‌ها، عباها را یک شاخ به دوش انداخته، گاهی به اجتماع با خواندن یکی از تصنیف‌های متداول جلب توجه می‌کردند. بعضی از آن‌ها با چوب پاهای بلند از جلو و جمعی از عقب باز با خواندن تصنیف‌های خود بچه‌ها را جلب کرده هیئت عظیم پرسروصدایی راه می‌انداختند. این داش‌ها بازی خاصی داشتند که به آن خرپشته می‌گفتند. به حکم قرعه اول یکی برای خرپشته ساختن تعیین می‌شد، این شخص باید آن قدر خم شود که دستش را به کعب پایش تکیه بدهد و سایرین دور خیز گرفته با تکیه دادن دست‌ها به گرده او از روی پیرن هرکس کار خود را خوب عهده نمی‌کرد و خطایی در عمل بروز می‌داد، به جای او خرپشته می‌ساخت. یکی از روزهای سبزه‌عید، عبور ما از پای دیوار خرابه یخچالی در بیرون شهر افتاد، به فاصله بیست سی ذرع پای دیوار جمعی ایستاده منتظر نوبت بودند. کم‌این دیوار یک مقوای کلاه گذاشته بودند، آقایان یکی یکی به دوه سمت دیوار آمده از خاک زیر پای دیوار که از خرابی سر آن ایجاد شده بود، بالا رفته و با دست خود مقوای کلاه را از بالا پایین می‌انداختند.»

این سیاستمدار عهد قاجار درباره دیگر مراسم سبزه بدر می‌گوید: «سباط حقه بازی و پهلوان کچل و خیمه شب بازی هم این سر و آن سر پهن بود که وقتی مردم از ورزش خسته می‌شدند دور بساط این آقایان جمع شده خستگی در کنند و خود را برای بازی‌های

بهاریه‌های شاعران معاصر

بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما

بهاریه‌ها، نشانه ارادت شاعران به مهم‌ترین پدیده طبیعت است، برای همین کمتر شاعری را می‌شناسیم که در پیشواز فصل شکفتن، قوه آفرینش خویش را در جان واژه‌ها نریخته باشد. در این بخش بهاریه‌های شاعران معاصرو عمدتاً شاعران شکفته در سال‌های پس از پیروزی انقلاب را با هم مرور می‌کنیم تا جام جانمان لبریز از عشق و مستی شود. ■

عباس چشامی

می‌پرد آواز از تمام وجودم
بوی گل آمد دوباره بال گشودم
از نفس باز آسمان به تنم خورد
آینه شد، صاف شد صدای کبودم
شکر، عوض شد هوای خسته خاموش
اکنون دیگر برای مردن زودم
تلخی کام است شرح حال گذشته
دوست ندارم که بشنود چه بودم
خواست کبابم کند زمستان ای شعر!
می‌بخشی رفت اگر به چشم تو دودم
سخت بجا آمدی، ولی خوشم آمد
دیر زمانی چنین غزل نسرودم
این همه بیت لطیف دست زمین است
سنگ نخواهد نشست طبع حسودم!

قادر طهماسبی

لاله ای گلرنگ تراز ما کجا دارد بهار؟
درحنای خون ما گرد دست نگذارد بهار؟
باز هم باز است مشتش در اقاقی زار ما
هر چه دست از آستین، رنگین برون آرد بهار
رنگ می‌بازند در گلخانه خرداد ما
هر چه در گلدان آردی لاله می‌کارد بهار
سبز کن دست دعا ای باغبان انتظار!
تا چراغ لاله را روشن نگه دارد بهار
باغ را تاراج خواهد کرد گلچین زمان
یک نفس گر پلک، روی پلک بگذارد بهار
سرخ تراز ما نمی‌خندد به روی مرگ سرخ
زیر پای خارها را هر چه می‌خارد بهار
خواب خاموشی نگیرد لاله ای را زین چمن
با تمام ابرهایش سنگ اگر بارد بهار!

[۴] زهرا وادی پور

در آخرین جمعهٔ اسفند
به تحویل مهرت نشستهم
می چینم سین آخر را
باسزینگی حضورت
تنگ دلم می شکند و
ماهی دلتنگت
نصیب دریایت می شود
عزیز
عشقم را برگرد
نگذار مهرت
مهر نامت بخورد

[۴] رضا اسماعیلی

پژمرده ای در خویش و با خلق جهان قهری
با بوی گل، بوی شکفتن، چون خزان قهری
از شوق بودن، از سرودن، گشته ای خالی
با شعر، این حس فشنگ ناگهان قهری
فصل بهار است و شکفتن را نمی پرسی
اهل تماشا نیستی، با باغبان قهری
هر کوچه باغی رو به رویت می شود بن بست
وقتی تو با خود ای برادر! چون خزان قهری
در عالم هستی، به جز زشتی نمی بینی
با هر چه زیبایی است در این بوستان قهری
با کوه و جنگل، رود دریا، شبنم و باران
با فصل مهر و ماه، بارنگین کمان، قهری
بیزاری از چرخ فلک، بیزاری از دنیا
چون شوکران تلخی، تو با روح زمان قهری
در بسته ای بر خویش و دنیا بسته درها را
بوی گشایش نیست، تا با این و آن قهری
جز عشق راز دیگری در جان هستی نیست
اما تو با این رستخیز ناگهان قهری
تو داستان آفرینش را نمی فهمی
با آدم و حوای توی داستان قهری
دنیا صدای روشن عشق است، باور کن
عاشق شوی گر همچون «حافظ»،
می توان!...

[۴] قیصر امین پور

بفرمایید فروردین شود اسفندهای ما
نه بر لب، بلکه در دل گل کند لبخندهای ما
بفرمایید هر چیزی همان باشد که می خواهد
همان، یعنی نه مانند من و ماندهای ما
بفرمایید تا این بی چراتر کار عالم؛ عشق
رها باشد از این چون و چرا و چندهای ما
سر مویی اگر با عاشقان داری سرباری
بیفشان زلف و مشک حلقه پیوندهای ما
به بالایت قسم، سرو و صنوبر یا تو می بالند
بیات را راست باشد عاقبت سوگندهای ما
شب و روز از تو می گوئیم و می گویند، کاری کن
که «می بینم» بگیرد جای «می گویند» های ما
نمی دانم کجایی یا که ای! آن قدر می دانم
که می آیی که بگشایی گره از بندهای ما
بفرمایید فردا زودتر فردا شود، امروز
همین حالا بیا بدو وعده آیندهای ما

[۴] محمد رضا طهماسبی

تو در بیهوشی من اقا چو اسفند
من از گریه دلخون، تو سرخوش به لبخند
تو آن سیب سرخی که افتاده در رود
من این بید دیوانه پای در بند
من از سیب خوردن نصیبی نبردم
کجا بید و سببی به هم خورده پیوند؟
بدون تو گنجیم، بدون تو تلخیم
من بی تو یعنی همین جای بی قند
تو را داغ داغ از لب استکان ها
تو را تازه تازه از این شاخه چیدند
از این بید مجنون کجایم گریزی؟
کجایم روی؟ یا که خوشحال و خرسند؟
تو پنهان شدی، من فقط چشم بستم
دل را به بازی چنین خیره میسند
چهل رد شد از من، بیایم؟ نیایم؟
چرا سیب سرخم ز من دل نمی کند؟
چهل رد شد از من، نه عقلم فروز شد
نه چیزی شنیدم به وحی از خداوند
زمان برد با خود مرا و به جای
غمت داد بر من غم نان و فرزند
به ده، بیست، سی، چل همه عمر من رفت
تو گفتی که بشمر، نگفتی که تا چند..

[۴] سعیده کرمانی

میراث سبز مادرم جاری ست
از یطن قلبم تا سرانگشتم
گندم به گندم پیش گفتارها
هر صبح دم و امی شود مشتم
خورشید را می آورم بیرون
از پشت پلک پرده توری
سفره به رویم می گشاید چشم
گل می کند بادست من قوری
سیراز محبت می کنم هربار
بالقمه هایم کودکانه را
می خندم و آواز می خوانم
ساکت نمی خواهم جهانم را
در آشپزخانه غذا را باز
دم می کنم پیمانه پیمانه
می روبم اندوه خیابان را
از شیشه های عینک خانه
می دوزم از این ترمه آبی
یک آسمان را جانمازم را
می پرورانم روی لب هایم
نام خدای چاره سازم را
می خوانم او را با هزار امید
حتما دعا هایم اثر دارد
مهمان من خواهد رسید از راه
آری بهار از او خبر دارد
می مانم این اسفند را چون قبل
پای دعای عهد هر سالم
یک جمعه می آید که نزدیک است
چشم انتظار احسن الحال

[۴] مصطفی محدثی خراسانی

آدم تاشکفتنی باشم
باسپیدار هاتنی باشم
هر کجایی سرود و آواز است
سینه ای وقف نی زنی باشم
دست بردارم و لطیف شوم
تا کجا باید آهنی باشم؟!
گرچه قامت کشیده ام چون کوه
گاه گاهی شکستنی باشم
مثل احساس در غزل جاری
چشمه در چشمه روشنی باشم
واژه از پاره های دل گیرم
تا که شعری شنیدنی باشم

[۴] **حیدر منصوری**

روزی دلم کنار درختان بهار شد
مثل پرنده‌های غزلخوان بهار شد
آن‌گاه روز اول باران به آسمان
رو کرد و کوه و دشت و بیابان بهار شد
چیزی شبیه عشق به جانم جوانه زد
دل بیقرار و مست و پریشان بهار شد
دل دل نبود معجزه‌ای در شکفت بود
حتی شبانه‌های زمستان بهار شد
آتش، زمین خشک خدا، سنگ، زندگی
هر جا که بود هر چه فراوان بهار شد
هر جا که بود هر چه غزل مهربان شکفت
هر چه غزل به هیئت انسان بهار شد
اما دریغ خاطره‌ها بارور نشد
اما دریغ خاطره‌ها نان بهار شد
اما دریغ فکر بهار از سرم پرید
پاییز زرد و مضطرب از جاده‌ها رسید...

[۴] **محمد علی بهمنی**

امسال نیز یکسره سهم شما بهار
ما را در این زمانه چه کاریست با بهار؟
از پشت شیشه‌های کدر، مات مانده‌ام
کاین باغ رنگ، کار خزان است یا بهار؟
حتی تورا از حافظه گل گرفته‌اند
ای مثل من غریب در این روزها، بهار!
دیشب هوایی تو شدم باز این غزل
صادق‌ترین گواه دل تنگ ما بهار
گل‌های بی شمیم به و جدم نمی‌کشند
رقصی در این میانه بماند تا بهار...

[۴] **مریم حقیقت**

هوای دلکش از ایلش بگیریم
شکوفه پای زنبیلش بگیریم
صدای پای فروردین می‌آید
بیابان بار، تحویلش بگیریم

[۴] **زهرا بختیاری نژاد**

تقویم را کوک کن
روی بهار
تا خواب زمستانی کوتاه بیاید
شاید

[۴] **محمد امین اکبری**

با خود بهار آورد
اما خودش
در آن هیاهوی جشن
پنهان
مثل غریبه‌ها رفت
اسفند، بی‌صدافت

[۴] **علیرضا قزوه**

تنها تومی توانی مادر!
در این زمستان‌ها
کلاه بیافی برای کوه
دستکش برای درخت
وشال گردنی
برای رودخانه‌های جهان



تعطیلات نوروزی نه تنها فرصت مناسبی برای سفر است بلکه زمان مطلوبی برای مطالعه نیز به شمار می آید و برای همین اکثر مطالب این بخش با همین رویکرد فراهم آورده شده اند. بخش کتاب با مطلبی جذاب درباره کتاب های نسل آینده و بکارگیری فناوری واقعیت مجازی در تولید کتاب، آغاز می شود. نکاتی درباره خرید کتاب برای خودمان و دیگران، چگونه کتابی برای عیدی دادن انتخاب کنیم و مطالعه درسی در نوروز مطالب دیگر این بخش هستند.

کتاب «



کتاب های آینده

۱۱ روش برای انتخاب یار مهربان

چه کتابی عیدی بدهیم؟

صفحات بیشتری داشته باشد، در حالی که تضمین می‌کنند که این کتاب‌ها تا حد ممکن سبک خواهند بود. یک مثال از کتاب‌های BeThere: نسخه مسافرتی. شما می‌توانید با نگره داشتن بخش مقوایی و عینک VR یک کتاب BeThere بسازید. بخش مقوایی مانع از عبور نور می‌شود، نور معمولاً تجربه VR را مختل می‌کند. گروه BeThere Book در تلاش است که کتاب‌هایی همچون هری پاتر، هابیت، زندگی نامه استیو جابز و کد داوینچی را در نسخه VR منتشر کند. تصور کنید! مطالعه کردن هرگز این قدر سرگرم‌کننده نبوده است. این اختراع، نه تنها مطالعه کردن را به سطح جدیدی می‌برد، بلکه ممکن است مردم را به مطالعه کتاب‌ها ترغیب کند و VR را گسترده‌تر کند. سؤال این است: آیا این کار برای تمام کتاب‌ها جواب می‌دهد؟ شاید بله شاید نه! در حال حاضر نسخه VR برای کتاب‌های پرفروش، کتاب‌های مورد انتظار و کتاب‌هایی که فیلم خواهند شد تهیه می‌شود.

نسخه ترکیبی

این دیوانه‌وارترین تصویری است که می‌توان داشت! تصور کنید که هرکسی در خانه خود یک عینک هوشمند داشته باشد و سپس بیشتر کتاب‌های چاپی با محتوای مجازی ترکیب شوند. در این حالت، زمانی که شما عینک هوشمند خود را می‌زنید و فصل خاصی را می‌خوانید، یک محیط مجازی اطراف خود خواهید دید، صداها را به خوبی خواهید شنید و تمام صفحاتی را که می‌خوانید برای شما نشان داده می‌شود.

گوشی‌های هوشمند از هر زمان دیگر قوی‌تر خواهند شد چرا که می‌توانند تجربه VR را با کیفیت بالا به ما ارائه دهند. زمانی که VR گسترده خواهد شد که هرکسی در منزل خود یک دستگاه VR داشته باشد، آن زمان پروژه e-book VR آغاز به کار خواهد کرد. به این صورت که در کتاب‌های الکترونیک، بخش خاصی به شما تجربه یک محیط مجازی را پیشنهاد خواهد داد و زمانی که شما گزینه «بله» را انتخاب می‌کنید به طور خودکار VR بر روی دستگاه شما ذخیره و نمایش داده می‌شود.

کتاب‌های VR برای مدارس

آیا آخرین کتاب درسی که در مدرسه خوانده‌اید را به یاد می‌آورید؟ شرط می‌بندم که در کتاب‌هایتان تعداد زیادی تصویر سیاه و سفید می‌دیدید که شما را به ادامه خواندن ترغیب نمی‌کرد! حتی اگر رنگی هم بودند، ممکن است فراموششان کرده باشید چرا که خودتان آن‌ها را تجربه نکرده‌اید؛ اما همه چیز در زمانی بسیار کوتاه تغییر خواهد کرد. وقتی دانش آموزی یک کتاب

خدا حافظ کتاب‌های الکترونیک، سلام کتاب‌های VR

کتاب‌های آینده

■ فرزانه طالب حقیقی

VR مخفف کلمه Virtual Reality و به معنای واقعیت مجازی است. تکنولوژی واقعیت مجازی، تکنولوژی فوق‌العاده قدرتمندی است که کاربران با روش‌های مختلفی می‌توانند از این تکنولوژی بهره ببرند، VR شبیه‌سازی کامپیوتری از یک تصویر یا محیطی سه بعدی است که فرد می‌تواند با استفاده از تجهیزات فیزیکی مانند عینک، کلاه یا صفحه نمایش داخلی و یا دستکش‌های سنسوردار، با آن محیط شبیه‌سازی شده تعامل داشته باشد. ■

رابرت کینکل در خصوص VR می‌گوید: «تصور کنید هنگامی که کتاب هری پاتر را می‌خوانید بتوانید هاگوارتز را ملاقات کنید و همراه یکدیگر در کلاس‌ها حضور داشته باشید و با هری، رون و هرمیون دست بدهید! و همه این‌ها در منزل شما اتفاق بیفتد.» ما نمی‌دانیم که VR چقدر عمر خواهد کرد و تا چه حد گسترش می‌یابد اما می‌دانیم به هر صورت، نقش مهمی را ایفا خواهد کرد، بنابراین ما باید بر روی آن تمرکز کنیم و مردم نیز باید با آن کار کنند. در تمام این دوران کتاب‌هایک تصویر در ذهن ما ایجاد می‌کردند و حالا VR آن تصویر را به زندگی ما می‌آورد. همه ما عاشق خیال‌بافی هستیم و در طولانی مدت متوجه این مسئله شده‌ایم که هرگز نمی‌شود در خیالات و تصورات زندگی کرد. با این حال، VR محیط جدیدی است که می‌توانی خودت را در دنیای خیالات پیدا کنی!

در آینده نزدیک، بالاخره ما می‌توانیم هاگوارتز را ببینیم و دری را باز کنیم و دنیای جدیدی به نام ناریا را پیدا کنیم و گفتگوی معناداری با شازده کوچولو در یک کویر داشته باشیم. خواهیم دید که بزرگسالان و بچه‌ها مطالعه را بیشتر و بهتر از آنچه ما به طور معمول و امروزه می‌بینیم، دوست دارند. چرا که وقتی آن‌ها در مورد منظومه شمسی کتابی می‌خوانند به فضا سفر می‌کنند و در کهکشان شناور می‌شوند؛ هنگامی که در مورد آناتومی مطالعه می‌کنند، به یک موجود خیلی کوچک تبدیل می‌شوند و در داخل بدن انسان کاوش می‌کنند.

اما سؤال، با وجود VR صنعت نشر کتاب چگونه خواهد بود؟ هشت موردی که ممکن است در مورد کتاب‌های VR اتفاق بیفتد (کتاب‌های واقعیت مجازی در آینده) در ادامه آمده است.

نسخه VR

این چنین است که یک کتاب افسانه‌ای به معنای واقعی کلمه زنده خواهد ماند. این را تصور کنید: شما نسخه VR کتاب هری پاتر را در نزدیک‌ترین کتاب‌فروشی پیدا کردید. ظاهر آن دقیقاً مانند یک کتاب است. وقتی شما کتاب را باز می‌کنید، مجموعه‌ای از نقل قول‌های برجسته شده (به همراه یک داستان اضافی و یا بعضی از صحنه‌های خاطره‌انگیز کتاب) را می‌توانید ببینید. ضمناً، یک صفحه وجود دارد که وقتی آن را باز می‌کنید عینک مخصوص VR را خواهید دید. در کنار عینک VR، شما یک کد QR خواهید دید که شما را به دنیای مجازی خواهد برد و با محیط مرتبط خواهد کرد. در حال حاضر مفهوم «عنوان کتاب: نسخه VR» توسعه یافته است و به عنوان یک اختراع در حال ثبت است. این مفهوم که BeThereBook نامیده می‌شود، به شما این امکان را می‌دهد که کتابتان

دارند که همه چیز در مورد سیاره‌ها، تاریخ آمریکا و کپکشان را در نسخهٔ VR منتشر کنند.

❑ **تطبیق بازی در VR**

زمانی را تصور کنید که کتاب مورد علاقهٔ شما به یک بازی VR تبدیل شده است! شما، کسی که معمولاً بازی نمی‌کند، حالا به بازی کردن عادت کرده است چرا که این بازی از داستان مورد علاقهٔ شما آمده است و حالا شما شخصیت اصلی آن هستید. ناشران بیشتری با شرکت‌های VR همکاری خواهند کرد.

❑ **تیزر کتاب‌ها در VR**

این تیزرهای VR است که ممکن است مردم را به خواندن یک کتاب تشویق کنند، هیچ تکنولوژی تاکنون نتوانسته است این کار را انجام دهد. آیا هدست‌های VR برای نمایش تیزرهای VR در کتاب‌فروشی‌ها وجود دارد؟ احتمالاً چنین است. (البته که می‌دانند این هدست‌ها را به چه صورت تمیز نگه دارند)؛ اما اگر مردم فقط برای سرگرمی و تجربهٔ VR به کتاب‌فروشی‌ها بیایند و خرید نکنند چه خواهد شد؟! تصورات شما تصمیم می‌گیرند. به نظر شما کتاب‌ها در آینده به چه شکل خواهند بود؟ آیا شکل مورد نظر شما با VR ترکیب می‌شود؟ □

جغرافیای خواند، این کتاب‌های متنی هوشمند دانش آموز را به بسیاری از مکان‌های مرتبط با درس می‌برد. وقتی که دانش آموز کتابی در مورد ستاره‌ها می‌خواند، این کتاب هوشمند به او اجازه می‌دهد صورت‌های فلکی را ببیند و بسیاری تجربه‌های نامحدود دیگر!

در حقیقت هشت ماه گذشته تیم مخترع BeThere Book پروژه‌ای نزدیک به «کتاب‌های VR برای مدارس» را انجام داده‌اند. این پروژه «BeThere Book: Learning Edition» نامیده می‌شود که کاربری آن همانند کتاب بسیار ساده است. تنها کاری که شما باید انجام دهید باز کردن بسته و اسکن QR است که لیستی از نرم‌افزارهای VR برای آموزش را پیشنهاد می‌دهد و بعد، به دنیای مجازی خوش آمدید! در آیندهٔ نزدیک، این تیم قصد



پیشنهاد تازه‌های کتاب برای مطالعه در تعطیلات

قرار کتابخوانی

ایام نوروز و فارغ بودن از کار و تحصیل، فرصت مناسبی است تا کتاب‌هایی که به تازگی منتشر شده است را مطالعه کنید، از این رو در ادامه مطلب پیش رو هشت کتابی که به تازگی منتشر شده را معرفی می‌کنیم. ■

❏ «دورایت از یک عکس»

برای نوجوانان، کتاب «دورایت از یک عکس» را که ابراهیم حسن بیگی نوشته است و به تازگی توسط سوره مهر منتشر شده را معرفی می‌کنیم. حسن بیگی درباره اثر جدیدش گفته است که «دورایت از یک عکس» یک رمان نوجوان درباره انقلاب است که از دو بخش تشکیل می‌شود، یک بخش آن درباره تبعید رضاشاه به آفریقا و بخش دیگر آن درباره فرار شاه به مصر و کشورهای مختلف است. گفته می‌شود محمدرضا شاه در یکی دو سال آخر عمرش زندگی فلاکت باری را گذرانده است. در این کتاب به نوعی آن ایام به تصویر کشیده است.

این نویسنده بیان داشته است که رمان «دورایت از یک عکس» به روزهای پایانی عمر رضاشاه در تبعید و نیز روزهای آخر زندگی محمدرضا پهلوی می‌پردازد. وجه مشترک این پدر و پسر آوارگی و در به دری در روزهای پایانی سلطنت است که هیچ‌کدام از دوستانش حاضر نشدند به آن‌ها کمک کنند تا از بیماری و تحقیر و خفت و در غربت نمرند. این کتاب که مخاطب نوجوان دارد در ۳۸۵ صفحه و ۱۲۵ نسخه به قیمت ۳۲ هزار تومان به بازار عرضه شده است. این رمان تازه‌ترین اثر ابراهیم حسن بیگی محسوب می‌شود، سال قبل نیز رمان «روایتی ساده از ماجرای پیچیده» او پس از انتشار به عنوان کتاب برگزیده جشنواره داستان انقلاب و کتاب شایسته تقدیر جشنواره قلم زرین انتخاب شد.

در بخشی از کتاب این‌گونه آمده است: «یک جورهایی حس کنجکاوی بود یا نبود نمی‌دانم. دلم می‌خواست بعد از سی و هفت سال به کاخ سعدآباد بروم و ببینم این بار پسر رضاخان چه بلایی سرش آمده و چرا این همه نگران است و فکرمی‌کند به آخر خط رسیده و باید جل و پلاسش را جمع کند و برود. اما آن‌طور که بویش می‌آمد و این بار رفتن پسر مثل رفتن پدر دستورش از بالا نبود. گفته بودند رضاخان باید تاج و تختش را بدهد به پسرش و برود یک جای دور. اما محمدرضا شاه توی بد مخمسه‌ای گیر کرده بود. شاید مجبور می‌شد تاج و تختی را که رضاخان با آن همه بگیر و ببند و کودتا و قلداری به دست آورده بود به دست مردمی بسپارد که داشتند انقلاب می‌کردند و بروند پی کارش...»

❏ «نفس»

مخاطب این رمان «نفس»، نوشته بهزاد دانشگر نوجوانان و جوانانی هستند که ذهنشان مملو از سؤالاتی است که از تقابل سنت و مدرنیته ایجاد شده؛ جوانانی که می‌خواهند به روز و مدرن باشند؛ اما با معیارهایی که لزوماً آن‌ها را به مسیری درست هدایت نمی‌کند.

«نفس»، بر اساس واقعیت و برگرفته از خاطرات خانم لیلا.غ است که نویسنده آن را تبدیل به یک رمان باورپذیر و قابل تجربه کرده است. نویسنده سعی کرده در نگارش این رمان، ضمن وفاداری به خاطرات واقعی، از قدرت داستان پردازی خود برای ایجاد کشش بیشتر در روایت ماجراها و حوادث کمک بگیرد. این کتاب رمانی زندگینامه‌ای با تم عاشقانه است که داستان زندگی دختر نوجوانی به نام لیلا را روایت می‌کند. لیلا دختری در آستانه جوانی است که با آداب و سنت‌های قدیمی خانواده دچار تعارض شده است. او درگیر یک رابطه عاشقانه یک طرفه شده و مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد.

در قسمتی از این کتاب می‌خوانیم: «خواستگار آرزو پرسیده بود: شما موسیقی غربی گوش

می‌کنید؟ من از فهمیه پرسیدم: موسیقی غربی دیگر چه نوع موسیقی‌ای است؟ گفت: آهنگ‌های آن ور آبی، من فکر کردم موسیقی که موسیقی است و هر جا باشد حکمش یکی است، پس چه ربطی دارد که این ور آب است یا آن ور آب؟ پس در بین مذهبی‌ها کسانی هم هستند که درست فکر نمی‌کنند.

اولین خواستگاری که آمد تو خانه، یک دانشجو بود. معرفش که یکی از بچه‌های گروه فرهنگی مان بود به زهرا گفته بود خودش مذهبی است، اما خانواده‌اش نه، خانواده من نسبت به سربازی و کار نداشتن، یک وسواس خاصی داشتند. در کتاب‌ها خوانده بودم اگر خواستگاری بیکار بود اما جنم کار کردن داشت، بررسی و درموردش فکر کنید. من هم با خودم فکر و بررسی کردم که این بابا الان احتمالاً ۲۴، ۲۵ سالش باشد. بهتر است بروم سربازی، یا کار پیدا کند؟ شروع کردم به زمزمه که حالا خیلی هم مهم نیست و کار پیدا می‌کند، اما حساسیت خانواده همچنان سر جایش بود.

وقتی آمدند، جلسه اول را درباره اهداف ازدواج حرف زدیم. وقتی تمام شد و رفتند، خانواده پرسیدند: چه گفتید؟ برایشان که گفتم، اوقاتشان تلخ شد که این چه سؤالاتی است می‌پرسی؟ تا به حال از این جنس سؤال و جواب‌ها نشنیده بودند. گفتنی است طراحی جلد این کتاب توسط مجید زارع که از طراحان شناخته شده و موفق حوزه کتاب است انجام شده و طراحی منحصر به فرد و اجرای متفاوت و ساختار شکنانه آن یکی از وجوه تمایز کتاب از سایر رمان‌های مشابه است.

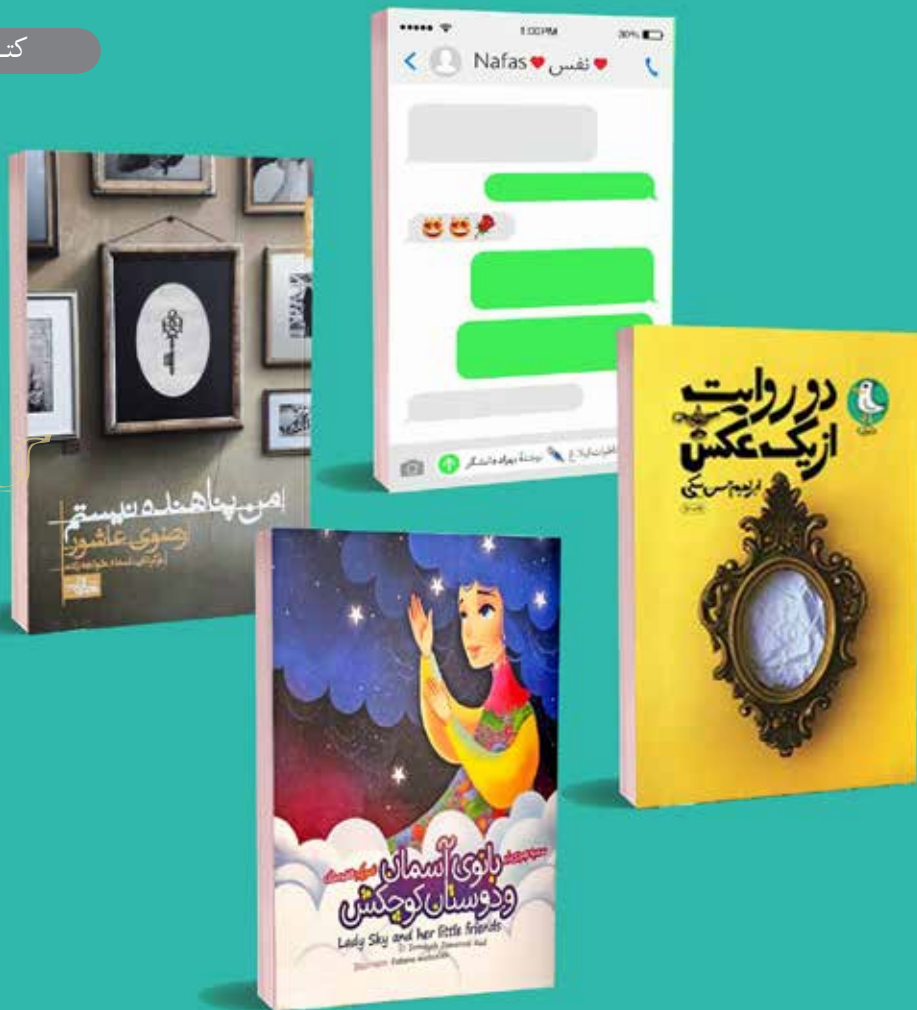
❏ «بانوی آسمان و دوستان کوچکش»

نوبتی هم باشد نوبت معرفی کتابی برای گروه سنی کودکان با موضوع فضیلت نماز به دوزبان است. حسین سعیدی مدیرعامل به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) در ارتباط با انتشار «بانوی آسمان و دوستان کوچکش» اظهار کرد: این کتاب نوشته سمیه زمردی راد و با تصویرگری فاطمه متاله برای گروه سنی «ب» نگارش شده است.

این اثر در قطع رحلی کوتاه به صورت مصور با شمارگان دو هزار نسخه و با قیمت ۹۰ هزار ریال در کتابفروشی‌های دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.

«بانوی آسمان و دوستان کوچکش» نخستین کتاب به نشر است که به دوزبان فارسی و انگلیسی به نگارش درآمده است و باید بدانید در این کتاب که طراحی گرافیک آن را سعید سلیمی بر عهده دارد، سعی شده است در قالب داستان تخیلی، مفاهیم ارزشی همانند فضیلت نماز اول وقت و حجاب با زبانی ساده و قابل فهم برای کودکان شرح و آموزش داده شود.

باید عنوان کرد که انتشارات به نشر همواره به دنبال نگاهی جدی و اثرگذار در تولید آثار با مضامین و موضوعات گسترده متناسب با گروه‌های سنی و کودک و نوجوان است، گروه کودک و نوجوان به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) با آغاز فعالیت خود از سال ۱۳۷۷ تاکنون توانسته سالانه حدود ۴۰۰ عنوان کتاب منتشر کرده که در جشنواره‌های بین‌المللی



شخصیت اصلی و قهرمان داستان زنی به نام رقیه است. او به اصرار پسرش حسن داستان زندگی خود را تعریف می‌کند. این رمان روایت پناهندگی فلسطینیان و جنگ داخلی لبنان و حمله اسرائیل به این کشور است، رنج هجرت و قتل عام و وقایع بزرگی که بعد از پیمان اوسلو بر سر فلسطین آمده است؛ همه این روایات چنان با جزئیات دقیقی بیان می‌شود که یکی از مهم‌ترین رمان‌های مربوط به واقعه ۱۹۴۸ فلسطین در ادبیات روایی عرب را رقم می‌زند. حکایتی از مصیبت ملت فلسطین و اجبار آنان برای خروج از سرزمین و وطن‌شان و زندگی تلخ در نقاط مختلف جهان به امید بازگشت به وطن.

«رقیه» در واقع نمادی است از تمام جوانان فلسطینی که دوره تاریخی سختی را پشت سر می‌گذارند. «من پناهنده نیستم» نماینده‌ای است برای معرفی میراث فلسطین از عادات و سبک زندگی گرفته تا آهنگ‌ها و موسیقی. نثر نویسنده و از سوی دیگر آشنایی او با جزئیات زندگی و دغدغه‌های «رقیه» به عنوان یک جوان فلسطینی کتاب را برای علاقه‌مندان به ادبیات عرب خواندنی کرده است؛ به طوری که مخاطب می‌تواند با رنج «رقیه» ها در پیکار با سرنوشت، آوارگی و دل‌تنگی همدل باشد. روایتی که در آن گاه نفس تاریخ نیز به شماره می‌افتد. «من پناهنده نیستم» داستانی است از رنج و عشق و اشاره‌ای است به زندگی هزاران نفر که نادیده گرفته شدند.

رضوی عاشور (۱۹۴۶ - ۲۰۱۴) داستان‌نویس و رمان‌نویس و منتقد ادبی و استاد دانشگاه مصری است. برخی آثار این نویسنده به زبان‌های انگلیسی، اسپانیایی، ایتالیایی و اندونزیایی ترجمه شده و چند کتاب او برنده جایزه‌های متعدد ادبی از جمله بهترین کتاب نمایشگاه بین‌المللی کتاب قاهره و جایزه ادبی کنستانتین کاوافی شده‌اند. رضوی عاشور مادر تمیم برغوثی (شاعر) و همسر مرید برغوثی، ادیب و شاعر فلسطینی است. رضوی عاشور در سال ۲۰۱۴، در سن ۶۸ سالگی و در پی بیماری در قاهره درگذشت.

و کشوری حائزرتبه‌های برتر شده است و در این مدت جزو کتاب‌های پرفروش در بین کودکان و نوجوانان بوده است.

در بخشی از کتاب «بانوی آسمان و دوستان کوچکش» که در ژانر فانتزی در اختیار کودکان قرار گرفته؛ می‌خوانید: حالا وقتش رسیده بود... مامان بیدار شد، وضو گرفت و با قطرات درخشان آب وضو روی صورت دوست داشتنی‌اش به اتفاق آمد. سجاده را باز کرد و... اوه خدای من! چه چادر فوق‌العاده‌ای! مامان چادر را سر کرد و درخشید. همه ستاره‌ها چشمک می‌زدند و رنگشان تغییر می‌کرد. دو قله‌های کوچولوی شیرین زمزمه کردند: «مامان فرشته‌ای!»

۴ «من پناهنده نیستم»

رقیه، شخصیت اصلی داستان «من پناهنده نیستم»، قصه زندگی خانواده‌اش را از کودکی تا بزرگسالی روایت می‌کند. رمان «من پناهنده نیستم» نوشته رضوی عاشور با ترجمه «اسما خواجه‌زاده» از انتشارات شهرستان ادب به چاپ رسید.

رمان «من پناهنده نیستم»، زندگی یک خانواده فلسطینی اهل طنطوره - روستایی ساحلی است که در ۴۹ کیلومتری حیفا در جنوب فلسطین واقع شده - را به تصویر می‌کشد که به علت حمله اسرائیلی‌ها از سرزمین خود کوچ می‌کنند.



اکنون

تازه‌ترین اثر فاضل نظری با عنوان «اکنون» منتشر شده است. ششمین مجموعه شعر فاضل نظری با عنوان «اکنون» از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شد. این اثر شامل ۴۰ غزل با مضامین عاشقانه و عارفانه است که در آستانه ۴۰ سالگی شاعریه چاپ رسیده است. حال و هوای سروده‌های این کتاب مشابه دیگر سروده‌های شاعر در «گریه‌های امپراتور» و «ضد» است. فاضل نظری در مراسم رونمایی از «اکنون» با اشاره به این‌که تمایل زیادی به حرف زدن دارد و در عین حال دوست ندارد سخن بگوید عنوان کرد: حالا حس می‌کنم که همه چیز در حال تمام شدن است. بعضی گلویم را گرفته که نمی‌دانم از کجا می‌آید؟ امروز حس می‌کنم که برای خدا حافظی از دنیا باید آرزوهایمان برآورده شده باشد. من آرزویی ندارم اما امیدوارم که روزی بباید که دنیا با حضور امام عصر لبریز از عدالت و واقعیت شود.

ساعد باقری از شاعران و منتقد ادبی معاصر در این مراسم گفت: شعر فاضل را مخاطب عام دیده و درک کرده و با آن ارتباط گرفته است. من تردیدی ندارم که شعر او شعری کم‌نظیر است. باقری تصریح کرد: من در شاعران معاصر کسی را نمی‌شناسم که مانند نظری شعرش در دل مخاطبان نشست باشد و نمی‌فهمم که چرا در مقابل این شعر چنین مقاومت‌های بیهوده‌ای وجود دارد و سعی نمی‌کنیم به کمک آن هم‌افزایی کنیم.

بهاء‌الدین خرمشاهی، شاعر و حافظ پژوه نامدار نیز عنوان کرد: پدیده‌ترین شاعر روزگار ما بدون شک فاضل نظری است. در روزگاری که من به دنبال پیدا کردن مطلع‌های خوب غزل فارسی بودم زمانی که به شعر او رسیدم گفتم اگر این شعر نقطه‌آغازی برای کارم نباشد، بدون شک نقطه پایان است. سروده‌های زیر نمونه‌ای از اشعار نظری در «اکنون» است:



دل‌اپس گذشته مباحش و غمت مباد / من سال‌هاست هیچ نمی‌آورم به یاد
بی‌اعتنا شدم به جهان بی‌توانچنان / کزدیدن تو نیز نه غمگین شوم نه شاد
من داستان آن گل سرخم که عاقبت / دلسوزی نسیم سرش را به باد داد
گفتی ببنده عهد و به من اعتماد کن / نفرین به عهد بستن و لعنت به اعتماد
این زخم خورده را به ترحم نیاز نیست / خیر شمار رسیده به ما مرحمت زیاد



به پنگ آورده‌ام گیسوی معشوقی خیالی را / خدا از ما نگیرد نعمت آشفته حالی را
خدا را شکر امشب هم حریفی پیش رو دارم / که با او می‌توان نوشید ساغرهای خالی را
مراد بر بگیرای آسمان! هر چند می‌دانم / ندارم طاق‌آغوش یک دریا زلالی را
زمستی فاش می‌گویم تو را بوسیده‌ام، اما / کسی باور ندارد حرف مست لاابالی را
من آن خاکم که روزی بستر رودی خروشان بود / کنار چشمه بشکن بغض این ظرف سفالی را



هر چند حیا می‌کند از بوسه ما دوست / دلتنگی ما بیشتر از دلهره اوست
الفت چه طلسمی است که باطل شدنی نیست / اعجاز توای عشق نه سحر است نه جادوست
ای کاش شب مرگ در آغوش تو باشم / زهری که بنوشم زلب سرخ تو داروست
یک بار دگر بار سفر بستی و رفتی / تا یاد بگیرم که سفر خوی پرستوست
از کوشش بیهوده خود دست کشیدم / در بستر مرداب چه حاجت به تکاپوست



مراتو راحت جانی و من تو را نگران / گناه کیست که من با توام تو با دگران
اگر بهشت بهایش تو را نداشتن است / جهنم است بهشتی که نیستی تو در آن
به جستجوی تو در چشم خلق خیره شدم / غریبه‌اند برایم تمام رهگذران
نهان چگونه نگه دارم ز چشم رقیب / چقدر راهزن این جاست بین همسفران
عجب ز عشق که هر کس روایتی دارد / از این گدازه آتشفشان در فوران
خמוש باش که با دیگران نمی‌گویند / رموز تجربه وحی را پیامبران

«شعر آفرینش»

مهرواره شعر آفرینش با هدف تقویت انجمن‌های شعر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در سراسر کشور با برگزاری سه کارگاه تخصصی برگزار شد که شاعران نوجوان و جوان ضمن آشنایی با سبک‌های متنوع شعر طی این کارگاه‌ها، در روز اول اسفند در نشست با حضور عبدالجبار کاکایی حضور یافتند. در نهایت این برنامه به در قالب مجموعه آثار برگزیده انجمن‌های ادبی کانون سراسر کشور، با نام «شعر آفرینش» از سوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شد.

در این کتاب اشعار اعضای نوجوان و جوان انجمن‌های ادبی سراسر کشور در دو بخش کلاسیک (دو قدم مانده به گل) و آزاد (پای آن کاج بلند) منتشر شده است. بر این اساس، در مقدمه این کتاب به قلم سودابه امینی آمده است: «فعالیت ادبی و هنری نیازمند محیط هنری است و انجمن‌های کانون این امکان را به اعضای دهند که در محیطی امن و دور از هرگونه آسیب و آفت به ارائه اثر خود بپردازند و دیدگاه منتقدان را دریافت کنند. جلسات انجمن ادبی، محیطی برای توانمندسازی مربیان ادبی کانون نیز هست.»

در بخش دیگری از این مقدمه می‌خوانیم: «نخستین مهرواره شعر آفرینش گامی مهم در معرفی چهره‌های ادبیات خلاق به جامعه ادبی کشور است، نوجوانانی که می‌توانند برای ادبیات فارسی و به ویژه شعر فارسی پیشنهاد‌های تازه داشته باشند.» بر همین اساس، ۸۳ اثر منتشر شده در این کتاب از میان ۵۲۹ اثر رسیده به دبیرخانه این مهرواره گزینش شده‌اند. داوری این آثار را سودابه امینی، حسین تولایی و محمدعلی مقیمی برعهده داشته‌اند. گردآوری این اثر را فرزانه رحمانی و ویراستاری آن را انسیه موسویان انجام داده‌اند.

«همراه بانوی کبریا»

به مناسبت ولادت حضرت فاطمه (س)، داستان «همراه بانوی کبریا» در انتشارات مدرسه منتشر و روانه بازار شد. «همراه بانوی کبریا» از مجموعه ریحانه به قلم افسانه موسوی گرمارودی است. این کتاب روایتی داستانی از زندگی‌نامه فطه، خدمتگزار حضرت فاطمه (س) است که با ۲۰ سرفصل کوتاه به چاپ رسیده است.



شروع به خواندن کنیم و به ترتیب انتخابی نویسنده احترام بگذاریم و داستان‌ها را پی‌درپی هم بخوانیم و یا ابتکار عمل به خرج دهیم و گزینشی عمل کنیم. در این مجموعه با داستان‌هایی روبه‌رو هستیم و هر داستان تعلیقی دارد، اوج دارد، گره‌گشایی و نقطه پایان دارد. روایت‌ها در این داستان‌ها با پیچیدگی همراه است، اما به دلیل ساختار محکم و طرح درست هر داستان در پایان با نقطه پایان درست، دقیق و عقلانی روبه‌رو هستیم. خواننده به بهانه پایان باز، معلق و یا در هوار هانمی شود.

از جانب دیگر، نویسنده با تسلط بر زبان و لهجه، فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی، اقلیم، آب و هوا و شرایط و حس و حالی که هر لحظه هوای شمال به حال انسان هبه می‌کند، داستان‌هایی باورپذیر را روایت کرده است.

ما در مجموعه داستان‌های سرگردان این شانس و فرصت را داریم که از داستان‌های تهران‌زده دور شویم و از مه و صدای دارکوب و خروش رود و غار و خیلی عناصر طبیعی دیگر بخوانیم و تجسمشان کنیم.

داستان‌های این مجموعه به وضوح بیان می‌دارد که چه موضوعاتی به عنوان گرانیگاه در تاریخ معاصر ایران قابلیت پرداخت داستانی دارند و اساساً داستان محملی بی‌نظیر برای تحلیل و پاسخ به چرایی بسیاری از گزاره‌های پرسشی امروز ماست. انتشارات شهرستان ادب کتاب‌های سرگردان به نویسندگی محمد قائم‌خانی را وارد بازار کرده است. □



خرمشاهی:

پدیده‌ترین شاعر

روزگار ما بدون

شک فاضل

نظری است. در

روزگاری که من به

دنبال پیدا کردن

مطلع‌های خوب

غزل فارسی بودم

زمانی که به شعر

او رسیدم گفتم

اگر این شعر نقطه

آغازی برای کارم

نباشد، بدون

شک نقطه پایان

است

«افسانه موسوی گرمارودی» سردبیر مجله‌ی رشد نوآموز و دبیر ادبیات فارسی است و در کنار این فعالیت‌ها، کتاب هم می‌نویسد. موسوی گرمارودی، ۳ فرزند ۹ و ۱۱ ساله دارد و می‌گوید: «اولین خواننده داستان‌های من فرزندانم هستند. آن‌ها قبل از انتشار داستان‌هایم آن‌ها را می‌خوانند و درباره‌اش نظرمی‌دهند. به نظر من بچه‌های این دوره آگاه و باهوشند و از مطالعه داستان‌های تخیلی لذت می‌برند.» از افسانه موسوی تا به حال، ۱۶ جلد کتاب در حوزه کودک و نوجوان توسط نشر زیتون منتشر شده است. این کتاب‌ها در زمینه‌های دینی، آموزشی و تخیلی بوده‌اند. «همراه بانوی کبریا» قصه‌ی دختر پادشاه هند بود که در جنگ اسیر و به آفریقا برده شد و از طرف پادشاه حبشه خریداری شد و نامش را میمونه گذاشتند و بعد از چند سال پادشاه حبشه او را به عنوان کنیز برای پیامبر فرستاد. پیامبر او را با دستور خدا به دخترش حضرت زهرا (س) بخشید و نامش را فاطمه گذاشت. داستان‌های زیادی درباره قصه‌ی روایت شده است، اما قصه‌های درهم تنیده از زندگی قصه و حضرت فاطمه زهرا (س) در کتاب «همراه بانوی کبریا» لذت وصف ناپذیری به خواننده می‌دهد.

□ ۴. حوای سرگردان

حوای سرگردان مجموعه داستانی شامل نه قصه با محورهایی مشترک است. در خواندن مجموعه داستان به دو شیوه می‌توان عمل کرد؛ یکی این‌که از اولین داستان

را بخوانید و هدیه بدهید، همه وقت شما صرف خواندن کتاب می‌شود؛ البته اگر خواننده مشتاقی باشید موردی ندارد، اما اگر این‌طور نباشد پس از مدتی از کتاب هدیه دادن صرف‌نظر خواهید کرد.

اما ورود به کتابخانه و تحقیق درباره آثار مختلف کار بسیار سختی است. انتخاب کتاب در میان قفسه‌های متعدد کتاب بسیار زمان‌بر است، ولی برای یک خواننده مشتاق، کتابفروشی، درست مانند بهشت است. از خود بپرسید:

۱ هدیه‌گیرنده به چه نوع کتابی علاقه‌مند است؟

۲ آیا به داستان علاقه‌ای دارد؟

۳ آیا به آثار غیرداستانی علاقه‌مند است؟

۴ به چه ژانری علاقه‌مند است؟ عاشقانه؟ مذهبی؟

تاریخی؟ زندگینامه؟

۵ آیا اصلاً به خواندن کتاب علاقه‌ای دارد؟

۶ دایره واژگان آنان در چه حد است؟

جواب این سؤال از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا اگر دایره واژگان فردی خوب نباشد، خواندن کتابی که پر از کلمه‌های ناآشناست خواننده را کسل می‌کند. بعضی آدم‌ها خواندن هر کتابی را دوست دارند. خرید کتاب برای این دسته بسیار آسان است و امکان این‌که از هدیه شما لذت ببرند بسیار بالاست، اما بعضی‌ها به ژانر خاصی علاقه‌مندند و گروهی دیگر آثار غیرداستانی را می‌پسندند و مثلاً از خواندن زندگینامه بیزارند.

۱ هدیه کتاب برای کتاب‌خوان‌ها

اما تکلیف ما با آن دسته از مردم که هیچ علاقه‌ای به خواندن کتاب ندارند چیست؟ ممکن است از خود بپرسید که اصلاً چرا باید برای این دسته کتاب خرید؟ جواب واضح است. باید به این دسته از مردم کتاب هدیه بدهیم تا به خواندن تشویق شوند. بسیاری از نوجوانان و جوانان به دلیل داشتن سرگرمی بسیار و دارا بودن وسایل الکترونیک علاقه‌ای به کتاب ندارند. اگر جرأت کتاب خریدن برای چنین گروهی را دارید با چالش بزرگی روبه‌رو خواهید شد و باید کتابی انتخاب کنید که قادر نباشند آن را کنار بگذارند. به علایق آنان فکر کنید و کتاب‌هایی با همان موضوع برایشان تهیه کنید. با این روش آن‌ها را در راه کتاب‌خوانی یاری می‌رسانید.

۲ دوم باید سراغ کتاب‌های محبوب و نقد آن‌ها بروید. نقدهای مختلف به شما کمک می‌کند تا پس از حضور در کتابفروشی انتخاب بهتری داشته باشید زیرا در کتابفروشی‌ها کتاب‌های شبیه به هم در یک قفسه قرار می‌گیرند.

جستجوی عناوین خاص شما را با کتاب‌هایی یا عناوینی آشنا می‌کند که پیش از این از وجودشان آگاه نبودید. نقد دیگران و پیشنهاد آنان نیز به شما کمک می‌کند تا بدانید نظر دیگران درباره آن کتاب چیست. خواندن پشت جلد کتاب نیز به این موضوع کمک می‌رساند. اما باید در این زمینه محتاط باشید چون گاهی نقدی منفی درباره یک

چگونه برای دیگران کتاب انتخاب کنیم؟

علاقه‌مندان به کتاب، هدیه دادن و هدیه گرفتن این کالای فرهنگی را دوست دارند و ممکن است به بهانه‌های مختلف مانند سالگرد تولد و سال نو به چنین کاری اقدام کنند؛ البته برای هدیه دادن نیاز است به درستی سنجیده شود که چه کتابی برای چه فردی مناسب‌تر است یا اصلاً شخص مورد نظر اهل مطالعه است یا نه؛ کاری که تشخیص آن‌گاه بسیار سخت است چون علاقه‌مندان به کتاب در دنیا بسیار اندک هستند؛ از این‌رو بسیاری دوست دارند هدایایی بدهند که مطمئن هستند اغلب افراد به آن علاقه دارند؛ مثلاً عطر یا لباس را به عنوان هدیه انتخاب می‌کنند و اگر هم قصد خرید کتاب داشته باشند سراغ پرفروش‌ها می‌روند. اما همه خوانندگان با این عقیده موافق نیستند زیرا خواندن یک کتاب با ارزش را بهتری دانند و معتقدند پرفروش بودن لزوماً به معنای خوب بودن نیست. این دسته معتقدند اگرچه علاقه‌مند کردن افراد به آثار فاخر مشکل است، اما غیرممکن نیست. البته انتخاب از بین پرفروش‌ها لزوماً بد نیست زیرا اولاً ذهن هدیه‌گیرنده تحت تأثیر این عنوان خواهد بود، ثانیاً حضور کتابی در فهرست پرفروش‌ها معمولاً اتفاقی نیست و نشانه اقبال عمومی به آن کتاب است. ■

۱ ملاک‌های انتخاب کتاب برای هدیه

بسیاری به کتابفروشی‌ها مراجعه می‌کنند و درباره ویژگی‌های فرد هدیه دهنده توضیح می‌دهند و از کتابفروش کمک می‌طلبند تا کتاب مناسبی را دریافت کنند، در حالی که انتخاب کتاب مناسب یک هنر است. برای رسیدن به این مهم باید وقت خود را صرف انجام چند کار کنید:

۱ اولین نکته برای خرید کتاب، مناسب بودن آن است. کتاب را به صرف پرفروش بودن یا پیشنهاد آن توسط دیگران انتخاب نکنید. ایرادی ندارد که براساس پیشنهاد دیگران برای خود کتابی بخرید، اما خرید کتاب به عنوان هدیه بدون دانستن محتویات آن، اولین اشتباهی است که هدیه‌دهنده در انتخاب کتاب انجام می‌دهد.

ایده‌آل‌ترین حالت این است که خود کتاب را بخوانید. هر کتابی که به عنوان هدیه برمی‌گیرید، نمایانگر ویژگی شخصیتی انسان است. از طرفی اگر بخواهید همه کتاب‌ها



انتخاب

کتاب در میان

قفسه‌های متعدد

کتاب بسیار

زمان براست،

ولی برای یک

خواننده مشتاق،

کتابفروشی،

درست مانند

بهشت است

سفر علاقه‌مند باشد، اما هیچ گاه کتابی در این باره نخوانده باشد. به علایق فرد در زندگی فکر کنید. آن گاه می‌دانید در چه زمینه‌ای برای او کتاب بخرید.

کتاب بهترین هدیه است. چون نه تنها به انسان اطلاعات جدیدی می‌دهد، بلکه باعث انبساط خاطر نیز می‌شود. کتاب شما را به جاهایی می‌برد که تاکنون نرفته‌اید، اما مایلید از آن دیدن کنید. کتاب، ورزش روح است و به شما کمک می‌کند وارد دنیای خیال شوید.

کسانی که سراغ کارت پستال یا کارت هدیه می‌روند احساس راحتی می‌کنند، اما باید بدانند که فرصتی بزرگ را از دست می‌دهند. بهترین هدیه برای دریافت یا تقدیم کردن چیزی است که درکی کامل از هدیه‌گیرنده یا دهنده به انسان بدهد. چرا هدیه‌ای ندهید که مشخص باشد برای انتخاب آن زمان گذاشته‌اید و برای طرف مقابل ارزش قائل شده‌اید؟ انتخاب کتاب مناسب و دریافت بازخورد مثبت بسیار لذت‌بخش است. این حس مثبت را حتماً امتحان کنید. □

کتاب خاص می‌خوانید، اما پس از خواندن آن نظرتان تغییر می‌کند و با نظر منتقد موافق نخواهید بود و بالعکس!

سوم به سن و جنسیت هدیه‌گیرنده فکر کنید. از هر کتابفروشی هم کمک بخواهید در اولین گام درباره سن و جنسیت هدیه‌گیرنده پرسش خواهد کرد. با وجود این که بسیاری از صاحب‌نظران با گروه‌بندی مخالفند، اما حقیقت این است که بسیاری از کتاب‌ها برای گروه خاصی از انسان‌ها نگاشته شده‌اند و در اکثر موارد برای همان دسته جذابیت بیشتری دارند.

در آخر این که از انتخاب عناوین جدید و اهمه نداشته باشید. این که هدیه‌گیرنده فقط به آشپزی علاقه‌مند است بدان معنا نیست که باید لزوماً برای او کتاب آشپزی بخرید. کتاب نیز مانند لباس است. بعضی لباس‌ها وجود دارند که ممکن است هیچ‌وقت امتحان نکنید، اما در صورت امتحان بسیار زیبا خواهند بود. شاید فرد هدیه‌گیرنده به

۱. قلم و کاغذ بردارید و پاسخ خود را به این پرسش‌ها بنویسید: چه جور کتاب‌هایی دوست دارید؟ داستانی، غیرداستانی، خاطرات، علمی تخیلی، ماجراجویانه، پررمزوراز؟ از کدام نویسندگان خوشتان می‌آید. سایر کتاب‌های نویسنده‌هایی را که قبلاً کتاب‌هایشان را خوانده‌اید و لذت برده‌اید، جستجو کنید. احتمالش خیلی زیاد است که همان‌ها کتاب‌های دیگری داشته باشند که از آن‌ها هم خوشتان بیاید. آیا نوع خاصی از کتاب‌ها یا کتاب خاصی هست که تابه حال نخوانده باشید اما بخواهید آن را امتحان کنید؟ آیا کتابی را از مجموعه خاصی در نظر دارید که بخواهید آن را بخوانید؟ علایق شما در زندگی چیست؟ علاقمندی‌هایتان را در جستجویان برای کتاب وارد و آن‌ها به صورت کلیدواژه استفاده کنید.

۲. در خانه خودتان دنبال کتاب خوب بگردید. گاهی کتاب‌های خوب دارند در خانه خودتان خاک می‌خورند. شاید قبلاً کتابی خریده باشید، اما آن قدر خواندنش را به تعویق انداخته باشید که فراموش کرده باشید یا شاید والدین، فرزندان، یا همسران کتاب‌های خوبی داشته باشند که شما هم بخواهید آن‌ها را بخوانید.

۳. از کسی بخواهید تا کتاب خوبی را به شما معرفی کند. می‌توانید از افراد خانواده یا دوستان صمیمی‌تان یا حتی از معلم و استاد ادبیات‌تان و فرهیختگان دوروبرتان پرسید. آدم معمولاً با دوستان و خانواده موضوعات مشترک دارد، بنابراین آن‌ها می‌توانند توصیه‌های خوبی درباره کتابی که احتمال دارد مورد علاقه‌تان باشد به شما بکنند. فروشنده‌های کتاب‌فروشی‌های محلی و کوچک هم معمولاً توصیه‌های بی‌نظیری می‌کنند و حتی اگر بیشتر با آن‌ها دمخور بشوید تا با سلیقه شما آشنا بشوند می‌توانند راهنمایی‌های بهتری به شما بدهند.

۴. معرفی کتاب‌ها را در روزنامه‌ها و مجلات و وبسایت‌ها بخوانید. فهرست پرفروش‌های شهرکتاب‌ها و وبسایت‌های کتاب را دنبال کنید. ببینید چه کتاب‌هایی تازه به بازار نشر آمده‌اند و چه نقدهایی درباره آن‌ها نوشته شده است.

۵. ببینید آیا فرهنگسراها یا کتابخانه‌های شهر و محله شما باشگاه کتاب دارند یا خیر. اگر داشتند می‌توانید عضو آن‌ها بشوید یا خودتان با دوستان و آشنایان باشگاه کتاب راه بیندازید. با عضویت در باشگاه کتاب، ممکن است ژانرهای جدید کتاب‌ها را تجربه کنید که شاید هرگز به شیوه‌ی دیگر انگیزه‌ای برای خواندن آن‌ها نداشته باشید.

۶. ببینید کتابفروشی یا کتابخانه رایانه دارد یا خیر. اگر دارد نگاهی به موتور جستجوی آن‌ها بیندازید. می‌توانید از موتور جستجو برای یافتن کتاب خاص، کتاب‌های نویسنده خاص، یا حتی دسته‌ای بزرگ ترمثل ژانر خاص استفاده کنید.



چگونه برای خودمان کتاب انتخاب کنیم؟

۱۱ روش برای انتخاب یار مهربان

نوشتن دیانتی

اگر از آن آدم‌هایی هستید که مدام کتاب نمی‌خوانید اما دلتان می‌خواهد کتاب جدیدی به دست بگیرید و دوباره شروع به کتاب خواندن کنید، شاید ندانید باید از کجا شروع کنید یا الآن چه کتابی مناسب است که بخريد. شاید هم سری به کتابخانه بزنید تا کتابی به امانت بردارید، ولی حجم انبوه کتاب‌ها شما را به فروامی دارد که از کجا شروع کنید و چه جور کتابی بردارید. خب اگر به نکات زیر توجه کنید، خیلی آسان می‌توانید کتابی انتخاب کنید که از خواندنش لذت وافر ببرید. ■



چند نکته برای مطالعه درسی در تعطیلات

۱. **زمان خود را برنامه ریزی کنید:** همه چیز را برای آخرین روز نگذارید. یک تقویم برای مطالعه طراحی کنید و برنامه های هفتگی و یا حتی روزانه خود را یادداشت و برنامه ریزی کنید.
۲. **خوردن غذای سالم و استراحت به اندازه:** با خوردن غذای مناسب و استراحت به موقع، به مغز خود اجازه فعالیت بیشتری را می دهید. به اندازه کافی آب بنوشید. توجه داشته باشید که وعده غذایی خود را بعد مطالعه قرا دهید.
۳. **روش های جدید مطالعه را امتحان کنید:** روش های زیادی برای مطالعه وجود دارد. تعطیلات زمان خوبی برای امتحان روش های جدید خواهد بود. مغز انسان ها بسیار متفاوت است. بعضی از افراد از طریق مطالعه به روش سنتی و بعضی دیگر از طریق روش های مدرن جواب مطلوب را دریافت می کنند.
۴. **تکرار مطالب:** نکته بسیار مهم برای به خاطر سپردن مطالب مطالعه شده، تکرار آن هاست. با تکرار مطالب بهتر در ذهن شما تفهیم می شوند.
۵. **لذت از تعطیلات را فراموش نکنید:** تعطیلات فقط برای مطالعه نیست. با لذت بردن زمان بندی شده از تعطیلات ذهن خود را باز کنید. □

۷. در کتابفروشی ها معمولاً کتاب ها به صورت موضوعی دسته بندی شده اند. برای انتخاب کتاب به قفسه بخشی که به آن علاقه دارید نگاهی گذرا بیندازید. اگر کتابی دیدید که به نظر جذاب می آمد، آن را بردارید و پشت جلد آن را بخوانید یا داخلش را ببینید که آیا جایی از کتاب خلاصه ای از آن چاپ شده یا خیر. اگر توجه تان را جلب کرد، صفحه اول کتاب یا چند صفحه اول را بخوانید. اگر هنوز توجه تان را جلب می کرد، پس احتمالاً آن کتاب برای شما خوب است. ممکن است موضوع کتاب برای شما جالب باشد، اما معمولاً راز لذت بردن از کتاب شیوه نگارش آن است. به همین شیوه چند کتاب دیگر پیدا کنید.

۸. حالا کتاب هایی را که پیدا کرده اید بردارید و محلی برای نشستن پیدا کنید یا اگر نیست همان طور سر یا فصل اول هر کتاب را بخوانید. البته اگر کتاب ها پر حجم باشند یا کتاب های متعددی برداشته باشید این کار خیلی وقت گیر می شود.

۹. مجموعه کتاب هایی را که برداشته اید محدود کنید. اگر کتاب اول را به دومی ترجیح می دهید کتاب دوم را سر جایش بگذارید. اگر کتاب سوم را به کتاب اول ترجیح می دهید کتاب اول را سر جایش بگذارید. آن قدر به این کار ادامه بدهید تا به کتابی برسید که بیشتر از همه دوست دارید.

۱۰. مصاحبه ها و فهرست کتاب های مورد علاقه نویسنده های مورد علاقه تان را دنبال کنید. احتمالش خیلی زیاد است که شما هم کتاب هایی را که آن ها می خوانند و توصیه می کنند دوست داشته باشید.

۱۱. به وبسایت های فروش کتاب سر بزنید. برخی از این وبسایت ها نسخه های الکترونیکی رایگان بسیاری کتاب ها را دارند که می توانید آن ها را دانلود کنید یا روی رایانه تان بخوانید.

□ توصیه های کلی برای کتابخوانی

۱. مراقب باشید هنگام تورق کتاب ها یا گذاشتن و برداشتنشان در قفسه ها آن ها را خراب نکنید.
۲. اشکالی ندارد که کتاب های زیادی را از کتابخانه قرض بگیرید و آن ها را نخوانید. اما حتماً آن ها را به موقع برگردانید. یادتان باشد که وقتی برای خرید یا امانت گرفتن کتاب به کتابفروشی یا کتابخانه می روید کیف بزرگی همراه داشته باشید تا کتاب ها در راه خراب نشوند.
۳. حتماً برای خودتان فهرستی از کتاب هایی که می خواهید بخوانید درست کنید. وقتی کتابی را به شما توصیه می کنند، حتماً عنوان، نام نویسنده، مترجم، و انتشارات آن را یادداشت کنید تا در کتابخانه یا کتابفروشی به آن رجوع کنید.
۴. اگر کتابی را که انتخاب کردید و خواندید، دوست داشته باشید، می توانید از آن به صورت راهنمایی خوب برای دستیابی به کتاب های دیگر استفاده کنید. اگر کتابی را در وبسایتی جستجو کردید، معمولاً همان جا به شما فهرستی از کتاب های مشابه را نشان می دهد. اما خوب است فقط به کتاب های مشابه آنچه می شناسید یا خوانده اید اکتفا نکنید. وقت بگذارید و کتاب های متفاوتی را هم با آنچه تاکنون خوانده اید امتحان کنید، چرا که هرگز نمی دانید از درون آن ها به چه مکاشفاتی دست پیدا خواهید کرد.
۵. حتماً کتابی را انتخاب کنید که برای سن و سال شما مناسب باشد. البته هر از گاهی خالی از لطف نخواهد بود که نگاهی هم به کتاب های کودکان بیندازید.
۶. اگر دنبال کتاب خاصی می گردید از فروشنده یا مسئول کتابخانه بخواهید تا آن را به شما بدهد و کتاب ها را به هم نریزد.
۷. یادتان باشد اگر از کتابخانه کتابی را به امانت گرفتید حتماً آن را به موقع برگردانید وگرنه باید جریمه دیرکرد بپردازید. □

چه کتابی عیدی بدهیم؟

■ حسن شیخ حائری

چه کتابی برای عیدی دادن مناسب است؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان نکات ذیل را مدنظر قرار داد:

۱. شاید مهم‌ترین نکته در عیدی دادن یا هدیه دادن کتاب، توجه به سلیقه فرد گیرنده عیدی است. البته تا حدودی می‌توان این سلیقه را از سن، جنسیت و سابقه فرهنگی آن فرد حدس زد؛ به طور مثال عموم بانوان یا نوجوانان، به ژمان بی‌علاقه نیستند و البته مردان، بیشتر از کتاب‌های خاطرات و کتب تاریخی استقبال می‌کنند. کتاب‌های مورد علاقه کودکان هم که مشخص است و هر کتابی که تصویرگری جذاب‌تری داشته باشد، می‌تواند برای کودکان جذاب‌تر باشد. همچنین می‌توان با در نظر گرفتن سلیقه خانوادگی فرد عیدی گیرنده، افراد بیشتری را به مطالعه آن کتاب تشویق کرد؛ به عبارت دیگر، اگر این مسئله مورد توجه قرار گیرد؛ عیدی به یک نفر داده می‌شود؛ اما عملاً چند نفر به خواندن آن تحریض می‌شوند.

۲. طرح جلد جذاب و البته عنوان جذاب هر کتاب هم می‌تواند مشوق خوبی برای تشویق عیدی گیرنده به خواندن کتاب، به ویژه افراد کتاب‌نخوان یا اشخاصی که اهل مطالعه نیستند، باشد.

۳. مسئله مهم دیگر، میزان بودجه‌ای است که شخص عیدی دهنده برای این کار در نظر می‌گیرد. بدیهی است به میزان این هزینه کرد، حتی می‌توان بسته کتاب، عیدی داد که در این صورت پیشنهاد می‌شود تا بسته متنوعی از عناوین متنوع انتخاب شود؛ به ویژه اگر سلیقه فرد گیرنده عیدی، کاملاً مشخص نباشد.

۴. شاید مهم‌تر از خود کتاب، کادو کردن آن باشد که بسیار مهم است و نشان دهنده ادب حداکثری هدیه دهنده است. بدیهی است نوع و رنگ کادو هم بستگی به سن و جنسیت فرد هدیه گیرنده دارد. همچنین زیبا خواهد بود که هدیه دهنده، یادداشتی محبت آمیز را روی کادو و یا به شکل جداگانه در یک کارت پستال بنویسد و سپس آن را به هدیه گیرنده بدهد. ناگفته پیداست که اگر این یادداشت محبت آمیز، روی صفحه اول کتاب نوشته نشود، این امکان را به فرد هدیه گیرنده می‌دهد که اگر به هر دلیلی



هدیه دادن کتاب،

تنها منحصر

به عید نوروز

نیست؛ بلکه

مناسبت‌هایی

مانند سالگرد

تولد، سالگرد

ازدواج و یا اعیاد

عمومی و مذهبی،

هر یک فرصت

مناسبی برای

هدیه دادن و به

ویژه، هدیه دادن

کتاب است

به آن علاقه ندارد و یا

حتی پس از خواندن، کتاب

را به فرد دیگری و یا به یک کتابخانه

عمومی اهدا کند.

۵. توجه به لیست پرفروش‌ها یا استفاده از کتاب‌های الکترونیک و یا کتاب‌های جیبی هم، راهکار دیگری برای انتخاب کتاب جهت عیدی دادن یا هدیه دادن است.

۶. راهکار دیگر برای انتخاب کتاب جهت عیدی دادن، مشورت با دوستان و آشنایان اهل فرهنگ و کتاب است. بدیهی است که مشورت با آنان، افق تازه‌ای را در برابر انسان می‌گشاید و انتخاب کتاب و نوع هدیه دادن را آسان‌تر خواهد کرد.

۷. اگر بزرگان هر فامیل، سنت زیبای هدیه دادن کتاب را عملیاتی کنند، قطعاً دیگران هم به تأسی از آنان، دست به این اقدام خواهند زد.

۸. هدیه دادن کتاب، تنها منحصر به عید نوروز نیست؛ بلکه مناسبت‌هایی مانند سالگرد تولد، سالگرد ازدواج و یا اعیاد عمومی و مذهبی، هر یک فرصت مناسبی برای هدیه دادن و به ویژه، هدیه دادن کتاب است.

کوتاه سخن آن‌که به همه این توصیفات، عیدی دادن اسکناس تا نخورده یا هدیه دادن گل، عطر یا لباس، همچنان برای بسیاری از مالیرانیان، جذاب‌تر از عیدی دادن یا هدیه دادن کتاب است. بنابراین می‌توان پیشنهاد داد که اسکناس نو، عطر، گل، لباس یا هر نوع هدیه دیگر خود را با کتاب همراه کنیم تا سنت حسنه عیدی دادن و هدیه دادن کتاب، به فرهنگی عمومی در جامعه تبدیل شود. □



بهار، فصل امید است و امید با نشاط پیوندی ناگسستنی دارد. همین نکته ما را بر آن داشت یک بخش را در سرآغاز بهار به طنز مکتوب و منظوم اختصاص دهیم. بخش انتهایی مهر و ماه ایستگاهی برای حظ بردن از هنر طنازی شاعران و نویسندگان ایرانی از حافظ و سعدی تا دهخدا و گل آقا است. بخوانیم و بخندیم.

« بهار خند

قلندران پیژامه پوش
آدم حرف هم که نزنند دلش می پوسد
حضور مبارک مدیر آقای دبستان



حافظ شیرازی

ای کاشکی که پاش به سنگی برآمدی

ابو الحسن نجفی

کسی منکر خُسن تو باشد، به من بگو تا چشمش را با گزلک بیرون بیاورم. یا جایی دیگر گفته است: وقت است کز فراق تو و سوز اندرون آتش در افکنم به همه رخت و پخت خویش جای دیگری می‌گوید:

یا وفا، یا خبر وصل تو، یا مرگ رقیب بُوَد آیا که فلک زین دوسه کاری بکند؟

یا در غزلی دیگری می‌گوید:

یا ردلدار من ارقاب بدینسان شکنند ببرد زود به جاندارِی خود پادشاهش!

قلب در مصراع اول قلب معمولی است؛ اما خصوصیات سرداران بزرگ جنگ این بوده که می‌دانستند چگونه به قلب سپاه دشمن بزنند و پیروز بشوند. پس در این جا ایما به قلب سپاه دارد. «جاندارِی» هم لغتی قدیمی است، یعنی «محافظ». یک بیت دیگر چنین است:

به صوت بلبل و قمری اگر ننوشیمی

علاج کی کنمت؟ آخر الدواء الکی

«آخر الدواء الکی» اصطلاحی پزشکی است که از عربی وارد زبان فارسی شده است. این را موقع معالجه زخم‌های شدید می‌گفتند؛ یعنی اگر هیچ کاری نمی‌شد کرد، دست آخر باید زخم را داغ کرد، نه از اول. معنی مجازی هم دارد؛ یعنی برای حل مشکل، شدیدترین کار را آخر باید کرد. باز در بیتی دیگر:

گفت: خود دادی به ما دل حافظا

ما محصل بر کسی نگماشتیم

«محصل» مأمور وصول مالیات بوده. آن موقع کسی دوست نداشت که مالیات بپردازد؛ به هر صورتی که بود، مالیات را می‌گرفتند. دلدار به حافظ می‌گوید که: خودت دلت را دادی، محصل آن را به زور از تو نگرفته بود. حتی در این بیت هم طنز هست:

گناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ

تو در طریق ادب باش و گو: گناه من است

شاعر معتقد بوده که کارهای نیک و بد ما تنها تعیین‌کننده سرنوشت ما در آخرت نیست. خداوند بر اساس فضل خود با ما برخورد می‌کند. جبر بر اعمال ما حاکم نیست. می‌گوید تو

حافظ یکی از شاعرانی است که بیشترین مایه طنز را در غزل خویش به کار برده است و تاریخ عصر خویش را با نگاه نقادانه و طنزآمیز تحلیل و بررسی کرده است. حافظ با به کار بردن ابهام در غزل‌هایش مخاطب را میان طنز و جد سرگردان می‌کند و برداشت‌های متضادی را باعث می‌شود. طنز حافظ چه ویژگی‌هایی دارد؟ چه تفاوت‌هایی میان طنز حافظ، سعدی، عیبید و... دیده می‌شود؟



هنوز هم تحقیق

جدی درباره طنز

حافظ صورت

نگرفته؛ جز دو

یا سه مقاله که

آقای خرمشاهی

نوشته‌اند و یک

مقاله از دکتر

شفیعی کدکنی و

صفحات معدودی

به تفاریق از کتاب

«شرح شوق» دکتر

سعید حمیدیان

نخستین بار در سال ۱۳۳۵ در دفتر مجله «سخن» از مرحوم دکتر پرویز ناتل خانلری شنیدم که حافظ شعر طنزآمیز هم دارد که بسیار حیرت کردم. تعجبم را به ایشان ابراز کردم. آقای خانلری برای من مثالی آورد. این بیت را خواند که طنز آشکاری دارد:

دوش می‌گفت به مژگان سیاهت بکشم

یارب از خاطرش اندیشه بیداد ببر

در جلسه‌های بعد چند بار دیگر هم خانلری اشعار دیگری از حافظ را به عنوان نمونه طنز ذکر کرد. تعجبم از این بود که چرا پیش از او کسی متوجه طنز حافظ نشده بود. اصرار کردم مقاله‌ای در این باره بنویسد. خانلری نوشتن مقاله را به آینده موکول می‌کرد تا آن که در آخر غم‌دو-سه صفحه یادداشت وارد در این باره نوشت. من خیلی بیشتر از این انتظار داشتم. هنوز هم تحقیق جدی درباره طنز حافظ صورت نگرفته؛ جز دو یا سه مقاله که آقای خرمشاهی نوشته‌اند و یک مقاله از دکتر شفیعی کدکنی و صفحات معدودی به تفاریق از کتاب «شرح شوق» دکتر سعید حمیدیان.

طنز، شوخی و فکاهی

طنز و شوخی و فکاهی در بسیاری از ابیات حافظ آشکار است. چند نمونه از طنز ساده او را مثال می‌زنم. می‌گوید:

آن کو تو را به سنگدلی کرد رهنمون

ای کاشکی که پاش به سنگی برآمدی

که بیشتر هزل است تا طنز. یا باز:

بنما به من که منکر خُسن رُخ تو کیست

تا دیده‌اش به گزلک غیرت برآورد

«گزلک» کاردی است که سر سفره می‌برند. می‌گوید اگر



که این نشان دهنده تردامنی و عدم عفت است. طنز در این است. عجب است که این را متوجه نشده‌اند و درست هم معنی نکرده‌اند. یاد این شعر:

حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد
یعنی از وصل تواش هست کنون باد به دست

در چاپ قزوینی غنی آمده: «یعنی از وصل تواش نیست بجز باد به دست» که واقعاً اشتباه است و صورت درست همان است که خواندم. نسخ دیگر هم آن را تأیید می‌کند. حضرت سلیمان قدرت‌های بسیار داشته، از جمله باد به فرمانش بوده؛ اما حافظ به این معنی گرفته که در دست من باد است؛ یعنی هیچ چیز در دست من نیست. در شعر دیگری گوید:

می‌کند حافظ دعایی، بشنو آمینی بگو:
روزی ما باد لعل شگرافشان شما

یعنی لب لعل افشان شیرین گفتار شما نصیب ما بشود. می‌دانیم دلدار است که باید حاجت را برآورد؛ اما شاعر توقع آمین دارد! می‌گوید من دعا می‌کنم، تو آمین بگو شاید مستجاب بشود و لب لعل تو نصیب من بشود.

طنز تلخ حافظ

حافظ گاهی اوقات طنز تلخ هم به کار می‌برد:

چه شکر گویمت ای سیل غم؟ عفاک الله
که روزی کسی آخر نمی‌روی ز سرم

می‌گوید: ای غم، تو لاقل من را تنها نمی‌گذاری. باید شکر این کار را بگویم. در بیت دیگری گوید:

چوبه هنگام وفا هیچ نباتیت نبود
می‌کنم شکر که بر جور دوای داری

می‌گوید در وفا که پایداری نداشتی، باز جای شکرش باقی است که در جور پایداری می‌کنی. به نظر من این طنز تلخ بود. در بیت دیگری گوید:

قحط جود است، آبروی خود نمی‌باید فروخت
باده و گل از بهای خرقه می‌باید خرید

گوینده به باده و گل احتیاج دارد و کیسه‌اش تهی است، تهی دست است. ضمناً سخاوت هم در میان مردم قحط است. می‌گوید پس نباید آبروی مرا به باد بدهم و تقاضای لطفی نکنم. تنها کاری که برایم مانده، این است که خرقه‌ام را بفروشم؛ اما خرقه یک رند را چه کسی می‌خرد و چه قیمتی دارد که بتواند از بهای آن باده و گل تهیه کند؟ یکی از طنزهای بسیار جالب حافظ هم این است:

دی عزیزی گفت: حافظ می‌خورد پنهان شراب
ای عزیز من، نه عیب آن به که پنهانی بُود؟

در وهله اول متوجه طنز آن نمی‌شویم. این بیت من را به یاد لطیفه‌ای می‌اندازد. یک بار از «دخو» می‌پرسند: «چرا مؤذن وقتی اذان می‌گوید: دستش را در گوشش می‌گذارد؟» دخو جواب می‌دهد که: «معلوم است چرا این کار را می‌کند. چون اگر دست را در دهانش بگذارد که نمی‌تواند اذان بگوید!» این جا هم همین طور است. یک عزیزی بدگویی کرده و پشت سر گفته که حافظ یواشکی شراب می‌خورد. حافظ می‌گوید معلوم است که باید شراب را پنهانی خورد، نه علنی. این چه عیبی است که بر من می‌گیری؟ □

با خداوند ادب را رعایت کن و بگو که گناه من است.

شعرهای پیچیده سرشار از طنز

البته شعرهای پیچیده تر هم هست که شنونده شعر در آغاز متوجه طنز آن نمی‌شود. یکی از آن‌ها این است:

بیا که رونق این کارخانه کم نشود
به زهد همچو تویی، یا به فسق همچو منی

این بیت را برای بسیاری خوانده‌ام و عجیب است که متوجه طنز آن نشدند. آقای هروی در کتاب «شرح غزل‌های حافظ» بیت را این گونه معنی کرده‌اند که: «زهد تو چیزی به رونق این کارخانه نمی‌افزاید.» در حالی که این جا صحبت افزودن نیست، صحبت کم کردن است. دلداری می‌دهد و می‌گوید: غصه مخور که زهد تو هم چیزی از رونق این کارخانه کم نمی‌کند! یا بیت دیگر:

دامنی گر چاک شد در عالم زندی چه باک
جامه‌ای در نیکنامی نیز می‌باید درید

برای معنی کردن این بیت خیلی‌ها تفسیر کرده‌اند. حالا نمی‌خواهم اسم ببرم. پنج شش نفر از کسانی که شعرهای حافظ را تفسیر کرده‌اند، نتوانسته‌اند معنی دقیق آن را بگویند. چون معنی «جامه‌ای در نیکنامی دریدن» برایشان روشن نبوده. این اصطلاح سابقه‌ای در اشعار شاعران دیگر هم دارد؛ مثلاً نظامی گنجوی می‌گوید:

چو خواهی صد قبا در شادکامی
بدریک پیرهن در نیکنامی

یا سلمان ساوجی می‌گوید:

سلیمان شنید نامت زد دست در گریبان
بل تا به نیکنامی پیراهنی دراند

از همه جالب‌تر یک ضرب‌المثل عامیانه است که حالا فراموش شده، اما در گذشته رایج بوده است: «یک جامه بدر به نیکنامی، باقی دگر خود دانی» حال چرا «جامه دریدن»؟ این به ماجرای حضرت یوسف و زلیخا برمی‌گردد. البته شاید علت دیگری هم داشته، اما حافظ چه می‌گوید و طنزش کجاست؟ می‌گوید: اگر ما در عالم زندی دامنی پاره کردیم، باکی نیست. می‌خواستیم به نیکنامی معروف بشویم؛ اما آن جا پیراهن پاره نشده، دامن پاره شده است



«یک جامه

بدر به نیکنامی،

باقی دگر خود

دانی» حال چرا

«جامه دریدن»؟

این به ماجرای

حضرت یوسف و

زلیخا برمی‌گردد.

البته شاید علت

دیگری هم

داشته، اما حافظ

چه می‌گوید و

طنزش کجاست؟

می‌گوید: اگر ما

در عالم زندی

دامنی پاره کردیم،

باکی نیست.

می‌خواستیم به

نیکنامی معروف

بشویم؛ اما آن جا

پیراهن پاره نشده،

دامن پاره شده

است که این

نشان دهنده عدم

عفت است

لب، مصداق تام و تمامی بودند از آنچه خواجه فرمود: «زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست / پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست / نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان / نیمه شب دوش به بالین من آمد بنشست» قطعاً خواننده زیرک شرق می داند که به جای صراحی و مستی و نیمه شب چه بگذارد که معنی مورد نظر نگارنده افاده شود.

کتاب را همه دیدند و دست به دست چرخاندند و پسندیدند و فی المجلس شرح تریاکي شدن «ادوارد براون» را با صدای پرغنه خواندند. پس از آن مذاکراتی جریان یافت که من بخشی از آن را نقل می کنم:

آقای مؤیدی: حالا می فهمم چرا «ادوارد براون» در تاریخ ادبیات این همه به اهل تصوف عنایت داشته است. پس قرابتی در کار بوده.

آقای روشن ضمیر: البته فراموش نکنیم که اگر اهل تصوف را از ادبیات بگیریم از ادبیات چیزی نمی ماند. ذغال ادبیات ما جز به آتش تصوف گداخته نشده است.

آقای کپورچالی: «از آن آفیون که ساقی در می افکند / حریفان را نه سرماند و نه دستار» این بیت یعنی کل تاریخ ادبیات این سرزمین.

آقای امیرشاهی: «پیش از این ها بیت می دادند به بیت / حالیا بیت رود در راه بیت»

آقای کپورچالی: فرمودید بیت. از بیت مرحوم «احتشام» خبری دارید؟

آقای امیرشاهی: ایشان که به رحمت خدا رفتند، بیتشان هم زابراه شدند. ظاهر آقا زاده بزرگشان مقیم لندن شده اند. آقای روشن ضمیر: لندن هم دیگر جای امنی نیست. شنیدم که تعداد کشته ها دو برابر تعدادی است که اعلام کردند.

آقای مؤیدی: سیاست انگلیسی جماعت همین است. سرچنگ بین الملل دوم هم اگر خاطرتان باشد هیچ کس نفهمید این ها چندان تا کشته و زخمی دادند.

آقای کپورچالی: من که می گویم کار، کار خود انگلیس است. حالا این که چه نقشه ای دارند و چه برنامه ای ریخته اند خدا می داند. شما ماجرای ملی شدن نفت که خاطرتان هست. همان موقع اعضای جبهه ...

آقای روش ضمیر: کلامتان یادتان نرود، مراقب ذغال سماور باشید. يك وقت نیفتد گل قالی را بسوزاند. جناب مؤیدی! کاش يك نمذ برای زیر سماور می گرفتید.

آقای مؤیدی: ای آقا. این قالی این قدر جای سوخته دارد که همین به درد زیر سماور می خورد. یادش بخیر این قالی سرچهای زن اولم بود.

آقای کپورچالی: خدا رحمتشان کند. ان شاء... عمر خودتان و عیال دومتان زیاد باشد.

آقای امیرشاهی: به این می گویند دعا و نفرین توأمان. این که عمر آدم دراز باشد دعاست و این که عمر عیال آدم طولانی باشد نفرین.

آقای کپورچالی: اگر این طور است که شما می فرمایید، بنده به نفرین ابدی دچارم. چون عیالم بیست و پنج سال از من کوچک تر است.

قلندران پیژامه پوش

سید علی میرفتاح

سید علی میرفتاح، روزنامه نگار و نویسنده و طنزنویس است که کتاب های متعددی دارد. در ادامه بخشی از کتاب طنز قلندران پیژامه پوش را می خوانید:



یونیفورم قلندری

این جمع مهربان را

هفته پیش توضیح

داده بودم، اما

محض یادآوری

و برای آن ها که از

این هفته مشتری

«شهرهای نامرئی»

شده اند، می نویسم

که این یونیفورم

عبارت است از

پیژامه راه راه و زیر

پیراهنی دوگاونشان

که خودش را از

میان دکمه های باز

پیراهن به نمایش

می گذارد

آقای مؤیدی طبق رسم معهود زنگ زد که «بیا که رفقا همه آمده اند و اگر زحمتی نیست. قبل از آمدن، از سر کوچه باقلوا و قطاب بخور، اما باید که پولش را بگیری و اگر نگیری اصلاً، خودم لباس تن می کنم و...» تعارفاتش را جواب دادم و از ذهنم گذشت بی آن که زخم یادآوری کند «خرکی رابه عروسی خوانند»

علاوه بر باقلوا و قطاب دنبال چیز دیگری هم گشتم که با آن جمع قلندران را سورپرایز کنم. اگرچه سورپرایز این رفقا حکم معجزه دارد. گشتم و چرخیدم و در مغازه ها سرک کشیدم و دست آخر «فرهنگ مواد مخدر» را از کتابفروشی دوره گرد خریدم و فی الحال در صفحه اولش نوشتم:

«تقدیم به قلندران پیژامه پوش»

وقتی به اتفاق سه در چهار آپارتمان شماره هفت مجتمع یاس وارد شدم که بخش زیادی از وظایف مسلم مرا دوستان عهده دار شده بودند. خود آقای مؤیدی ذغال سماور را حال آورده بود و آقای روشن ضمیر هم نبات زعفرانی را در نبات دان خرد و حبه حبه کرده بود. آقای کپورچالی هم سری اول چای را دور گردانده بود. همه رفقا چون افسران منضبطی یونیفورم پوشیده بر مسندهای خود تکیه زده بودند و به آواز خوش لحن آقای امیرشاهی گوش دل سپرده بودند: «می خواند یکی دلکش ماهور دل انگیز با لحن دل انگیز تر از دلکش ماهور» معترضه عرض کنم که یونیفورم قلندری این جمع مهربان را هفته پیش توضیح داده بودم، اما محض یادآوری و برای آن ها که از این هفته مشتری «شهرهای نامرئی» شده اند، می نویسم که این یونیفورم عبارت است از پیژامه راه راه و زیر پیراهنی دوگاونشان که خودش را از میان دکمه های باز پیراهن به نمایش می گذارد. دوستان قلندر من جوان نیستند و چرخ روزگار جعد مشکین آن ها را به تارهایی سست و سفید بدل کرده و عینک های ته استکانی نیز حجاب نرگس مخمورشان شده است، و گرنه با افسوس نقش بسته بر



آقای امیرشاهی: به کوچکی و بزرگی نیست. اصلاً زن‌ها نمی‌میزند. مثل انرژی می‌مانند. نه به وجود می‌آیند و نه از بین می‌روند، بلکه از شکلی به شکل دیگر تبدیل می‌شوند.

آقای روشن ضمیر: پس فی‌الواقع همه دچار نفرین ابدی هستیم.

آقای کپورچالی: کانه و «پرومته» که به نفرین «ژئوس» دچار شد و عقابی یا کلاغی مأمور شد که هر روز جگرش را بخورد و دوباره جگر تازه درآورد و روز از روزی از نو.

آقای امیرشاهی: درواقع اسم بنده پرومته است. یعنی توی شناسنامه پرومته است، اما دوستانم صدایم می‌کنند: «روشن ضمیر». آن کلاغ نامیرا هم که فرمودید والده بچه هاست.

آقای کپورچالی: فرمودید بچه‌ها. از بچه‌ها چه خبر؟

آقای امیرشاهی: «دیری است که دلدار پیامی نفرستاد» چندان بی‌خبر نیستم، اما اولاد، صفت ندارد. حالا من که سرم گرم است، بیچاره مادرشان خیلی دل‌تنگ بچه هاست.

آقای مؤیدی: پسر بزرگتان هنوز توی «ناسا» کار می‌کند؟

آقای امیرشاهی: بله. از افراد مهم «ناسا» هم به حساب می‌آید.

آقای کپورچالی: ظاهراً ایرانی توی «ناسا» زیاد است. ما که اقوامان آن‌ها که مهاجرت کرده‌اند به آمریکا از هر که سؤال می‌کنیم، يك عضو خانواده‌شان کارشناس «ناسا» است.

آقای روشن ضمیر: ظاهراً «ناسا» اداره بزرگی است و پمپ بنزین‌ها و چلوکبابی‌ها هم زیر نظر «ناسا» اداره می‌شوند.

آقای مؤیدی: «آقای کپورچالی داشتید يك حکایت از ماجرای ملی شدن نفت می‌گفتید. حرف توی حرف آمد یادتان رفت.

آقای کپورچالی: بحث سیاست این انگلیسی‌ها بود. شما خودتان باید به خاطر داشته باشید که آن موقع حزب توده چه بلایی سرمصدق آوردند؟

آقای مؤیدی: بله خاطرم هست. با اعلام حزب توده يك باره صد هزار نفر ریختند توی خیابان و...

آقای روشن ضمیر: بنده هم به خاطر دارم، اما حزب توده زیر نظر بلشویك‌های روس اداره می‌شد و به انگلیسی‌ها ربطی نداشت.

آقای کپورچالی: خود روسیه را هم انگلیسی‌ها اداره می‌کردند، حزب توده که سهل است. اصلاً اگر حزب توده کارگزار روس بود، چرا هر کاری می‌کردند به نفع انگلیسی‌ها تمام می‌شد؟ اصلاً هر حزبی که توی ایران کار کرده، سودش را انگلیسی‌ها برده‌اند.

آقای امیرشاهی: این هم حرفی است.

آقای کپورچالی: البته فکر نکنید بنده «دایی جان ناپلئون» شده‌ام. من برای تک‌تک عرایض دلیل و...

آقای مؤیدی: راستی «آقای میرفتاح» شما که توی کار فیلم و این چیزها هستید، نمی‌توانید: «دایی جان ناپلئون را گیر بیاورید ببینم.»

آن شب باقی وقت ما به دیدن «دایی جان ناپلئون» گذشت. دیدن که نه، تلویزیون برای خودش روشن بود و شخصیت‌های فیلم می‌رفتند و می‌آمدند و حرف می‌زدند و ما همچنان چای می‌خوردیم و با قلابانوش جان می‌کردیم. □

درخت عمر

پادشاهی شنیده بود در هندوستان درخت عمر جاویدان وجود دارد که بر آن میوه‌هایی از طال آویزان هستند و هر کس که از آن میوه‌ها بخورد، به عمری بی پایان دست پیدا می‌کند. از سر طمع، یکی از وزرایش را به هند فرستاد تا در مورد این میوه تحقیق کند و مقداری از آن را برایش بیاورد. وزیر عازم هندوستان شد و در پی میوه عمر رفت. به هر که می‌رسید خواسته خود را به او می‌گفت و سراغ آن درخت را می‌گرفت. مردم نیز به او و سخنانش می‌خندیدند و گاهی نیز نشانی‌های اشتباه به او می‌دادند و او را به سراغ درخت‌های معمولی می‌فرستادند.

پس از مدت‌ها گشتن و به نتیجه نرسیدن، وزیر که دیگر از یافتن آن درخت ناامید شده بود خواست که به کشور خود باز گردد و به پادشاه بگوید که چنین میوه‌ای وجود ندارد. در همین حال شنیده بود که عارفی بزرگ در همان مسیر بازگشت زندگی می‌کند. تصمیم گرفت قبل از بازگشت به قصر، نزد او برود. همین کار را کرد و به نزد عارف رفت و علت سفرش به هند را برایش بازگو کرد. عارف که به همه چیز آگاه بود با لبخندی جواب داد:

شیخ خندید و بگفتش ای سلیم / این درخت علم باشد در عیلم
بس بلندوبس شگرف و بس بسیط / آب حیوانی ز دریای محیط
تو به صورت رفته‌ای ای بی‌خبر / زان زشاخ معنی بی‌بار و بر
آن یکی کش صد هزار آثار خاست / کم‌ترین آثار او عمر بقاست

حکایت خرس واژه‌ها

ازدهایی خرسی را به چنگ آورده بود و می‌خواست او را بکشد و بخورد. خرس فریاد می‌کرد و کمک می‌خواست. پهلوانی رفت و خرس را از چنگ ازدها نجات داد. خرس وقتی مهربانی آن پهلوان را دید به پای پهلوان افتاد و گفت من خدمتگزار تو می‌شوم و هر جا بروی با تو می‌آیم. آن دو با هم رفتند تا این‌که به جایی رسیدند. پهلوان خسته بود و می‌خواست بخوابد. خرس گفت تو آسوده بخواب من نگهبان تو هستم. مردی از آن جامی‌گذشت و از پهلوان پرسید این خرس با تو چه می‌کند؟ پهلوان گفت: من او را نجات دادم و او دوست من شد. مرد گفت: به دوستی خرس دل مده، که از هزار دشمن بدتر است.

پهلوان مرد را دور کرد و حرف او را گوش نکرد و مرد رفت. پهلوان خوابید مگسی بر صورت او می‌نشست و خرس مگس را می‌زد. باز مگس می‌نشست چند بار خرس مگس را زد اما مگس نمی‌رفت. خرس خشمناک شد و سنگ بزرگی از کوه برداشت و همین‌که مگس روی صورت پهلوان نشست، خرس آن سنگ بزرگ را بر صورت پهلوان زد و سر مرد را خشخاش کرد. مهر آدم نادان مانند دوستی خرس است دشمنی و دوستی او یکی است.

دشمن دانا بلندت می‌کند / بر زمینت می‌زند نادان دوست

دزدیدن مار

روزی دزد ابلهی مار گبری را دزدید و با خیال خود فکر می‌کرد که چیز باارزشی را دزدیده است و خیلی خوشحال بود. تا این‌که یک روز مار دزد را نیش زد و دزد در حالی که درد می‌کشید زار می‌زد و در آغوش زهر مار مرد! مارگیر جسد دزد را دید و فهمید که مار او آن فرد را کشته است؛ با خود گفت من همیشه دعا می‌کردم که دزد را پیدا کنم و بکشم تا مارم را از او پس بگیرم ولی خوب شد که دعای من برآورده نشد. □

مولوی

برزمینت می‌زند نادان دوست

طنز مولانا فحیم و استوار است و ریشه در فرهنگ شکوهمند ادب فارسی دارد. اگر ما به مثنوی با دقت نگاه کنیم متوجه می‌شویم که هیچ صفحه‌ای از مثنوی نیست که در آن طنز نباشد. بعضی طنزها خیلی ساده است و هر کسی متوجه می‌شود، اما بعضی طنزها این‌طور نیست و ممکن است کسانی که بارها مثنوی را خوانده‌اند از جلو چشمشان رد شده باشد. در ادامه، بازنویسی چند حکایت طنزآمیز و کوتاه از مولانا را می‌خوانید: ■





اسماعیل امینی

رخش و رستم هر دو دکتر بوده اند

□ **هوای آلوده**

واقعاً آیا هوا آلوده است؟
معرضان گفتند در تهران هوا آلوده است
پرسش من این است: آقایان! کجا آلوده است؟
با چه رویی بر هوای پاک تهمت می‌زنید؟
ذهنتان ای معرضان آخر چرا آلوده است؟
این هوای پاک را آلوده کرده شایعات
این فضا از اتهام و افترا آلوده است
یک زمان گفتید از خودرو که استاندارد نیست
یک زمان گفتید این بنزین ما آلوده است
بعد چون دل‌ها مهیا و فضا آماده بود
ادعا کردید برخی دست‌ها آلوده است
این تربیون غالباً حرف حسابی داشته
این تربیون گرچه با پرت و پلا آلوده است
این یکی یک سیستم صوتی ندارد، در عرض
آن یکی کل فضا را با صدا آلوده است
وقتی آن موجود زنده بازگردد از فضا
می‌توان پرسید از او: آیا فضا آلوده است؟
رازهای خویش را با باد هم باید نگفت
چون که در این روزها باد صبا آلوده است
عده‌ای گفتند تنها ما فقط پاکیم، ما
بعدها معلوم شد کی تا کجا آلوده است
یک نفر هم فیلمسازی کرد و پولی زد به جیب
بعد از آن هم مدعی شد: سینما آلوده است
ادعای گنده یک عده هم این گونه بود:
هرکه هر جا هست، با ما مست، یا آلوده است
«هر کسی با ما مست پاک است» آه از این ادعا
هر کسی «بی‌ماست» بود از ابتدا آلوده است
هر کسی با ما مست، کارش ما مست مالی می‌شود
کار دارد سال‌ها با ما مست تا آلوده است
«پرسشی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس»
واقعاً این روزها آیا هوا آلوده است؟ □

در عرصه شعر طنز در چند سال گذشته چهره‌های با استعداد زیادی معرفی شده‌اند که برای نمونه می‌توان به دکتر «اسماعیل امینی» اشاره کرد. امینی که شاعری را از مرحوم قیصر امین پور فرا گرفته است با ترکیب طبع شاعری و طنازی‌های ذاتی توانسته خود را به عنوان یکی از چهره‌های شاخص در این عرصه به اهالی ادبیات معرفی کند. اما شعر طنز «دکتر بازی» که توسط اسماعیل امینی سروده شده است:

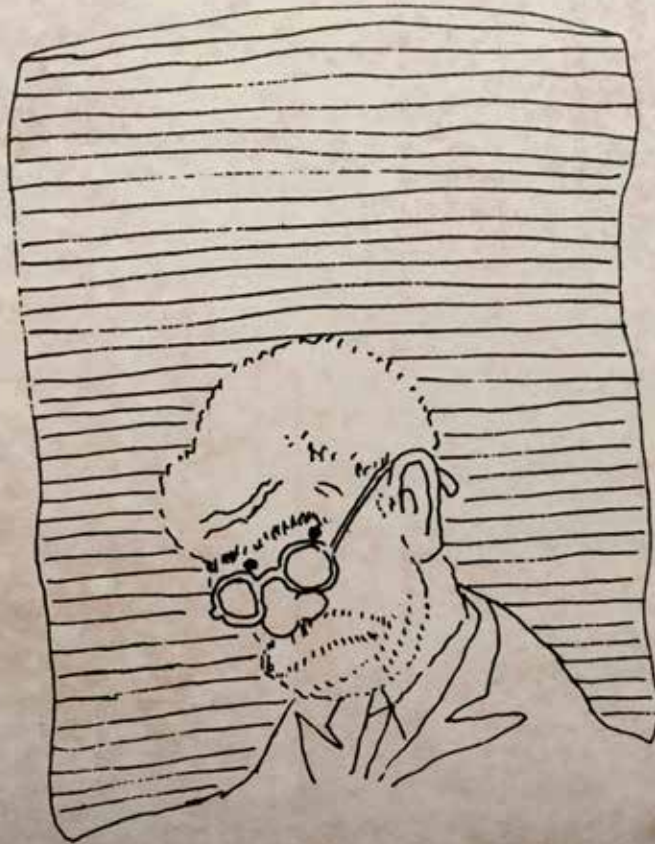
□ **دکتر بازی**

خاک ایران یکسراز دکتر پراست / هر که دکتر نیست، نانش آجراست
ملک ایران سرزمین دکتران / این قدر دکتر نباشد در جهان
شهر دکتر، کوچه دکتر، باغ دک! / کبک دکتر، فنچ دکتر، زاغ دک!
عابران هر خیابان دکترند / دانه‌های برف و باران دکترند
هم وزیران، هم مدیران دکترند / بیشتر از نصف ایران دکترند
هر که پستی دارد این جادکتر است / دیپلم ردی است، اما دکتر است
هر که شد محبوب از ما به تهران / هر که شد منسوب بالا دکتر است
هر که رد شد از در دانشکده / یا گرفته دکتری، یا دکتر است
شعر نو مدیون دکترها بود / توندانستی که نیما دکتر است؟
شاعر تیتراژها مان دکتر است / مجری اخبار سیما دکتر است
آن که مثل آفتاب نیمه شب / سرزد از صندوق آرا دکتر است
این همه آدم که در عالم نبود / آدمی کم بود و دکتر کم نبود
من نگویم، شاعران فرموده‌اند / رخس و رستم هر دو دکتر بوده‌اند
گرچه باشد قصه‌ها پشت سرش / دکتری دارند ملا و خرش
شاعران از زودکی تا عنصری / بی‌گمان دارند هر یک دکتری
عارف شوریده دکتر مولوی / نام پایان نامه او مثنوی
حافظ و سعدی و خواجو دکترند / سرو قدان لب جو دکترند
وحشی و اهلی و صائب دکترند / تاجرو دهقان و کاسب دکترند
بحث‌های جعل مدرک نان بری است / بهترین سرگرمی ما دکتری است
عده‌ای مشغول دکترسازی‌اند / عده‌ای سرگرم دکتر بازی‌اند!!

آدم حرف هم که نزن دلش می پوسد

■ علی اکبر دهخدا

علی اکبر دهخدا متولد ۱۲۵۷ در تهران است. وی شاعر، لغت‌نامه‌نویس، روزنامه‌نگار، طنزپرداز، نماینده مجلس ملی، ادیب، استاد دانشگاه و زبان‌شناس بود. بیشترین شهرت دهخدا به خاطر لغت‌نامه‌ای است که شاهکار دهخدا نامیده می‌شود. علی اکبر دهخدا برای جمع‌آوری لغات و واژگان لغت‌نامه زحمت بسیاری کشید. وی علاوه بر لغت‌نامه، دارای دیوان اشعار، کتاب امثال و حکم و... نیز است. مطلب زیر از امثال و حکم انتخاب شده است. ■



اگر چه در دسرمی دهم، اما چه می‌توان کرد نُسْخوار آدمیزاد حرف است. آدم حرف هم که نزن دلش می پوسد. ما یک رفیق داریم اسمش دَمْدَمی است. این دمدمی حالا بیشتر از یک سال بود موی دماغ ما شده بود که کبلایی! تو که هم از این روزنامه‌نویس‌ها پیترتری هم دنیا دیده‌تری هم تجربه‌ات زیاده‌تر است، الحمدا... به هندوستان هم که رفته‌ای پس چرا یک روزنامه نمی‌نویسی؟!

می‌گفتم: عزیزم دمدمی! اولاً همین تو که الآن با من ادعای دوستی می‌کنی، آن وقت دشمن من خواهی شد. ثانیاً از این‌ها گذشته حالا آدمیم روزنامه بنویسیم بگو ببینم چه بنویسیم؟ یک قدری سرش را پایین می‌انداخت بعد از مدتی فکر سرش را بلند کرده می‌گفت: چه می‌دانم از همین حرف‌ها که دیگران می‌نویسند: معایب بزرگان را بنویس؛ به ملت، دوست و دشمنش را بشناسان. می‌گفتم: عزیزم! واه... این‌جا ایران است این کارها عاقبت ندارد. می‌گفت: پس یقین تو هم مستبد هستی. پس حکماً تو هم بله...! وقتی این حرف را می‌شنیدم می‌ماندم معطل، برای این‌که می‌فهمیدم همین یک کلمه تو هم بله...! چقدر آب برمی‌دارد.

باری چه در دسربدهم آن قدر گفت گفت گفت تا ما را به این کار واداشت. حالا که می‌بیند آن روی کار بالاست و دست و پایش را گم کرده تمام آن حرف‌ها یادش رفته. تا یک فُزاش قرمزپوش می‌بیند دلش می‌تپد، تا به یک ژاندارم چشمش می‌افتد رنگش می‌پرد، هی می‌گوید: امان از همنشین بد، آخر من هم به آتش تو خواهم سوخت. می‌گویم: عزیزم! من که یک دخو بیشتر نبودم چهار تا باغستان داشتیم باغبان‌ها آبیاری می‌کردند انگورش را به شهر می‌بردند کشمشش را می‌خشکاندند. فی‌الحقیقه من در کنج باغستان افتاده بودم توی ناز و نعمت همان‌طور که شاعر عَلَیْهِ الرَّحْمَه گفته:

نه بیل می‌زدم نه پایه / انگور می‌خوردم در سایه

در واقع تو این کار را روی دست من گذاشتی. به قول طهرانی‌ها تو مرا روبند کردی، تو دست مرا توی حنا گذاشتی. حالا دیگر تو چرا شماتت می‌کنی؟ می‌گوید: نه، نه، رشد زیادی مایه جوانمرگی است. می‌بینم راستی راستی هم که دمدمی است.

خوب عزیزم دمدمی! بگو ببینم تا حالا من چه گفته‌ام که تو را آن قدر ترس برداشته است. می‌گوید: قباح‌تر دارد، مردم که مغز خرنخورده‌اند. تا تو بگویی «ف» من می‌فهمم «فرح‌زاد» است. این پیکره‌ای که تو گرفته‌ای معلوم است آخرش چه‌ها خواهی نوشت. تو بلکه فردا دلت خواست بنویسی: پارتی‌های بزرگان ما از روی هوا خواهی روس و انگلیس تعیین می‌شود. تو بلکه خواستی بنویسی... در قزاق خانه صاحب منصبانی که برای خیانت به وطن حاضر نشوند مسموم (در این‌جا زبانش تپق می‌زند لُکنت پیدا می‌کند و می‌گوید) نمی‌دانم چه چیز و چه چیز، آن وقت من چه خاکی به سرم بریزم و چطور خودم را پیش مردم به دوستی تو معرفی بکنم. خیر خیر ممکن نیست. من عیال دارم، من اولاد دارم. من جوانم. من در دنیا هنوز امیدها دارم.



می‌گویم: عزیزم! اولاً دزد نگرفته پادشاه است. ثانیاً من تا وقتی که مطلبی را ننوشته‌ام کسی قدرت دارد به من بگوید: تو!... بگذار من هرچه دلم می‌خواهد در دلم خیال بکنم هر وقت نوشتم آن وقت هر چه دلت می‌خواهد بگو. من اگر می‌خواستم هر چه می‌دانم بنویسم تا حالا خیلی چیزها می‌نوشتم مثلاً می‌نوشتم: الان دو ماه است که یک صاحب منصب قزاق که تن به وطن فروشی نداده، بیچاره از خانه‌اش فراری است و یک صاحب منصب خائن با بیست نفر قزاق مأمور کشتن او هستند.

مثلاً می‌نوشتم: اگر در حساب، نشانه «ب» بانک انگلیس تفتیش بشود بیش از بیست کروار قروض دولت ایران را می‌توان پیدا کرد. مثلاً می‌نوشتم: اقبال السلطنه در ماکو و پسر رحیم خان در نواحی آذربایجان و حاجی آقا محسن در عراق و قوام در شیراز و ارفع السلطنه در طولش به زبان حال می‌گویند چه کنیم؟ *الْخَلِيلُ يَا مُرْنَى وَالْجَلِيلُ يَنْهَانِي*.

مثلاً می‌نوشتم: نقشه‌ای را که مسیو «دوبروک» مهندس بلژیکی از راه تبریز، که با پنج ماه زحمت و چندین هزار تومان مصارف از کیسه دولت بدبخت کشید، یک روز از روی میز یک فروزیر پر درآورده به آسمان رفت و هنوز مهندس بلژیکی بیچاره هر وقت زحمات خودش در سر آن نقشه یادش می‌افتد چشم‌هایش پراز اشک می‌شود.

وقتی حرف‌ها به این‌جا می‌رسد دستپاچه می‌شود می‌گوید: نگو نگو، حرفش را هم نزن، این دیوارها موش دارد موش‌ها هم گوش دارند.

می‌گویم: چشم! هر چه شما دستورالعمل بدهید اطاعت می‌کنم. آخر هر چه باشد من از تو پیرترم یک پیرهن از تو بیشتر پاره کرده‌ام من خودم می‌دانم چه مطالب را باید نوشت چه مطالب را ننوشت. آیا من تا به حال هیچ نوشته‌ام چرا روز شنبه ماه گذشته وقتی که نماینده وزیر داخله آمد و

آن حرف‌های تند و سخت را گفت یک نفر جواب او را نداد؟ آیا من نوشته‌ام که: کاغذسازی در سایر ممالک از جنایات بزرگ محسوب می‌شود، در ایران چرا مورد تحسین و تمجید شده؟ آیا من نوشته‌ام که: چرا از هفتاد شاگرد بیچاره مهاجر مدرسه آمریکایی می‌توان گذشت و از یک نفر مدیر نمی‌توان گذشت؟ این‌ها که از سرایر مملکت است. این هاتمام حرف‌هایی است که همه‌جا نمی‌توان گفت، من ریشم را که توی آسیاب سفید نکردم، جانم را از صحرا پیدا نکردم، تو آسوده باش هیچ وقت از این حرف‌ها نخواهم نوشت.

به من چه که وکلای بلد را برای قریط بصیرت در اعمال شهر خودشان می‌خواهند محض تأسیس انجمن ایالتی مراجعت بدهند. به من چه که نصرالدوله پسر قوام در محضر بزرگان طهران رجز می‌خواند که منم خورنده خونِ مسلمین. منم برنده عرض اسلام. منم که آن ده یک خاک ایالت فارس را به قهر و غلبه گرفته‌ام. منم که هفتاد و پنج نفر زن و مرد قشقای را به ضرب گلوله توپ و تفنگ هلاک کردم. به من چه که بعد از گفتن این حرف‌ها بزرگان طهران هورا می‌کشند و زنده باد قوام می‌گویند.

وقتی که این حرف‌ها را می‌شنود خوشوقت می‌شود و دست به گردن من انداخته روی مرا می‌بوسد می‌گوید: من از قدیم به عقل تو اعتقاد داشتم، بارک!... بارک!... همیشه همین‌طور باش. بعد با کمال خوشحالی به من دست داده، خدا حافظی کرده، می‌رود. □





خوش به حال آغا محمد خان قاجار

ناصر فیضی

نوعی از چوب هم مال خدا بود که صامت بود و یک جنس دیگر دوسرطلا بود که بعضی وقت ها که طلا گیر نمی آمد، چیز دیگری سرش می مالیدند. چوب خیلی کارها می کند! یک دوم سوخته اش در آن دنیا کاربرد زیادی دارد و در این دنیا هم از روزی که تبدیل به چماق شده، حرمت و شأن ویژه ای پیدا کرده است... تا صحبت از چوب به درازا نکشیده است با بیتی از مرحوم ناصر خسرو مطلب را در زمی گیریم.

تیر سخن، راست کن، آن گاه بگویش

بیهوده مگو! چوب میرتاب ز پهنای

در زمان ناصر خسرو هنوز طرز استفاده از درازا کشف نشده بود. نامه این است، بخوانید بر عرض مختصری دارم:

قربانت شوم، الساعه که در ایوان منزل با همشیره همایونی به شکستن لبه نان مشغولیم، خبر رسید که موثق دولت - حاکم قم - را که به جرم رشاء و ارتشاء معزول کرده بودیم به توصیه عمه خود ابقا فرموده و سخن هزل بر زبان رانده ایم، فرستادم او را تحت الحفظ به تهران بیاورند تا اعلیحضرت بدانند که امور مملکت به توصیه عمه و خاله نمی شود زیاده جسارت است. تقی.

عرضم این است که: این آدم بزرگ با آن همه پایه و مایه، چه رنجی در دفتر امور کشید! خوشا به حال آغا محمد خان قاجار که دست کم او را راحت کردند از فتق امور و رتق امور مهم که مثل غلتیدن روی جواهرات نادری کمی عقل گرد می خواست که مال آغا محمد خان گردد بود. □

ناصر فیضی در توضیح مختصری درباره کتاب «نزدیک ته خیار» گفته است: در ابتدای کار نویسندگی ام کار جدی می کردم و خبری از طنز در نوشته هایم نبود، کار بعدی ام ترجمه بود، بعد از آن به طنز روی آوردم و به نظر خودم کتاب «نزدیک ته خیار» که تلفیقی از شعر و نثر است، برای من یک تجربه بود. در ادامه یکی از طنزهای نثر او در این کتاب را می خوانید: □

یکی از اسناد مکتوب تاریخی سیاسی ایران، نامه ای منسوب به میرزا تقی خان امیرکبیر است که خطاب به ناصرالدین شاه نوشته است. بدون تردید این مرد بزرگ که با آن همه دغدغه و نگرانی برای سرنوشت وطن و مردم ایران و درگیری با دشواری هارتق و فتق امور گاه حوصله می کرد و چنین ذوق و ملاحظه از کلامش می تراوید، از رندان عصر خویش بوده است.

همه می دانیم که جای همشیره شاه در مرقومه سیاسی نیست، امیرکبیر آگاهانه و با زندگی بسیار به شاه می گوید خلاصه این که خواهرت پیش ماست، تو هم بعد از این مواظب عمه و در درجه دوم خاله ات باش و خیلی هم لی لی به لالایش نگذار! عمه و خاله برون به کارهای خاص خودشان بپردازند. از این محبوب تر نمی توان نوشت! اما شاید ذهن ما خراب باشد، هر چه فکر می کنیم، می بینیم باز یک جاهایی از آن به یک جاهایی برمی خورد.

آقا جان! ما نمی توانیم به سادگی از کنار موثق الدوله و عمه اعلیحضرت بگذریم و بگذاریم هر کاری دلشان خواست کنند! اگر میرزا تقی خان منظوری ندارد چرا دستور می دهد موثق الدوله را «تحت الحفظ» بیاورند یا این که این آدم مهم باید از تحت و فوق و جهات اربعه حفظ و محافظت بشود از یک جهت! تا آن جا که حقیر به خاطر دارم آن روزگار چوب را غالباً در آستین می کردند پس حفظ شدن جهت فوق الذکر ضرورتی نداشته است. البته چوب را بعدالای بعضی چیزهای دیگر مثل چرخ می گذاشتند، گاهی هم آن را در سوراخ یا لانه زنبور می کردند.

کتاب خوانه

■ علی میرمیرانی

۳. یه پسر بچه محبوب و سر به زیری از باباش پرسید به مردی که زیاد کتاب بخونه چی میگن؟ باباش گفت کتاب خوان. بعد پرسید به زنی که زیاد کتاب بخونه چی می‌گن؟ باباش گفت کتاب خوانه. پسر مؤدب تا آخر عمر به هیچ کتابخانه‌ای نرفت!

۴. یکی سر شاخه نشسته بود و داشت از ته اره‌اش می‌کرد. بهش گفتن مگه اون حکایت رو نشنیدی که... گفت درخت مال خودمه، اره مال خودمه، سروته شاخه هم مال خودمه، به شما هم هیچ ربطی نداره. افتاد زمین دست و پاش پاره شد. اومدن بهش گفتن دیدی... گفت هر چی پاره شده مال خودمه به شما هم هیچ ربطی نداره. ازش کلی خون... گفت خون خودمه به شما هم ربطی نداره. یکی گفت دوستانه یه سؤال بپرسم راستشو می‌گی؟ گفت بپرس. گفت واقعا داری چه غلطی می‌کنی. جواب داد هیچی، سر مواضع و حرفام ایستادم!

۵. یکی قدش خیلی کوتاه بود یه روز گفت سقف همه خونه‌ها رو یه متر و نیمه بسازند. یه عده اومدند گفتن ما قدمون بلند جانی گیریم، دستور داد پای همه رواره کنند مشکل حل شد!!!

۶. یه روز یکی بایه دوست خیلی خیلی خیلی قدیمیش دست داد، میراث فرهنگی به جرم دست بردن در آثار ثبت شده ملی ازش شکایت کرد!!!

۷. یکی هروقت پول لازم داشت پول نداشت. تصمیم گرفت یک صندوق پولی خانوادگی راه بندازه هم خودش پول برداره هم به بقیه وام بده. سه روز بعد به عنوان مفسد اقتصادی گرفتنش!!!

۸. یه شهری بود که توش هیچ‌کس به هیچ‌کس رحم نمی‌کرد. توی خیابوناش ترافیک بیداد می‌کرد آلودگی هواش در روز بیست و دو نفر و نصفی رو می‌کشت. همه جمع شدن فکر کردن که این شهر رو چی کارش کنن کردنش پایتخت!!!

۹. یکی داشت توی خیابون راه می‌رفت با خودش گفت: به به چه هوای عالی‌ای، چه روز خوبی، چه دنیای قشنگی. این دفعه به اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی گرفتنش!!!

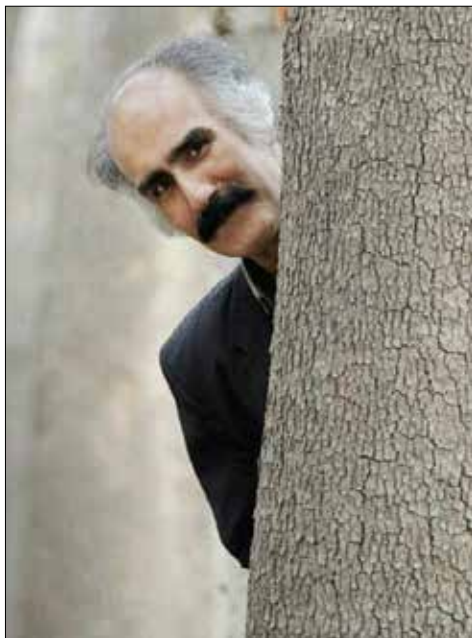
۱۰. یه روز یکی رفت میوه بخره از بس گرون بود نتونست رفت شیرو و ماست بخره چون گرون بود نشد. رفت لباس بخره بپوشه پولش با قیمت لباس جور در نمی‌اومد. رفت پیتزا بخوره پولش نمی‌رسید. بالاخره به یه جارسید که همه چیز توش ارزون بود، افتاد مرد. کالبد شکافی کردن گفتن توهم زده مرده!!! ■



علی میرمیرانی متولد ۲۰ آبان ۱۳۵۰ در تهران، تحصیل کرده دانشگاهی است، سال‌ها با نام مستعار ابراهیم رها طنز می‌نوشت و حالا نوشتن او از مطبوعات به کتاب رسیده است روزگاری در چلچراغ که هنوز ابراهیم رها هم در آن قلم می‌زد صفحه‌ای بود به اسم چسب زخم. مطالب طنز آن در نهایت در کتاب چسب زخم جمع‌آوری شد. ■

۱. از یکی پرسیدن آخرین باری که سینما رفتی کی بود؟ گفت یازده سال پیش. پرسیدن آخرین باری که فوتبال دیدی کی بود؟ گفت نه سال پیش. پرسیدن آخرین بار که موسیقی گوش کردی کی بود؟ گفت بیست سال پیش تصادفی توی تاکسی اونم یه کم. گفتن ببخشید شما کارشناس مسایل جوانان نیستین؟ گفت بله هستم!

۲. یه روز توی یه بوتیک وسط یه پاساژ توپ، چند تا فروشنده جوون که خیلی احساس باحالی می‌کردن، دیدن یکی که سرو وضعش شبیه دهاتی‌هاست داره میاد. گفتن بچه‌ها اسگلتش کنیم بخندیم. طرف وارد مغازه شد و پرسید این جا چی می‌فروشین. بچه باحال‌ها گفتن الاغ. طرف پرسید ببخشید جز خودتون مورد دیگه‌ای واسه فروش ندارین؟



ابوالفضل زرویی نصرآباد

چشم بر هم زدیم و شد نوروز

این جمله استاد دکتر سید علی موسوی گرمارودی در طلیعه تابستان ۸۹، نشان داد که پیش‌بینی زنده‌یاد کیومرث صابری فومنی (گل آقا) در تابستان ۱۳۷۱، به وقوع پیوسته است. در آن سال صابری فومنی در پاسخ به این سؤال که «چشم‌امیدتان در طنزنویسی امروز به کیست؟» می‌گوید: «... قلمی که عبید و دهخدا در دست داشتند، الان بی‌صاحب نیست. طنز دارد جان می‌گیرد. یکی از مشهورترین طنزنویسان امروز ما - ملا نصرالدین - (ابوالفضل زرویی نصرآباد) فقط ۲۳ سال دارد! چراغ‌ها دارند روشن می‌شوند. شهر چراغانی خواهد شد... مرحوم زرویی نصرآباد که آذر ۹۷ درگذشت، درباره رسیدن عید و سررسید مواعید این‌گونه سروده است:

خرید عید

توی تقویم دیدم ای فرزند / بیست روزی گذشته از اسفند
نیست دیگر زمان برای خرید / تا بچنبی رسیده عید سعید
باز هم از تو شرمسار شدم / بس که مشغول کار و بار شدم
ناگهان آه از نهادم رفت / که چه بد شد که باز یادم رفت
می‌شود بود و فکر عید نکرد؟ / یا مگر می‌شود خرید نکرد؟
- گرچه قلباً از این سخن خجلم / ما نکردیم و شد، عزیز دلم -
وعده دادم اگر بهار شود / پس بنده نو نوار شود
باز گفتم: بهار خواهد شد / پسر من نوار خواهد شد
گفتم: صبر کن، بهار آید / فصل کمبوزه و خیار آید
صبر کردی تو تا بهار آمد / فصل کمبوزه و خیار آمد
شد و بی‌دیرو زود و سوخت و سوز / چشم بر هم زدیم و شد نوروز
بردم از یاد، از فراموشی / که تو برعکس بنده، باهوشی
غافل از این که بی‌دخالت دست / وعده‌ها موبه موبه یادت هست
منم آن مرد قول وقت شناس / که برایم نمانده هوش و حواس
می‌دهم وعده‌های بی‌تضمین / چون مدیران پشت میز نشین
یک دو جینی و جفت جفت و تکی / روز و شب وعده می‌دهیم الکی
آه از آن وعده‌های بی‌بنیاد / که رود سر رسید آن از یاد

چون استکان کنار سماور

از در دامدی و من از خود به در شدم / از دیدنت، به جان تو، کلی پکر شدم
باز آمدی که ناله بر آری ز دخل و خرج / از دست شکوه‌های تو، من خون جگر شدم
می‌گفت روز پیش، «حسن» با پدر که: من / مغبون ز گفته‌های شما، ای پدر، شدم
من اهل ازدواج نبودم زابتدا / خوانندی به گوشم آن قدر آخر که خردم
من خانه‌ای مصادره‌ای داشتم، دریغ / صاحب زمین بیامد و من در بر در شدم
گفتم: به قرض، تر نشود شصت پای من / در منجلا ب قرض، فرو تا کمر شدم
شد با ظهور «نظم نوین» وضع من خراب / بد بود حال و روز موازید، بتر شدم
دنیا به مثل دوره عصر حجر شده است / یا بنده مثل آدم عصر حجر شدم؟
بر من مگیر اگر پس از این شعر آبدار / چون استکان کنار سماور، دمر شدم

جمعه‌ها تعطیل است

ما وارثان وحی و تنزیلیم / عاشق‌ترین مردان این ایلیم
مردم تمام از نسل قابیلند / ما چندان، فرزند هابیلیم
آن دیگران ناز و ادا دارند / ما بی‌قروا طوار و قنبیلیم
در بین ما یک عده هم هستند... / این روزها مشغول تعدیلیم
در این دوییدن هارسیدن نیست / عمری است ما روی ترد میلیم
آخر کجایم آبی آقا جان؟ / بگذار، ما مشغول تحلیلیم
دنیا به کام قوم دجال است / ما هم که با دجال فامیلیم
درس «پیام نور» تان از دور / خوب است، ما مشتاق تحصیلیم
آقا، شما تفسیر قرآنید / البته ما قائل به تأویلیم
نه عالم احکام قرآنیم / نه عامل تورات و انجیلیم
گفتند: شرط راستی، مستی است / ما هم که ذاتاً مست و پاتیلیم
در کل، زمین مصر است و این مردم / یاران فرعونند و مانیلیم
این‌ها اگر کرم‌اند، ما ماریم / آن‌ها اگر مورند، ما فیلیم
فیلیم در نطع سخن آقا / وقت عمل طیار آباییلیم
در حفظ ما باید به جد کوشید / ما نقطه حساس آشیلیم
«آدم شدن» یک ایده نوپاست / ما هم نهادی تازه تشکیلیم
سیصد نفر «آدم» که شوخی نیست / مستلزم تغییر و تبدیلیم
تعجیل، کلاً کار شیطان است / اصلاً چرا مشتاق تعجیلیم؟
و قتش که شد، آن وقت می‌گوییم: / آقا بیا کم‌کم که تکمیلیم
وقت عمل هم می‌رسد آقا / فعلاً به فکر حفظ و ترتیلیم
آخر چطوری حرف حق؟ وقتی / مشغول ذکر و ورد و تهلیلیم
ما با همین حالت که می‌بینید / مستوجب تشویق و تجلیلیم
صندوق عهد و رأی اگر باشد / یاران داوود و سموئیلیم
توی صف عشاقان از صبح / ما صاحبان ساک و زنبیلیم
بعضی به نامت، بارشان شد بار / ما تازه فکر بار و بندیلیم
(کار غنایم را به ما بسپار / چون خبره در تقسیم و تحویلیم
باد هوا خوردن که ممکن نیست / آخر مگر ماها حواصیلیم)
گفتند: روز جمعه می‌آیی / ما روزهای جمعه تعطیلیم... □

۴. آقای مدیر، ما از اخلاق این؟ راضی هستیم. اگر حرف! بگوییم گوش می دهد، نماز می خواند، کار می کند.

۵. به خدمت آقای مدیر پس از سلام ما از اخلاق و رفتار غدیر راضی هستیم، در خانه نسبت به برادر بزرگ خود احترام می کند، کارهایش را که تمام کرد به دروس خود متعالیه! می کند و در کوچه به بزرگان احترام می کند و همه اهل کوچه از او راضی هستند!

۶. محترماً معروزی! می دارم خیلی منون! شدم، هیچ رنجه نشدم - رزاید! دارم.

۷. به خدمت ذی شرافت مدیر دبستان: بنده از اخلاق و رفتار محمدرضا راضی هستم. اجرکم عندا...

۸. پس از تقدیم عرض سلام اکبر در خانه از او راضی هستم و هیچ شوخی نمی کند!

۹. احمد بچه خوب، به خانه می رسد پدر و مادر سلام می گوید و از مدرسه که از صبح ها می آیی! پدر و مادر خدا حافظی می کنی! خلاصه احمد بچه با ادبی! است.

۱۰. از محمود راضی هستند، دروغ نگویید، به بزرگان احترام! نماید. اسم پدرش: حاجی یوسف.

۱۱. حضور محترم آقای دانش آموز رسیده شرف افتتاح پذیرد! و اینجانب... از طرف بنده زاده کمال رضامندی و خشنودی داریم! عمرکم طویل، عدوکم ذلیل!

۱۲. آقای معلم محسن: امیدوار که وجود نازنین صحت و سلامت بوده باشد و... کبابی قاسم!

۱۳. آقای آموزگار چهارم: غلامعلی شاگرد معذب! و از خود مواظبت می نماید. زیاده رحمت است!

۱۴. پس از سلام معروض بر این که در خانه با برادر و خواهر کوچک تر خود با مهربانی رفتار می کند.

۱۵. آقای معلم: این شاگرد در خانه با پدر و مادر خشرفتاری! می کند و همه از او راضی هستند و انشاء... در آتیه شاگرد خوب و با عذب! می شود، انشاء...

۱۶. اینجانب از درس و رفتار خانگی سعید رزایت! دارم. امضاء: پدر اینجانب!

۱۷. چون محترماً خواسته بود که از احوالات اینجانب بنده زاده با خبر باشید. الحمدا... خوب است!!! □



صمد بهرنگی

حضور مبارک مدیر آقای دبستان

صمد بهرنگی، معلم، منتقد اجتماعی، مترجم، داستان نویس و محقق در زمینه فولکلور آذربایجان بود، که در دهه چهل در یک حادثه از دنیا رفت. برخی از جریان های سیاسی قبل از انقلاب سعی کردند آثار او را مبین طرز تفکر خود جلوه دهند، اما نقل قولی از رهبر معظم انقلاب در خصوص صمد بهرنگی در کتاب خاطرات مهدی نوری به چاپ رسیده است که خلاف آن را ثابت می کند. نوری می گوید در یکی از جلسات تدریس زبان انگلیسی به حضرت آیت... خامنه ای، ایشان می فرمایند: «آقای بهرنگی آدم مسلمونی بود. خب روش چپی ها اینه که هر مبارزی را به لطایف الحیلی به خودشون بچسبونن. صمد مسلمون بود، اما اون ها تلاششون اینه که صمد را کمونیست معرفی کنن.»
در ادامه یکی از مطالب طنز بهرنگی را در خصوص رضایت نامه می خوانید:

در مدرسه ای در یکی از روستاها، از شاگردان خواسته بودیم که از پدرشان رضایت نامه ای بگیرند و بیاورند. از دویست نفر شاگرد، فقط یکی بود که پدرش از او راضی نبود، دیگر شاگردان رضایت پدر و مادر خود را فراهم کرده بودند! اما در این میان جمله های خوشمزه و بی معنایی وجود داشت که چند تا از آن ها را در زیر برایتان می نگارم.

۱. حضور مبارک مدیر آقای دبستان (!)

محترماً معروض می دارم! که... و جعفر از حیث اخلاق ظاهر و باطنی؟ رضایت بخش است!

۲. ضمن عرض سلام اینجانب از رفتار و گفتار حسین رضایت کامل! دارم.

۳. حضور آقای مدیر! دام شوکت!! بعد از ابلاغ سلام؛ دیگر عباس در خانه بد نیست ولی دست چپ می نگارد!



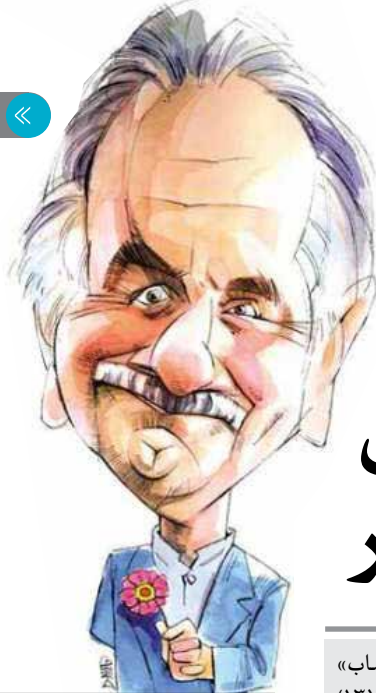
نسیم شمال

خواهی که شود عید سعید همه نوروز

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز

خواهی که شود بخت تو فرخنده و پیروز
خواهی که شود عید سعیدت همه نوروز
خواهی که شود طالع تو شمع شب افروز
خواهی که رسد خلعت و انعام به هر روز
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
امروز به جز مسخره رندان نپسندند
علم و هنر و فضل بزرگان نپسندند
ادراک و کمالات به تهران نپسندند
جز مسخره در مجلس اعیان نپسندند
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
خواهی که شوی با خبر از کار بزرگان
شکل تو کند جلوه در انظار بزرگان
چون موش زنی نقب به انبار بزرگان
خواهی که شوی محرم اسرار بزرگان
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
صد سال اگر درس بخوانی همه هیچ است
در مدرسه یک عمر بمانی همه هیچ است
خود را به حقیقت برسانی همه هیچ است
جز مسخرگی هر چه بدانی همه هیچ است
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
وافور بکش تا بودت ممکن و مقدور
از باده مکن غفلت از چرس مشود دور
بنشین به خرابات بزن بربط و تنبور
خواهی که شوی پیش خوانین همه مشهور
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
هر چند که ریش تو سفید است و قدت خم
رندانه بزن چنگ بر آن طره خم خم
از دولت محمود شدی میرمفخم
ای ارفع وای امجد وای اکرم وافخم
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
زنهار که از مجلس واعضاش مزین دم
گر نان تو تلخ است ز نانوایش مزین دم
گر کفش گران است ز کفایش مزین دم
تا هست کباب بره از آتش مزین دم
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
خواهی تو اگر در همه جا راه دهندت
ترفع مقام و لقب و جاه دهندت
زیبا صنمی خوب ترا از ماه دهندت
خواهی که زرو سیم شبانگاه دهندت
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
خواهی تو اگر راحت و آسوده بمانی
رخش طرب اندر همه ایران بدوانی
خود را به مقامات مشعشع برسانی
هم داد خود از کهنه و مهتر بستانی
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز... □

سید اشرف الدین حسینی قزوینی، معروف به «نسیم شمال»، از شاعران دوران مشروطه است. وی در سال ۱۲۸۷ هجری قمری متولد شد و در شعری زادگاه تولدش را قزوین نام برده است: «بنده در قزوین به دنیا آمدم / چندی از بهر تماشا آمدم / آمدم از غیب مطلق ناگهان / چند روزی سوی گلگشت جهان». سید اشعار انتقادی و فکاهی خود را هر هفته در نسیم شمال به چاپ می‌رساند. مضامین اشعارش دفاع از ایران و دشمنی با متجاوزان به میهن بود. اشرف الدین به تضمین از اشعار شاعرانی چون حافظ، سعدی، فردوسی، باباطاهر نیز پرداخته است. یکی از ویژگی‌های وی این بود که مصرع‌های مشهور یا عبارات رایج را به عنوان بند برگردان در مخمس یا مسقط به کار می‌گرفت. سید اشرف الدین به غیر از روزنامه نسیم شمال که مهم‌ترین اثرش است و حدود بیست سال انتشار می‌یافت و با استقبال مردمی همراه بود و ضمن آن که در سال ۱۳۳۸ هجری قمری بیست هزار بیت آن را در دو جلد، به نام‌های «نسیم شمال» و «باغ بهشت» جمع‌آوری و چاپ کرد، آثار دیگری نیز دارد.



کیومرث صابری

زن داری و گرانی بی خانگی و فقر

مشهورترین نوشته‌های کیومرث صابری «دو کلمه حرف حساب» است که اغلب با امضای «گل آقا» در روزنامه اطلاعات (۱۳۶۳-۱۳۷۷) به چاپ می‌رسید. چندی پس از انتشار اولین دو کلمه حرف حساب در ۲۴ دی ۱۳۶۳، گل آقا به عنوان طنزنویسی صاحب سبک و خلاق در کشور مطرح شد و توجه بسیاری از مردم، مقامات، ادبا، نویسندگان، و رسانه‌ها را به خود جلب کرد. طنز سیاسی، که تقریباً تعطیل شده بود، با «دو کلمه حرف حساب» حیات تازه‌ای پیدا کرد. در این جا چند شعر طنز صابری را با هم می‌خوانیم. ■

گرانی

از نو، همه اجناس به بازار گران شد / گردید گران، آنچه که ده بار گران شد
کالای به دکان و توی حجره و پستو / هم جنس تلنبار به انبار گران شد
پوشاک گران گشت به مانند خوراکی / دارو برای من بیمار گران شد
نان گشته سبک وزن، که یک نوع گرانی است / برگرده ما بار، به تکرار گران شد!
آن سبزی از شام به جا مانده که بوده است / در روز مرا قاتق ناهار گران شد
گر گوجه فرنگی است گران جای عجب نیست / چون مال فرنگ است به ناچار گران شد
هرگز نشنیدیم شود اندکی ارزان / هر چیز که هر روز به خروار گران شد
می‌گفت چنین با خر خود مرده‌هاتی / ای خر، ز برای تو هم افسار گران شد
امسال مرو نیز دست ای کت و شلوار / یک سال بمان، چون کت و شلوار گران شد

چهار عنصر!

از هر کنار بر سر من ریخت نانخوری / نگذاشت بهر بنده مجال تفکری
گر هر دقیقه اشک بریزم، عجب مدار / ابر سیاه هستم و دارم دل پری
در خانه ام زنی است که در طول عمر خویش / هرگز نکرده از خدماتم تشکری
هی پول گیرد از من و، تحویل من دهد / هر صبح لندلندی و هر شام غرغری
من پای بند او شدم، او پای بند من / آری جلبنبری است، اسیر جلبنبری
اندر اداره نیز جناب مدیر کل / قلدر شده است بهرم و آن هم چه قلدری!
جز این که جاهل است و دم از عقل می‌زند / از او کسی ندیده ریا و تظاهری
باید که در برابرش آریم سرفرو / گویی که اوست آتش و مانیز انبری
در هیچ کله‌ای نتوان یافت این زمان / مغزی که احتیاج ندارد به دکتری
دارد جدال با من مستأجر ضعیف / آن مالکی که بوده زمانی سناتوری
گفتم چرا کنی دو برابر اجاره را؟ / ناگه به تو پست مرا با تغییری
فریاد زد که: «خانه من در خورتو نیست / آن به که زندگی بکنی زیر چادری!»
از بس که من ضعیفم و از بس که او قوی است / ترسم سر مرا شکنند با تلنگری
الحق که جان دهنده تن او بهر لای جز / کورادلی است سخت‌تر از پاره آجری
افلاس و عقل کشت مرا، کاش داشتم / من نیز کله تهی و کیسه پری
زن داری و گرانی و بی خانگی و فقر / بیچاره ام ز دست چنین چار عنصری!

با اجازه «حمید مصدق»

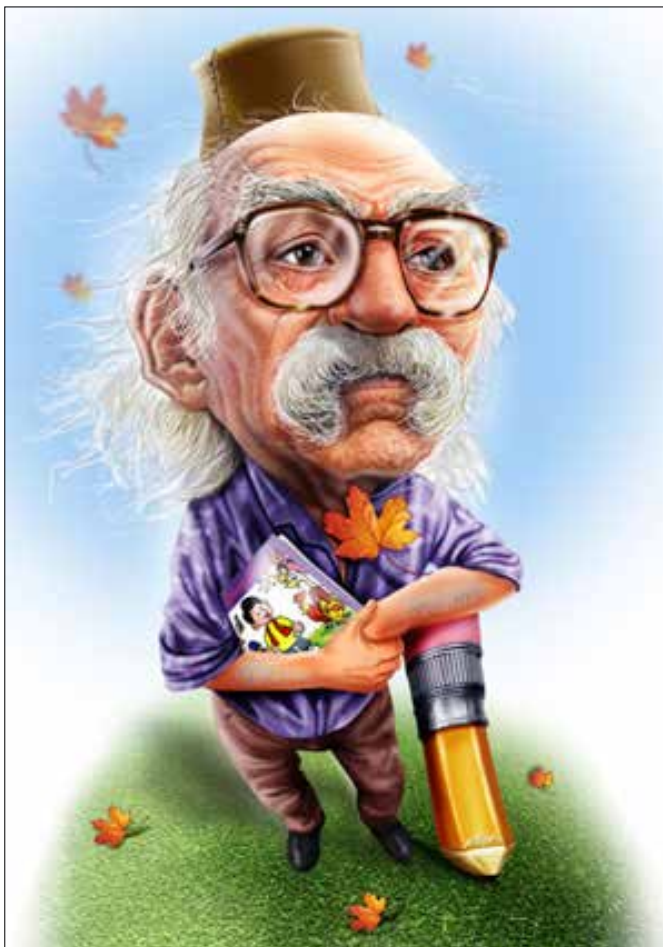
توبه من غریبی،
کوپن گوشت به دستم دادی
و به من فرمودی
بچه‌ها طعم نشاط آور گوشت
رفته از خاطرشان
برو هر طور شده از سر قله قاف،
یا که هر جای دگر گوشت بیار...
... و من اندیشه‌کنان
با «کوپن» رفتم، تا آن سر شهر
همه جا را گشتم
گوشت، افسوس نبود!
روز بعد از آن شب، من و تو دست به دست
پی شانصد (!) گرم از گوشت به قصابی «هاشم» رفتیم.
... همچو همکارانش هیچ نداشت.
بی‌کوپن بود ولی آن جا گوشت
و به ما چشمک زد تکه ران
توبه من خندیدی
و شکستی گردویی را با دمنب! خودت
نصف مغزش را دادی دستم
در عوض من هم، آهسته کمی گوشت به دستم دادم
هاشم آقا قصاب
گوشت را دست تو دید
از پی ات تند دوید
تکه یخ زده از دست تو افتاد به خاک
تو زدی لیک به چاک
من از آن روز که تو در رفتی
و من از «هاشم» یک چک خوردم
و دو تا اردنگی و سه تافحش قشنگ،
تازه دریافت (!) نمودم این را
که برای چه در آن دیگ بزرگ
که در آن قیمة سال پدرب می جوشید
تکه ای گوشت نبود! و چرا مادر تو،
آب را می افروزد! ■

پیرما علم اندوختن و شهره آفاق شدن و در تلویزیون مصاحبه کردن و بقال او را شناختن و صفت وی بازگفتن. پیرما گفت: این خور و خواب و شهوت آدمی را می چاید و در (ب) عافیت جویی بر روی وی می گشاید و عقل وی تمام می رباید و گنج معرفت از وی می ستاند و در کنج مسکنت می نشاند.

اگردانای دنیا هم که باشی
ندارد زندگی بی علم سودی
و گرسد سال بی دانش بگردی
چو مودی، گویی از اول نبودی
و گفت: فرق است میان گاو و خر، و بنی نوع بشر که تعلیم آنان به کتک کنند و تأدیب ایشان به چوب و فلک. و گفت: هر کس که از چشمه دانش ننوشیده باشد و در دریای علم غوطه نخورده، مردی را ماند که در جمع جامه ننوشیده باشد و در حمام فوطه نبرده.
هر چه در جای خویشتن نیکوست
باده در جام و فوطه در حمام

و گفت: نیکوترین کسی در جهان، کسب علم است و گفت (سعدی گفت): عالم هر کجا رود قدر ببند و در صدر نشیند. و گفت: عالم بی عمل، چون زنبور بی عسل... الخ. پس پیرما از همه عالم گسست و با خویشتن پیوست و به کتابخانه نشست و در بیست و می خواند تا چهل سال. و گویند که در این چهل سال، هر به دوروی از خانه به در شدی و به دکان بقال درآمدی و نیم وقه ماست استاندی و دوغ ساختی و نان در آن انداختی و بدین حیلست شکم بی هنر پیچ پیچ را برداختی.

الغرض، چون عمر پیرما به پایان خواست رسیدن و آفتاب عمر وی از لب بام پریدن، صیت شهرت وی بالا گرفت که این پیر چنین است و چنان است و سرکرده پیران جهان است و محبوب همه عالمیان است و در بحر علم مروراید غلتان است. پس جمعی در گردوی گرد آمدند و تکریم خواستند کردن و نان به وی قرض دادن. پس به تله ویزان (!) بردند و عزت تپاندند و در پیش روی دوربین نشانند و با وی مصاحبت کردن بی آغاز بدیدند. بقال در تله ویزان می نگریست. این بدید. فریادی از شعف برکشید و اهل را گفت: ای اهل! تو را مژده باد که من این ناین پیرا می شناسم. اهل وی از وی پرسید: این کیست؟ بقال گفت: ای اهل! اگر دانی، دانی و گرد دانی، بگویم تا بدانی که این همان پیر است که چهل سال و بیشتر است که هر دو به روزی، نیم وقه ماست از من ایتیاغ می کند. □



منوچهر احترامی

سرکرده پیران جهان

منوچهر احترامی در سال ۱۳۲۰ در تهران به دنیا آمد. در مدارس مروی و دارالفنون دوران تحصیل را طی کرد و از دانشکده حقوق دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. طنزنویسی را به طور جدی از سال ۱۳۳۷، با «توفیق» آغاز کرد و با مطبوعات دیگر و نیز رادیو و تلویزیون هم همکاری داشت. بیشتر بدون امضا و کمتر با امضاهای مستعار، نظیر: «م. پسر خاله»، «الف - اینکاره» و... طنز می نوشت. احترامی در نگارش طنز در قالب ها و سبک های گوناگون نظم و نثر، تواناست و در شعر (کلاسیک، شعر نو، شعر سپید، شعر عامیانه و...)، و در نثر (نثر کلاسیک، داستان کوتاه و...) اثر طنز دارد. آثار احترامی پس از انقلاب نیز در نشریات گوناگون طنز چاپ شده است که می توان از آن جمله، نشریه «فتکر»، «درنگ» و «گل آقا» را نام برد. او همچنین در زمینه طنز، تحقیقاتی داشته که در نشریات و در سالنامه های «گل آقا» چاپ شده است. با هم نوشته طنزی از ایشان که در مجله گل آقا چاپ شده است می خوانیم:

❏ نکر و سجود

شخصی خانه به کرایه گرفته بود. چوب‌های سقفش بسیار صدا می‌کرد. به صاحبخانه برای تعمیر آن سخن به میان آورد. پاسخ داد که چوب‌های سقف ذکر خداوند می‌کنند. گفت: نیک است اما می‌ترسم این ذکر منجر به سجود شود.

❏ فلاکت دانشمندی

لولی‌ای با پسر خود ماجرا می‌کرد که هیچ کاری نمی‌کنی و عمر در بطالت به سر می‌بری. چند بار به تو گویم که معلق زدن بیاموز، سگ را از چنبر جهانیدن و رسن بازی تعلیم کن تا از عمر بر خوردار شوی. اگر از من نمی‌شنوی، به خدا تو را در مدرسه اندازم تا علم مرده ریگ ایشان بیاموزی و دانشمند شوی و تازنده باشی در مذلت و فلاکت و ادبار بمانی و یک جواز هیچ جا حاصل نتوانی کرد.

❏ نداریم

درویشی به در خانه‌ای رفت و پاره نانی بخواست. دخترکی در خانه بود، گفت نداریم. گفت چوبی، هیمه‌ای بهر آتش؟ گفت نداریم. گفت پاره‌ای نمک؟ گفت نداریم. گفت کوزه‌ای آب؟ گفت نداریم. گفت مادرت کجاست؟ گفت به تعزیت خویشاوندی رفته است. درویش گفت: چنین که حال خانه شما می‌بینم، ده خویشاوند دیگر باید که به تعزیت شما آیند.

❏ سرپنجه گرسنگی

بزرگی که در ثروت، قارون زمان خود بود، اجل فرارسید و امید زندگانی قطع کرد. جگرگوشگان خود را حاضر کرد. گفت: ای فرزندان، روزگاری دراز در کسب مال، زحمت‌های سفر و حضر کشیده‌ام و حلق خود را به سرپنجه گرسنگی فشرده‌ام، هرگز از محافظت آن غافل مباشید و به هیچ وجه دست خرج بدن نزنید. اگر کسی با شما سخن گوید که پدر شما را در خواب دیدم قلیه حلوا می‌خواهد، هرگز به مکر آن فریب نخورید که آن من نگفته باشم و مرده چیزی نخورد. اگر من خود نیز به خواب شما بیایم و همین التماس کنم، بدان توجه نباید کرد که آن را خواب و خیال و رویا خوانند. چه بسا که آن را شیطان به شما نشان داده باشد، من آنچه در زندگی نخورده باشم در مردگی تمنا نکنم. این بگفت و جان به خزانه مالک دوزخ سپرد.

❏ دروغ

شخصی دعوی نبوت می‌کرد. پیش خلیفه بردند. از او پرسید که معجزه‌ات چیست؟ گفت: معجزه‌ام این است که هر چه در دل شما می‌گذرد، مرا معلوم است. چنان که اکنون در دل همه می‌گذرد که من دروغ می‌گویم.

❏ درست نباشد

درویشی گیوه در پا نماز خواند. دزدی طمع در گیوه او بست. گفت: با گیوه نماز درست نباشد. درویش دریافت و گفت: اگر نماز نباشد، گیوه باشد. □



عبید زاکانی

ثواب صدقه با بزه دزدی برابر گردد

اگرچه گرایش به شوخ طبعی و انواع آن در ادب فارسی، تقریباً به اندازه تاریخ ادبیات فارسی قدمت دارد، اما تا قرن هشتم و ظهور عبید زاکانی، طنزپرداز حرفه‌ای به معنای امروزی و متعارف آن نداشته‌ایم و با قدری تسامح، عبید زاکانی را می‌توان پدر طنز فارسی دانست. در نوشته‌های شوخ طبعانه عبید، خواننده با معجونی از طنز و هزل و هجو و فکاهه روبه‌روست. عبید زاکانی در سروده‌ها و نوشته‌های طنزآمیز خود کوشیده است با بر شمردن واقعیت‌های تلخ روزگار خود به زبانی شیرین، آیینی‌ای شفاف در برابر فساد اخلاقی، حماقت‌ها، بی‌تدبیری‌ها و مظالم رجال و مردم عصر خود که دوره استیلای مغول بر ایران بوده، قرار دهد. گزیده‌ای از حکایت‌های فارسی عبید زاکانی از کتاب «رساله دلگشا» را می‌خوانید:

❏ دعوی خدایی

شخصی دعوی خدایی می‌کرد. او را پیش خلیفه بردند. او را گفت: پارسال این جایی دعوی پیغمبری می‌کرد، او را کشتند. گفت: نیک کرده‌اند که من او را نفرستاده بودم.

❏ توفیر

جحی گوسفند مردم می‌دزدید و گوشش صدقه می‌کرد. از او پرسیدند که این چه معنی دارد؟ گفت: ثواب صدقه با بزه دزدی برابر گردد، و در میان پیه و دنبه‌اش توفیر باشد.

❏ صورت نیکو

زشت رویی در آیین به زشتی خود می‌نگریست و می‌گفت: سپاس مر خدای را که مرا صورت نیکو بیافرید. غلامش ایستاده بود و آن سخن می‌شنید و چون از نزد او بدر آمد، کسی بر دَرِ خانه از حال صاحبش پرسید. غلام گفت: در خانه نشسته و بر خدا دروغ می‌بندد.

❏ در دزدی

در خانه جحی را زدیدند. او برفت و در مسجدی برکنند و به خانه می‌برد. گفتند چرا در مسجد برکنده‌ای؟ گفت در خانه من دزدیده‌اند و خداوند این در دزد را می‌شناسد؛ دزد را به من سپارد و در خانه خود بازستاند.



موروزنبور

دو شاهزاده در مصر بودند، یکی علم اندوخت و دیگری مال اندوخت. عاقبت الامر آن یکی علامه عصر گشت و این یکی سلطان مصر شد. پس آن توانگر با چشم حقارت در فقیه نظر کرد و گفت: من به سلطنت رسیدم و تو همچنان در مسکنت بماندی. گفت: ای برادر، شکر نعمت حضرت باری تعالی بر من واجب است که میراث پیغمبران یافتم و تو میراث فرعون و هامون. که در حدیث نبوی (ص) آمده: العلماء ورثه الانبیاء

من آن مورم که در پائیم بماند
نه زنبورم که از دستم بنالند
کجا خود شکر این نعمت گزارم
که زور مردم آزاری ندارم؟

سخن در سخن

یکی از حکما را شنیدم که می گفت: هرگز کسی به جهل خویش اقرار نکرده است، مگر آن کسی که چون دیگری در سخن باشد، همچنان ناتمام گفته سخن آغاز کند.

سخن را سراسر است ای خداوند و بن
میاور سخن در میان سخن
خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش
نگوید سخن تا نبیند خموش

خدایا جانش را بگیر

درویشی مستجاب الدعوه در بغداد پدید آمد. حجاج یوسف (یکی از سفاک ترین امرای عرب) را خبر کردند، بخواندش و گفت: دعای خیری بر من کن. گفت: خدایا جانش را بستان. گفت: این چه دعاست؟ گفت: این دعای خیر است تو را و جمله مسلمانان را.

بهترین عبادت برای پادشاه

یکی از ملوک بی انصاف، پارسایی را پرسید: از عبادت ها کدام فاضل تر است؟ گفت: تو را خواب نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری!

پارسایی و یاد پادشاه

پادشاهی پارسایی را دید و گفت: هیچت از ما یاد آید؟ گفت: بله، وقتی خدا را فراموش می کنم.

مونی بد صدا

شخصی در مسجدی بانگ می گفت به آدابی که مستمعان را از او نفرت بود، صاحب مسجد مردی بود عادل و نیک سیرت، نمی خواستش که دل آزده گردد. گفت: ای جوانمرد، این مسجد را مؤذنانی قدیمی باشد، تو را ۱۰ دینار می دهم تا به جای دیگری بروی. بر این قول اتفاق کردند و برفت. پس از مدتی در گذری پیش امیر باز آمد و گفت: بر من ستم کردی که به ۱۰ دینار از آن جا به در کردی که این جا که رفته ام ۲۰ دینار همی دهند تا جای دیگر بروم و قبول نمی کنم. امیر از خنده بی خود گشت و گفت: زنهار تا نستانی که به ۵۰ راضی شوند. □

سعدی

هیچ تا ز ما یاد آید؟

طنزهای سعدی تاویل پذیر هستند و عمیق، خواننده باید به طور توأمان در جستجوی انبساط خاطر و معنا در اثر باشد. هر چند در طنزهای سعدی با طنزی که بیشتر موجب انبساط خاطر می شود روبه رو هستیم، اما طنزی است بسیار عمیق و حتی گاهی تلخ و در قالب تلخ. طنز سعدی ارزش بسیاری دارد، چون زمینه ای است برای بیان حکمت و فرصتی برای تحلیل انسانیت فراتاریخی، سعدی در تمام ابعاد نظم و نثرش، حتی وقتی جلوه های شیرین و طنازانه به خود می گیرد. حکمت، عرفان و اخلاق را مبنای سخن قرار داده است. طنز سعدی چنان در گذر تاریخ ماندگار شده است که بسیاری از طنزپردازان امروزی در آثار خود هم به سعدی پرداخته اند و هم از او الهام گرفته اند و هم در حاشیه طنزهای سیاسی، ادبی و سیاسی به روز خود، از آثار او نقل قول مستقیم کرده اند. در ادامه چند نمونه از حکایت های طنزآمیز سعدی را می خوانید:

باز پرداخت

فریدون، وزیری پاک دل و دوراندیش داشت، حسودان فرصت می جستند تا به او گزند برسانند. وقتی به خیال خود دستاویزی یافتند، به نزد پادشاه رفتند و گفتند: روزگار پادشاه ما با آسایش و سعادت همراه باد، اما باید بداند که وزیر اگر چه به ظاهر خود را نیکو می نمایاند، اما در نهان، با پادشاه دشمن است. پادشاه پرسید: او چه مرتکب شده است؟ حسودان پاسخ دادند: کسی از خاص و عام لشکر نیست که وزیر به او وام نداده باشد و مهلت بازپرداخت همه آن ها را هم پایان عمر پادشاه تعیین کرده است و هر روز امید می برد که هر چه زودتر پادشاه بمیرد تا او بتواند قرض هایش را طلب کند. پادشاه دستور داد وزیر را احضار کنند. چون وزیر به حضور رسید پادشاه گفت: می پنداشتیم که تو دوست ما هستی، اما می بینیم که تو بدخواه ما شدی. وقتی نوبت سخن گفتن وزیر رسید گفت: ای پادشاه رازی در کار من وجود داشت و تا امروز مایل نبودم که فاش شود. اما اکنون باید همه چیز را بگویم. ای پادشاه بدان من میل دارم که همه لشکریان برای سلامت و عمر طولانی پادشاه دعا کنند و به همین سبب با بدهکاران عهد بسته ام که پس از مرگ پادشاه وام هایشان را باز پس دهند تا آن ها به امید آن که قرضشان را دیر بپردازند همواره برای سلامتی و عمر شما دعا کنند. پادشاه با شنیدن این سخنان شادمان گشت و دستور داد بدخواهان را به مکافات برسانند.



علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهرماه می‌توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش‌های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۳۰۰۴۸۶۶۴۴ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۸ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به‌طور مثال: در سؤال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سؤال ۲ گزینه شماره ۴ و در سؤال ۳ گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰

ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت‌تان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می‌شود.



زمان ارسال پیام تا ۱۰ اردیبهشت

« مسابقه پیامکی مهرماه »

از نظر رهبر معظم انقلاب تبدیل نوروز باستانی به نوروز ایرانی حاصل کدام ویژگی آن‌ها است؟

الف) ذکاوت ب) زیرکی ج) کیاست د) درایت

حدیث «به ارحام خود صله کنید حتی در حد یک سلام» متعلق به کدام یک از معصومین (ع) است؟

الف) پیامبر اسلام (ص) ب) امام صادق (ع) ج) امام باقر (ع) د) امام رضا (ع)

در قرآن کریم چند بار بر رعایت حال خویشاوندان تأکید شده است؟

الف) ده بار ب) سیزده بار ج) بیست و سه بار د) سی و سه بار

در روایات آمده است وقتی بهار را دیدید یاد چه چیزی بکنید؟

الف) بهشت ب) معاد ج) آفرینش د) قدرت پروردگار

«رحله» به چه معنا است؟

الف) علم و دانش ب) مرگ ج) سفر علمی دانشمندان د) سفر زیارتی

نسل جدید کتاب‌ها چه نام دارند؟

الف) واقعیت مجازی ب) الکترونیکی ج) تعاملی د) آنلاین

از نظر رهبر انقلاب، نوروز تلاقی چیست؟

الف) اسلام و ایران ب) ایران و باستان‌گرایی ج) ایران و رسوم زرتشتی د) اسلام، ایران و انقلاب

از نظر امام خمینی (ره) تمام مقاصد انبیاء چیست؟

الف) دعوت به توحید ب) معرفت‌الله ج) ترویج پرهیزگاری د) دوستی با خدا

